

مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات

غازی میر زمان خان کُنری

داکتر عبدالرحمن زمانی

مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کُنری

داکتر عبدالرحمن زمانی



مشخصات کتاب

اسم کتاب :	مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان گُنری
مؤلف :	داکتر عبدالرحمن زمانی
ناشر:	مؤسسهٔ انتشارات مُسکا
اهتمام :	شوکت زمانی/ زمان زمانی
تاریخ چاپ:	۱۳۹۶ هجری شمسی (۲۰۱۷ میلادی)
تعداد چاپ:	۱۰۰۰ جلد
محل چاپ:	اسد دانش مطبعه، کابل - افغانستان
معلومات:	Info@ZamaniFamily.com
ویب سایت:	www.zamanifamily.org

اهداء

این اثر را به پدر بزرگوارم الحاج محمد ارسلان زمانی
که در همهٔ تحقیقات و بررسی های تاریخی ، به خصوص
تاریخ نهضت امانی رهنما و مشوقم بوده اند ، اهدا میکنم.
همچنان به روان پاک کاکای مرحومم محمد هاشم زمانی
که تا آخرین دم حیات جهت برآوروه شدن آرزو های
گلگون کفنان راه آزادی در تلاش و مبارزه بودند ،
اتحاف دعا مینمایم.

عبدالرحمن زمانی



غازی میر زمان خان کُنری

فهرست مطالب

تقریظ ۹
نگاهی به رابطهٔ شخصیت مؤلف با محتوای کتاب ۱۴
آنسوی سیاهی و سکوت ۱۹
مقدمهٔ مؤلف ۲۴
۱. خانوادهٔ غازی میرزمان خان کُنری ۲۶
۲. دورهٔ جوانی و شرکت در مبارزات ضد استعمار انگلیس ۳۹
جنگ های آزادی بخش مهمند های سرحد آزاد ۳۹
علت قیام های اقوام دوطرف خط تحمیلی دیورند ۴۱
شرکت و نقش روحانیون در جنگها ی ضد انگلیسی مناطق سرحد آزاد ... ۴۵
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات افغانها در سرحد آزاد ۴۶
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۰۸) افغانها ۴۶
دادن اجازهٔ حمله و یورش انگلیسها بر قوم مهمند ۴۷
جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۱۵) افغانها ۴۸
جاسوسان انگلیس در جامه روحانی پیر و سید و حضرت و پاچا ۵۰
شرکت غازی میر زمان خان در جنگ های آزادی بخش منطقهٔ مهمند ۵۲
شرکت در سره غزا (غزای سرخ) سال ۱۹۰۸ ..... ۵۳
جریان مختصر سره غزا (سال ۱۲۸۷ هجری شمسی /۱۹۰۸ م) ۵۴
قوای شرکت کنندهٔ انگلیسی در سره غزا ۵۹

آرامش نسبی اوضاع مهمند و سرحد آزاد تا سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش)..... ۲۰
شرکت در غزای مشهور شبقدر..... ۲۱
زندانی شدن غازی میرزمان خان..... ۲۲
چگونگی زندانی شدن غازی میرزمان خان برای بار سوم..... ۷۲
آشنائی و آغاز دوستی با غازی امان الله خان..... ۷۸
جریمه شدن غازی امان الله خان به جرم حمایت از غازی میرزمان خان..... ۷۸
۳. رهائی از زندان و حمایت از شهزاده امان الله خان در رسیدن به قدرت..... ۸۰
کشته شدن امیر حبیب الله خان..... ۸۰
انگلیس ها نمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود..... ۸۱
رهائی غازی میرزمان خان از زندان..... ۸۲
حمایت از شهزاده امان الله خان در مبارزه برای کسب قدرت..... ۸۲
پیروزی امان الله خان بر کاکایش..... ۸۵
فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی..... ۸۷
۴. رشادت در جنگ استرداد استقلال افغانستان..... ۹۳
قوماندانی جبهۀ چهارم استقلال (جبهۀ چترال)..... ۹۳
خلاصۀ جریان جنگ جبهۀ چهارم..... ۹۴
عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی..... ۹۸
رسیدن لشکر بزرگ مومند تحت قیادت محمد امین خان کوډاخیل..... ۱۰۷
رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه..... ۱۱۲
تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبهۀ چترال..... ۱۱۵

تبلیغات و نشر اعلامیه های گمراه کننده ۱۱۶
استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان در نواحی چترال و گلگت..... ۱۱۹
تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد ۱۲۰
دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش..... ۱۲۲
سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق..... ۱۲۲
رشوه دادن ،پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر مجاهدین ۱۲۳
وعدۀ بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان..... ۱۲۴
اهمیت جبهۀ چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر ۱۲۴
۵. خدمات غازی میرزمان خان در دورۀ امانی..... ۱۲۶
عضویت مجلس شورای دولت..... ۱۲۲
همکاری در دایر کردن جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد..... ۱۲۲
شرکت در لویه جرگه اول جلال آباد..... ۱۲۷
شرکت در لویه جرگه سوم..... ۱۲۸
نشان ها و مکافات داده شده به غازی میرزمان خان..... ۱۲۸
حمایت از پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی..... ۱۳۰
لست نامکمل فرمان ها..... ۱۳۱
۶. سهم مهم در خاموش کردن اغتشاش منگل..... ۱۳۳
علل اغتشاش جنوبی..... ۱۳۴
تلاش های حکومت برای حل مسئله از طریق صلح..... ۱۳۶
ناکامی مذاکرات صلح..... ۱۳۸
نقش غازی میرزمان خان کُنری و پایان دادن جنگ با جرگۀ قومی..... ۱۴۰

منار علم و جهل ۱۵۱
دست داشتن سپه سالار نادر خان در اغتشاش منگل..... ۱۵۳
۷. غازی میرزمان خان خار چشم انگلیس ها ۱۵۶
تلاش تبدیل کردن منطقهٔ ستراتیژیک کُنر به پایگاه فعالیت های انگلیس..... ۱۵۲
توطئه های خارج ساختن غازی میرزمان خان از کُنر..... ۱۵۹
شدت یافتن توطئه ها بعد از ختم اغتشاش جنوبی..... ۱۵۹
نا آرامی های کُنر در عهد امانی..... ۱۲۰
چه کسانی درین نا آرامی ها نقش داشتند ؟..... ۱۲۱
دسایس و کوشش های ترور شخصیت غازی میرزمان خان..... ۱۲۳
ایجاد بدبینی و اختلاف با غازی امان الله خان..... ۱۲۴
۸. آخرین تلاش برای استحکام پایه های رژیم امانی ۱۶۶
اغتشاش شینوار..... ۱۲۲
تلاش در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار ۱۲۸
والی علی احمد خان عامل عمده ناکامی خاموش ساختن آتش اغتشاش ۱۲۹
رفتن غازی میرزمان خان به کُنر..... ۱۷۲
پلان غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد..... ۱۷۳
۹. شهادت غازی میرزمان خان کُنری بخشی از دسیسهٔ بزرگ انگلیس . ۱۷۵
اوضاع منطقه در هفتهٔ قبل از شهادت غازی میرزمان خان ۱۷۲
ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانهٔ مجروح..... ۱۷۸

رویداد شهادت غازی میرزمان خان ۱۷۹
انتقال جنازۀ غازی میرزمان خان..... ۱۸۲
قاتلین غازی میرزمان خان کُنری کی ها بودند ؟..... ۱۸۲
رفتن عصمت الله خان پسر غازی میرزمان خان به قندهار ۱۸۳
علت استعفا و رفتن شاه امان الله خان غازی به قندهار..... ۱۸۵
جلوس دوبارۀ غازی امان الله خان..... ۱۸۷
اعلان پادشاهی والی علی احمد خان..... ۱۸۷
زوال ستارۀ بخت علی احمد خان..... ۱۹۰
پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی در پشاور ۱۹۳
۱۰. سجایا و خصایل غازی میرزمان خان ۱۹۴
داستان پس آوردن پدر اولین نشانۀ دشمنی فطری با انگلیس ها..... ۱۹۵
قربانی جانی و مالی در راه آزادی کشور..... ۱۹۷
دفاع از حقوق مظلومان..... ۱۹۸
پایان دادن به جنگ ها و منازعات از طریق جرگه و اصول پشتونولی..... ۱۹۸
دادن حق مساوی به دختران..... ۱۹۹
قابلیت بسیج و رهبری مردم..... ۱۹۹
یافتن راه حل به درخواست عجیب یکتن از عارضین به شاه ۲۰۱
علاقۀ شدید به تعلیم جوانان..... ۲۰۲
برخورد با کسانی که به مقصد دزدی آمده بودند ۲۰۲
۱۱. سرنوشت خانواده در عهد حکومت خاندانی ۲۰۳
سیزده سال زندان و هشت سال تبعید ۲۰۳

چه کسانی را حکومت سرکوب می نمود؟..... ۲۰۸
محرومیت اطفال زندانیان سیاسی از درس و مکتب..... ۲۰۹
۱۲. غازي ميرزمان خان از ديدگاه مؤلفين و نويسندگان ۲۱۲
کتاب های اختصاصی..... ۲۱۲
داستقلال څلورمه جبهه (جبهۀ چهارم استقلال / استقلال امانیه) ... ۲۱۲
استقلال امانیه..... ۲۱۳
جنگ استرداد استقلال افغانستان - جبهۀ فراموش شدۀ چترال و کنر .. ۲۱۴
په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې اود میرزمان ونډه... ۲۱۵
د خپلواکۍ خواږه یادونه..... ۲۱۷
سیف الامان..... ۲۱۸
کتاب های متفرقه..... ۲۱۸
زمونږ غازیان (د نومیالیو مبارزینو د ژوند حالات)..... ۲۱۸
د کونړ تاتړې..... ۲۱۹
لرغونې او اوسنی کونړ..... ۲۲۰
برخی شخصیت های ملی تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر..... ۲۲۰
زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه..... ۲۲۲
جراید و نشرات مختلف..... ۲۲۳
امان افغان..... ۲۲۳
جریدۀ حقیقت..... ۲۲۳
جریدۀ خیبر..... ۲۲۳
جریدۀ افغانان..... ۲۲۴

آئینهٔ افغانستان ۲۲۲
اشعار اولسی و آهنگ ها و ادبیات شفاهی ۲۲۷
غازی میرزمان خان کُنری از دیدگاه مخالفین ۲۲۹
عزیز هندی در کتاب زوال غازی امان الله خان ۲۲۹
عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد ؟ ۲۳۳
پوهاند حسن کاکړ: «اندرباب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» .. ۲۳۸
فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر ۲۵۰
فهرست اعلام ۲۶۱

تقریظ

خوانندۀ عزیزهمین اکنون، اثرپُرمحتوای سیاسی-تاریخی جالب و مستندی را تحت عنوان "مرورکوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" دردست مطالعه دارد که دراثرتلاش ها و زحمتکشی های تحقیقاتی مؤرخ و پژوهشگرگرانقدرافغانستان (جناب داکترعبدالرحمن زمانی) تدوین گردیده وخوشبختانه اخیراً اقبال چاپ یافته است.

هرچند عنوان این اثر، با نام نیکوی یکی ازمبارزان فداکارراه آزادی کشور، یعنی غازی میرزمان خان کنری آذین بسته است، اما مرورکنندۀ کتاب، قدم به قدم درمی یابد که کارمؤلف وپژوهشگرارجمند، تنها برمحورشخصیت متین و افتخارات ناشی ازفعالیتهای خسته گی ناپذیرو وطنخواهانۀ ضد اسارت میرزمان خان نچرخیده، بلکه به ابعاد مهم و جریانات مربوط به جنگهای آزادیخواهی مناطق چترال، کنرو سایربخشهای قبایل دو سوی خط تحمیلی "دیورند" و همچنان پیروزی ها و شکستهای مبارزان غیورافغان، فعالیتهای استخباراتی مقام های هند برتانوی علیه آنها، جانبازیهای سران قبایل، اسم و رسم جنرالهای انگلیسی، شمار عساکر، مقدار و نوعیت سلاح های دشمن، فرامین و اسناد محرم و معتبرآرشیف لندن و هندبرتانوی و امثالهم نیزپرداخته است که مرور آن برای پژوهشگران عرصۀ تاریخ وبرای فرزندان دقیق سنج کشورعزیزما افغانستان، درحُکم اکسیرپنداشته آید.

جناب داکترعبدالرحمن زمانی که یکی ازبازمانده های آگاه، متعهد و امانتدارخانوادۀ مبارز، مشهور و زندان دیدۀ میرزمان خان کنری میباشد، راجع به پدربزرگش که پس ازمبارزات وفادارانۀ دامنه داردرکنارا علیحضرت امان الله خان علیه استعمارهندبرتانوی، بالاخره بگونۀ توطئه آمیزی توسط

عُمال بیگانه به شهادت رسا نیده میشود، چنین مینویسد : " میرزمان خان درسال ۱۸۲۹م(۱۲۴۸ خورشیدی) درقریهٔ لمتک ولایت کنربه دنیا آمد. پدرش حاجی گلروز خان و پدرکلانش محمد عمرخان و پدر پدرکلان او، محمد اکرم خان یکی از سران منطقهٔ کوت سپین غربود. "

متن این اثر، علاوه ازذکرنام ده ها شخصیت آزادیخواه مناطق شمالشرق افغانستان که متحمل مشقات زیاد و قربانی های افتخارآمیزی شدند، دربرگیرندهٔ پالیسی ها، خوشخدمتی ها و چاکرمنشی های امرای دست نشانده، بخصوص سنگ اندازیهای امیرحبیب الله خان در راه حصول آزادی و رفاه مردم افغانستان به سود استعماروگزارشهای سری ومحرمانهٔ جواسیس جانب هندبرتانوی دراین مورد نیز میباشد. مثلاً، درجایی ازمتن اثرمذکورمیخوانیم که " زمامداران هند برتانوی گفته بودند که جلوگیری از انتشار قیام های قبایل سرحد، بسته گی داشت به پالیسی امیر حبیب الله خان در جلوگیری ازحملات غازیان. او قلباً میخواست تا از عبور غازیان به سرحد آزاد و ایجاد درد سر به انگلیس ها جلو گیری کند... "

جالب اینست که امیرحبیب الله خان درراه خدمتگزاری به استعمار هند برتانوی تا آنجا راه افراط می پیماید که بخاطرادامهٔ مبارزه و شهامت میرزمان خان کنری علیه قشون اشغالگر انگلیسی بالای چترال ومناطق قبایلی، امردستگیری او را صادرنموده به زندانش می افگند و این دستگیریها و به زندان افگندنها، متأسفانه سه مرتبه (درسالهای ۱۹۰۸-۱۹۱۵ و۱۹۱۲م) صورت می گیرد و درمرتبهٔ آخر، امیرتصمیم داشته حُکم اعدام او را صادرنماید که تروروی درلغمان، موجب رهایی این مرد مبارز (میرزمان خان) گردید.

درصفحهٔ (۵۹) این اثرازقول " روزکیپل " کمیسرانگلیسی درمنطقه، چنین میخوانیم: " اگرامیربه موقع دست به اقدامات نمی زد، شعله های آتش جهاد انتشار یافته تمام منطقه ننگرهار، مهمند و باجور قیام مینمودند.

اعلیحضرت به مقابل ملاها و حزب جهاد از خود جرئت غیرعادی نشان داد، به محبوبیت خود صدمه رسانده اما این اقدام اش برای ما خدمت بزرگی بود."

این تنها نیست، مؤلف محترم که چون به اسناد محرمانهٔ آرشیف لندن دسترسی داشته است، برخی از جواسیس انگلیس درمناطق قبایلی را که تحت اسم و رسم مثلاً، "پیر"، "ملا"، "سید"، "روحانی" و امثالهم و با سؤاستفاده ازاحساسات دینی و مذهبی مردم، به نفع انگلیسها فعالیت میکردند، نیز افشا نموده است، مانند "سیدحسن گیلانی"، پرنس سلطان محمد" و برخی دیگر ازخود فروخته های سران قبایل وغیره.

وقتی مؤلف میکوشد جانبازیهای میرزمان خان و سایرهمکاران مبارزاو را درجبههٔ فراموش شدهٔ چترال و فرود و فرازجنگ درآن جبهه را معرفی نماید، تذکرمیدهد که تبلیغات جانبدارانهٔ انگلیسها و گرایشات فکری، قومی و سیاسی درحلقات درونی دولت افغانستان (بویژه در دوران پادشاهی محمد نادر و برادرانش) و تلاش غرض خنثی سازی مؤثریت ومحبوبیت فرماندهٔ جبههٔ چهارم (چترال)، مغایراصل روند جنگ، جبههٔ جنوب را عمده ساخته نادرخان را "قهرمان" و "فاتح" جنگ استقلال خواهی افغانستان عَلَم کردند که بدین منوال، خون صد ها شهید راه آزادی درجبههٔ چترال و نام و نشان ایثارگران آزادهٔ افغانستان عمداً پنهان نگهداشته شد.

داکترعبدالرحمن زمانی نمیخواهد دراین اثر، احساسات و تعلقات خانواده گی اش پیرامون بزرگان خانواده و بخصوص، غازی میرزمان خان کنری را لجوجانه، یکطرفه و بدون پشتیبانهٔ کتبی و تاریخی مقدم دانسته هرآنچه دلش بخواهد، برای بزرگ سازی پدرکلانش روی کاغذ بریزد. ایشان وقتی میخواهد فعالیتها و تحرکات نظامی میرزمان خان بمثابهٔ فرمانده جبههٔ جنگ و رهبرمتنفذ قومی علیه استعمارهندبرتانوی را شرح دهد، درهرمورد، با امانتداری تمام و صداقت لازم، سند کتبی و رسمی منابع معتبر(دوست و دشمن) را ارائه مینماید. حتا تصویرفرمان ها و مدالهایی را که به مناسبت دلاوریها و فعالیتهای مؤثرآزادیخواهانهٔ میرزمان خان مذکور ازطرف دولت

اعلیحضرت امان الله خان عنوانی وی صادر شده اند ، نیز درج صفحات این اثر نموده است که مسلماً به اعتبار بیشتر کتاب می افزاید.

شرح دشمنی، خیانت و کارشکنی های محمد نادرو برادرش محمد هاشم دردولت امانی و پس از آن نیز بخش بسیارجالب، آموزاننده و انتباهی این اثررا تشکیل میدهد. خصومت ورزیهای هاشم خان دربرابرشخصیت مبارزاتی میرزمان خان کنری، سعایت و شکایت نزد شاه تا سرحد ایجاد سؤتفاهم میان شاه و میرزمان خان و قساوت و بیرحمی بی نظیروی درحق تمام اعضای خانوادۀ غازی میرزمان خان کنری و نگهداری آنها (مشمول زن، مرد و کودک این خانواده) تا سالهای طولانی در زندان، خواننده را باردیگربه تأثر و تفکرعمیق پیرامون کارنامه های ننگین خاندان نادر وا میدارد. پس بایستی مکرراً گفت که این کتاب که تحت عنوان "مرورکوتاهی برزند گی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" تألیف و منتشرگردیده است، درسها و گوشه های بسیارحساس و مهم تاریخی، سیاسی، عاطفی، اجتماعی و استخباراتی روزگارسلطنت اعلیحضرت امان الله خان و سالهای قبل و بعد از آنرا چون آینۀ قد نما، جلوچشم خواننده قرارمیدهد تا خود بداند که درکشوری بنام افغانستان و مناطق دو سوی خط تحمیلی "دیورند"، حدود بیشتر از یکصد سال قبل چه گذشته؟ استعمارچه کرده؟ و مردم عزیزما ازدست بیداد گران داخلی و خارجی چها کشیده اند؟

من امید وارم سایرآگاهان و قلم بدستان میهن عزیزما، با الهام گیری از کار ارزشمند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی و پژوهشگران دیگر، ناگفته های تاریخی – سیاسی را بگویند، اسناد و اوراق دست داشته را ازانبارها و پنهانگاه ها بیرون آورده دراختیار هموطنان محترم قرار دهند تا از یکطرف کارنامه های آزاده گان و وطندوستان عزیزما مورد مطالعه قرار گیرد و از سوی دیگر، نام و نشان مبارزان، دانشمندان و خدمتگاران سرزمین باستانی ما درج صفحات تاریخ گردد، درعین حالیکه اسم و رسم خاینان، جاسوسان و وطفروشان ضد مردمی نیزاز لابه لای خاطرات و نوشته های تحقیقی –

تاریخی شخصیت های وطن شناختانده خواهد شد.

من ، همانطورکه این اثررا پُرمایه، مستند و بسیار مفید یافته آنرا برای جناب داکترزمانی تبریک عرض میکنم، مرور و مطالعهٔ آنرا برای فرزندان دلسوزوطن عزیزمان افغانستان و دست اندرکاران امورتاریخ و سیاست فوق العاده دلچسب و مؤثرمی انگارم. توفیق مزید بدرقهٔ راه مؤلف باد !

ک. پیکار پامیر
تورنتو- کانادا
۲۴ آگست ۲۰۱۷

نگاهی به رابطهٔ شخصیت مؤلف با محتوای کتاب

درهر مجلس و محفلی که نام از یک کتاب جدید برده میشود، بعد از ذکر عنوان و موضوع کتاب، اولین سؤالی که مطرح میگردد، نام نویسنده و مؤلف آنست و اگر مؤلف چهره ای آشنا، با شهرت نیک و قضاوت آزاد باشد، سؤال دیگر اینست که کتاب را از کجا و چگونه میتوان بدست آورد. از این معلوم میشود که نام نویسنده در پهلوی موضوع کتاب در جلب نظر علاقمندان مطالعه بسیار مؤثر است.

داکترعبدالرحمن زمانی ـ مؤلف کتاب حاضر "مرور کوتاه برزندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری"، یکی از همین چهره ها است که با نوشتن مقالات و کتابهای متعدد توانسته اعتماد خوانندگان را به خود جلب نماید. با آنکه داکتر زمانی از نظر مسلک اصلاً یک طبیب بوده و اکثر نوشته هایش در همان ساحه مسلکی نگارش یافته اند، اما او نظر به علاقه و مطالعات فراوان و تحقیق گسترده در بارهٔ تاریخ معاصر کشور، بخصوص دورهٔ پربار اعلیحضرت شاه امان الله غازی تاحال سه کتاب را در زمینه تألیف و چاپ کرده است. یکی تحت عنوان "په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکی مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاګانو کې دغازی میرزمان خان ونډه"، دیگر زیر نام "جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شدهٔ چترال و کنر، حقایق نهفته و حرف های ناگفتهٔ جبهه چهارم"، و اما مهمترین اثر او همانا کتاب قطور، مستند و باارزش و کم نظیرتاریخی "بازنگری دورهٔ امانی و توطئه های انگلیس" است که درسال ۲۰۱۳ درجلال آباد ـ ننگرهار با بیش از ۲۳۰ صفحه به زیور طبع آراسته شده و نظر به علاقمندی مفرط خوانندگان در کمترین فرصت کمیاب گردیده است.

اینجانب اکثر آثار داکتر زمانی را خوانده و بخصوص از نوشته های تاریخی موصوف فیض برده و استفاده نموده ام و به شخصیت او به حیث یک محقق پرتلاش و امانتدار علمی که همیشه کوشیده واقعیت های تاریخی را بطور مستند با ذکر مآخذ معتبر مورد بررسی و موشگافی قرار دهد ، بسیار احترام دارم. به هر افغان علاقمند تاریخ معاصر کشور ، مطالعهٔ کتاب "بازنگری دورهٔ امانی... " را توصیه میدارم تا خود شاهد صفات این محقق اندیشمند باشند.

من با داکتر زمانی و خانواده محترم شان از سه دهه قبل دراین دیارهجرت حین دیدار در محافل افغانی، بخصوص پس از شناخت و صحبت با شاعر پرتوان و دردمند وطن مرحوم محمد هاشم زمانی (عم داکترعبدالرحمن زمانی) آشنا شدم. وقتی بین ما یاد از بزرگان خانواده گردید ، پیوند دوستی و برادری دو شخصیت بزرگوار هریک شهید میرهاشم خان وزیر مالیه عصر امانی(پدرکلان اینجانب) و شهید لوی خان و مجاهد نستوه میرزمان خان کنری (پدر محمد ارسلان خان زمانی و مرحوم محمد هاشم زمانی و نیکهٔ داکتر عبدالرحمن زمانی که هردو از همکاران و مخلصان آن شاه ترقیخواه کشور بودند ، ما را باهم نزدیکتر ساخت و از دوستی به برادری کشانید که تا الحال با شکر خدای بزرگ روزبروز تقویت و استحکام می یابد.

نا گفته نماند که شهادت میرزمان خان کنری در ماه جدی ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۹) در لحظاتی حساسی صورت گرفت که شاه غازی کابل را ترک گفته و در قندهار اقامت گزدیده و در لحظاتی این حادثه پیش آمد که وفا پیشگان امانی در همه جا سخت در تلاش بودند تا زمینه های برگشت او را به سلطنت فراهم سازند. دراین موقع دست ملموس دشمن بطور مرموز و ذرایع مختلف بکار افتاد ، طوریکه بعضی را شهید ، تعدادی را اغواء، برخی را تشهیر و عده ای را تطمیع کردند تا به هدف دیرینه یعنی جاگزین ساختن شخص مطلوب خود در راس قدرت در افغانستان نایل آیند.

یکی از این اشخاص که برعلیه انگلیس از مدتها قبل در چندین محاذ داخل اقدام بود و از شاه امان الله غازی جان نثارانه دفاع میکرد ، همین میرزمان

خان کنری بود که بطور مرموز هنگامی به شهادت رسید که شب را در مهمانخانه سادات کنر (مربوط به مرحوم سید شمس الدین خان مجروح) استراحت داشت. او با تعدادی از یاران مجاهد خود بغرض مذاکره و مشوره آنجا آمده بود تا برای مقابله با اشرار و شورشیان به جمع آوری اقوام و عساکر بپردازند، اما دشمن برایش مجال نداد و همان شب او را به شهادت رسانید.

تنها میر زمانخان کنری نبود که شهید شد، بلکه دیگر مشتاقان و مخلصان امانی نیز بالترتیب یک پس از دیگر با وقفه های کم و بیش شهید شدند، به زندان افتادند و یا تبعید گردیدند، از جمله یکی هم میرهاشم خان وزیر مالیه و یکی از وفاکیشان امانی بود که او نیز بطور اسرارآمیز در همان شبی مسموم شد و جام شهادت نوشید که فردای آن سپه سالار محمد نادرخان در قصر سلامخانه اعلام پادشاهی کرد. قابل ذکر است که یکی دو روز قبل از آن، هنگامیکه سپه سالار در قصر چهلستون رسیده بود وبا تعدادی از اراکین نظام قبلی در آنجا دیدار داشت و راجع به آینده سلطنت با آنها ظاهراً مظنه و مشوره میکرد، سه نفراز بزرگان هریک محمد ولی خان وکیل، شیراحمد خان رئیس شورا و میرهاشم خان وزیر مالیه به سپه سالار نظر دادند که مناسبتر آنست که فعلاً سپه سالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شود و فیصلهٔ موضوع پادشاهی را به لویه جرگه واگذارد. سید قاسم رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی خود دراین باره می نویسد: «درکابینه اولی که بلافاصله بعد از اعلان پادشاهی اعلیحضرت نادرشاه اعلان شد، هیچکدام از سه شخص فوق الذکر که نظر دیگری ارائه کرده بودند، شامل نبودند، درحالیکه میرهاشم خان فردای روز اعلان پادشاهی نادرشاه بصورت فجائی وفات یافت، دیری نگذشت که محمد ولی خان به محکمه کشانیده شد، شیراحمد خان با اینکه شوهر همشیره شاه بود، تا مدت دراز بیکار ماند و عده دیگری از طرفداران اعلیحضرت امان الله خان تحت فشار قرار گرفته و بعضی از آنها حبس و برخی اعدام شدند و معلوم شد که یک "تصفیه حساب" اساسی شروع شده است که بیش از پیش فضای سیاسی افغانستان را مکدر و مغشوش

گردانید.» (رشتیا : خاطرات سیاسی، چاپ اول، ویرجنیا ، ۱۹۹۷، صفحه ۹)

جریان شهادت میرزمان خان کنری مندرج فصل دهم کتاب حاضر را میتوان به مثابهٔ "مشت نمونه خروار " از تصفیه همان نوع حسابها دانست و به حیث یک سند عینی از اقدامات دشمنان افغانستان یعنی انگلیس ها محسوب کرد که در شروع مرحله اتفاق افتاد.

تنها با از بین بردن شخصیت های حامی شاه امان الله اکتفاء نشد ، بلکه زندانی ساختن خانواده های بعضی از آنها را نیز بدنبال داشت. از جملهٔ این خانواده ها که سالها بعد در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان (سال ۱۳۲۴ش) به زندان انداخته شد ، یکی هم خانواده بزرگ میرزمان خان کنری بود که به تعداد یک صد نفر اعم از زن و مرد وخورد و بزرگ آنها برای مدت ۱۳ سال در زندانهای مخوف آن دوره با شدت و عدت بسر بردند که جریان ان روزگار سخت را مرحوم محمد هاشم زمانی در کتاب "زندانی خاطرات" (چاپ اول سال ۲۰۰۰م) در ۲۹۰ صفحه به قید قلم آورده و سرگذشت خود و خانواده خود را طی آن دورهٔ سیاه بیان کرده است.

فصول دیگر کتاب حاضر نگاهی به شرح کارنامه ها و مبارزات غازی میرزمان خان اختصاص دارد که قبل از سلطنت شاه امان الله غازی و بعد در دورهٔ پربار آن شاه و نیز عقده مندی اراکین نظام بعدی را دربر میگیرد که با استفاده از مأخذ معتبر بطور آفاقی به رشتهٔ تحریر درآمده است. وقتی داکتر زمانی مصروف تحقیق و جمع آوری مواد این کتاب بود و موضوع را با من در میان گذاشت، به این نظر بود که نوشتن همچو کتاب برایش بسیار دشوار است، نه از نگاه گردآوری مآخذ ، بلکه بیشتر به خاطری که موضوع بحث آن پیرامون کارنامه های کسی است که از بزرگان خانواده و خاصتاً پدرکلانش میباشد. او به همین دلیل گاهی در نوشتن و اکمال آن دچار تردد میشد که چگونه میتواند از عهدهٔ آن کار دشوار با کمال آفاقیت بدر آید و نشود که خواننده واقعیت های متذکره را به حساب قضاوت انفسی اندازد. ولی قناعت دادن او مبنی براینکه بیان واقعیت های مستند و تاریخی، ولودر محراق آن یکی از

بزرگان خانواده قرار داشته باشد ، خدمتی است به نسل های بعدی تا ایشان از حقایق آگاهی یابند و این یک رسالتی است که حتی برای شخصیت های مؤثر در امور مملکت لازم است تا بکوشند خاطرات شخصی خود را بنویسند ، چه رسد به آنکه ماهیت نوشتار فراتر از خاطره نویسی و بر مبنای اسناد و مآخذ معتبر استوار باشد. با همین استدلال او مصمم به اکمال کتاب خود شد ، تا آنکه کاپی مقدماتی آنرا چند روز قبل بغرض مطالعه به من فرستاد.

با اینحال خوشحالم که اکنون این کتاب بطور مطلوب و شایسته به پایهٔ اکمال رسیده و برای چاپ آماده شده است که این موفقیت را برای دوست عزیز خود داکتر عبدالرحمن زمانی و خانم محترمه شان داکترس نجیبه زمانی که زمینه ساز اصلی این نوع فعالیت های شوهرش میباشد ، صمیمانه تبریک گفته و از خدای بزرگ صحت با سعادت و عمر دراز برای شان خواهانم تا بر خدمات فرهنگی و علمی خویش متواتر بیفزایند.

با ارادت

داکتر سید عبدالله کاظم

مورخ ۲۴ آگست ۲۰۱۷ ، شهر سن هوزه ـ شمال کالیفورنیا

آنسوی سیاهی و سکوت

هیچ حقیقتی را نمی توان تا ابد پنهان کرد ، چنان که آفتاب را نمی شود برای همیش در پشت ابر ها نگهداشت ، این رسم روزگار است و گواهی زمانه ها .

به پندار جاهلان و جلادان ، پنهان کردن حقیقتی و یا سر بریدن سر بلندی پایان کار است، اما غافل از آنکه ، آفتاب را نمی شود تا ابد پنهان نگهداشت و " هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق --- " به هر حال.....

گفته اند که دانستن تاریخ ، ضرورتی است جهت جلوگیری از تکرار اشتباهات در آینده . وقوف بر رویداد ها و حوادث گذشته آدمی را قادر خواهد ساخت تا علل عروج و سقوط نهضت ها و تمدن ها را در یابد ، ارزش و مهم بودن تاریخ نیز ازهمین چشمه آب می خورد .

محقیقین عرصه تاریخ در بارهء ساختن حوادث و رویداد های آن دو گونه ابراز نظر کرده اند ، کسانی گفته و میگویند که، تاریخ را مردم و یا "توده" ها رقم میزنند ، اما گروه دیگر را عقیده بر آنست که تاریخ و حوادث آنرا صرف رهبران و نخبگان جامعه در اوراق زمان حک نموده و میکنند ، هر چی باشد ، آن چی که مسلم است و ثابت شده اینکه: رهبران و نخبگان مردم، در ساختن تاریخ و رویداد ها دست بلندی داشته و دارند. لهذا شناخت از رهبران حقیقی مردم و کارنامه های آنان جز اساسی پرداختن به تاریخ میباشد .

باری اگر به علل سیه روزی و دربدری امروز مردم خویش دقت نماییم در خواهیم یافت که یکی از علل اساسی این نامرادی ها و به خون نشستن ها ، تاریک نگه داشتن تاریخ و رویداد های گذشته، مغشوش ساختن و نابود کردن چهره های تابناک از چشم مردم بوده است .

بلی: حکومت های مزدور، وابسته و جیره خوار گذشته، تا توانستند تاریخ ما را به دستور دشمنان ما مسخ و نابود ساختند، چنان سیاهی ها را بر اوراق گذشته پاشیدند، که امروز حتا بالای نام و نشان "افغانستان" دشمنان و به دستور آنها مزدوان شان بحث و مشاجره به راه انداخته اند.

جهت روشن شدن این ادعا صرف حکومت نیم قرنه ای خانواده "نادر" را می بینیم، آنها حتا اجازه انتشار کتاب (افغانستان در مسیر تاریخ) را بعد از چاپ نیز ندادند، آن هم در دوره ای به اصطلاح دیموکراسی شان بگذریم از آنکه تا توانستند اسناد تاریخی و آن چی مربوط بدان می شده همه را، تا دست شان رسید محو و نابود کردند[۱].

این که ما هر روز از یک سوراخ نیش باران میشویم علت آن فقط و فقط، تاریک نگهداشتن مردم ما از تاریخ حقیقی و مغشوش ساختن چهره های تابناک آن می باشد. چی بگویم ...

اگر ما از کارنامه های خانواده "نواز" به دقت آگاهی میداشتیم، آیا می توانستند چنان بی دغدغه "الله نواز و شهنواز[۲]... را بالای ما وزیر و معین

---

۱. تا زمان حکومت نادر و خانواده آن، اکثر اسناد مربوط به گذشته در تعمیر بوستان سرای کابل در "پارک زرنگار" که قبر عبدالرحمن خان نیزدر آنجا موقعیت دارد، نگهداری میشد. هاشم صدر اعظم تصمیم به از بین بردن آن گرفته و این عمل ضد ملی را در روز پنجشنبه و جمعه که کارکنان آن محل به رخصتی بودند در دو روز متواتر به منصه اجرا گذاشت. بر علاوه در این زمان شوم اکثر کتیبه ها نابود گردید و آنچه امکان نداشت به شکلی مسخ و یا ناقص گردانیده شد، مثلاً نشان مشروطه خواهان که به وزارت معارف هدیه شده بود در این زمان نقش شمشیر از آن حذف گردید.

۲. الله نواز و شهنواز دو برادری بودند که در زمان امیر حبیب الله خان در جمع یک دسته مهاجرین به افغانستان رسیدند، پدر الله نواز به نام "خان بهادر رب نواز خان ملتانی" یکی از معتمدین سر سپرده انگلیس در چترال بود. این دو برادر در افغانستان از نخست مورد شک مبارزین آزادی خواه قرار داشتند، ولی با تعجب در

..بسازند ؟؟

اگر ما از تاریخ نه چندان دور سرزمین خویش آگاهی میداشیم ، آیا تا امروز دست و پا بوس "حضرت ها و پیر ها "میبودیم ؟؟

باری این طومار صد من کاغذ مصیبت بار ، سلسله ای دراز دارد . به هر حال ....

یکی از مزایای هجرت و آواره گی مردم ما ، با هزاران بد بختی آن این است که، شرایطی میسر گردیده تا حقایق گذشته یعنی تاریخ حقیقی آهسته آهسته بر ملاء وچهره های تابناکی را که به تاریکی ها و سیاهی ها پوشانیده بودند اندک، اندک روشن گردد.

آیا اگر چنین هوا و فضای میسر نمی شد ، ما میدانستیم که در جنگ استقلال (۱۹۱۹) غیر از سه جبهه پکتیا ، قندهار و جلال آباد به سر کرده گی جنرال نادر عبدالقدوس خان وصالح محمد خان ، جبه دیگری هم در کنر به رهبری " میر زمان خان غازی " وجود داشت ؟ باری در جنگی که قدوس خان تنها مدافع ، صالح محمد شکست خورده و از "جنرال نادر "(حقایق آن امروز در حال روشن شدن است) تنها محاذ که در آن افغانها با شجاعت و درایت در قلمرو هند برطانوی پیشروی داشتند (لمبربت ، ارناوی ،بریکوت و دکلام) بود .

گم ساختن این محاذ از دید مردم و ترور رهبر آن "میر زمان خان غازی "چی پیامی را برای ما میرساند ؟؟ به هر حال.

اما در باره این اثر: خواندن این اثر ارجمند به قلم رسا و توانمنند "داکتر عبدالرحمن زمانی "با چنان اسناد و شواهد محکم ، حد اقل سه نکته تازه را برای نگارنده این سطور روشن ساخته است.

زمان حکومت نادر خان و هاشم خان به وزارت و سفارت در افغانستان رسیدند . "غبار " در مورد آنها می نویسد "خاندان نواز سابقه طولانی در خدمت حکومت انگلیس داشتند "صفحه (۴۲۲) افغانستان در مسیر تاریخ

نخست اینکه: مبارزین و قهرمانان ضد استعمار، بدون در نظر داشت خط باطل "دیورند" و بی اعتنا به رای حکومات جیره خوار انگلیس، دست از تلاش نگرفته و به مبارزات مسلحانه خویش ادامه داده اند.

دوم: گسترده گی دسیسه و توطئه را در زمان و محل که "میرزمان خان غازی" به شهادت میرسد، آن را وقتی بیشتر درک میکنیم که مرگ مرموز "شیر پاچای کنری" (شیخ پاچای کنری نگارنده) میر صاحب خان را با تخلیه شهر جلال آباد از صافی های طرفدار دولت پهلوی هم قرار دهیم[۳].

سوم: زندانی کردن تمامی فامیل و وابسته گان "میرزمان خان غازی" در نبود این زعیم و در بنود هیچگونه سند و شاهدی، مبنی بر ضدیت علیه حکومت "نادر و خانواده او" باری این حرکت ضد انسانی را وقتی بیشتر درک خواهیم کرد که آنرا با زندانی کردن خانواده "چرخی "..... و یا اعدام های ولی محمد خان دروازی، عبدالرحمن خان لودین و صد ها مبارز و وطندوست دیگر که علیه استعمار انگلیس قلم و قدم زده اند ،همه را پهلوی هم قرار دهیم.

سه موضوع فوق نشاندهنده آن است که استعمار کهن با رفتن "امان الله خان غازی" دو باره باز گشته است، اما نه به رهبری "مکناتن و لارنس....." بلکه به هیئت "قربان علی (شاه جی) ها، الله نواز ها، حضرت ها و ...، زیر سایه ء خانواده "نادر".

این جاست که دشمن آنچه آرزوی پلیدی که بدل پُرکینه داشت، توسط ایادی و وابستگان بومی خود بر ملت و مردم ما روا و عملی نمود، بی جا نبود که در همین ایام سیاه "هاشم صدراعظم" درامه فیل مرغان [۴] را جهت رهنمایی

---

۳. افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۸۲۰ چاپ کابل

۴. درامه فیل مرغان توسط "سردار هاشم خان صدراعظم" یکی از کارنامه های جالب این خانواده است، که میتواند مارا به کنه سیاست آنها در افغانستان رهنمون گردد. گفته اند که هاشم خان روزی اعضای خانواده را به محل نگهداری فیل مرغانش، در

رهروانش به نمایش میگذارد.

باری یافتن و وصل کردن این حلقه های گمشده مارا به استمرار استعمار و از آنجا به علت سیه روزی امروزما رهنمون خواهد شد .

در ختم کلام آرزومندم که روزی مردم ما از سر گذشت و کارنامه های در سیاهی نگهداشته شده ای تمامی قهرمانان تاریخ ما آگاهی حاصل نمایند. قراریکه گفته آمد ایادی استعمار تا توانستند این چهره ها را از دید مردم ما پنهان نگه داشتند. حتا بزرگ مردان و آزاده زنانی مانند "اکبر خان "، " ایوب خان " ، "بی بی ادی"

"ملالی "....که دشمن نتوانسته نام شانرا از خاطره ها بزدایند ، مگر توانستند از کارنامه ها و آخر زندگی و مزار آنها مارا بی خبر نگه دارند . به امید چنین روزی.

در فرجام این سطور برای "داکتر عبدالرحمن زمانی" مورخ موشگاف و حقیقت گوی وطن اجر عظیم خواهانم.

فرهاد لبیب

انتریو – کانادا ۳سبتمبر۲۰۱۷

حالیکه همه سیر بودند می برد ، هاشم با پاشیدن دانه میخواهد فیل مرغ ها نزدیکش شوند ، چون آن ها میل به غذا بیشتر نداشتند ، به دانه و آواز هاشم خان هیچ توجه نکردند ، هاشم خان امر نمود که :برای دو روز فیل مرغ ها را گرسنه نگهدارند ، بعد از سپری نمودن زمان ، همراه با خانواده به محل نگهداری آنها رفته ، به مجرد پاشیدن اندک دانه فیل مرغ ها ، به زیر دست و پای آنها جهت خوردن غذا یورش برده به سر و روی یکدیگر می پریدند . هاشم خان رو به طرف اعضای خانواده نموده گفت : اگر میخواهید این مردم برای همیشه تابع امر و اراده شما باشد ، آنها را مثل این فیل مرغ ها گرسنه نگهدارید.

مقدمهٔ مؤلف

با مطالعهٔ تاریخ کشور عزیزمان می بینیم که سرتاسر گذشتهٔ این سرزمین مملو از مبارزات مردم با شهامت و آزادی خواه ما علیه متجاوزین بیگانه و قدرت های استعماری میباشد. این ملت استعمار شکن و شهید پرور در دامن خود شخصیت ها و قهرمانان زیادی را پرورانده است، که بخاطر استقلال، آزادی، عدالت و ترقی اجتماعی کشور سینه سپر کرده و مبارزه نموده اند.

کتاب حاضر فشردهٔ از رویدادهای برجستهٔ حیات سیاسی و مبارزات آزادی خواهانهٔ یکی از همین بزرگمردان میباشد. شخصیت ملی، سیاسی، نظامی و اجتماعی ایکه در دوران امارت امیر عبدالرحمن خان در یک خانوادهٔ مبارز دیده به جهان کشود، در دوران امارت امیر حبیب الله خان در مبارزات و قیام های مسلحانهٔ مناطق سرحد آزاد در برابر استعمار انگلیس درخشید، درد و عذاب زندانها و سیاه چال ها را کشید، در رقابت های بین سردار نصرالله خان و شهزاده امان الله خان با روحیهٔ آزادیخواهی و استقلال طلبی از نفوذش استفاده نموده به حمایت از امان الله خان کوشید.

شخصیتیکه در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس جبههٔ چهارم جنگ استرداد استقلال (چترال و کُنر) را مؤفقانه رهبری نموده به پیروزی رسانید و در دفاع از رژیم و نهضت امانی برای پایان دادن به اغتشاش جنوبی (معروف به فتنهٔ ملای لنگ) رزمید و بلاخره در آخرین تلاشش برای استحکام پایه های سلطنت غازی امان الله خان جام شهادت نوشید.

این کتاب تنها به اینکه غازی میرزمان خان چگونه می اندیشید، چه درکی از

منافع ملی و از خطر هائیکه کشور را تهدید میکرد، داشت، چه کار های را در دوران مختلف زندگی اش انجام داد و بلاخره چه تاثیری بر جریانات و حوادث تاریخی آن زمان داشت، خلاصه نمیشود، بلکه تلاشی برای روشن شدن حقایق آن دوره نیز میباشد.

اگرچه خواندن شرح حال و زندگی نامه های شخصیت های پرنفوذ اجتماعی و خدمتگاران اصیل وطن میتواند دلچسپ و سرگرم کننده باشد، اما مقصد اصلی از خواندن آن آموختن از زندگی آنان میباشد. لذا امیدوار هستم تا مطالعهٔ زندگی نامهٔ این شخصیت وطن دوست و دلیر برای نسل جوان کشور عزیزمان هم دلچسپ و هم آموزنده بوده باشد.

خوشحال خان خټک میفرماید:

کُل گټنه ده د تورې که کابل دئ که کشمیر
میړنې دي چې یادیږي په سندرو هم په ویر

بیائید تلاش های تاریخی بزرگان خود را برای نسل جدید و آیندهٔ روشن ملت خود زنده نگهداریم.

در خاتمه باید یادآور شوم که ذکر اسم بعضی از افراد و شخصیت های مطرح در رویداد های مربوط به موضوعات این کتاب به هیچوجه هدف توهین و تحقیر یا هتک حرمت آنها و خانواده های شان را نداشته، امیدوارم نوشتن واقعیت ها مورد رنجش و آزردگی بازماندگان و دوستان شان نگردد.

با عرض حرمت

عبدالرحمن زمانی

شهر هیوارد، کلیفورنیای شمالی، امریکا

۲۲ ماه اکتوبر ۲۰۱۷

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما
حافظ

۱

خانوادهٔ غازی میرزمان خان کُنری

میرزمان خان کُنری در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۸ هجری شمسی) در قریه لمتک کُنرها دیده بدنیا کشود. پدرش حاجی گلروز خان فرزند محمد عمر خان و نواسه محمد اکرم خان بود. محمد اکرم خان یکی از سران قومی منطقه کوتِ سپین غر (سفید کوه) بود که به اثر اختلافات قومی و جنگ ها زادگاهش را در "تیرا" ترک گفته در کُنرها مسکن گزید.

به اساس یک روایت علت این اختلافات رقابت های دیرینهٔ قومی و حمایت خانواده از نهضت روشانی بود. چون درین رابطه تاحال اسناد و شواهد مؤثقی در دست نیست، از تفصیل و جزئیات آن میگذریم [۵].

۵. رهبر نهضت عرفانی وملی روشانیان بایزید انصاری معروف به پیر روشان بود. بایزید روشان وقتی دیده به دنیا کشود که بابر شاه با سرنگونی حکومت ابراهیم لودی در هند به قدرت رسید. پیر روشان در دوران زمامداری نواسهٔ بابر "تیراه" را بحیث مرکز نهضت انتخاب و مبارزهٔ علنی اش را علیه پادشاه مغلی "اکبر" اعلام کرده و برای آزادی و حاکمیت ملی پشتون ها جنگید. بعد از جنگ و جدل های کوچک بین جنگجویان نهضت روشانی و سپاه مغل، روشانیان در یک جنگ بزرگ سال ۱۵۸۱ م در ننگرهار از نیروهای مغلی تحت قیادت محسن خان والی کابل شکست

غازی میرزمان خان پشتون بود و پابند اساسات پشتونولی. وی به پیروی از شاه امان الله خان غازی که میگفت «هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان» ، خودش را هیچوقت به یکی از اقوام منسوب نکرده است. وی بحیث زعیم و رهبر تمام اقوام کُنر و همکار و دوست نزدیک شاه معتقد بود که همه اقوام افغانستان یک ملت هستند و آن افغان است. وی به اهمیت نعمت استقلال کشور آگاهی کامل داشته و حمایت و محافظت از استقلال و نهضت امانی را در عمل ثابت

خورده و پیر روشان به همرای چند تن از یارانش به منطقهٔ صوابی رفته و در آنجا در نزدیکی "توپی" تحت محاصرهٔ یوسفزی ها قرار گرفته و در جنگ کشته شد و پیروانش تا مدت زیادی خبر کشته شدن وی را مخفی نگهداشتند.
فرزندان روشان از مردم مالیه میگرفتند و به نام خود سکه می زدند. از جملهٔ پنج پسر پیر روشان چهار پسر او نیز در جنگهای مختلف با مغل کشته شدند. تنها پسر کوچکش، جلال الدین که ۱۳ ساله بود، مورد عفو مغل ها قرار گرفته و با جمع نمودن روشانیان باقی مانده به جنگ های چریکی پرداخت. راجه بیربل، یکی از جنرالان معروف شاهنشاه مغل "اکبر" نیز در جنگ با جلال الدین کشته شد. بعد از کشته شدن بیربل، اکبر تصمیم گرفت خودش برای سرکوبی جلال الدین رهبری لشکر را بدست گیرد، ولی جلال الدین به چترال فرار نمود ودر سال ۱۲۰۱ در آنجا وفات یافت. جلال الدین به نام "جلاله" یاد میشد و مردم شهر "آدینهٔ" ننگرهار را به افتخار وی "جلال آباد" نامیدند.
بعد از آنکه مهابت خان والی کابل در سال ۱۲۱۹ م سه صد (۳۰۰) تن از پیروان روشانی را در تیرا ضمن توطئهٔ به قتل رساند، "احداد"، برادر زادهٔ جلال الدین که زعامت روشانیان را به عهده داشت، از تیراه به گردیز رفته به مبارزات مسلحانه اش ادامه داد.
با وجودی که جنگ های پیروان روشان با مغل در سال ۱۲۳۸ به پایان رسید، اما جنگ های مسلحانه و عقیدتی بین قبیله های پیرو روشان ومخالفین شان تا مدت های مدیدی ادامه پیدا کرد.

ساخته و تا آخرین قطرهٔ خونش از آن دفاع نمود.

محمد اکرم خان، پدر - پدر کلان غازی میرزمان خان دو فرزند داشت به نام های محمدعمر خان و محمد کریم خان.

محمد عمر خان، فرزندبزرگش ، بعد از وفات پدرش که در قریهٔ "لمتک" منطقه "نرهنگ علیا" به خاک سپرده شد ، سرپرستی خانواده را به عهده گرفت. محمد عمر خان پنج پسر داشت.

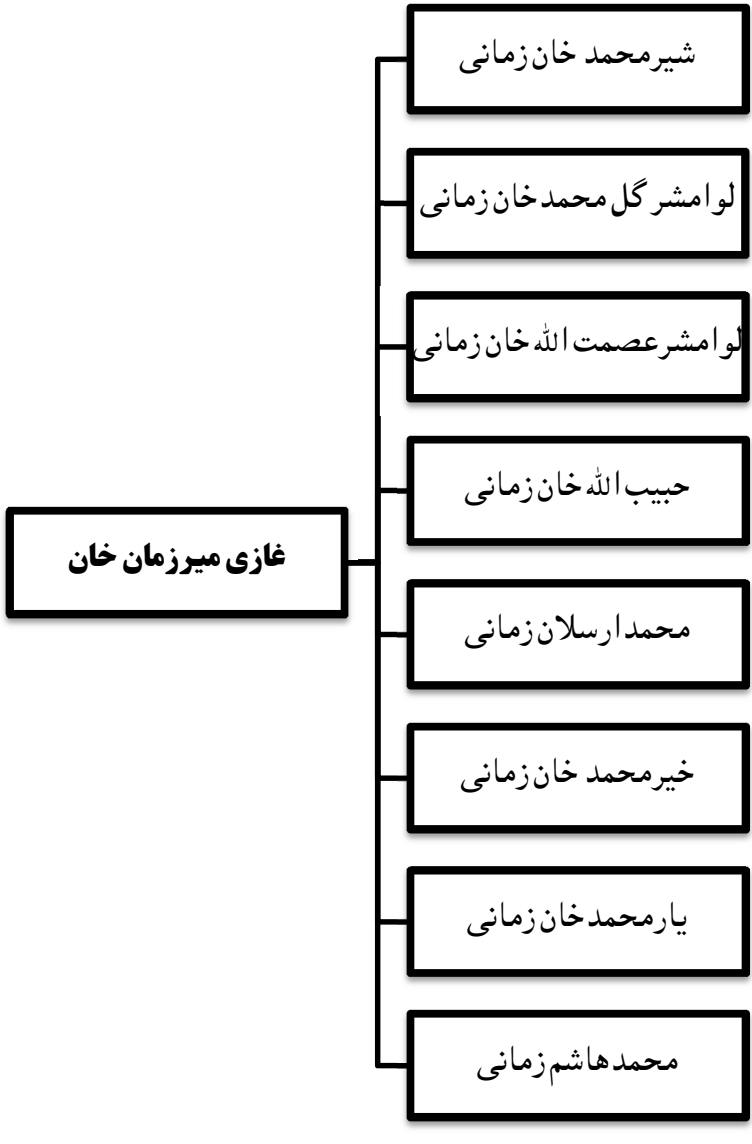
حاجی گلروز خان، پدر غازی میرزمان خان، بعد از وفات پدرش مسئولیت سرپرستی خانواده را به عهده گرفت. حاجی گلروز خان دو پسر و سه دختر داشت. پسر اول غازی میرزمان خان و پسر دوم خان محمد خان.

غازی میرزمان خان کُنری هشت پسر و هفت دختر داشت. پسران غازی میرزمان خان عبارتند از شیر محمد خان زمانی ، عصمت الله خان زمانی، گل محمد خان زمانی، حبیب الله خان زمانی، محمد ارسلان زمانی، خیرمحمد خان زمانی، یار محمد خان زمانی و محمد هاشم زمانی.

دختران غازی میرزمان خان عبارت اند از بی بی مریم، بی بی حاکمه، بی بی حسنیه، بی بی شاه بوبو ، بی بی صندله، بی بی روضة المنتهی (مشهور به بی بی گل) و بی بی سدرة المنتهی.

خان محمد خان کنری پسر دوم حاجی گلروز خان ده پسر و شش دختر داشت. پسران جنرال خان محمد خان کنری عبارتند از مسافر خان زمانی، عبدالقادر خان زمانی، محمد نادرخان زمانی، محمد عمر خان زمانی، جان محمد خان زمانی ، محمد حسین خان زمانی، شاه محمد خان زمانی، عبدالصمد خان زمانی، عبدالخالق خان زمانی و ظاهرخان زمانی.

دختران جنرال خان محمد خان کنری عبارتند از بی بی شاه جهان، بی بی نور السراج، بی بی لیلا ، بی بی عایشه، بی بی نوریه و بی بی گل غوتی.


غازی میرزمان خان
شیرمحمد خان زمانی
لوامشر گل محمد خان زمانی
لوامشر عصمت الله خان زمانی
حبیب الله خان زمانی
محمد ارسلان زمانی
خیرمحمد خان زمانی
یارمحمد خان زمانی
محمد هاشم زمانی



مرحوم شیرمحمد خان زمانی



مرحوم عصمت الله خان زمانی



مرحوم حبیب الله خان زمانی



مرحوم الحاج گل محمد خان زمانی



الحاج محمد ارسلان زمانی



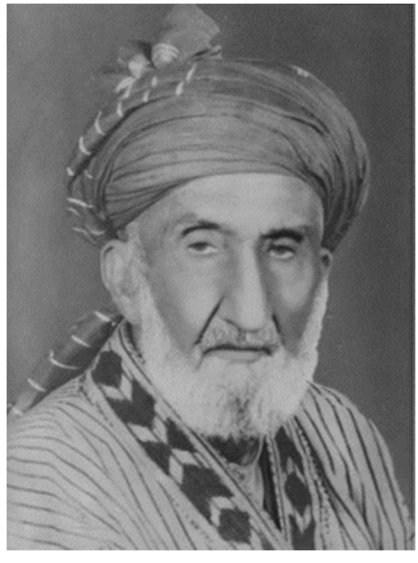
مرحوم خیرمحمد خان زمانی



مرحوم یارمحمد خان زمانی



مرحوم محمد هاشم زمانی



جنرال خان محمد خان کُنری

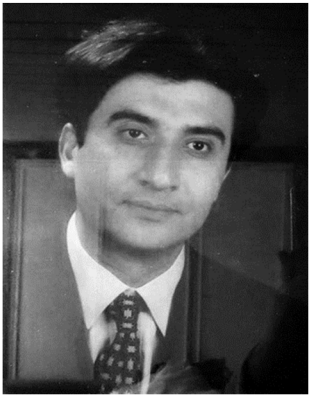
شادروان غازی جنرال خان محمد خان کُنری برادر، همرزم و همسنگر غازی میرزمان خان کُنری بود که در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر با ۱۲۶۴خورشیدی در قریهٔ "هوسی" در نزدیکی "خیرآباد" مردان دیده به دنیا گشوده است. حاجی گلروز خان درین وقت که دوران امارت امیر عبدالرحمن خان بود در تبعید بسر میبرد. وی چندی بعد به تشویق پسرش غازی میرزمان خان قلمرو انگلیس ها را ترک گفته به کُنر برگشت[۲]. غازی خان محمد خان در جنگ استرداد استقلال افغانستان یکجا با برادران و خویشاوندان شرکت نمود و به حیث رهبر یکی از دستهٔ های دلیر غازیان در جبههٔ چترال و کُنر با تهور و شجاعت بی شایبه مصدر خدمات ارزندهٔ شد. غازی خان محمد خان به پاس خدماتش نخست به حیث کرنیل ملکی و بعداً جرنیل ملکی تعین و در پست های

۲. مصاحبه با الحاج محمد ارسلان زمانی پسر غازی میرزمان خان کنری

مختلف ایفای وظیفه نمود.

جنرال خان محمد خان کنری در ماه قوس سال ۱۳۵۹ خورشیدی مطابق بانومبرسال ۱۹۸۰ میلادی به عمر ۹۵ سالگی ازین جهان فانی چشم بست و در جوار مقبرهٔ برادرش غازی میرزمان خان کُنری به خاک سپرده شد.

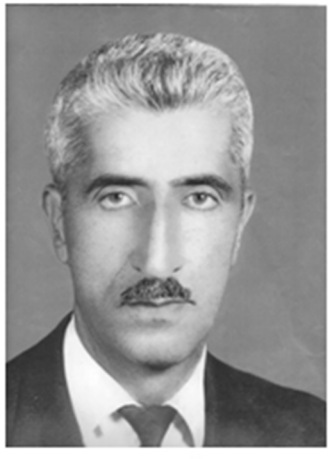




داکتر ظاهر جان زمانی



مرحوم مسافرخان زمانی



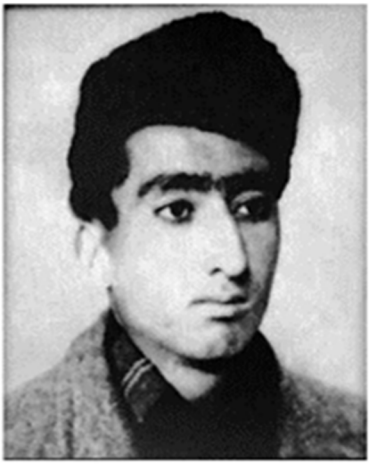
مرحوم عبدالقادر خان زمانی



مرحوم محمد نادرخان زمانی



مرحوم محمد عمرخان زمانی



جان محمد خان زمانی



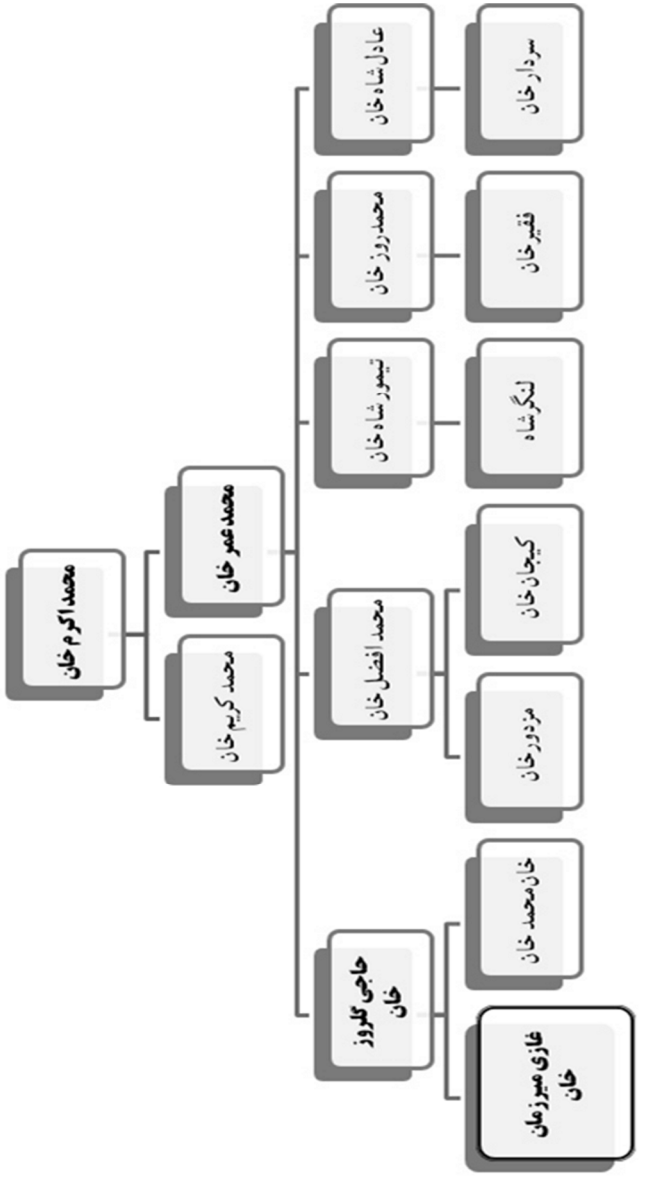
محمد حسین خان زمانی

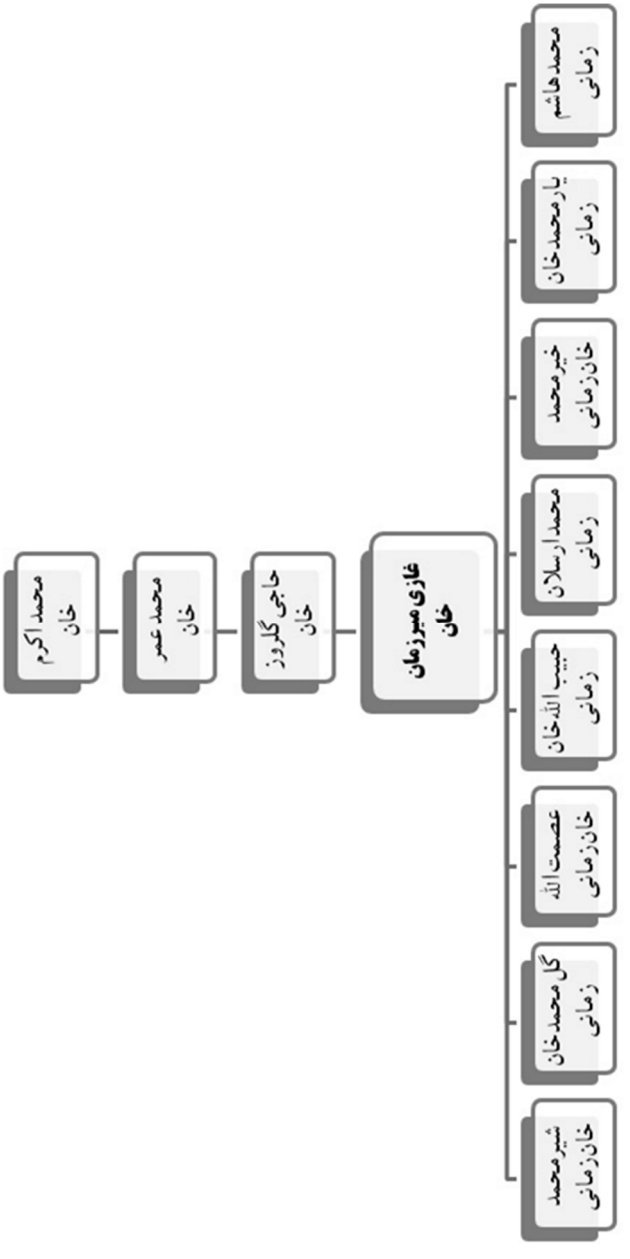


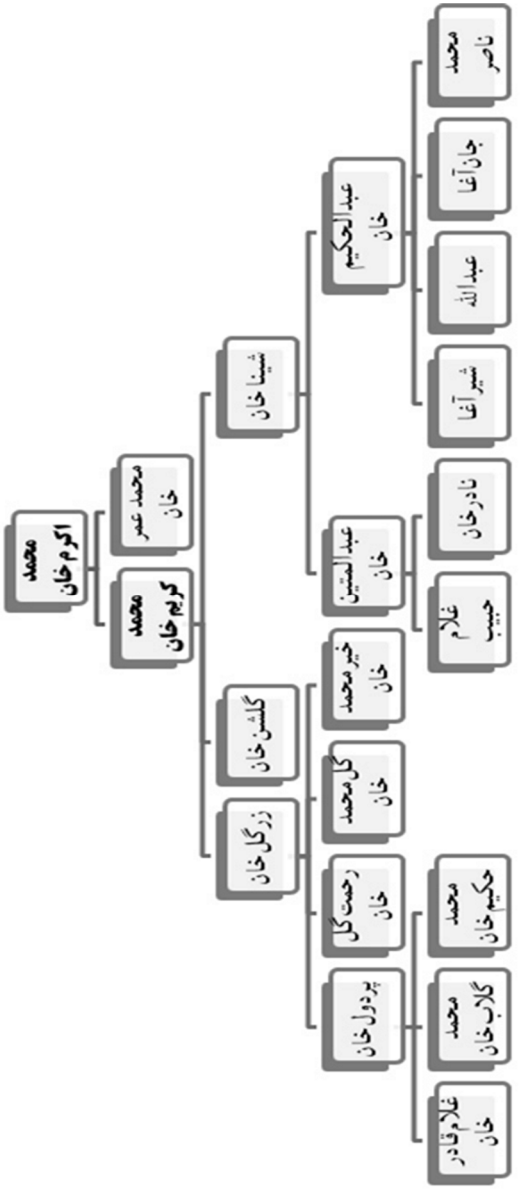
عبدالصمد جان زمانی



شاه محمد خان زمانی


محمد اکرم خان
محمد عمر خان
محمد کریم خان
حاجی گلروز خان
محمد افضل خان
تیمور شاه خان
محمد روز خان
عادل شاه خان
غازی میرزمان خان
خان محمد خان
مزدور خان
کیجان خان
لنگر شاه
فقیر خان
سردار خان


محمد اکرم خان
محمد عمر خان
حاجی گلروز خان
غازی میرزمان خان
شیرمحمد خان زمانی
گل محمد خان زمانی
عصمت الله خان زمانی
حبیب الله خان زمانی
محمد ارسلان زمانی
خیرمحمد خان زمانی
یارمحمد خان زمانی
محمد هاشم زمانی


محمد اکرم خان
محمد کریم خان
محمد عمر خان
شینا خان
گلشن خان
زرگل خان
عبدالمتین خان
خیر محمد خان
گل محمد خان
رحمت گل خان
پردل خان
غلام حبیب
نادر خان
عبدالحکیم خان
شیر آغا
عبدالله
جان آغا
محمد ناصر
محمد حکیم خان
محمد گلاب خان
غلام قادر خان

۲

دورهٔ جوانی و شرکت در مبارزات ضد استعمار انگلیس

سرزمین بودوباش اقوام پشتون هم مانند موقعیت ستراتیژیک و جغرافیوی افغانستان، بر زندگی و تاریخ آنها تأثیرات عمیق خود را داشته و دارد. این اقوام که در دوطرف خط تحمیلی دیورند بسر میبرند، با پیوند های عمیق قومی، لسانی، تاریخی، کلتوری و مذهبی با هم گره خورده اند. افکار، احساسات، درد ورنج و خوشی و اندوه شان مشترک بوده و بر یکدیگر اثرگزار میباشد.

اگر افغانستان به قبرستان متجاوزین و افغانها در جهان به قهرمانان مقاومت علیه تجاوز و حاکمیت قشون بیگانه شهرت دارند، اقوام پشتون نیز دارای تاریخ طولانی مبارزات ضد استعماری میباشند. پشتون ها برای حفظ آزادی مرز وبوم شان در مبارزه با متجاوزینی چون مغلها، سکها، انگلیسها، روسها و غیره قربانی های زیادی داده اند. مناطق سرحدی پشتون نشین کماکان صحنهٔ رقابت های جهانی بوده و در ین رقابت ها و جنگ ها نقش بزرگی را بازی نموده است.

جنگ های آزادی بخش مهمند های سرحد آزاد

قوم مهمند(مومند) یکی از اقوام بزرگ، مهم و نیرومند پشتون هاست که بعد از اقوام افریدی(اپریدی) و وزیر، در سرحد آزاد بزرگترین دردسر را برای استعمار انگلیس در هند بریتانوی ایجاد نموده بود. آنها نسبت به اقوام دیگر سرحد آزاد بیشتر در انزوا قرار داشته و در مناطق شان بمقابل تجاوز بیگانگان مقاومت بیشتر نشان داده اند . ممانعت از علامت گذاری خط

دیورند و ساختمان سرک ها ،که نشانهٔ نفوذ استعمار در سرحد پنداشته میشد ، از جملهٔ دست آورد های بزرگ مقاومت مهمند علیه انگلیس ها بشمار میرود.



په ۱۹۳۰ کال کې قبایلي سیمې

علت قیام های اقوام دوطرف خط تحمیلی دیورند

علت عمدهٔ قیام های اقوام منطقهٔ سرحد آزاد جلوگیری از مداخلهٔ استعمار انگلیس در منطقه بود. این مداخله با ایجاد کمپنی هند شرقی East India Company درسال ۱۲۰۰ میلادی آغاز شد. سفر ها و تحقیقات ایلفینستون



Elphinstone، برنس Burnes، ویلیام مورکرافت William Moorcroft، و چارلس میسن Charles Masson راجع به تاریخ و زندگی پشتون ها

درین منطقه ، مقدمات این مداخله را فراهم ساخت[۷].

استعمار انگلیس همیشه کوشید تا منطقه سرحدی بین افغانستان و هند بریتانوی را تحت تسلط خود نگهدارد. بگفتهٔ فریزر- تیتلر وزیرمختار سابق انگلستان در کابل، تخم تمام جنجال ها و اختلافات متعدد در مناسبات افغانها و انگلیس ها در همین جا کاشته شده است. اما تسلط بر این مناطق کار سهل و آسان نبود. پالیسی انگلیس ها در رابطه با سرحد آزاد مراحل مختلف آتی را طی کرده بود :

أ. پالیسی سرحدات بسته یا مسدود (Closed Boarder) : که یک سیاست محافظه کارانه بوده و بعد از اشغال پنجاب توسط انگلیس ها اتخاذ شد. مشخصات مهم سیاست سرحدات بسته این بود که سرحدات خود را در مقابل حملات اقوام حفظ کنند ، از تعرض بر مناطق قبایلی خودداری کنند و در امور داخلی آنها مداخلت نکنند. اصطلاحات قبایل آزاد ، سرحد آزاد ، علاقهٔ غیر ، یاغیستان و غیره هم از همین زمان مروج شدند.

ب. سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی : بعد از ترک سیاست دفاعی سرحدات بسته اتخاذ شد . درین مرحله انگلیس ها میخواستند با اشغال مناطق سرحدی، افغانستان را هم مثل هندوستان به یکی از مستعمرات شان تبدیل کنند. آنها در دوران سی سال بین سالهای ۱۸۴۹ و ۱۸۷۹ بیش از ۳۷ مرتبه بر مناطق سرحد آزاد تجاوز نظامی نموده و به مقاومت شدید باشندگان این سرزمین مواجه شدند.

ج. تاسیس ایالت جداگانهٔ سرحدی شمال غربی: نائب السطنه لارد کرزن در سال ۱۹۰۱ مناطقی را که در جنوب سرحد افغانستان قرار داشتند ، و قبلا توسط حکومت ایالت پنجاب اداره میشدند ، تحت ادارهٔ نو تاسیسی

۷. زمانی، عبدالرحمن: په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې ، ص ۳۲

قرارداد. او این اقدام را بخاطر دفع بهتر حملات ، بهتر ساختن عملیات نظامی و توجه بیشتر به این منطقهٔ مهم ستراتیژیک اتخاذ نمود. بدین ترتیب این منطقه بدو قسمت مناطق استقرار یافته تحت ادارهٔ انگلیس ها و مناطق قبایلی یا ایجنسی های که مثل پاکستان امروز مستقیما به حکومت مرکزی ارتباط داشتند ، تقسیم شدند[۸].

"هیرالد دین" (Harold Arthur Deane[۹]) کمشنر عالی انگلیس ها معتقد بود که قیام قوم مهمند نتیجهٔ شایعات حملهٔ انگلیس ها به سرزمین مهمند بود[۱۰].

وینستن چرچل Winston Churchill ، صدراعظم مشهور انگلستان در دوران جنگ جهانی دوم ، که قبلا خودش در جنگ های قوای بریتانوی با اقوام پشتون، بخصوص عملیات ملکند ، سهم داشت، علت قیام های ضد انگلیسی مهمند هارا امواج توفانی تعصب مذهبی در مناطق سرحدی و تاثیرات آن بر مهمند ها و اقوام دیگر سرحدی میداند[۱۱]. چرچل مینویسد که وضعیت مهمند از «سوات» و مناطق دیگر مهمتر و تفاوت های زیادی داشت. مهمند ها نه مورد آزار و اذیتی قرار گرفته بودند ، و نه هم در امور شان مداخلهٔ صورت گرفته بود. نه در منطقهٔ شان کدام سرک عسکری اعمار شده بود ، و نه هم موجودیت پوسته های نیرومند نظامی دشمنی آنها را تحریک و آزادی شانرا تهدید نموده بود.

لویس دین، که در راس یک هئیت برای رفع تشنج و غلط فهمی های بین افغانستان و هند بریتانوی به کابل رفته بود ، معتقد بود که علت قیام مهمند ها نتیجهٔ پخش آوازه ها و افواهات حملات انگلیس بر منطقهٔ شان بود. اما

---

۸. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاګانو کې د غازي میرزمان خان ونډه، صفحات ۳۰ تا ۳۵.

۹. Harold Arthur Deane مامور ادارهٔ هند بریتانوی بود که در سال ۱۸۹۵م نخست بحیث نمایندهٔ سیاسی (پولیتیکل ایجنت) «ملکند» وظیفه داشت و در سال ۱۹۰۱ بعد از ایجاد ایالت سرحد تا سال ۱۹۰۸ کمشنر عالی این ایالت بود.

۱۰. تلگرام مؤرخ ۱۷ ماه اپریل سال ۱۹۰۸م وایسرای به سکرتر خارجه.

۱۱. Churchill, Winston S. (1892)، ص ۸۸.

لارد مینتو علت اصلی نا آرامی های اقوام را یک معما میدانست[١٢].

اما علل اصلی قیام های اقوام دوطرف خط تحمیلی دیورند را میتوان بصورت آتی خلاصه نمود:

- مداخلهٔ انگلیس ها در منطقه و بهانه جوئی برای داخل شدن و یورش برمناطق سرحدی.
- مقاومت و قیام بمقابل سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی.
- رفتن هیئت انگلیسی به کابل و آغاز گفتگو های علامت گذاری خط دیورند و به تعقیب آن رفتن مامورین انگلیسی به مناطق قبایلی و مشکوک شدن و تحریک شدن قبایل.
- به تعقیب عملیات مؤفقانهٔ لشکر سپه سالار غلام حیدرخان چرخی در کافرستان (نورستان)، تحریک احساسات اسلامی مردم و مؤثریت تبلیغات ملا ها برای جهاد محو کردن استعمار انگلیس.
- نشر کتاب "کلمات امیر البلاد فی الترغیب الی الجهاد" توسط امیر عبدالرحمن خان و گمان اقوام که شاید امیر به راستی خواهان جهاد بوده و میخواهد از غازیان پشتیبانی کند.
- جابجا شدن نیروهای نظامی انگلیسی در ملکند و چکدره، و بیم قبایل آزاد از اشغال مناطق قبایلی دیگر.
- احیای جنبش مشروطیت در داخل افغانستان، تاسیس دوبارهٔ سراج الاخبار، حمایت از ترک ها و تقویت جنبش آزادی خواهی.
- تقویت حس آزادیخواهی مردم در داخل افغانستان، و شناخته شدن چهرهٔ اصلی امیر حبیب الله خان بحیث یک دست نشاندهٔ محافظه کار طرفدار انگلیس ها، آنچه بعدا بدون شک سبب کشته شدنش شد.
- جنگ جهانی اول و آمدن هیئت مشترک ترکها و آلمانها به کابل.
- تاثیرات عمیق جنگ جهانی اول بر مسلمانان هند بریتانوی، نا رضایتی

١٢. Baha, Lal (1978) صفحات ٧١-٧٢

مردم از استفاده نکردن امیر حبیب الله خان از فرصت ضعف انگلیس ها در دوران این جنگ، و تحریک احساسات مردم از شکست و توهین ترکیه، و استفادهٔ رهبران مذهبی از احساسات مذهبی مردم ناشی از پیروزی قوای مسیحی در جنگ ترکیه و یونان.

- آغاز کار خط آهن در منطقهٔ «لوی شلمان» کنارهٔ دریای کابل، که مهمند ها آنرا اشغال سرزمین شان می پنداشتند[۱۳].

شرکت و نقش روحانیون در جنگهای ضد انگلیسی مناطق سرحد آزاد

در اوایل سلطنت امیر حبیب الله خان، در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیس مردم کُنر، روحانیون متنفذ منطقه که پیروان و خلفای مرحوم ملا نجم الدین آخندزاده معروف به ملا صاحب «هده» بودند، مثل شیخ پاچا صاحب اسلام پور (میرصاحب جان پاچا) و میا صاحب سرکانی (میا محمد اکبرشاه) نقش عمده داشتند. درین جمله بعضی از روحانیونی که در خدمت انگلیس قرار داشتند، به غرض جاسوسی و هم گاهی برای تخریب و کارشکنی خود را در صف روحانیون مبارز و غازیان شرکت کننده در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیس جا بجا نموده بودند.

مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره در وقایع ماه ربیع الاول سنهٔ ۱۳۲۶ مطابق با اپریل ۱۹۰۸ میلادی از مکتوبی که میرصاحب جان معروف به شیخ پاچا صاحب بتاریخ یازدهم ربیع الاول به میان صاحب سرکانی نگاشته بود یادآور میشود. درین مکتوب نوشته شده بود که «اگر چه بلوای عام و ازدحام تام مردم کشوری است نه جهاد شرعی و امر پادشاهی، بایست مردانه کوشید و نام ملت را بلند کرده مخالف دین را خاطر نژند ساخت» کاتب علاوه میکند که ازین نوشتهٔ او عموم مردم زیاده تر روانهٔ پیکار گردیده آتش جنگ را به اشتعال آوردند....دلیران روز میدان جنگ کوداخیل بر بازار شبقدر تاخته و یکصد و هشتاد تن از سپاه نظام که

۱۳. Keppe, Arnold (1911), page 22

به حراست و استحکام آن قیام داشتند، به مدافعت پرداخته اغلب از نصف تعداد ایشان بهدف تیر تفنگ جان ستان گشتند، و دلیران گداخیل [کوډاخیل-زمانی] بازار را آتش زده تمام بسوختند» ۱۴.

جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات افغانها در سرحد آزاد

امیر حبیب الله خان با پیروی از پدرش، امیر عبدالرحمن خان، یک سیاست دوگانهٔ مدارای سیاسی و در عین حال کنترول و ادارهٔ امور سرحدات و قبایل برای فشار احتمالی بر انگلیس ها را در پیش گرفت. وی که بعد از درگذشت پدرش به تنهائی چنین وضعی را دوام داده نمیتوانست، برادر دیگرش نائب السلطنت سردار نصرالله خان را که یک مرد دستار پوش آخوند مشربی بود به پیشبرد یک پهلوی این سیاست، یعنی کنترول امور سرحدات گماشت. به قول مرحوم عبدالحی حبیبی این سیاستی بود که امیر و برادرش از پدر آموخته بودند، که با نرمش و سازش، سلاح خشم و پرخاش را هم در دست داشته باشند [۱۵].

چند نمونهٔ آتی از اسناد متعدد آرشیف هند بریتانوی حاکیست که امیر حبیب الله خان تا اندازهٔ زیادی از حملات غازیان کُنر و ننگرهار بر قشون انگلیس در مناطق سرحد آزاد ممانعت نموده و با استفاده از وسایل و فشار های مختلف میکوشید تا از عبور مبارزین مسلح از خط دیورند جلوگیری کند:

جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۰۸) افغانها

مرحوم فیض محمد کاتب هزاره نویسندهٔ جلد چهارم سراج التواریخ احکام ترک جهاد امیر حبیب الله خان به برگد زبردست خان و عبدالرحمن خان قایم

---

۱۴. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰). سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، انتشارات امیری کابل، صفحهٔ ۳۰۲.

۱۵. حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲)، صفحات ۱۱۵-۱۱۷.

مقام حاکم جلال آباد را نقل میکندکه «مردم تبعهٔ این دولت را از جنگ بازدارند و خود را شامل تحریک و ترغیب ایشان به جهاد نکنند و به میرصاحب و حضرت تگری (تیرگری) پیام دهند که چون دولت افغانستان با دولت انگلیس رشتهٔ پیمان در میان دارد، تا وقتی که آن دولت نقض عهد نکند و پای تجاوز پیش ننهند، قرار امر شرع مطهر، غزا و دفاع جایز نیست و از حضور هم درین خصوص امری صدور نیافته است، پس تا زمانی که دولت انگلیس در حدود متصرفه و مستعمره خود بوده، اقدام در تجاوز نکند، ایشان را باید که مرتکب کار ناهنجاری نشوند و غرباً و فقرا را فراهم آورده بی موجب به قتل ندهند» [۱۶].

در یک مکتوب دیگر امیر به قایم مقام حاکم جلال آباد نوشت که «شخص معتمدی را به صوفی صاحب [فقیر آبادی] فرستاده به او پیام دهد که امر پادشاه به غزا صادر نگشته، شما چگونه بدون حکم، مردم را فراهم آورده اقدام به جهاد کرده اید؟» و هم نگار داد که «مردمی را که گرد آمده اند نیز بفهماند که در منازل و مساکن مراجعت نمایند، زیرا بجز و خامت نتیجهٔ نکو نخواهد داد و شورش و بلوای عامه بدون حکم و اجازت پادشاه وقت از شریعت مستقیمهٔ دین احمدی منحرف است، چرا در وقتی که دولت اسلام با نصاری متعاهد باشد و نصرانیان اقدام در تجاوز نکند، سنت و کتاب اجازت نقض عهد نمی دهد که بر مملکت مقبوضهٔ نصاری بتازد و خود را در معرض خطر جانی و مالی اندازد» [۱۷].

دادن اجازهٔ حمله و یورش برای انگلیسها بر قوم مهمند

امیرحبیب الله خان نتنها اینکه از حملات افغانها در سرحد آزاد جلوگیری

---

۱۶. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحهٔ ۳۱۱.

۱۷. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحهٔ ۳۱۸.

میکرد، بلکه از حمله و یورش انگلیس ها به منطقهٔ مهمند نیز حمایت کرد. مرحوم کاتب هزاره درین رابطه مینویسد که «مقارن این حال دولت انگلیس از در امتحان سؤ تفاهم خود، که حمل شورش مردم سرحد و امر جهاد را به تحریک حضرت والا پنداشته بودند، به ذریعهٔ نامه از حضرت والا اجازت جیش در جنبش آوردن و قبایل مهمند و غیره را تنبیه و تهدید نمودن و گوشمالی دادن خواستند، و حضرت والا اجازت نگار داد و رفع توهم و سؤ تفاهم آن دولت را از خود کرد که: «**مقاتلت نمودن آن دولت با قبایل مهمندیهٔ تبعهٔ خود و گوشمالی دادن مر ایشان را مختار است**، اما به قبایل مهمندیهٔ که متعلق به افغانستان اند، مداخلت نکرده مزاحمت نرساند و اقدام در تجاوز به موطن ایشان نکند»[۱۸].

جلوگیری امیر حبیب الله خان از حملات سال (۱۹۱۵) افغانها

کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی بتاریخ ۹ اکتوبر ۱۹۱۴ به سکرتر امور خارجهٔ حکومت هند بریتانوی اطلاع داده است که «امیر طی فرمانی از تمام رعیت افغانش خواسته است تا در جنگ شرکت نورزند. [لذا] مهمند های کنارهٔ جنوبی دریای کابل در جلال آباد، دعوت مهمند های «کوډاخیل» برای رفتن به منطقهٔ شانرا رد نمودند[۱۹].

عامل انگلیس در کابل نیز بتاریخ ۲۴ اکتوبر سال ۱۹۱۴ گزارش داده است که «راپور های قابل توجهی در دست است که سید میر صاحب جان پاچای اسلامپور درین اواخر به امیر گفته است که هشتاد هزار (۸۰۰۰۰) جنگجوی مهمند مسلح به تفنگ و مرمی های خودشان آمادهٔ جنگ بوده و اجازهٔ جهاد

---

۱۸. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحهٔ ۳۲۷

۱۹. روزنامچهٔ محرمانهٔ استخباراتی شماره ۴۰ ایالت شمال غربی

علیه هند [بریتانوی] را میخواهند. ولی امیر به سید هدایت داده است که بر مهمند ها روشن سازد که «تا جائیکه به سرزمین شان تجاوز صورت نگرفته باشد و از طرف طاقت غیر مسلمان برای تخریش و برهم خوردن آرامش آنها اقداماتی صورت نگرفته باشد، برای مسلمان ها هیچ دلیل قانونی وجود ندارد تا دست به دشمنی بزنند. دو طاقت در هر دو سرحد افغانستان طاقت های عیسوی هستند. و از آنجائیکه عیسویان در قرآن شریف خیرخواه و دوستان مسلمانها و اهل کتاب خوانده شده اند، غزا و جنگ مقدس علیه آنها قانونی نمیباشد»[۲۰].

بتاریخ ۳۱ مارچ ۱۹۱۵ نیز امیر بجواب تلیفون پاچا صاحب اسلامپور در رابطه با مراجعهٔ روزانهٔ قبایل و تقاضای اجازهٔ آغاز غزا طی صدور فرمانی آغاز جنگ را به تعویق انداخته خواست که تا رسیدن وقت حاصلات غله جنگ را آغاز نکنند، زیرا مواد خوراکی برای جنگ مهم است.

در ماه اپریل نیز مقامات ننگرهار به هدایت امیر به مهمند های افغانستان و ملا هایشان پیغام فرستاده و از آنها خواست تا از ایجاد هر نوع نا آرامی بپرهیزند.

به تاریخ ۱۲ اپریل هم کمیشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی گزارش داده است که تمام مردان ننگرهار که به منطقهٔ مهمند رفته بودند، در حال حاضر به خانه هایشان برگشته اند[۲۱].

مرحوم فیض محمد کاتب هزاره جریان فشار حکومت امیر حبیب الله خان و دست کشیدن روحانیون متنفذ کُنر از شرکت در جنگ های علیه انگلیس را ذکر نموده مینویسد که «مکاتیب میرصاحب جان، معروف به شیخ پادشاه، از کهسار مهمند مبنی بر تحریک غزا به نام مأذونها و خلفای آخندزاده نجم

۲۰. راپور ۲۴ اکتوبر حافظ سیف الله خان عامل (ایجنت) انگلیس ها در کابل
۲۱. روزنامچهٔ محرمانهٔ استخباراتی شماره (۱۵) مؤرخ ۱۲ اپریل ایالت شمال غربی

الدین مرحوم و میان صاحب سرکانی و سید حضرت شاه تگری[۲۲] برخلاف مکتوبات حضرت بتخاکی رسیده، چون نوشته بود که تمامت مردم را گرد آورده به عزم جهاد رهگرا و پانهاد کوهستان مهمند شوند و میان صاحب و حضرت تگری در سرکانی با هم ملحق و ملاقی شده، ترانه ساز جهاد و انبار غزا گشتند و زبردست خان برگد نظامی از عزم و ارادهٔ هردوتن آگاه گردیده به ایشان نبشت که: «بی امر و اجازت پادشاه اقدام در غزا نکنند، زیرا دولتین افغانستان و انگلیس رشتهٔ معاهدت و مواحدت با هم منعقد و مرتبط دارند و آن دولت حمل این شورش را بر این دولت کرده به ناقض عهدش نسبت دهند و تا آن دولت نقض عهد نکرده و امیر اسلام امر ننماید، شرعاً با انگلیس غزا درست نباشد. و ایشان از نوشتهٔ برگد زبردست خان در سرکانی توقف گزیده، دیگر مردم را نیز از رفتن در کهسار مهمندیه بازداشته مانع شدند»[۲۳].

جاسوسان انگلیس در جامه روحانی پیر و سید و حضرت و پاچا

از آنجائیکه انگلیس ها در رابطه با عقاید دینی از احساسات افغان ها آگاهی داشتند، برای سئو استفاده ازین احساسات کوشیدند جواسیس خود را در لباس روحانیون به افغانستان بفرستند. شاد روان غبار درین رابطه مینویسد که "مستخدمین مسلمان انگلیسی همینکه رودبار سند را عبور میکردند، هر یک عنوان ملا و مولوی و مولانا و شاه [پاچا] و سید میگرفتند، و روی همرفته پرچم "انتی برتش" را جهت اغفال مردم به شانه میکشیدند و سنگ اتحاد اسلام و آزادی خواهی هندوستان به سینه میکوفتند. لهذا این ها در نزد مردم افغانستان و دولت های افغانی با شفقت و اعتماد قبول میشدند و

۲۲. حضرت شاه معروف به حضرت و پاچای تگری (تیرگری) پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجروح بود.

۲۳. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل، صفحهٔ ۳۱۱.

قسماً جز مأمورین عالیرتبه نظامی و ملکی افغانستان قرار میگرفتند، آنگاه بنفع خارجی مشغول فعالیت میشدند "[۲۴].

در مناطق سرحد آزاد هم بعضی از روحانیونی که در خدمت انگلیس قرار داشتند، به غرض جاسوسی و هم گاهی برای تخریب و کارشکنی در صف روحانیون مبارز و غازیان شرکت کننده در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیس جا بجا شده بودند.

قابل یادآوریست که شجرهٔ نسب سید های کُنری بشمول آنهائی که مثل سید جمال الدین افغان، سید هاشم خان و میرصاحب جان پاچای اسلامپور مخالف استعمار انگلیس بودند، و یا آنانی که مثل سید محمود پاچای کُنری حامی و جیره خوار انگلیس بودند، به همه معلوم است. روحانی نمایان که برای جاسوسی و کارشکنی در لباس پیر و سید و حضرت و پاچا در منطقهٔ حساس و مهم ستراتیژیک بین مرکز کُنر و نورستان (مربوطات اسمار) مسکن گزیده بودند، از کُنر نبوده بلکه تحت پردهٔ روحانیت به آنجا فرستاده شده بودند.

فرزند یکی ازین روحانی نما ها که بعد ها به بلندترین مقامات ریاست و وزارت و معاونیت صدارت و سفارت رسید، در خاطراتش مینویسد که «پدر من .....به ملا نجم الدین آخوندزادهٔ هده ...دست ارادت داده و مرید و خلیفهٔ او بود. آخوندزاده...او را مامور ساخت در ولایت کُنر که منطقهٔ منزوی و نا آرامی بود به اصلاحات و تبلیغات بپردازد او در سه یا چهار نقطه خانقا و مدرسه هائی برپا ساخت و جانشینان خود و علمای دیگر را به وظایف اصلاح و تبلیغ گماشت و عمر خود را زیاده تر به گشت و گذار در مناطق مختلفهٔ آن ولایت و یا جنگ و جهاد در سرحد هند بریتانوی سپری میکرد.....این خانقا ها تنها عبادت گاه هانی بلکه در عین زمان مراکز اداره و رهنمونی مردم هم بشمار میرفت».

مردم کُنر و دانشمندان منطقه همه میدانند که در کُنر هیچ خانقای وجود

۲۴. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۵.

نداشته و ندارد. اکثریت مطلق مردم کُنر حتی با نام خانقا آشنا نیستند. از چند نمونهٔ اسناد مؤثقی که بعدا خواهید دید به وضاحت دیده میشود که:

1. آنچه بنام بر پا ساختن خانقا و مراکز اداره و رهنمونی مردم گفته شده است، بغیر از تاسیس مراکز و «لانه های جاسوسی» چیزی دیگری نبوده است.
2. به استناد مدارک و اسناد موجود، نامهای خلفا و مریدان مشهور ملا نجم الدین آخندزاده صاحب هده کاملا روشن و معلوم بوده لذا گفته میتوانیم که پدر و کاکای نویسندهٔ خاطرات مذکور توسط ملا نجم الدین آخندزاده که یک روحانی معروف ضد انگلیس در عهد امیر عبدالرحمن خان بود، نی، بلکه به نفع انگلیس ها به منطقه فرستاده شده باشد[۲۵].
3. دیده میشود که وظایف این روحانی نما هم در ولایت کُنر که منطقهٔ حساس و مهمی بود، اصلاحات و تبلیغات نی، بلکه جمع آوری اطلاعات و معلومات بوده باشد.
4. هدف از گشت و گذاروی در مناطق مختلفهٔ آن ولایت و سرحد هند بریتانوی [؟] جنگ و جهاد نبوده بلکه جاسوسی و مخبری نقل و حرکت غازیان در مناطق سرحد آزاد بوده است.

شرکت غازی میر زمان خان در جنگ های آزادی بخش منطقهٔ مهمند

فضای ایجاد شدهٔ جهاد و مقاومت ضد انگلیسی در مناطق قبایلی سرحدات شرقی افغانستان، به باشندگان داخل کشور نیز که تحت سلطهٔ امیران دست نشانده بسر میبردند، زمینهٔ را مساعد ساخت تا پنهانی و یا آشکارا درین

---

۲۵. برای لست مکمل خلیفه ها و مریدان مشهور ملا صاحب هده به صفحهٔ۲۷۱کتاب واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان اثر خانم سنزل نوید و ترجمهٔ محمد نعیم مجددی مراجعه شود.

مبارزات و قیام ها شرکت کنند. درین راستا تمام خانوادۀ غازی میرزمان خان هم با جنگجویان آزادیخواه مناطق قبایلی سرحد آزاد، بخصوص مناطق همجوار کُنر، ارتباطات نزدیک داشته و از قیام ها و مبارزات شان شدیداً پشتیبانی مینمود. در حالیکه خانوادۀ غازی میرزمان خان از طریق میا صاحب سرکانی [۲۶] برای رساندن آذوقه و مواد غذائی حمایت مادی مینمود، خود میرزمان خان با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمنده سرحد آزاد که علیه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نمود وبا جنگجویان همراهش با عبور از خط تحمیلی دیورند در مبارزات مسلحانه سهم عملی و آشکار میگرفت.

شرکت در سره غزا (غزای سرخ) سال ۱۹۰۸

اسم غازی میرزمان خان بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس بعد از شرکت در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" (غزای سرخ) ثبت شده است، در افغانستان و صوبه سرحد وِرد زبان ها گشت. رهبری این جنگ در منطقۀ "اقرب ډاګ" را حضرت صاحب بتخاک (عبدالشکور) به عهده داشت.

همین شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شد تا با شهزاده جوان "امان الله خان" (عین الدوله) آشنا شود، آشنایی که با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت[۲۷].

---

۲۶. میا صاحب سرکانی سید اکبر شاه در اصل از کامۀ ننگرهار و در سرکانی بود وباش داشته یک غازی و شخصیت روحانی مشهوری بود که نه تنها در جنگ های ضد انگلیسی شرکت فعال داشت، بلکه بعدا از حامیان مهم غازی امان الله خان و نهضت امانی بشمار میرفت.

۲۷. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م)، ص ۹۳

جریان مختصر سره غزا (سال ۱۲۸۷ هجری شمسی /۱۹۰۸م)

در اسناد رسمی انگلیسی دربارهٔ این معرکه معلومات آتی بنشر رسیده است:

«در چند هفتهٔ اخیر در منطقه مهمند در شمال غرب پشاور نشانه های ناآرامی دیده شده است. بنظر میرسد که در جریان سفر بری های اخیر منطقهٔ "زخه خیل"، ملا ها قبایل مهمند را وادار ساخته اند تا در مقابل حکومت از "زخه خیل" حمایت کنند. گرچه در نتیجهٔ تلاش آنها یک لشکر کوچک آنها به منطقه فرستاده شد، اما آنها به صحنهٔ عملیات دیرتر رسیدند، چون عملیات {نظامی} ما به سرعت به پایان رسیده بود.

واضح است که قبایل تحریک شده به آسانی میلی به بازگشت نداشتند. لذا نتیجهٔ آنی آن یک سلسلهٔ از حملاتی بر مناطق سرحدی مهمند و پشاور بود...در نتیجهٔ این حملات به درخواست مسئولین ملکی به دسته های نظامی مستقر در "ابازی" و "شبقدر" کمک رسانده شد و برای بیکار ساختن پولیس نظامی برای نظارت، در منطقهٔ "متهٔ مغل خیل" یک پایگاه نظامی ساخته شد».

در شب ۲۰/۱۹ اپریل (۳۱/۳۰ ماه حمل سال ۱۲۸۷) به انگلیس ها اطلاع رسید که مهمند ها برای حمله بر پوسته های سرحدی آمادگی میگیرند. تبادلهٔ آتش بین جانبین قبلا آغاز شده و بر قوای انگلیسی مستقر در "متهٔ" تلفات جانی وارد شده است.

صبح بیستم اپریل یک لشکری بشمول نیرو های مختلف مسلح به همراهی 'سرجیمز ویلکوکس' (Sir James Willcocks) به کمک شبقدر فرستاده شد. هچنان از «نوشهر» به «پشاور» نیز عساکر فرستاده شد تا کمبود نیروهائی را که وظایف نظارت سرحدات مهمند را به عهده گرفته اند، تلافی کند.

تعداد افراد جمع شده ده هزار (۱۰۰۰۰) نفر تخمین شده است، اما این تعداد با

آمدن جنگجویان از افغانستان و جا های دیگر به سرعت رو به افزایش است[۲۸].

بتاریخ ۲۰-۲۳ ماه اپریل (۳۱ حمل - ۳ ثور) به اثر تیراندازی بطریه های شماره ۱۸ و ۸۰ توپخانهٔ صحرائی شاهی انگلیس ها، تیراندازی سربازان مهمند از فاصلهٔ دور ادامه داشت. انگلیس ها برای بار اول از توپ های ۱۸ پوندهٔ انداخت سریع استفاده میکردند. حملات و تیراندازی بر پوسته های مختلف تمام شب ادامه داشت.

انگلیس ها ازینکه مهمند ها درین فصل جمع آوری حاصلات دشمنی آشکار را آغاز نموده بودند، متعجب بودند. تلف شدن حاصلات غله برای قبایل سرحد یک معضلهٔ بزرگ بود، و تن دادن به آن خود نشانهٔ عزم متین آنها بود.

درین جنگ معروف به سره غزا علیه انگلیس ها، برای حمایت مهمند ها، یک لشکر بزرگ از ننگرهار و کُنر نیز آماده شده بود[۲۹]. درین لشکر یک دستهٔ بزرگ تحت قیادت میرزمان خان نیز شامل بود. انگلیس ها ازینکه مامورین سرحدی امیر افغانستان مانع عبور غازیان از سرحد نمیشدند، آگاهی داشتند، و چون این عمل کمک مادی و معنوی به دشمنان شان پنداشته میشد، متاثر بودند[۳۰]. در اوایل عملیات «زخه خیل»، امیر حبیب الله خان توسط فرمانی از مردمش خواسته بود، تا آنسوی سرحد نرفته و در دشمنی قبایل سرحد سهم نگیرند. ولی با وجود ممانعت وی، در حالی که خودش در نزدیکی منطقهٔ جنگ یعنی جلال آباد موجود بود، تعداد کثیری از غازیان با عبور از سرحد در جنگ شرکت نمودند[۳۱].

بتاریخ ۲۳ اپریل، خط دفاعی «میچنی - ابازی» توسط قوای توپچی و پیادهٔ انگلیس ها بیشتر تقویه شد، و آنها از ترس توانمندی هولناک غازیان، به دو لوای مکمل، نیروهای فرقه و لوای احتیاط از پشاور امر حرکت دادند.

---

۲۸. Nevill, H. L. (1977)، ص ۳۳۷.
۲۹. Khalil, Jehanzeb (2000)، ص ۲۳۹
۳۰. همانجا
۳۱. Keppel, Arnold (1911)، ص ۲۹.

قوماندانی این لوا ها را دگر جنرال اندرسن، تورن جنرال باریت و تورن جنرال رامزی به عهده داشتند[٣٢]. به قطار های سیار نظارت «خیبر» و «ملکند» نیز حکم احضارات مکمل صادر شد، تا در صورت ضرورت آماده باشند[٣٣].

غازیان در شب ٢٤/٢٣ ماه اپریل (ثور ٣-٤) بر پوسته های «مَتِه» و «سردار گڑهی» حمله نمودند، ولی به اثر موجودیت سیم خاردار قادر به شکست نیروهای لوای جنرال اندرسن نشدند. بعد از آن غازیان در شمال غرب منطقهٔ «متِه» سنگر ساختند و ساعت شش و نیم صبح با نیرو های جیمز ویلکاکس جنگ شدیدی را براه انداختند. در منابع رسمی انگلیسی تلفات انگلیس ها درین جنگ ٢٢ نفر و تلفات شهدای پشتون پنجصد (٥٠٠) نفر تخمین شده است[٣٤].

مقامات انگلیسی اعتراف نموده اند که به سبب این جنگ همه صاحب منصبان اردوی انگلیس در شمال هند که رخصتی خود را در داخل هندوستان سپری مینمودند، دوباره به وظایف شان فراخوانده شدند، در یک مدت کم تمام آمادگی های جمع آوری یک قوای عظیم گرفته شد[٣٥].

بعد از آن برای چند روز از شدت جنگ کاسته شد و بنظر میرسید که غازیان برای انتقال شهدای شان رفته باشند.

انگلیس ها تلاش نمودند با قبایل مصالحه نمایند. آنها سعی ورزیدند تا مهمند ها را برای یک جرگه دعوت کنند، اما ملکان مهمند از آمدن به جرگه خودداری نمودند.

مینتو به تعقیب آن به فرمانده قوای انگلیسی، جیمز ویلکاکس، هدایت داد تا با استفاده ازین فرصت، در سرزمین مهمند پیشروی نموده و انتقام خود را

---

٣٢. Keppel, Arnold (1911)، ص ٣١.
٣٣. Nevill, H. L. (1977)، ص ٣٣٨.
٣٤. Nevill, H. L. (1977)، ص ٣٤٠.
٣٥. همانجا، ص ٣٤١

بگیرد. اما آنها که تا هنوز درسی را که غازیان تحت قیادت ملا صاحب هډه در سال ۱۸۷۹ م به جنرال ایلیس (General Elles) قوماندان فرقهٔ هشتم انگلیس ها داده بود، فراموش نکرده بودند ،لذا با ترس و احتیاط به پیش میرفتند، و جرئت ننمودند تا در روز اول از کوتل "کرَپه" عبور کنند.

بتاریخ ۱۱ ماه می (۲۱ ثور) ویلکاکس با یک لشکر بزرگ به مقصد جنگ با مهمند ها در دره ها و تپه هایشان حرکت کرد. درین جنگ از طیاره های جنگی نیز استفاده شد[۳۶].

بتاریخ ۱۷/۱۲ می (۲۷/۲۲ ثور) در حالی که هوا سخت طوفانی و بارش شدید ادامه داشت، نیروهای لوای اول انگلیس ها مورد حمله قرار گرفت. درین حمله به کندک ۲۲ پنجابیان خسارات زیاد وارد شد و انگلیس ها مجبور شدند تا ساعت۱۰ و ۱۱ شب برایشان نیروی کمکی برسانند. جنگ شدید تا یک ساعت دیگر هم ادامه داشت. تلفات انگلیس ها درین شب نه (۹) کشته و بیست و چهار (۲۴) زخمی قلمداد شده است.

لارد مینتو از جریان سره غزا به امیر افغانستان اطلاع داده و از وی خواست تا جنگجویان مسلحی را که از خاک افغانستان آمده و در جنگ سهم دارند، دوباره برگرداند، و در آینده نیز از تجاوز بر خاک انگلیس [؟] جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان هم از تمام کسانی که در جنگ های مهمند سهم گرفته بودند، خواست تا برگردند[۳۷]. وی علیه رهبران لشکر افغان هم دست به اقدامت شدید زد[۳۸، ۳۹]. در نتیجهٔ این اقدامات، طوری که بعدا خواهید خواند، غازی میرزمان خان کُنری نیز به زندان انداخته شد. انگلیس ها ازین اقدامات امیر حبیب الله خان رضایت نشان داده و یک مکتوب امتنانیه

---

۳۶. Khalil, Jehanzeb (2000)، ص ۲۴۰

۳۷. Khalil, Jehanzeb (2000)، ص ۲۴۰

۳۸. Baha, Lal (1978)، ص ۷۵

۳۹. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۹۳

فرستادند.

بتاریخ ۱۸ می (۲۸ ثور) جنگی رخ نداد، اما انگلیس ها به تخریب خانه ها، از بین بردن ذخایر آب و سوختاندن حاصلات منطقه ادامه دادند. جنرال باریت به پیشروی خود در سرزمین مهمند ادامه داد و به منطقهٔ حاصلخیز «بهائی داگ» یا دشت بهائی رسید. در نتیجهٔ درگیری آنروز با غازیان تلفات قوای انگلیسی به (۳۳) نفر رسید. انگلیس ها به کمک کندک ۵۵ پنجابیان تپهٔ های اطراف کمپ عسکری خود را از غازیان تصرف نمودند. آنها دو قریه و دو برج مهمند ها را نیز تخریب نمودند، ولی ناگهان مورد حملهٔ یک دستهٔ ۱۲ نفری غازیان قرار گرفتند. درین حمله و جنگ تن به تن سه نفر از قوای انگلیسی کشته و دو نفر مجروح شده و در اخیر ۱۲ نفر غازی هم جام شهادت نوشیدند.

شب ۲۰/۱۹ می (۳۰/۲۹ ثور) یک گروپ صافی ها بر کمپ «نهقی» که قوماندانی آنرا جنرال اندرسن بعهده داشت حمله کردند.

بتاریخ ۲۰ می (۳۰ ثور) با رسیدن لوای دوم به کمپ نهقی، جنرال اندرسن بطرف شمال حرکت کرد و لوایش در قریهٔ «عمرا» با مقاومت شدید یک گروپ «دویزی»، صافی ها و اتمانخیل روبرو شد که در بلندی تپه سنگر گرفته بودند[۴۰].

به اساس اسناد رسمی انگلیسی، یک نیروی دوهزار نفری قبایل سرحد آزاد بتاریخ ۲۳ می در کنارهٔ راست دریای «امبار» سنگر گرفته و بمقابل نیرو های مسلح کندک ۵۷، کندک شماره ۲۱ سواره، و قوای شماره هشتم توپچی کوهی جنگیدند.

بتاریخ ۳۱ ماه می «سره غزا» (غزای سرخ) با مجبور شدن به عقب نشینی لشکر جیمز ویلکاکس به پایان رسید. تلفات بیست روز اخیر قوای انگلیسی ۵۲ کشته و ۴۲ زخمی و قوای هندی ۴۵ کشته و ۱۷۲ زخمی ذکر شده است.

---

۴۰. Nevill, H. L. (1977)، ص ۳۴۵

از تلفات غازیان اسناد مؤثقی در دست نیست. انگلیس ها در همین مدت تلفات غازیان را (۴۰۰) شهید و یک عدهٔ زیاد زخمی تخمین کرده اند.

قوای شرکت کنندهٔ انگلیسی در سره غزا

فرمانده نیرو ها تورن جنرال سر جیمز ویلکاکس[۴۱]

قوماندان لوای اول دگر جنرال اندرسن :

- کندک اول نارتمبرلین فیوزیلیر
- کندک **۵۳** سکهـ ها
- کندک سوارهٔ وحشی پنجاهم
- کندک **۵۹** سوارهٔ سایند

قوماندان لوای دوم تورن جنرال باریت (Major-General Barrett):

- کندک اول سی فورت هایلیندر
- کندک **۲۸** پنجابی ها
- کندک شماره **۵۵** مسلح کوکس
- پیش آهنگهای سواره که جایش را بعدا کندک **۵۴** سکهـ ها گرفت

لوای سوم تحت قوماندهٔ دگر جنرال رمزی (Ramsay) :

- کندک اول شاهي منستر فیوسیلر (بعدا جایش را کندک اول ویست یوکشیئر گرفت)
- کندک **۲۱** پنجابی ها
- کندک **۲۲** پنجابی ها (بعدا جایش را کندک **۱۹** پنجابی ها گرفت)
- کندک **۴۰** پشتون ها

---

۴۱. Nevill, H. L. (1977)، ص **۳۳۹**

نیرو های فرقه :

- قوای بیست و یکم سواره
- بطریهٔ توپچی کوهی شماره هشتم لشکر شاهی
- بطریهٔ کوهی شماره ۲۳
- بطریهٔ کوهی شماره ۲۸
- قوای شماره ششم نقب زنی و ماین گذاری
- قوای پیش آهنگ ۳۴ سکهـ ها
- یو شفاخانهٔ صحرائی

آرامش نسبی اوضاع مهمند و سرحد آزاد تا سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش)

بعد از جنگ سرخ (سره غزا) سال ۱۹۰۸م (۱۲۸۷ شمسی) تا آغاز جنگ جهانی اول با وجود واقعات کوچک و تیراندازی پراگنده، وضعیت مهمند و مناطق سرحدی نسبتا آرام بود. زمامداران انگلیسی میگویند که جلوگیری از انتشار قیام های قبایل سرحد سه علت عمده و مهم داشت:

۱. پالیسی امیر حبیب الله خان تا اندازهٔ زیادی در جلوگیری از حملات غازیان کمک کرد. او قلبا میخواست تا از عبور غازیان به سرحد آزاد و ایجاد دردسر به انگلیس ها جلوگیری کند[۴۲]. روز کیپل (Roos-Keppel[۴۳]) بتاریخ ۳۰ ماه اپریل سال ۱۹۱۵ کال به سکرتر امور هند بریتانوی نوشت که "اگر امیر به موقع دست به اقدامات نمی زد، شعله های آتش جهاد انتشار یافته و تمام مناطق ننگرهار، مهمند و باجور قیام مینمودند. اعلیحضرت به مقابل ملا ها و حزب جهاد از خود جرئت

---

۴۲. Baha, Lal (1978)، ص ۸۷.

۴۳. Sir George Olaf Roos-Keppel بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۹ سه بار کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال مغربی بوده و در جنگ سوم افغان–انگیس شهرت زیاد کسب نمود.

غیر عادی نشـــان داده، به محبوبیت خود صـــد مه رســـانده، اما این اقدامش برای ما خدمت بزرگی بود".

۲. عامل دیگری که به نفع انگلیس ها بود، خدمات صاحب زاده عبدالقیوم خان، معاون پولیتیکل ایجنت ایجنسی خیبر بود[۴۴].

۳. علت سوم هم همکاری و کمک خان ها، اربابان و نواب های مناطق هموار با انگلیس ها بود. آنها رضـــا کارانه بمقابل عملیات جهادی قبایل به انگلیس ها کمک میکردند[۴۵]. روزکیپل بتاریخ ۵ اپریل ســال ۱۹۱۵م به نائب السـلطنه هند بریتانوی، لارد هاردینگ، نوشـت که "خان های برجستهٔ پشاور، مانند پدران و نیاکان شان در هرج و مرج های قبلی، برای خدمت ما پیشنهاد تهیهٔ افراد سواره و پیاده را نمودند. اما وضعیت [در مقایسـه] باسال ۱۸۵۷ تغیر کرده است. در آن وقت آنها خودشان اسلحه داشتند، اما حال باید حکومت برایشان اسلحه توزیع کند..."

با آغاز جنگ جهانی اوضاع سیاسی هند بریتانوی نیز تغیر نمود. رهبران سیاسی نیز به اساس مواضع سیاسی شان به فعالیت آغاز نموده و غازیان نیز برای جنگ آمادگی گرفتند.

شرکت در غزای مشهور شبقدر

غازی میرزمان خان کُنری در جنگ های مشهور سال ۱۹۱۵ میلادی / ۱۲۹۴ شمسی نقش عمده داشت. در ماه مارچ سران ورزیدهٔ غازیان مثل میرصاحب جان (پاچا صاحب اسلامپور) و ملا صاحب بابړه در منطقهٔ مهمند و باجور مردم را به قیام علیه انگلیس ها تشویق نمودند.

در ماه اپریل تعداد زیادی از مردم در داخل سرحدات افغانستان آمادهٔ جهاد شدند. با رسیدن این اطلاع، دفتر امور خارجهٔ هند بریتانوی تلگرام ذیل را به امیر حبیب الله خان فرستاد:

---

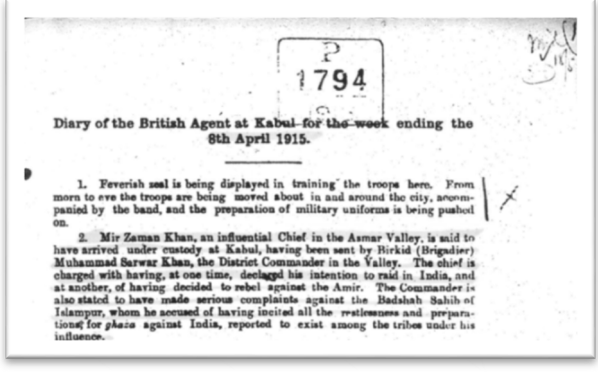
۴۴. (Roos-Kepple to Hardinge, 19 July 1915, R. P. ۸۸، ص Baha, Lal (1978)

۴۵. مکتوب ۵ اپریل سال ۱۹۱۵ روزکیپل به لارد هاردینگ نائب السلطنه هند بریتانوی.

"به ما اطلاع رسیده است که به تشویق و تحریک ملا ها در قلمرو اعلیحضرت تعداد زیادی از افراد مهمند، هزارناو، لالپوره، چهارده، گوشته، چکنور و باسول در منطقهٔ کوډاخیل گرد آمده و قصد حمله بر قلمرو انگلیس را دارند. من اطمینان دارم که اگر این درست باشد، اعلیحضرت امر فوری انتشار قوای قبایلی و جزای محرکین را صادر خواهد نمود. اگر این قوای قبایلی بر قلمرو انگلیس ها تجاوز کنند، به سختی مجازات خواهند شد. من میدانم که اعلیحضرت هم مثل من نگران جلوگیری خونریزی بی موجب میباشید[۴۶]. "

به اساس اسناد استخباراتی انگلیس ها، در عین حال پیامی از طرف امیر حبیب الله خان نیز در بین مردم پخش شد که گویا امیر اعلان جهاد ننموده و درین کمپاین باید از وی نامی برده نشود[۴۷].

اسناد محرمانهٔ استخبارات آرشیف هند بریتانوی همچنان حاکیست که از جملهٔ اقدامات امیر حبیب الله خان یکی هم زندانی ساختن غازی میرزمان خان کُنری جهت جلوگیری از شرکت جنگجویان کُنر بود.



P
1794

Diary of the British Agent at Kabul for the week ending the 8th April 1915.

1. Feverish zeal is being displayed in training the troops here. From morn to eve the troops are being moved about in and around the city, accompanied by the band, and the preparation of military uniforms is being pushed on.

2. Mir Zaman Khan, an influential Chief in the Asmar Valley, is said to have arrived under custody at Kabul, having been sent by Birkid (Brigadier) Muhammad Sarwar Khan, the District Commander in the Valley. The chief is charged with having, at one time, declared his intention to raid in India, and at another, of having decided to rebel against the Amir. The Commander is also stated to have made serious complaints against the Badshah Sahib of Islampur, whom he accused of having incited all the restlessness and preparations for ghazis against India, reported to exist among the tribes under his influence.

۴۶. File No. 8-A (1915-1916) Tribal Research Cell Home Department, N.W.F.P., pp..8-10.

۴۷. File No. 8-A (1915-1916) Tribal Research Cell Home Department, N.W.F.P., pp.1-8.

در راپورفوق میخوانیم که «**گفته میشود میرزمان خان، یکی از سران متنفذ درهٔ اسمار، که توسط برگد (لوامشر) محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متهم است که در یک مورد ارادهٔ حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از بادشاه صاحب اسلامپور هم شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام ناآرامی ها و آمادگی موجود برای غزا علیه هند، طوری که در اقوام تحت نفوذش گزارش داده شده است، متهم ساخته است.**[۴۸]»

غازی میرزمان خان این بار بعد از ضمانت نقدی مبلغ ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی که توسط شهزاده امان الله خان (عین الدوله) پرداخته شد، از زندان آزاد شد. اما بعد از آزادی هم، دشمنی با استعمار انگلیس و عشق به آزادی او را واداشت تا اخطار های امیر حبیب الله خان را نادیده گرفته، به مبارزهٔ مسلحانه علیه استعمار انگلیس ها ادامه دهد[۴۹].

در راپور ماه سپتمبر همان سال انگلیس ها ذکر شده است که «**میرصاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان [میر] زمان خان، خان ملکی کُنر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابره، از خانه های خود حرکت کرده اند. ملای بابره میکوشد در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کلانی را از مهمند ها بدست نیاورده است**».

امیر حبیب الله خان باز هم بر سران جنگجویان فشار اورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، اما غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سرپیچی نموده، و برای ادامهٔ جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد.

---

۴۸. راپور محرمانهٔ عامل انگلیس ها در کابل (برای هفتهٔ که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده).

۴۹. راپور محرمانهٔ عامل انگلیس ها در کابل (برای هفتهٔ که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)

در ماه های می و جون (ثور و جوزا) آتش جنگ در اروپا در گرفته بود و سراج الاخبار هم انگلیس ها و روسیه را دشمنان اسلام میخواند. انگلیس ها احساس بختیاری مینمودند که امیر حبیب الله خان نتنها در جنگ جهانی بیطرفی اش را حفظ کرد، بلکه افریدی ها هم حرکتی از خود نشان ندادند.

از نظر نظامی سال **۱۹۱۵** برای هند بریتانوی یک سال سخت و پر مشقت بود. حکومت هند بریتانوی بمقابل تقاضاهای حکومت مرکزی برای ارسال قوای نظامی از هندوستان به خارج مقاومت نشان میداد[۵۰].

در ماه جولای (اسد) هاردینگ (Lord Charles Hardinge)، نائب السلطنه هند بریتانوی، و بیوچمپ دِف (Beauchamp Duff) قوماندان عمومی اردوی بریتانیا نگرانی شانرا از وضعیت سرحد ابراز داشته و با هر نوع کشیدن عساکر از منطقه مخالفت شدید نشان دادند. درین وقت هشت (۸) لشکر قوای بریتانوی در هندوستان موجود بود، که همه در سرحد جابجا شده بودند هاردینگ معتقد بود که اگر جنگ جهانی با صلح پایان نیابد، مقابله با وضعیت سرحد امکان نخواهد داشت[۵۱].

در ماه دسمبر (قوس **۱۲۹۴**) میر صاحب جان معروف به شیخ پاچای کُنر و غازی میرزمان خان کُنری یک لشکری از غازیان کُنر را آماده ساختند.

عزیز جاوید، در کتاب لسان اردوی خود بنام «حاجی صاحب ترنگزی»[۵۲] و داکتر جهانزیب خلیل[۵۳] در اثر تحقیقی کسب دکتورا (پی ایچ دی) خود به حوالهٔ روزنامچهٔ استخباراتی شماره **۳۲** (صفحه **۲۰۵**) کمشنر عالی و و روزنامچهٔ استخباراتی شماره **۳۷** (صفحهٔ **۲۵۲**، دوسیهٔ پانزدهم، موجود در

---

۵۰. Harding to Chamberlain, 2 Juky, 1915, H. P. ۸۸ ، ص Baha, Lal (1978)

۵۱. همانجا

۵۲. جاوید، عزیز (۱۹۸۱)، صفحات ۲۴۶-۲۴۷

۵۳. Khalil, Jehanzeb (2000)، صفحات ۲۵۱-۲۵۲

آرشیف اسلام آباد مینویسند که:

«حاجی صاحب ترنگزی از میرصاحب جان پاچا و ملک میرزمان خان کُنری تقاضا نمود تا با لشکر غازیان از افغانستان به کمک شان بروند. به جواب این درخواست، یک لشکر غازیان آماده و در هفتهٔ دوم ماه سپتمبر به منطقهٔ «لکړو» رسیدند. بتاریخ پانزدهم دسمبر، یک جرگهٔ بزرگ در «لکړو» دایر شد که در آن اقوام صافی، میتنی، موسی خیل، کوډاخیل، بئیزی و خویزی شرکت نموده بودند. درین جرگه فیصله حمله بر قوای انگلیسی تصویب و یک پلان جامع جنگی آماده شد. بعد از آن حملات متعددی بر پوسته های انگلیسی صورت گرفت که طی آن تلفات سنگین جانی و مالی بر قوای انگلیس وارد شد. انگلیس ها در عملیات انتقامی خود حکم بمباردمان و تخریب قریهٔ «برهان خیل» را صادر نمودند. اگرچه در نتیجهٔ بمباردمان این قریه به غازیان تلفات جانی و مالی زیاد وارد شد، اما آنها روحیات شانرا از دست نداده و شب بعد قوای انگلیسی را در منطقهٔ «کانګړه» مورد حملات شدید قرار داده و تلفات سنگینی را بر آنها وارد کردند. درین حمله قبایل برهان خیل، منډی خیل، کمالی و حلیمزی سهم فعال گرفتند. نیرو های انگلیسی شکست خورده، مجبور به عقب نشینی شده و حین فرار قریه های مهمند را به آتش کشیدند."

غازیان بعد از آن بطرف «شبقدر» حرکت کردند. انعکاس صدای الله اکبر از کوه های اطراف شنیده میشد. انگیس ها با فهمیدن نیروی غازیان، که از پیشبینی شان بیشتر بود، به استحکام سنگر های دفاعی شان در سرک «ابازی» در نزدیکی پشاور پرداختند. در عین حال غازیان اعلان های قیام را علیه انگلیس ها در پشاور، بنو، دیره اسمعیل خان و مناطق دیگر هندوستان پخش کردند[٥٤].

٥٤. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس در آرشیف پشاور، صفحهٔ ٢٥١، روزنامچهٔ شمارهٔ ٣٧، مربوط به بندل ١٥.

داکتر جهانزیب خلیل[٥٥] به حوالهٔ اسناد استخباراتی موجود در آرشیف پشاور مینویسد که پاچاگل، میرصاحب جان پاچا و فقیر الینگار برای رفع ضروریات اسلحهٔ غازیان از غازی میرزمان خان خواستند تا برای خریداری اسلحه و مرمی به افغانستان برود...قبایل مهمند و محسود (مسعود) برای این کار دوازده هزار روپیه نیز تهیه کرده بودند[٥٦].

زندانی شدن غازی میرزمان خان

دشمنی غازی میرزمان خان با استعمار انگلیس و سهم قابل ملاحظهٔ وی در مبارزات مسلحانهٔ سرحد آزاد از انگلیس ها پوشیده نبود. درین جنگ ها مخبران و جاسوسان انگلیس در لباس غازی و حضرت و سید و روحانی نیز برای جمع آوری اطلاعات ماموریت داشتند. این مخبران راپور های نقل و حرکت و فعالیت های جهادی غازی میرزمان خان را میفرستادند، که اسناد آن فعلا هم در آرشیف های اسناد محرمانهٔ استخباراتی انگلیس ها در لندن، هندوستان و اسلام آباد موجود هستند و ما نمونه های آنرا در صفحات بعدی ذکر خواهیم کرد.

گرچه در آثار و اسناد چاپ شده تا حال ذکر شده است که غازی میرزمان خان به جرم عبور از خط تحمیل شدهٔ دیورند و شرکت در مبارزات مسلحانهٔ آزادیبخش مهمند های سرحد آزاد علیه انگلیس، دو بار در دوران حاکمیت امیر حبیب الله خان دستگیر و در کابل زندانی شد. اما تحقیقات جدید این قلم به رویت اسناد و مدارک موجود استخباراتی انگلیس ها در آرشیف هند بریتانوی نشان میدهد که وی در عهد زمامداری امیر حبیب الله خان به جرم شرکت در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیسی دو بار نی، بلکه سه بار زندانی شده است.

---

٥٥. Khalil, Jehanzeb (2000)، صفحات **٢٥١-٢٥٢**

٥٢. Deputy Commissioner dairy No. 37, bundle No. 15, p. 252

بار اول غازی میرزمان خان در سال ۱۹۰۸میلادی بعد از شرکت در "سره غزا" مورد تعقیب رژیم امیر حبیب الله خان قرار گرفته و طی دسیسهٔ به زندان فرستاده شد.

به گواهی اسناد رسمی انگلیس[۵۷] نائب السلطنهٔ هند بریتانوی «لارد مینتو» در رابطه با قیام ۱۹۰۸ مهمند به امیر حبیب الله خان اطلاع داده و خواست تا جنگجویان مسلحی را که از قلمرو افغانستان آمده و در جنگ اشتراک دارند، فوراً برگرداند و در آینده هم از آمدن ایشان جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان با گرفتن پیغام مؤرخ ۲۴ اپریل در جوابیهٔ تاریخ ۵ می به او اطمینان داد که به مامورینش احکام جدی صادر کرده تا شدیداً از عبور افراد از سرحد جلوگیری کنند، اگر چه این کار نسبت موجودیت راه های ناشناخته شدهٔ متعدد بصورت قطعی امکان پذیر نیست. امیر همزمان با فرستادن این نامه ملاها و روحانیون را ازمنطقهٔ مهمند و افریدی احضار کرد و برایشان در محضر عام اعلام نمود که با همکاری ایشان در مبارزات مردم مهمند مخالف است. امیر همچنان کسانی را که درین جنگ اشتراک نموده بودند به کابل فرستاده تحت مراقبت قرارداد.

اما جنگجویان کُنری ازین دستور امیر حبیب الله خان سرپیچی نموده و به عبور از خط دیورند و شرکت شان در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس تا زمانی ادامه دادند که غازی میرزمان خان تحت پیگرد و تعقیب حکومت قرار گرفته، بازداشت و روانه زندان گشت.

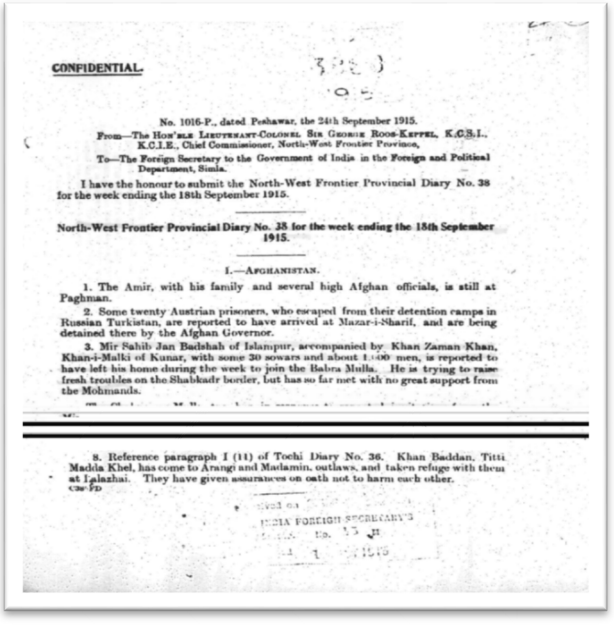
بار دوم غازی میرزمان خان در ماه اپریل سال ۱۹۱۵، توسط رژیم امیر حبیب الله خان برای جلوگیری از قیام و شرکت در جنگ های معروف آن سال مهمند دستگیر و به زندان فرستاده شد. طوریکه قبلا ذکر شد، درین جنگ تعداد کثیری از غازیان کُنر تحت قیادت غازی میرزمان خان کُنری یکجا با لشکر مهمند ها در دشت اقرب (اقرب ډاګ) و شبقدر با انگلیس ها جنگیده بودند.

---

۵۷. Summary of the Administration of Lord Minto, No. 16, p 14

درینجا چند سندی از اسناد محرمانهٔ آنوقت استخبارات انگلیس از آرشیف هند بریتانوی را ذکر میکنیم که از شرکت وسیع مردم کُنر تحت قیادت غازی میرزمان خان کُنری در مبارزات آزادیبخش سرحد آزاد و تلاش های امیرحبیب الله خان برای جلوگیری ازین جنگ های ضد انگلیسی و علت اصلی زندانی شدن غازی میرزمان خان حکایت میکند.

درفقرهٔ دوم راپور محرمانهٔ عامل انگلیس ها در کابل (برای هفتهٔ که بتاریخ ۸ اپریل ۱۹۱۵ به پایان رسیده)، میخوانیم که «**گفته میشود میرزمان خان، یکی**



CONFIDENTIAL.

No. 1016-P., dated Peshawar, the 24th September 1915.

From—The Hon'ble Lieutenant-Colonel Sir George Roos-Keppel, K.C.S.I., K.C.I.E., Chief Commissioner, North-West Frontier Province,

To—The Foreign Secretary to the Government of India in the Foreign and Political Department, Simla.

I have the honour to submit the North-West Frontier Provincial Diary No. 38 for the week ending the 18th September 1915.

North-West Frontier Provincial Diary No. 38 for the week ending the 18th September 1915.

I.—Afghanistan.

1. The Amir, with his family and several high Afghan officials, is still at Paghman.

2. Some twenty Austrian prisoners, who escaped from their detention camps in Russian Turkistan, are reported to have arrived at Mazar-i-Sharif, and are being detained there by the Afghan Governor.

3. Mir Sahib Jan Badshah of Islampur, accompanied by Khan Zaman Khan, Khan-i-Malki of Kunar, with some 30 sowars and about 1,000 men, is reported to have left his home during the week to join the Babra Mulla. He is trying to raise fresh troubles on the Shabkadr border, but has so far met with no great support from the Mohmands.

8. Reference paragraph 1 (11) of Tochi Diary No. 36. Khan Baddan, Titti Madda Khel, has come to Arangi and Madamin, outlaws, and taken refuge with them at Lalazhai. They have given assurances on oath not to harm each other.

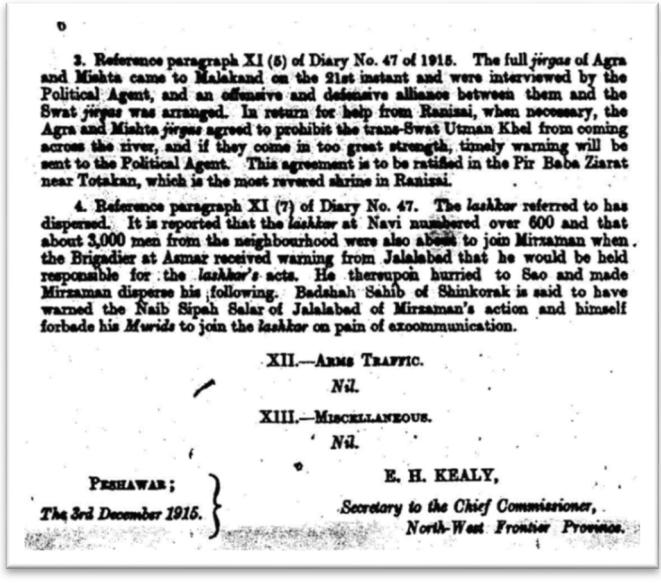
CM-FD

INDIA FOREIGN SECRETARY'S

از سران متنفذ درهٔ اسمار، که توسط برگد (لوامشر) محمد سرور خان قوماندان بخش آن دره تحت الحفظ فرستاده شده بود، وارد کابل شده است. این پیشوا متهم است که در یک مورد ارادهٔ حمله بر هند را داشته است و در مورد دیگر تصمیم گرفته است علیه امیر بغاوت کند. گفته میشود که قوماندان همچنان از بادشاه صاحب اسلامپور هم

شدیداً شکایت نموده و او را به تحریک تمام ناآرامی ها و آمادگی موجود برای غزا علیه هند، طوری که در اقوام تحت نفوذش گزارش داده شده است، متهم ساخته است.»

غازی میرزمان خان بعد از پرداخت ضمانت نقدی ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی توسط غازی امان الله خان آزاد شد. اما او باز هم اخطار های امیر حبیب الله خان را نادیده گرفته، به سرحد آزاد رفت و در جنگهای مشهور سال **۱۹۱۵** و حمله بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر شرکت کرد.



3. Reference paragraph XI (5) of Diary No. 47 of 1915. The full *jirgas* of Agra and Mishta came to Malakand on the 21st instant and were interviewed by the Political Agent, and an offensive and defensive alliance between them and the Swat *jirgas* was arranged. In return for help from Ranizai, when necessary, the Agra and Mishta *jirgas* agreed to prohibit the trans-Swat Utman Khel from coming across the river, and if they come in too great strength, timely warning will be sent to the Political Agent. This agreement is to be ratified in the Pir Baba Ziarat near Totakan, which is the most reversed shrine in Ranizai.

4. Reference paragraph XI (7) of Diary No. 47. The *lashkar* referred to has dispersed. It is reported that the *lashkar* at Navi numbered over 600 and that about 3,000 men from the neighbourhood were also absent to join Mirzaman when the Brigadier at Asmar received warning from Jalalabad that he would be held responsible for the *lashkar's* acts. He thereupon hurried to Sao and made Mirzaman disperse his following. Badshah Sahib of Shinkorak is said to have warned the Naib Sipah Salar of Jalalabad of Mirzaman's action and himself forbade his *Murids* to join the *lashkar* on pain of excommunication.

XII.—Arms Traffic.

Nil.

XIII.—Miscellaneous.

Nil.

Peshawar;
The 3rd December 1915.

E. H. KEALY,
Secretary to the Chief Commissioner, North-West Frontier Province.

در فقرهٔ سوم راپور ماه سپتمبر همان سال انگلیس ها چنین میخوانیم که **«میرصاحب جان پاچای اسلامپور به همراهی خان [میر] زمان خان، خان ملکی کُنر با ۳۰ نفر سواره و تقریباً هزار مرد، درین هفته برای یکجا شدن با ملای بابره، از خانه های خود حرکت کرده اند. ملای بابره میکوشد در سرحدات شبقدر مشکلات تازه ایجاد کند، اما تا حال کدام کمک کلانی را از مهمند ها بدست نیاورده است».**

بعد از آنکه امیر حبیب الله خان بر سران جنگجویان فشار اورد تا از جنگ دست برداشته و فوراً به کابل بروند، غازی میرزمان خان باز از فرمان شاه سرپیچی

نموده، و برای ادامهٔ جنگ با انگلیس و تلافی کمبود لشکر، دست به کار شد.

در فقرهٔ چهارم سند سوم انگلیس ها درین رابطه چنین میخوانیم « به حوالهٔ پاراگراف یازدهم یادداشت شماره ۴۷، لشکری که به آن اشاره شده است، متفرق گشته است. **راپور ها حاکیست که لشکر "ناوه" به ٦۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار است به میرزمان خان بپیوندند. به لوامشر اسمار از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤل شناخته خواهد شد.او بعد از آن به منطقهٔ "ساو" شتافته و از میرزمان خواست تا لشکر را پراگنده کند. گفته میشود که پاچا صاحب شینکورک از فعالیت های میرزمان خان به نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر[!!!] منع کرده است**».

قابل یادآوریست که مرحوم سید شمس الدین خان مجروح علت این دستگیری را غیر سیاسی قلمداد میکنند. او در خاطرات خود تحت عنوان «سرنوشت من» با ضد و نقیض گوئی از یک طرف ادعا نموده که گویا «غازی میرزمان خان به اتهام یک واقعهٔ جنائی درزمان امیر حبیب الله خان محبوس شد»، و از طرف دیگر مینویسد که «بعد از فوت امیر حبیب الله خان توسط امان الله خان با محبوسین سیاسی و سرکردگان قومی از حبس رها و برای شرکت در جنگ استقلال سوق داده شد»[۵۸].

اما از اسناد فوق به وضاحت دیده میشود که علت زندانی شدن غازی میرزمان خان کُنری در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان، قضیهٔ سیاسی و دشمنی با استعمار انگلیس، عشق به آزادی، نادیده گرفتن اخطار های امیر حبیب الله خان، سهم فعال در جنگ های آزادی بخش سرحد آزاد، و حملات بر شهرک عسکری انگلیس ها در شبقدر بوده است.

در سند سوم فوق هم دیده شد که **پاچا صاحب شینکورک از جملهٔ کسانی بود که از**

---

۵۸. مجروح، سید شمس الدین. سرنوشت من ص ۴۱.

فعالیت های ضد انگلیسی و حرکات غازی میرزمان خان کُنری حد اقل به حکومت امیر حبیب الله خان و نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع میداد و مریدان خودش را نیز از پیوستن به لشکر غازی میرزمان خان منع میکرد و شرکت آنان را در جنگ های آزادیبخش کفر دانسته و آنها را از عذاب کفر (!!!) میترساند.

تعجب آور نیست که مرحوم سید شمس الدین خان مجروح علت زندانی شدن غازی میرزمان خان را قضیهٔ جنائی میداند، چون این پاچا صاحب شینکورک که در سند فوق ذکر شد و شرکت در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیس را حتی کفر میدانست، کسی دیگری نبود بغیر از پدر مرحوم سید شمس الدین خان مجروح.

طوریکه در قسمت های بعدی خواهید خواند، قریهٔ شینکورک هم در منطقهٔ شیگل مربوط به اسمار، جائیست که غازی میرزمان خان کُنری در اخرین تلاش هایش برای حفظ رژیم امانی در آن حین ادای نماز خفتن در مسجد به شهادت رسید.

اینکه چرا امیر حبیب الله خان، غازی میرزمان خان را مستقیما به جرم شرکت در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیس دستگیر نمیکرد و برای دستگیری وی بهانه های دیگر غیر سیاسی میپالید، ترس از اعتراض مردم و مخالفت و قیام علیه رژیم خودش بود. چنانچه مرحوم کاتب هزاره درین باره تحت عنوان آگاه شدن حضرت والا [امیر حبیب الله خان] از محاربات مذکوره و هدایت به محمد اکبرخان کرنیل، مقیم موضع سرکانی مینویسد که «متوجه و مُجّد بوده از احاد و افراد سپاه نظام کسی را نگذارد که با غزاة شریک جنگ شود، زیرا شامل شدن فوج نظام در حرب، دولت را مورد اعتراض و دوچار اشکالات میکند و **اعداد رعیت که خودسرانه و بی اجازت اقدام در جنگ کرده و میکنند و گوش به اندرز و نصیحت دولت نداده و نمی دهند و ترک محاربت با دولت متعهد و محب [انگلیس] نکرده و نمی کنند و اگر زیاده تر به مقام زجر و منع ایشان برآمده شود، فتنه در داخل مملکت به روی روز آمده، با دولت طریق مخالفت و عداوت**

خواهند برداشت. پس ایشان را از آهنگ ایشان بازنباید داشت».[۵۹]

بار سوم غازی میرزمان خان در ماه اگست سال ۱۹۱۲ به جرم آمادگی حمله بر چترال و حمایت از خانوادهٔ مرحوم عمرا خان جندول در حمله بر انگلیس ها نخست توسط یک جرگهٔ قومی و ضمانت حفظ جانش از منطقهٔ مهمند به کُنر آورده شده و بعد از آن دستگیر و با زنجیر و زولانه به زندان شیرپور فرستاده شد.

چگونگی زندانی شدن غازی میرزمان خان برای بار سوم

طوریکه قبلا ذکر شد، بعد از حمله شجاعانهٔ جنگجویان بر شهرک عسکری معروف شبقدر در نزدیکی پشاور، غازیان اعلان های قیام علیه انگلیس هارا در شهر های پشاور، بنو، دیره اسمعیل خان و مناطق دیگر هندوستان نیز پخش کردند. درین وقت برای رفع ضروریات اسلحهٔ و مرمی غازیان، که یکی از معضله های بزرگ آنوقت بود، از غازی میرزمان خان کمک خواسته شد تا برای خریداری اسلحه و مرمی به افغانستان برود. «قبایل مهمند و محسود (مسعود) برای این کار دوازده هزار روپیه نیز تهیه کرده بودند»[۶۰].

رویداد های بعدی یعنی پراگنده شدن لشکر مهمند و تلاش های ممانعت امیرحبیب الله خان از فعالیت های غازیان، به کابل رفتن پاچا صاحب اسلام پور و سرپیچی غازی میرزمان خان از احکام امیر حبیب الله خان و بلاخره عزم ادامهٔ مبارزهٔ مسلحانه علیه انگلیس در قلمرو چترال و زندانی شدن غازی میرزمان خان) را به اساس مدارکی که درین باره از دوسیه های اسناد استخباراتی آرشیف هند بریتانوی بدست آمده است، قرار ذیل خلاصه میکنیم:

- روزکیپیل کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی در گزارش شماره ۱۰۱۲ به سکرتر امور خارجی هند بریتانوی در شیمله نوشت «راپورهای

---

۵۹. ملا فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، ص ۳۰۷.

۶۰. Deputy Commissioner diry No. 37, bundle No. 15, p. 252

رسیده از ارند و تلفات قبایلیان در شبقدر را یکهزار نفر ذکر کرده است. میرزمان خان در کُنر بوده و با دوازده هزار روپیهٔ ارسالی ...مشغول خریداری مرمی از مهمند ها و ماموند ها برای استفاده علیه حکومت انگلیس میباشد».

- به گزارش دوم اکتوبر ۱۹۱۵ کمشنر عالی ، شاغاسی علی احمد به جلال آباد فرستاده شده است تا علیه آنعده از رعایای امیر که از اوامر کمک نکردن به مهمند ها سرپیچی نموده اند ، اقدام کند.

- به گزارش هفتم اکتوبر کمشنر عالی، باچا صاحب اسلامپور در اوایل این هفته در «پندیالی علیا» با ملای بابړه یکجا شده است. به جز از یک دستهٔ کوچک محافظین و خدمتگاران، قسمت عمدهٔ پیروان وی به خانه هایشان برگشته اند. در پندیالی اشخاص مهم آتی نیز حضور دارند:

1. میرزمان خان کُنر
2. دونفر پسران عمراخان، خان جندول
3. محمدشاه خان، برادر عمراخان جندول
4. زړور خان، داماد نواب ناوگی
5. بازوان، کوډاخیل، بئیزی
6. محصل خان، کوډاخیل بئیزی
7. شیخ عبدالمحمد مرتالی کامه

- به گزارش هشتم اکتوبر کمشنر عالی، عباس جان پسر پاچا صاحب اسلامپور، که آمدنش به کابل در گزارش قبلی داده شده است، در کوششهایش برای حمایت از جهاد تشویق نشده و مایوسانه به خانه اش برگشته است. اما گفته میشود که علیا حضرت [مادر غازی امان الله خان] به عباس جان نامهٔ محرمانهٔ داده که در آن از مامور مسئول دیپوهای نظامی در جلال آباد خواهش شده تا به مقصد مقدس جهاد به او مقدار مناسب مهمات داده شود. معین السلطنه [سردار عنایت الله خان] با دانستن این موضوع فورا به مامور مذکور مکتوبی فرستاده و

به او اخطار داده است که اگر از علیا حضرت اطاعت کند، عواقب بسیار وخیمی را در قبال خواهد داشت.

- به گزارش پانزدهم (۱۵) اکتوبر کمشنر عالی، به حاکم کلان جلال آباد شدیداً اخطار داده شده است که به هیچ یک از رعایای افغانستان اجازه ندهد تا به جهاد متعصبین [ضد انگلیسی] بپیوندند.

- به گزارش مؤرخ (۳۰) اکتوبر کمشنر عالی، گفته میشود که میرصاحب جان پاچای کُنر اوامر جدیدی را از کابل دریافته نموده، اما از پذیرفتن آن انکار نموده است. اما در عین حال در پشاور شایع است که وی به کابل رفته است.

- به گزارش (۱۳) نومبر کمشنر عالی، راپور های مزید حاکیست که میرصاحب جان پاچا از کابل بازدید نموده و در آنجا سردار نصرالله خان برایش یک اسپ، هزار روپیه و یک بستهٔ یکهزار مرمی را بخشیده است.

در همان راپور ذکر شده است که میرزمان خان کُنری به محصل خان کوډاخیل نامهٔ فرستاده و از وی خواسته است تا در لشکرکشی بر یکی از شاخه های قبیلهٔ سرکش و متمرد کافرستان یاری رساند. هدف اصلی این سرکشی مبهم بوده و در بعضی حلقات گفته میشود که هدف آن داخل شدن به چترال میباشد[۶۱].

- راپور مؤرخ ۱۵ نومبر حافظ سیف الله خان، نمایندهٔ انگلیس ها در کابل گزارش داده است که بنا بر راپورهای ارندو (ارنوی) محمد سرور خان لوامشر اسمار از وظیفه اش سبکدوش شده و جانشین او کرنیل محمد عثمان خان روش بسیار دوستانهٔ را علیه ما [حکومت هند بریتانوی]

۶۱. راپور محرمانهٔ شماره ۱۲۸۰ (پ) روزکیپیل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، فرستاده شدهٔ تاریخ ۲۲ نومبر و دریافت شدهٔ تاریخ ۲۴ نومبر ۱۹۱۵.

اتخاذ نموده و با اطمینان از حملات بر قلمرو چترال جلوگیری میکند.

- روزکیپیل، کمشنر عالی انگلیس ها به تاریخ ۲۷ نومبر سال ۱۹۱۵ به مرکزش نوشت که میرزمان خان درین هفته لشکری را در «نصرت» به فاصلهٔ یک مارش از «ارندو» آماده ساخته است. مقصد احتمالی او حمله بر «ارندو» و یا «ارتزان» در قلمرو چترال بود. تعداد افراد شامل در لشکر تا فرستادن این راپور بصورت قطعی معلوم نیست. اما گفته میشود که دستهٔ پیش آهنگان در بریکوت شامل یکصد و پنجاه نفر و لشکر اصلی به یکهزار و پنجصد نفر میرسد. گفته میشود که لوامشر اسمار میرزمان خان را به «ساو» خواسته و از او خواسته است تا لشکر را رها کند. [در چترال] تدابیر امنیتی گرفته شده و فعلا احتمال کدام مشکلی دیده نمیشود.

- در یک سند دیگرمحرمانهٔ مؤرخ ۳ دسمبر استخبارات انگلیس درین رابطه چنین میخوانیم « راپورها حاکیست که لشکر "ناوه" به ۲۰۰ نفر رسیده و ۳۰۰۰ (سه هزار نفر) قرار است به میرزمان خان بپیوندند. به لوامشر اسمار از جلال آباد اخطار داده شده است که اگر جلو این لشکر را نگیرد، شخصاً مسؤل شناخته خواهد شد. او بعد از آن به منطقهٔ "ساو" شتافته و از میرزمان خواست تا لشکر را پراگنده کند. **گفته میشود که پاچا صاحب شینکورک از فعالیت های میرزمان خان به نائب سپه سالار جلال آباد اطلاع داده و خودش مرید های خود را از پیوستن به لشکر و عذاب کفر[!!!] منع کرده است**»[۶۲].

- به گزارش مؤرخ (۹ دسمبر سال ۱۹۱۵ کمشنر عالی، میرزمان خان به جلال آباد خواسته شده است، تا در رابطه با عمل لشکرکشی اش جواب بگوید.

---

۲۲. پاراگراف یازدهم یادداشت شماره ۴۷.

- به گزارش مؤرخ ۱۸ فبروری ۱۹۱۲ روزکیپل، جمعهٔ گذشته میرصاحب جان پاچا توسط کرنیل اسمار احضار و به او گفته شده که امیر امر داده تا آمادگی های جهاد گرفته شود و او باید به کابل برود. راپور دیگر حاکیست که او با میاصاحب سرکانی و دو ملای دیگر به کابل رفته است. امیر میخواهد با آنها راجع به درخواست سلطان ترکیه و قانونی بودن جهاد مشوره کند.

در همین گزارش آمده است که امیر برای میرزمان خان کُنری معاش مستمری یکهزار و دوصد (۱۲۰۰) روپیه اعطا کرده است.

- به گزارش مؤرخ ۱۱ مارچ ۱۹۱۲ روزکیپیل، میرزمان خان کُنری از کابل نامهٔ میرصاحب جان پاچا را دریافت کرده است. در نامه ذکر شده است که او با احترام غیر عادی از طرف امیر پذیرفته شده تحفهٔ یک تفنگ و دو گردنهٔ مرمی را نیز قبول کرده است. میرزمان خان کُنری به کابل خواسته شده است، اما تصمیمی برای رفتن به آنجا ندارد.

- در گزارش مؤرخ ۱۵ جولای ۱۹۱۲ روزکیپیل، کمشنر عالی انگلیس ها، از اختلافات سران جنگجویان مهمند تذکر رفته و از نامهٔ میرصاحب جان پاچای اسلامپور یادآوری شده است. درین نامه، حاجی صاحب ترنگزی متهم شده است که در وقتی که امیر حبیب الله خان امر خاموشی تمام قبایل را صادر کرده است، وی کوشیده است تا مشکلات خلق کند. پاچا صاحب همچنان نوشته است که چون مقامات افغان از وی ضمانت گرفته، وی نمیتواند به حاجی کمکی برساند. ولی تمام ماجرا را به امیر راپور داده و منظر هدایت خواهد ماند.

- به گزارش ۱۲ سپتمبر کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، میرزمان خان کُنری به عوض تسلیم شدن به قلمرو مهمند رفته است. مقامات کُنر میکوشند او را به بازگشت به خانه اش وادار سازند. اما آخرین راپور میرساند که او با وعده و ضمانت حفظ جانش به خانه برگشته، توسط

کرنیل عثمان خان دستگیر و زنجیر و زولانه به جلال آباد فرستاده شده است.

- به گزارش ۳۰ سپتمبر کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، میرزمان خان کُنری از جلال آباد تحت الحفظ به ماماخیل فرستاده شده است.

- به گزارش ۱۵ نومبر ۱۹۱۲ نمایندۀ انگلیس از کابل، درین اواخر رسیدن راپور های متعدد نا آرامی در بین شینواری ها باعث اضطراب امیر شده است. گفته میشود که شینواری ها در مقابل حاکم اسمار مقاومت نموده و از احکام او پیروی نمی کنند. علت این روش شان، حمایت باشندگان اسمار میباشد که از دسیسۀ زندانی شدن اخیر میرزمان خان، یکی از پرنفوذ ترین اشخاص در اسمار، رنجیده اند.

- در راپور ۱۲ ماه دسمبر ۱۹۱۲ نمایندۀ انگلیس از کابل ذکر شده است که خانوادۀ میرزمان خان، که فعلا در زندان بسر میبرد، تحت مراقبت به کابل فرستاده شده و تمام دارائی های منقول شان مصادره شده است.

- گزارش مؤرخ ۸ جنوری سال ۱۹۱۷ نمایندۀ انگلیس ها از کابل دربارۀ دستگیری و انتقال غازی میرزمان خان به زندان شیرپور معلومات بیشتر داده حاکیست که یک برادر و دو پسر عمرا خان، خان فقید جندول، به تحریک نائب السلطنت، که به ایشان دوصد تفنگ و مقداری مهمات داده است، از طریق درۀ کُنر و اسمار بطرف باجور رفتند. میرزمان خان در سرحد اول مانع پیشرفت شان شده ولی بعدا به آنها پیوسته و وعده داده است که برای غزا و حمله بر حکومت هند بریتانوی چهار صد نفر جنگجوی با آنها کمک خواهد نمود. یک ملای متنفذ مهمند و چند نفر از سران مهمند نیز به آنها پیوسته اند. محمد عثمان خان، قوماندان گارنیزون در اسمار، با اطلاع ازین نقشۀ آنها دو گروه را برای منصرف ساختن شان میفرستد. بعد از یک زدوخورد و تلفات به هردو جانب، عاملین نقشۀ حمله و قیام باجوری ها و مهمند دستگیر و یک جا با راپور توطئۀ مذکور تحت مراقبت به کابل فرستاده میشوند.

میرزمان خان از آن تاریخ به بعد در زندان شیرپور تحت مراقبت قرارداشته منتظر محاکمه میباشد. خانوادهٔ عمرا خان نیز به میمنه تبعید شده است.

آشنائی و آغاز دوستی با غازی امان الله خان

قبلا ذکر شد که شرکت غازی میرزمان خان در مبارزات مسلحانهٔ ضد انگلیسی بخصوص بعد از شرکت در سره غزای معروف سبب شد تا تحت نظارت عمال رژیم امیر حبیب الله خان و انگلیس ها قرار گرفته روانهٔ زندان شود.

غازی امان الله خان که میر زمان خان را قبلا می شناخت و بار قبل با او در کابل دید و بازدید کرده بود و از فعالیتهای ضد انگلیسی وی اطلاع داشت و از او قدر دانی کرده بود، و حتی علیا حضرت "سراج الخواتین" مادر امان الله خان، میر زمان خان را پسر خوانده بود، به میر زمان خان کمک کرد تا پس از حبس یکسال با قید ضمانت ده هزار رو پیه آزاد گردید.

گرچه شهزاده جوان عین الدوله «امان الله خان» در دوران حکمرانی امیر حبیب الله خان از زندانیان سیاسی دیگر نیز بازدید ودلجوئی میکرد و به مشکلات آنها رسیدگی مینمود، ولی شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شده بود تا به غازی میرزمان خان علاقهٔ خاصی داشته باشد. چنانچه آشنایی شان با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت.

جریمه شدن غازی امان الله خان به جرم حمایت از غازی میرزمان خان

قبلا گفته شد که غازی میرزمان خان برای بار سوم نیز زندانی و زنجیر و زولانه به کابل برده شد. او اینبار برای مدت طولانی درزندان شیر پور محبوس ماند. وقتی امیر حبیب الله خان به جلال آباد و لغمان رفت و امان الله خان و کیل مقام سلطنت بود، و ی میر زمان خان و همه رفقایش را از

بند رها ساخت. این گزارش بازهم به امیر حبیب الله خان رسانده شد. امیر جدا به غازی امان الله خان دستور داد که تا قبل از رسیدنش به کابل، میر زمان خان به زندان سیاه چاه جرثقیل که محل اعدامیان بود، انداخته شو د، و امان الله خان بخاطر رهایی و ی پانزده (۱۵) هزار رو پیه جریمه تحویل خزینهٔ دولت کند. امان الله خان به میر زمان خان مشوره داد که فرار نماید، و لی وی نپذیرفت و سیاه چاه را ترجیح داد.

شش روز بیش ازین واقعه نگذشته بود که امیر حبیب الله خان در شکارگاه کله گوش کشته شد و امان الله خان در یکی از اولین اقداماتش نه تنها غازی میر زمان خان را از بندر ها کرد، بلکه از او خواست تا لست کسانی را که میخواهند از زندان آزاد شوند ترتیب نماید تا همه را آزاد کند .

۳

رهائی از زندان و حمایت از شهزاده امان الله خان در مبارزهٔ رسیدن به قدرت

کشته شدن امیر حبیب الله خان

امیر حبیب الله خان که زمستان هر سال با دربار خود به ولایت مشرقی میرفت، در ماه دسمبر سال ۱۹۱۸ به جلال آباد رفته و در فبروری ۱۹۱۹ به قصد شکار دریای کابل را عبور نموده در کله گوش لغمان خیمه زد. طی همین سفر سیر و شکار در کله گوش بود که به ساعت ۳ بعد از نیمه شب پنجشنبه ۲۰/۱۹ فبروری باضرب گلولهٔ تفنگچه در کله و گوش چپ، چراغ زندگی امیری که به اولقب چراغ ملت و دین (سراج الملت والدین) داده بودند، خاموش گردید.

روزنامهٔ معتبر تایمز لندن در شمارهٔ روز سه شنبه ۲۵ فبروری ۱۹۱۹ در بارهٔ امیر مقتول نوشت: «حبیب الله امیر افغانستان در جنگ رفیق خوب ما بود، عقیدهٔ او در بارهٔ پیروزی نهایی ما هیچ وقت برای لحظهٔ هم فتور پیدا نکرد».

روزنامه انگلیسی مذکور در سرمقالهٔ همان شماره در رابطه با شخصیت و مقام امیر مقتول تحت سرخط «دوست متحدین» نوشت که «قتل امیر حبیب الله افغانستان، کسی که در تمام دوران جنگ [اول جهانی] دوست وفادار و متحد بریتانیای کبیر بود، مسلماً برای اوضاع بین المللی شرق میانه نگران کننده میباشد. در چهارونیم سال گذشته، افغانستان بحیث یک دولت حائل [سپر] حقیقی، از تمام تلاش های عمال دشمن ما برای دسترسی به سرحدات هند از طریق ایران نگهبانی کرده است. حتی اگر مشکل جلوس بر تخت کابل بدون نزاع و دعوا حل شود، تصور نمیرود که امیر جدید قادر باشد مثل امیر مقتول با متانت فرمانروایی کند. حبیب الله مثل پدرش، عبدالرحمن،

سختگیر و ظالم نبود، اما به اقتضای حالات هیچوقتی هم در تطبیق جزا های وحشتناک با تمام شدتش تردیدی نداشت».

ترور امیر حبیب الله خان باعث آغاز مبارزه برای کسب قدرت بین ملی گرایان اصلاح طلب و محافظه کاران سنت گرا گردیدو پس از منازعۀ کوتاه بر سر جانشینی، سرانجام عین الدوله امان الله خان، جوانترین پسر امیر و رهبر جناح ملی گرایان توانست کاکایش نائب السلطنه سردار نصرالله خان، رهبر جناح محافظه کاران سنت گرا، را از صحنه بیرون رانده تاج و تخت سلطنت را تصرف کند.

انگلیس هانمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود

انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را منافی مقاصد خود دانسته نمیخواستند شهزاده امان الله خان که یکی از ملی گرایان، آزادی خواهان و اصلاح طلبان پر شور بود، جانشین امیر حبیب الله خان شود.

مامورین انگلیس حتی از اوایل سال ۱۹۱۷ راپور های در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به ازدیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل میداد.[۶۳] اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر مترقبه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجۀ یک نوع مبارزه طلبی باشد. آنها پیشبینی میکردند که در صورت تصادم بین نیرو های ملا ها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردندو ملی گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی گرایان حاصل خواهند کرد.[۶۴] انها به همین دلیل برسمیت شناختن نصرالله خان بحیث امیر جدید را به تعویق انداختند.

---

۲۳. Adamec, L. W. (1967)، ص۱۰۸.

۲۴. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۲۴.

رهائی غازی میرزمان خان از زندان

بعد از کشته شدن امیرحبیب الله خان، امان الله خان نه تنها میر زمان خان را از بندر ها کرد، بلکه از او خواست تا لست کسانی را که میخواهد از زندان آزاد شوند ترتیب نماید. میر زمان خان به زندان رفت و لست یکصدو پنجاه (۱۵۰) نفر از سران اقوام و زندانیان سیاسی را که در زندان به سر میبردند ترتیب کرد، و امان الله خان امر رهایی آنها را صادر کرد. در میان این زندانیان، یکی از ارادتمندان غازی میر زمان خان هم شامل بود که در دوران زندان برایش از پارچهٔ ابریشمی بیرق جهادی بافته بود و نام میر زمان خان در آن نو شته و با آیات قرانی مزین گشته بود. امان الله خان بعدا میر زمان خان را با همان بیرق به جبههٔ چترال اعزام داشت. داستان مردانگی و رشادت غازی میرزمان خان درین جبهه را در قسمت بعدی مطالعه خواهید کرد.

حمایت از شهزاده امان الله خان درمبارزه برای کسب قدرت

در رابطه با استحقاق جانشینی امیر حبیب الله خان، مطابق به رسم و رواج، معین السلطنه عنایت الله خان بحیث بزرگترین پسر امیر، بعد از پدر اولین جانشین شناخته میشد. نائب السلطنه نصرالله خان توقع داشت مطابق وصیت امیر عبدالرحمن خان و موافقت امیر حبیب الله خان جانشین برادرش شود (او به تعقیب شنیدن خبر کشته شدن امیر در حالی که خارج خیمهٔ امیر نشسته، ومعین السلطنه را تسلی میداد گفته بود "وقت آنست که شما طوری با من پیش آئید که من هنگام فوت ضیاء الملت والدین با پدر شما پیش آمدم و صمیمانه خدمت نمودم [۶۵]). عین الدوله امان الله خان بعد از دومین برادر بزرگش، عضو الدوله حیات الله خان در ردیف چهارم قرار داشت.

---

۲۵. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۱.

سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث امیر از حمایت خوبی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه رهبر گروپ مذهبی و سنت گرا بود، در دوران امارت امیر حبیب الله خان بعد از امیر قدرتمند ترین شخص بود. حامیان وی شامل بودند بر عنایت الله خان پسر بزرگ حبیب الله خان، شاه آغاسی علی احمد خان، خانوادهٔ متنفذ مصاحبان، حاجی عبدالرازق خان اندری (که با متنفذین قبایل سرحد ارتباطات نزدیک داشت)، میرصاحب جان پاچای اسلام پور (مشهور به شیخ پاچای اسلام پور کُنر، خلیفه و مسئول لنگر ملا نجم الدین آخندزادهٔ هده) و تعداد کثیری از اعضای خانوادهٔ سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر حبیب الله خان را در جلال اباد همراهی میکردند.

رهبران دینی با صدور فتوای که امیر شهید باید مطابق به سنت شهدا هرچه زودتر در همان لباسی که در وقت شهادت به تن داشت، بدون معطلی برای تشریفات و مراسم خاص، توسط جانشین وی به خاک سپرده شود" زمینهٔ انتقال فوری قدرت به نائب السلطنه نصرالله خان را مساعد ساختند. سردار عنایت الله خان پسرارشد امیر که او هم در وقت شهادت پدر درآنجا بود، به کاکایش نصرالله خان بیعت نمود و به پیروی او عضدالدوله حیات الله خان پسر دومی امیرکه یکی از سرافسران بلند رتبهٔ نظامی بود، بیعت خود را به نائب السلطنه اعلان کرد. بنا به روایت نمایندهٔ انگلیس، حافظ سیف الله خان، که خود در صحنه حضور داشت، مراسم دستاربندی (تاجپوشی) توسط رهبران برجستهٔ دینی ولایت مشرقی به شمولیت و داوری سید حسن گیلانی نقیب صاحب چهار باغ، میر محمد معصوم مشهور به حضرت صاحب چهار باغ و سید جان مشهور به پاچا صاحب اسلام پور (اسم درست میرصاحب جان است-ز) انجام یافت.[۶۷]

در نماز جمعه خطبه بنام امیر نصرالله خان خوانده شد. امیرجدید ضمن ارسال

---

۲۲. نوید، سنزل (سنځل) /ترجمه مجددي، نعيم (۱۳۸۸)، ص۲۱.
۲۷. همانجا ص۲۲.

فرامین به‌ولایات افغانستان و طلب بیعت ، نامهٔ هم به‌وایسرای هند بریتانوی فرستاد و اطلاع داد که " به ساعت ۳ شب پنجشنبه اعلیحضرت سراج الملت و الدین در کله گوش درهٔ لغمان از طرف شخص مجهولی بضرب تفنگچه شهید شد ، همه گی مرا به سلطنت انتخاب نمودند ، تعلقات حکومتین را مانند سابق انشاءالله دوستانه قایم خواهم داشت.

اما امان الله خان عین الدوله که در غیاب پدر نیابت سلطنت را در کابل به عهده داشت، و یا بنابر راپور نمایندهٔ انگلیس، در حقیقت هنگام کوچ کشی اجتناب از سرمای سخت زمستان امیر حبیب الله خان و دربارش به جلال آباد ، از ین آسایش محروم وبصورت جزائی در کابل مانده بود[۶۸] ، با شنیدن خبر مرگ پدر، ادارهٔ اردو و مهمات عسکری را در کابل بدست گرفته، جلوس نصرالله خان را به تخت پادشاهی در جلال آباد فورا رد نمود. او با دائر کردن جلسهٔ ۲۱ فبروری دربار ، نصرالله خان را در قتل پدرش مجرم دانسته اعلام نمود که به مجرم قتل بیعت نخواهد کرد. امان الله خان همچنان ادعا نمود که دو برادر ارشدش با موافقت نمودن به غصب سلطنت بوسیلهٔ نصرالله خان ، حقوق خود را برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت ساقط کرده اند . او با تقاضای کیفرو مجازات قاتلین پدرش توانست حمایت افسران اردو و نجبای وفادار به امیر شهید را بدست آورد.[۶۹]

شادروان فیض محمد کاتب هزاره در جلد چهارم سراج التواریخ علل بیعت نکردن امان الله خان به کاکایش را طوری که ملا غلام محمد خان از احوال کابل نزد امیر نصرالله خان حکایت کرده است، چنین مینویسد: «وجه اول، از شجاع الدوله خان فراش باشی فرستاده و حامل نامهٔ امارت او معلومات حاصل کردم که تا دفن خاک کردن پدرم، چهره و رخسار او را با آن مرحمت و

۲۸ . ص ۲ راپور محرمانهٔ شماره ۲۸۹/۲۰ب، شعبهٔ سیاسی و امنیت استخبارات انگلیس.

۲۹. نوید ، سنزل /ترجمه مجددي، نعیم (۱۳۸۸) ، ص ۲۳.

ملاطفت زیاد برادرانه که نسبت به عم مبذول داشت اعتنا نکرده، به چشم ندید. وجه دوم، در پس تجسس و تفحص و به دست آوردن قاتل نیفتاد، و هرچند بعضی از خدمهٔ پدرم اصرار به دریافت قاتل نمود، او نشنید و اقدام در جستجو نکرد... وجه سوم، به لحاظ قبرستان نشدن باغ شاهی، که شایستهٔ دفن او بود، او را متواری نساخته، از راه تحقیر در میدان گلف به خاکش سپرد تا به عالم معلوم و هویدا باشد که در حیات خود میل لهو و لعب زیاد داشت، بنابران در بازیچه گاه دفن گردیده است. وجه چهارم، در پارهٔ از بیانات خود الفاظ نامناسب و ناشایس نسبت به ذات ملوکانه یاد کرد. وجه پنجم، به محض اظهار علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی، نظر به اطراف و جوانب و عواقب کار نکرده پذیرفتار امارت و به عزم تسلیت و خاطر جوئی برادر بزرگم معین السلطنه و ما پسران اعلیحضرت شهید اندک مکث و انکار و ابایی نکرد. وجه ششم، مرا از خود بیگانه و مخالف دانسته فوراً تیلفون جلال آباد و کابل را قید فرمود».[۷۰]

آقای مجددی از قول کاکاخیل در بارهٔ علت متهم ساختن نصرالله خان به قتل پدرش مینویسد که قبول کردن سریع سلطنت توسط نصرالله خان، آنهم بدون دعوت زعمای قبایل، خانوادهٔ سلطنتی و اعضای شورای مشورتی باعث سئوظن امان الله خان شد[۷۱].

پیروزی امان الله خان بر کاکایش

محبوبیت امان الله خان در قلوب مردم، تسلیمی افسران عالیرتبه عسکری به امان الله خان در کابل، کنترول بر خزانهٔ دولت، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان منجمله غازی میرزمان خان در مشرقی، شورش قوای عسکری در جلال آباد، رسیدن مکتوب و نقل بیعت نامهٔ مردم و مامورین ملکی و نظامی کابل بنام امیر امان الله خان، تفصیل شفاهی اوضاع کابل

۷۰. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) سراج التواریخ، جلد چهارم بخش سوم، ص ۲۷۳.
۷۱. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۳.

توسط شجاع الدوله خان به نصرالله خان، اعلان استقلال توسط امان الله خان ومشکلات داخلی و خارجی دیگر سبب شدتا نصرالله خان با وجود تعهدات وحمایت رهبران متنفذ دینی، جهت اجتناب از خون ریزی و جنگ داخلی، بتاریخ ۲۸ فبروری اعلان کند که خواهان سلطنت افغانستان نمی باشد.[۷۲]

شادروان غبار نیز مینویسدکه نائب السلطنه مایل به خونریزی نبوده طرح نقشهٔ جنگی طرفدارانش را نپذیرفت. به اساس این نقشه قرار بود دوست محمد خان ناظم[۷۳] با قوای نظامی گردیز از طرف جنوب، معین السلطنه با مردم تگاو و مستوفی الممالک از سمت شمال، و خود سردار با قوای نظامی مشرقی ازطرف شرق بر کابل حمله برند. شیخ پاچای کُنری هم بدون اینکه موفق شود، تلاش نمود که نصرالله خان را ازقبولی استعفاء منصرف نماید و حتی تعهد کرد که ده هزار نفر مهمندی مسلح از عقب بر کابل بتازند و عین الدوله را گرفتار کنند. سردار نصرالله خان گفت که من از پادشاهی که بالای خون بنا گردد گذشتم. آنگاه او به منشی خود میرزا محمد خان امر کرد که بیعت نامهٔ او را به عنوان امیر امان الله خان بنویسد.[۷۴]

آقای مجددی با اشاره به جریانات سیاسی در جلال آباد، که اثر مستقیم در سقوط سلطنت نصرالله خان داشت مینویسد که "استعفای امیر نصرالله خان را نباید فقط بخاطر جلوگیری از خونریزی و یا حب اسلام و مسلمین دانست. امیر نصرالله خان شخص ذکی و عاقل و مرد سیاسی بود و از اوضاع چهار طرف خود اطلاع کامل داشت و میدانست که جنرال نادر خان و برادران وی در

---

۷۲. متن استعفای نائب السلطنه، مؤرخهء ۲۵ جمادی الاول ۱۳۳۷، مطابق به ۲۸ فبروری ۱۹۱۹، درشمارهٔ ۲ جلد ۱ جریدهء امان افغان بچاپ رسیده است..

۷۳. محترم محمد طاهر خان قدوس، به روایت از پدرکلان شان، پسر شادروان دوست محمد خان ناظم، مخالفت ایشان را با غازی امان الله خان رد نموده و نادرست میداند.

۷۴. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۳.

خفا با امان الله خان وابسته اند و شجاع الدوله شخص قابل اطمینان نیست[۷۵]

فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی

طوری که قبلاً هم ذکر شده، سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث جانشین امیر از حمایت خوب گروپ مذهبی و سنت گرا، برادران امان الله خان، خانوادهٔ متنفذ مصاحبان، خانوادهٔ ناظر صفر محمد خان، حاجی عبدالرازق خان اندر[۷۶]، میرصاحب جان پاچای اسلام پور کُنر، و تعداد کثیری از اعضای خانوادهٔ سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر مقتول را در جلال اباد همراهی میکردند، برخوردار بود.

گرچه در جریان مجادله برای کسب قدرت بین نصرالله خان و امان الله خان هرجائی که مخالفت با اخیرالذکر احساس شد عساکر محل از اوطرفداری کردند، (مثلا در قطغن والی ناظر محمد صفر خان را که برای نائب السلطنه بیعت نامه ترتیب کرده بود، معزول و محبوس به کابل فرستادند، در میمنه

---

۷۵. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۲.

۷۶. حاجی ملا عبدالرازق خان اندر ملا امام دربار امیر حبیب الله خان و رئیس مدرسهٔ سلطانیهٔ کابل بود. او مورد اعتماد زیاد سردار نصرالله خان بود و تمام ارتباطات با سران قبایل سرحد از طریق او صورت میگرفت. پس ازکشته شدن امیر حبیب الله خان با دو پسرش از طریق کامه به منطقهٔ مهمند رفت. چون از مدت طولانی با قبایل سرحد سروکار داشته و از نفوذ زیاد برخوردار بود، لذا رفتنش به منطقهٔ مهمند مخفی نمانده، کمپاینی به طرفداری نطرالله خان تلقی شد. چند روز بعد ذریعهٔ یکی از خویشاوندانش فرمانی از امیر جدید امان الله خان گرفت که در آن نوشته شده بود "از حضور والا به موجب فرمان هذا شما را خبر داده امر فرموده میشود که به کمال خاطرجمعی تمام عازم دارالسلطنه کابل گردیده شرفیابی حضور انور والا را حاصل میدارید". او بعد از مشوره با دوستانش تصمیم گرفت نخست پسرش حافظ عبدالرب را به کابل بفرستد. به اساس همین مشوره، بیعت نامه اش را توسط عبدالرب و محمد بشیر یکی از مجاهدین هندی به کابل فرستاده و بعداز تماس با غازی امان الله خان بحیث رئیس تبلیغات قبایل سرحدآزاد تعین شد.

جنرال عبدالغفار خان از طرف حامیان امان الله خان گرفتار شد ، و این کار بعد ها در هرات و مزارشریف نیز تکرار شد ، ولی روند جریانات سیاسی در جلال آباد بود که در سقوط سلطنت نصرالله خان تاثیر مستقیم داشت ، و درین زمینه میتوان به آسانی نقش مهم تلاش های میرزمان خان کُنری را ، که در اولین لحظات کشته شدن امیر حبیب الله خان از زندان شیرپور آزاد شده بود ، درک نمود.

از علت استعفای سردار نصرالله خان نیز روشن است که او مقاومت شدید حامیان امان الله خان را درک و گویا بخاطر جلوگیری از خونریزی از ادعایش گذشته و بیعت نامه اش را به امان الله خان فرستاد.

در کتاب آقای مجددی میخوانیم که "جنرال نادر خان اسباب صرفنظر کردن امیر نصرالله خان را از سلطنت افغانستان حرکت سریع طرفداران امیر امان الله خان میداند و میگوید که طرفداران امان الله خان دربین فرقه های عسکری داخل شده شبنامه ها توزیع مینمودند و عساکر را علیه دولت جلال آباد به شورش دعوت میکردند. مجددی اضافه میکند که شش ساعت بعد از اعلان سلطنت نصرالله خان طرفداران امان الله خان به جلال آباد رسیدند و مثل برق به هر طرف پراگنده شده فرمانهای امان الله خان را توزیع نمودند و هم پول بین مردم توزیع نموده مردم را برای بیعت امان الله خان دعوت میکردند "[۷۷].

در بیوگرافی یا تاریخچهٔ زندگی جنرال محمدنادر خان که تحت عنوان "نادر افغان" در سال ۱۳۱۰ شمسی توسط برهان الدین کشککی انتشار یافته ذکر شده است که "... از یکطرف تمام ذرائع خبررسانی افغانستان زیر سانسور گرفته شد ، و جمیع اعلانهای امارت نصراللهی و فرامین شاهی مشرقی از بین راه گرفته شد ، و تمام معابر و خطوط مواصله را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند ، و از طرف دیگر ذریعهٔ اعلانهای اشتعال آمیز خودو

۷۷. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۲.

تبلیغات جمعیت های متعددهٔ پروپاگند چی که بهر سمت و هر نقطه مخصوصاً در مشرقی بتعداد زیاد ذریعهٔ موتر ها اعزام، و در ظرف شش ساعت به فتح آباد مواصلت و از آنجا پیاده شده ... تا در القای یک بلوا، و برپاکردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایندو تمام هیئت معیت امیر نصرالله را تارومار، و عماید و اراکین سلطنت را گرفتار کنند. در اثر این تشبثات اساسی و اقدامات مؤثرهٔ حکومت امانی نه تنها سلطنت نصراللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدیدی سرتاسر مشرقی را فراگرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه، که در آن ضمن خاندان سردار یحیی خان و فامیل امیرنصرالله خان و منسوبین و متعلقین سردار عنایت الله خان معین السلطنه هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده محبوساً بکابل فرستاده شدند "[۷۸].

در مورد فعالیت طرفداران امان الله خان به یک نمونه از راپور وکیل انگلیس ها در کابل توجه کنید. او مینویسد که "گفته میشود سید مختار پاچای بتیکوت بخاطری زندانی و به زنجیر کشیده شد که برای حمایت از نصرالله خان، اگر خواسته باشد با برادرزاده اش امیر جدید بجنگد، آمادگی پنج هزار جنگجوی قومی را اعلام کرده است "[۷۹].

ریه تالی ستیوارت در اثر معروف خود، آتش در افغانستان" مینویسد که «باز روز جمعه رسید، و نصرالله خان که مدام نمازهای جمعه را در مسجد با جماعت میخواند، از شنیدن خطبه بنام امیرامان الله خان شگفت زده شد. ملا این خطبه را تحت فشار سرنیزه خوانده بود، که این حرکت حتی برای دوستان مذهبی نصرالله خان هم خیلی سریع بود. چند دستهٔ از جنگجویان قبایلی کوشیدند برای کمک اوبه جلال آباد داخل شوند، اما توسط نگهبانان مجبور به بازگشت شدند. نصرالله خان که چارهٔ نداشت، مسجد را ترک گفته، عمده

۷۸. کشککی، برهان الدین (۱۳۱۰)، صفغات ۹۴ – ۹۵.

۷۹. Oriental and India Office Collections, L/P&S/10/203

ترین افراد را جمع نموده، به نفع امان الله خان استعفا نمود.»[۸۰]

امان الله خان درست در همان روزی که نائب السلطنه استعفایش را اعلان کرد به سلطنت رسید و رسماً توسط رهبران دینی در کابل تاج پوشی شد. حضرت فضل محمد مجددی، بعدها مشهور به شمس المشایخ، با آخوند زاده حمید الله، مشهور به ملا صاحب تگاب، مراسم دستار بندی وی را در مسجد عید گاه کابل انجام دادند.

میتوان خلاصه کرد که محبوبیت شخصی، اخلاق نیکو، برخورد رحیمانه با مظلومان و مامورین ملکی و عسکری، روش سخاوتمندانه با مستمندان و صمیمیت با مشروطه خواهان برای امان الله خان حمایت رعیت را کمایی کرد. توام با کنترول بر اردو و خزانهٔ دولت در کابل، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی بود که موجبات پیروزی اش را فراهم کرد. پیروزی ایکه در آن "در جلال آباد سپاه از بین خود یکنفر عسکر هراتی بنام غلام رسول خان را وکیل و قوماندان خویش قرارادند. این قوماندان جدید عسکرمحافظ بالای خزانه و گدام و جبا خانه و تمام ادارات دولتی بگماشت و خطبه بنام امیر امان الله خان بخواند، بیرق شاهی نائب السلطنه را از بام عمارت فرود آورد و نائب السلطنه را با احترام تحت نظر و حفاظت نگهداشت، سردار محمد نادر خان سپه سالار و خاندانش را با مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک محبوس و توسط قشون محافظ بزیر قوماندهٔ شاه علیرضا خان کند کمشر بکابل فرستاد و بیعت سپاه را توسط نمایندهٔ خود بدربار کابل روانه کرد "[۸۱].

در راپور استخباراتی سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس درین باره نوشته شده است که «امان الله خان در روند عادی رویداد ها بخاطری به رسیدن به

---

۸۰. Stewart, Rhea Talley (1973)، ص ۳۵.
۸۱. غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۲) ص ۷۴۴.

تخت و تاج افغانستان چانسی نداشت که هم کاکایش نصرالله خان و هم برادر اندرش عنایت الله خان از قبل ادعای آنرا داشتند».

درین راپور علاوه شده است که «**هردو نصرالله خان و عنایت الله خان نفوذ قابل توجهی داشتند. بنابراین، امان الله خان پلانی را برای برنده شدن وتضعیف نفوذ هر دو کاکا و برادرش طرح نموده بود، و با کسب دوستی مردان صاحب نفوذ و قدرت در افغانستان، آنها را به سمت خود کشاند، تا اگر فرصتی برای رقابت و حق وراثت تاج و تخت افغانستان رخ دهد، در یک موقعیت مطلوب قرار داشته باشد.**

Both Nasrullah Khan and Inayatullah Khan, had, in consequence, considerable influence and, therefore, Amanullah schemed to undermine the influence of both his uncle and his brother and to win over to his side and to gain for himself the friendship of men of influence and power in Afghanistan so that, should the opportunity occur, he might be in a favourable position to contest with the rightful heirs the throne of Afghanistan. Amanullah, therefore, ingratiated himself with all men of influence coming to Kabul from the outlying Provinces and made it his business to smooth away any difficulties for them. If the object of their visit was with Amanullah himself then he personally attended on them and before they left for their homes he would present to them substantial gifts. In a short space of time Amanullah had won over to his side spiritual leaders of the calibre of the Hazrat of Shor Bazaar, Shah Sahib of Kala Qazi and other important mullahs as well as tribal leaders, men like Mir Zaman of Kunar;

بنا برین، امان الله خان با تمام مردان پر نفوذی که از ولایات دور از مرکز به کابل می آمدند، معرفت حاصل میکرد و دور کردن مشکلات آنها را وظیفهٔ خود ساخته بود. اگر هدف از سفر ملاقات با خود امان الله خان میبود، او شخصا به آنها رسیدگی میکرد، و قبل از آنکه آنها به خانه های خود برگردند، به آنها تحفه های قابل توجهی را تقدیم میکرد.

امان الله خان در یک مدت زمان کوتاه توانست طرفداری رهبران روحانی مهم مثل حضرت شور بازار، شاه صاحب قلعهٔ قاضی، ملاهای مهم و همچنان رهبران قومی،

مردانی مانند میر زمان خان کُنری را بدست آورد»[۸۲].

غازی میرزمان خان کُنری به پاس خدماتش با نشان وفا توسط غازی امان الله خان نوازش شد.



نمونهٔ فرمان اعطای نشان وفا

۸۲. یادداشت محرمانه استخبارات انگلیس تحت عنوان «سقوط امان لله»، ترجمه شده از فارسی شیخ علی محبوب توسط تورن رابرت نوئل گیرلینگ سکات، شعبهٔ امور خارجی و سیاسی. مارچ ۱۹۳۰، دوسیهٔ شماره L/P&S/20/B289

۴

رشادت در جنگ استرداد استقلال افغانستان

قوماندانی جبهۀ چهارم استقلال (جبهۀ چترال)

جبهۀ چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهۀ چترال و کُنر، جبهۀ بریکوت و ارنوی و نیز به نام محاذ چترال یادشده است. در اسناد رسمی انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محرمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال جبهۀ شمالی، جبهۀ شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر رفته است.

بعد از پیروزی ملی گرایان بر محافظه کاران، و تهیه شدن پلان جنگ استرداد استقلال، غازی امان الله خان با شناخت از غازی میرزمان خان وبه تضمین اعتمادی که بالای او داشت، وی را بحیث قوماندان جبهۀ چترال توظیف نمود.

این جبهه شامل داوطلبان قومی و قوای عسکری بود. یک عدۀ از نویسندگان غازی میرزمان خان کُنری را زعیم قوای قومی وجنرال عبدالوکیل خان نورستانی را قوماندان عسکری جبهۀ چترال و ارنوی قلمداد کرده اند، که عاری از حقیقت است. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی که خود یکی از جنرالان ورزیدۀ اردوی افغانستان و بعدا به رتبۀ نائب سالاری رسیده بود، ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ بتاریخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ بطرف این جبهه حرکت کرد، و ماموریت داشت مواضع فتح شدۀ دوکلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند. با در نظرداشت اینکه متارکۀ جنگ استقلال بتاریخ ۳ جون ۱۹۱۹ اعلام شده است، واضح است که جنرال عبدالوکیل خان نورستانی سه هفته بعد از اعلام متارکه به جبهه میرسد و

نمیتواند قوماندان نظامی آن جبهه بوده باشد.

طوری که بعداً خواهید دید، خبر متارکه به این جبهه دیر رسید و حتی بعد از آن هم قوای غازی میرزمان خان کُنری نتنها مطابق به تقاضای انگلیس ها از مواضع خود عقب نشینی نکرد، بلکه از آن به بعد به همراهی قوای نظامی اسمار تحت قوماندۀ جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات و پیشروی خود ادامه داده اند. معلومات مفصل راجع به این جبهه را میتوان از کتاب این مؤلف بنام " جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهۀ فراموش شدۀ چترال و کُنر " بدست آورد. درین جا به خلاصۀ جریان حوادث این جبهه اکتفا میکنیم.

خلاصۀ جریان جنگ جبهۀ چهارم

بتاریخ ۵ می ۱۹۱۹ وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، نماینده و معاون نمایندۀ سیاسی (Assistant political Agent) انگلیس ها مقیم چترال، میجر ریلی[۸۳] (Major Reilly) امر آماده باش سه تولی قوای سکاوت چترال را صادر مینماید[۸٤]. قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گارنیزون قلعه دروش (Kala Drosh) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر[۸۵] (Lieutenent Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش در می آید.

---

۸۳. Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نمایندۀ سیاسی انگلیس ها برای دیر، سوات و ملکند اجرای وظیفه مینمود.

۸۴. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۴؛ و Government of India. (1926)، ص ۸۹.

۸۵. Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۰ نخست قوماندۀ قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

بتاریخ ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸) غازی میر زمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنۀ انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نمایندۀ انگلیس ها از چترال را میفرستد، که متن آن چنین بود: «راپور واصله از ارندو[۸۶] حاکیست **که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوستۀ سرحدی بریکوت تحت رهبری میرزمان خان، برای حمله برچترال اختصاص یافته اند. میر زمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن تفنگ های که قرار است از جلال آباد برسند، انتظار خواهند کشید... مهتربه ما وعدۀ کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است**».[۸۷]

اقتباس متن انگلیسی تلگرام:

"Report received from Arandu that all regular troops from Sarkanni reinforcement to Barikot Thana five regiments have been allotted for an attack on Chitral under Mir Zaman Khan, who reached Asmar, May 8th, at 8 P.M. Attack will, according to one report begin on the 15th instant, another report is that they will await rifles which are expected from Jalalabad".

غازی میرزمان خان با آگاهی از فعالیت عمال و جاسوسان انگلیس درین ساحه، بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف ناړی ادامه داده و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می ۱۹۱۹ (مطابق هشتم شعبان ۱۳۳۷ و یا

۸۶. اسمی که انگلیس ها و چترالی ها برای ارنوی بکار میبردند.
۸۷. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنۀ انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس.

۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) به بریکوت میرسد.

پوهاند رازقی نړیوال در صفحهٔ ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونړ" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس های انگلیس هر قدر در جبههٔ چترال کوشیدند به کدام نتیجهٔ نرسیدند".

غازی میرزمان خان بعد از انکه نزدیک سرحد در منطقهٔ ارنوی جابجا میشود، بافرمانده قوای عسکری سرحدی موجود، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس میشود.

بتاریخ ۹ ماه می ۱۹۱۹ (۱۸ ثور ۱۲۹۸) انگلیس ها ۲ تولی از قوای سکاوت چترال را در کنارهٔ چپ دریای چترال (کُنر) به گله پیچ (Galapach) در ۲ میلی پایان میرکهنی (Mirkhani) میفرستند تا راه کنار دریا را زیر نظارت بگیرند.

مهتر چترال نیز لشکری را آماده ساخته و تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان میفرستد. دو دستهٔ این لشکر که شامل یکهزار نفر میباشد، برای نگهبانی کوتل های بدخشان تعین میشوند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگرش تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل". دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهتر، شهزاده ناصرالملک[۸۸]، وبرادر مهتر، به نام «دستگیر»، برای پاسداری کوتل های طرف نورستان و دفع حملهٔ افغان ها گماشته میشوند.

بتاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ ثور ۱۲۹۸ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۳۷) حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقهٔ تحت تسلط چترال حمله کرده و مناطق "ارنوی"، "دوکلام"، "لمبرټ" و "گړ" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر

۸۸. ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

مینمایند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشروی شان بطرف میرکهنی، در شمال به امتداد دریای کُنر ادامه میدهند [۸۹].

بتاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ (۲۲ ثور ۱۲۹۸) میجر ریلی نمایندۀ انگلیس ها مقیم چترال اطلاع میگیرد که لشکر غازی میرزمان خان کُنری در کنارۀ شرقی دریای کُنر، "دمرنثار" و "کاوتی" را، که در فاصلۀ هشت میلی جنوب شرقی "میرکهندی" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصلۀ دو میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند[۹۰]. در عین زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتاسن یا پاتکون (Patkun) در غرب میرکهنی بمشاهده میرسد. این علامت یا شفر از پوسته های نگهبانی از حملۀ غازیان افغان از سمت غرب اطلاع میداد. فرماندهان انگلیس تصور نمودند که قوماندان لشکر افغانی قصد حمله بر دروش را دارد. با گرفتن این اطلاع، میجر ریلی، با دو تولی از سکاوت چترال و یکصدو بیست نفر (۱۲۰) از محافظین مهتر، دروش را به قصد میرکهنی ترک گفت، تا از قسمت های فوقانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای کُنر مشاهده کند. او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نغر، در فاصلۀ دو میل در شمال میرکهنی گذاشت، اما بعداً دریافت که اطلاع حملۀ افغان ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

بتاریخ ۱۴ ماه می ۱۹۱۹ (۲۳ ثور ۱۲۹۸) جنگ سختی بین نیرو های قومی افغان و نیروهای انگلیس در میگیرد، افغان ها مؤفق میشوند نیرو های انگلیس را شکست داده و "گله پیچ" را تصرف کنند.

بتاریخ ۱۵ می ۱۹۱۹ (۲۴ ثور ۱۲۹۸) با رسیدن به "میرکهنی"، میجر ریلی اطلاع می یابد که افغان هادر هردو کنارۀ دریای کُنر بطرف شمال پیشروی

---

۸۹. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۵؛ و Government of India. (1926)، ص ۸۹.

۹۰. همانجا

نموده اند و یک تولی از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنی" در حال فرار است. میجر ریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با بعضی از افرا د مهتر به کنارهٔ غربی دریای کُنر میفرستد و خودش در راه کنارهٔ شرقی دریا ، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آمادگی میگیرد.

نیرو های افغان تا این وقت در جبههٔ چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولی نظامیان خورشید خان میباشد.

عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی برگشتن به مواضع "ارنوی" و "بریکوت"

بتاریخ ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ ثور ۱۲۹۸) جنگ های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذ های "گله پیچ" و کاوتی" ادامه داشت. "کاوتی" از کنارهٔ شرقی دریا مورد حمله و آتش توپخانه قرار میگیرد. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس ها میتوانند نقاط بلند حاکم بر مواضع افغان ها را بدست آورند و از آنجا غازیان افغان را زیر آتش گلوله های توپ های کوهی قرار دهند. افغان ها از "کاوتی "عقب نشینی نموده و هنگام عقب نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا میگذارند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شده و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بریکوت، در پیشروی قلعهٔ شاهی چترال برای نمایش و تزئین گذاشته میشود.

بتاریخ ۱۷ می ۱۹۱۹ (۲۸ ثور ۱۲۹۸) جنگ سخت در محاذ های "دمرنثار" و "کواتی" در میگیرد که موجب تلفات شدید میشود. انگلیس ها تلفات افغان ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده اند.

یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان ، قوماندان جبهه، برعلاوهٔ کمبود

مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجروحین جنگ بود. آنها نمیتوانستند شهدا و مجروحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می افتاد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حملهٔ حیوانات درنده و وحشی قرار میگرفت[۹۱]. لذا تصمیم میگیرند که برای انتقال شهدا و مجروحین مؤقتاً عقب نشینی کنند و به مواضع "ارنوی" و "بریکوت" برگردند.

انگلیس ها این عقب نشینی افغان ها را یک پیروزی بزرگ دانسته کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند بریتانوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب گزارش میدهد: "که قرار راپور چترال، سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصلهٔ ده میلی "میرکهنی" تسخیر نموده اند. میجر ریلی با سیصد نفر از سکاوت چترال و همکاری محافظین مهتر آن ها را مورد حمله قرار داده، از هردو ناحیه به عقب رانده و یک توپ ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشته در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهر ها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم. مناطق دیر، سوات و کوه های سیاه آرام هستند. مهمند ها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ ها، قاطر ها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمند ها و شلمانی ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری ها دوستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند[۹۲]". انگلیس ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند[۹۳].

بروز یکشنبه، ۱۸ می ۱۹۱۹ (۲۹ ثور ۱۲۹۸) انگلیس ها توسط جواسیس شان

---

۹۱. Molesworth, G. N. (1963) ص ۹.

۹۲. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس L/P&S/10/819; FileP.1953/1919 سند شماره ۱۷۲.

۹۳. Robson, Brian (2004) ص ۳۵.

اطلاع گرفتند که غازی میرزمان خان هنگام عقب نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای استحکام "ارنوی" بر قله های حاکم در فاصلهٔ یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنډي سيند)" و مواضع "دره شوت" و "ایستورز" در نزدیکی شاخهٔ فرعی دریای "استور" جابجا نماید، و همچنان برادر خوردش، خان محمد خان کُنری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. ازهمین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشهٔ جنگی آتی را روی دست گرفتند:

چون کوتل های واخان و بدخشان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال- غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان ها از طرف نورستان و کُنر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعهٔ دروش" از دو هزار نفر نیرو های چترالی از آن کوتل ها پاسداری میکردند خواست تا بطرف ارنوی حرکت کنند.[۹۴]

انگلیس ها نورستانی های کامدیش و باشندگان دیگر کنارهٔ چپ دریای باشگل (لنډي سيند) را با دادن وعده های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطهٔ حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق مینمایندکه در جنگ شرکت نموده با آنها یکجا بر مواضع افغان ها حمله ور شوند.

سامبورن–پالمر، فرمانده نیروهای انگلیس نیز خودش با قوای ۱۱/۱ راجپوت عازم خط اول جبهه میشود.[۹۵]

با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان ، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد (۶۰۰) نفر

---

۹۴. همانجا

۹۵. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۴ ; Robson, Brian (2004) ص ۳۷; و Government of India. (1926) ، ص ۹۰..

نیستند و قوای انگلیس ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها میباشند، بتاریخ ۱۹ می ۱۹۱۹ (۳۰ ثور ۱۲۹۸) فرمانده انگلیس ها سامبورن- پالمر تصمیم میگیرد ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر مواضع افغان ها هجوم ببرد. او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکهنی" به حرکت در می آورد:

1. دستۀ اول شامل تولی سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عدۀ از نورستانی های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام های بنده دستگیر و برادر ش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کنارۀ دریاچۀ "ایستور" بطرف پایان تا نقطۀ تقاطع دریای "باشگل (لنډي سیند)" به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل "باشگل" جابجا نموده از طریق تپه های بلند قسمت غربی برپایگاه "بریکوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی از سکاوت چترال تحت قوماندۀ باورز[۹۶] باید از راه کنارۀ غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لنډي سیند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و کُنر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوتاً یک دستۀ سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقۀ که در بین آبهای "ایستور" و "چترال" موقعیت داشت، روابط بین این قوا را با سکاوت چترال تامین کنند.

3. ستون سوم، یا اصلی (متحرک) تحت قوماندۀ شخص سامبورن- پاملر

---

۹۶. Tomas Ivan Bowers معاون قوماندان قوای ۱۱/۱ راجپوت از قوای پیاده نظام شماره ۹ بوپال بود.

هدایت داشت با پائین آمدن از کنارهٔ شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۱/۱ راجپوت به استثنای یک تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و یک بخش از بطریهٔ شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.

4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولی سکاوت چترال تحت قوماندهٔ کپتان کریمین[۹۷] باید در یک حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمرنثار" خود را به جناح راست افغان ها برساند. تمام ستون ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرساندند.

بتاریخ ۲۲ می ۱۹۱۹ (۳۱ ثور ۱۲۹۸) قوای ناصرالملک بعد از یک برخورد با دستهٔ کوچک افغان ها از باشگل (لندي سيند) عبور نموده خود را به بلندی های غربی بریکوت رساندند. چند نفری از چترالی ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع مینمایند که "بریکوت" را با "ارنوی" وصل مینمود. بدین وسیله آنها میتوانند رابطهٔ مدافعین افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱۹ (۱ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۲۲ شعبان ۱۳۳۷) سامبورن-پاملر به حرکتش ادامه میدهد، ولی در مسیر راه، در پنج میلی "ارنوی"، با پل تخریب شدهٔ مواجه میشود که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با یک قسمت از قوایش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشته و در نزدیکی های شمال ارنوی با غازیان افغان روبرو میشود. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قوای میجر ریلی انگلیسی و غازیان افغان آغاز میشود. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر تعداد و مهمات به هیچ

۹۷. Charles Clarence Crimmin که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قوای پیش آهنگان چترال ایفای وظیفه مینمود.

وجه با انگلیس ها مقایسه شده نمیتواند، از خود شهامت و مقاومت فوق العاده نشان میدهند. آنها بشکل گروپ های کوچک در چندین محاذ مثل "انگارپتی پاری"، "ملک هور" و "لمبربت" مصروف نبرد میشوند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ های بطریۀ شماره ۲۳ توپچی انگلیسی به غرش درمی آیند. به یک تولی از سکاوت چترال و قوای ۱۱/۱ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده میشود تا "دوکلام" را مورد حمله قرار دهند. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شدۀ "دوکلام" اغاز میشود. ستون تحت فرماندهی کریمین نیز میکوشد از سمت چپ با قوای ریلی یکجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه میشود. جنگجویان افغان تا ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نموده و جلو پیشروی هردو قوای انگلیس را میگیرند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب در کنارۀ دریای کُنر عقب نشینی میکنند.

قوای ۱۱/۱ راجپوت در ستون اصلی یا مرکزی نیز پایگاه مقاومت افغان ها را هدف قرار داده، میخواهند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تیراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگینی را متحمل میشوند[۹۸]. انگلیس ها اطلاع یافته بودند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعۀ ارنوی موجود میباشد. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقۀ صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار میدهند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس ها جلوگیری میکنند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰) نفر تازه دم به کمکش فرستاده میشود.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاوت چترال تحت فرماندهی "باورز" میتوانندخود را به پل دریای باشگل (لندی سیند) رسانده و بطرف غرب کنارۀ دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالملک بپیوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن انها به

۹۸. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲.

بریکوت، تاراج و غارت قریهٔ بریکوت و مواشی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی ها و چترالی های یله جاری آغاز میشد. نورستانی ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشتر میداشته باشند.

در حالی که دیوار های قلعهٔ ارنوی تخریب شده و داخل قلعه در آتش میسوخت ، انگلیس ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شدهٔ اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند ، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۲ و ۳۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته میشود. غازیان افغان شروع به عقب نشینی میکنند ، اما یک دستهٔ بیست و پنج (۲۵) نفری تیراندازان ما هردر عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای ۱۱/۱ راجپوت حاکمیت داشت، کمین میگیرند و بزرگترین تلفات را بر قوای دشمن وارد میکنند. انگلیس ها به قوای سکاوت چترال و یک بلوک از راجپوت ها تحت قوماندهٔ جمعدار رام سنگه دستور میدهند تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله فرار را بر قرار ترجیح میدهد. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفر شان به اثر حملات بم های دستی جام شهادت نوشید.

غازی میرزمان خان با تخلیهٔ قلعهٔ ارنوی تاکتیک جنگی اش را تغیر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین خان کوډا خیل، عوض جنگ جبهه ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعانمود که افغان ها شکست خورده اند و طالب مکافات به مهتر چترال شد ، اما میدانست که هر لحظه مورد حملهٔ مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کنارهٔ شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری های سمت شمال شرق ارنوی کمپ مؤقت خود

را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس ها بدون تلفات نبود. آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن –پالمر به شمول دو تن از انظباطان انگلیسی میجر ریلی جراحت برداشتند.[۹۹]

انگلیس ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفرکشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند. آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان ها دوصدوپنجاه (۲۵۰) شهید و پنجاه و پنج اسیر بود[۱۰۰]، اما این ادعا کاملاً مبالغه آمیز میباشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصدو بیست و شش (۱۲۶) نفر و تعداد مجروحین ۱۸۰ نفر است.[۱۰۱]

هفتهٔ آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعین کنندهٔ سپری میشود و هردوطرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهمات و تقویت قوای شان میباشند.

کمشنر عالی پشاور و نمایندهٔ انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروحین قوای انگلیس در جبههٔ چترال و کُنر از راه دیر تذکرداده مینویسد که " نمایندهٔ سیاسی (Political Agent) ملکند راپور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروحین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نمایندهٔ سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروحین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد[۱۰۲]".

---

۹۹. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

۱۰۰. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲.

۱۰۱. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) ص ۲۰۵.

۱۰۲. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۴۷۰ مؤرخ ۲۷ می ، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. ;L/P&S/10/819 FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۹.

بتاریخ ۳۰ می ۱۹۱۹ نمایندۀ سیاسی گلگیت در تلگرامش[۱۰۳] به شیمله اطلاع میدهد که «قرار اطلاع رسیده از چترال یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهد آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تفنگ خواسته اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم. من در صورت درگیری در وادی اکسوس، اطلاع احضار سکاوت دیگر را نیز داده ام».

بتاریخ ۳۱ می ۱۹۱۹ یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومند ها تحت قیادت محمد امین خان کوډاخیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت میکند.

کمشنر عالی پشاور و نمایندۀ حکومت هند بریتانوی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی مینویسد که «قرار اطلاع، یک لشکر اقوام سالارزی و مومندبا ملای سرکانی[۱۰۴] به نزدیکی های اسمار رسیده اند... "چاندلو تیراگ" یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز) "رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حملۀ شجاعانه بر پل باشگل (لنډې سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان"، خان سابق اسمار که فعلاً در چترال بودوباش دارد[۱۰۵]، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسمار آماده

---

۱۰۳. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۲.

۱۰۴. هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی، یکی از روحانیون معروف ضد انگلیس میباشد.

۱۰۵. یک نواسۀ خان سابق اسمار، عبدالله خان، بنام اسماری خونزا (شاهدخت اسمار) یکی از خانم های متنفذ چترال بود که نخست با مهتر محترم شاه، که به

ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به "دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند. وی متعاقب حملهٔ حکومت بر "اسمار" از ما ضمانت حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گارنیزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر میرسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده میرسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند».[۱۰۶]

رسیدن لشکر بزرگ مومندتحت قیادت محمد امین خان کوډاخیل

بتاریخ اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی) بارسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوهٔ جنگ را از شیوهٔ چریکی به جبهه ای تغیرمیدهد. آنها در نواحی ارنوی بر کمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده دارد حمله میکنند. قوای انگلیسی با روشن ماندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی میرسانند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده با زدوخورد های پراگنده با محافظین مهتر و قوای چترالی تحت قوماندهٔ ناصرالملک، پسر مهتر، مناطق "گلې" و "لمبربټ" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند[۱۰۷].

آدمخور معروف بود، ازدواج نموده و بعداً با برادرش مهتر امان الملک ازدواج نمود. وی مادر مهتر شجاع الملک بود که در سال ۱۹۱۹ مهتر چترال بود.

۱۰۶. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۵۰۴، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۴.

۱۰۷. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) ص۱۸۲.

بعضی از منابع انگلیسی و نویسندگان شاهنامهٔ چترال این فرار انگلیس ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی دانسته اند. نویسندهٔ کتاب "بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان[۱۰۸] " مینویسد "اگرچه این یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان درگیر بود. قوای ترسناک بیشتری در اسمار در حال جمع شدن بودند و برف کوتل های بدخشان در حال آب شدن. نشانه ها دال بر آن بود که گارنیزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان ها بطرف قلعهٔ دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثق حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دستهٔ سوارهٔ افغان در منطقهٔ "ساو " در دوازده میلی جنوب ارنوی تجمع نموده اند. علاوتاً شش هزار (۶۰۰۰) قبایلی از منطقهٔ دیر... در شرق ارنوی جمع شده اند. قوای سامبورن-پالمر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بود در حالی عقب نشینی میکند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان ها روشن مانده بود ".

بتاریخ ۲ جون ۱۹۱۹ میلادی تمام قوای باقیماندهٔ انگلیس ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنی میرسند. انگلیس ها تصمیم میگیرند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفراز محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنی و نزدیکی های "گله تک " در نصف راه میرکهنی و "دروش " گذاشته، باقیماندهٔ قوای خود را به قلعهٔ دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

بتاریخ ۵ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نمایندهٔ گورنر جنرال هند بریتانوی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع میدهد که "مطابق تلگراف ۴ جون "ریلی "، ستون های متحرک ما به میرکهنی رسیده اند. راپورها حاکیست که

۱۰۸. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عدهٔ نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز نموده اند، سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنی و کوتل پیتاسن در حال رسیدن میباشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی "دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" میپیوندند، آنهای که "بریکوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشگلی ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه میکنند. باشگلی ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند. راپور ها همچنان از آمادگی حملهٔ اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حملهٔ بزرگ باشد[۱۰۹]".

بتاریخ ۹ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نمایندهٔ گورنر جنرال درایالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنی راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، درصورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را باز سازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است[۱۱۰]".

بتاریخ ۱۰ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور[۱۱۱] به مرکزش از گرفتن تلگرام "ریلی" در میرکهنی اطلاع میدهد که در آن از ضرورت تقویهٔ مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد

---

۱۰۹. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۰.

۱۱۰. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون (واصلهٔ ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۵۳.

۱۱۱. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱۱ مؤرخ ۱۰ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۶۱.

سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حد اقل مدت دو ماه را در بر خواهد گرفت. وی از حکومت تقاضا مینماید که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع .303 M. L. E و برای هر تفنگ پنجصد (۵۰۰) مرمی ارسال کنند. درعین زمان برای جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند ".

اما سیر حوادث بزودی تغیر میخورد. برخلاف توقع، نه تنها همهٔ خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسمار به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبههٔ چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتصویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه میدهند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر میشود که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حملهٔ شان بر چترال از طریق کوتل های "بروغیل" و "مینجان" اطلاع حاصل میکنند. در اسمار هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سوات هم، آتش پارهٔ بنام "سنډاکی ملا[۱۱۲]" میکوشد یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ را داشت[۱۱۳]، جمع آوری کند. انگلیس

۱۱۲. ملاولی احمد مشهور به سنډاکی ملا یا سنډاکی بابا در قریهٔ کوچک سنډاکی سوات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمایم مراجعه کنید.

۱۱۳. Robson, Brian (2004) صفحات ۳۸ و ۳۹.

هااعتراف میکنند که اگر این تهدیدها جامهٔ عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقهٔ شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعین شده بود، برای کمک به "تل" اعزام شده، و با درنظرداشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوهٔ دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری که ممکن بود به داد آنها برسد دو کندک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر[۱۱۴] از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی مسافت دوصدوچهل (۲۴۰) میل از طریق کوتل های شرقی خود را به آنجا میرساندند[۱۱۵]. انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سندکی" مؤفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بدخشان جامهٔ عمل پوشید.[۱۱۶]

بتاریخ ۲۱ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نمایندهٔ انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشت که «قرار راپور ۲۰ جون ریلی، جنرال وکیل خان که درین اواخر به اسمار رسیده است با خود یکهزار (۱۰۰۰) نفر پیاده و دوصد (۲۰۰) نفر سواره را آورده است، که خوب مسلح هستند. وکیل خان یکی از کافری هایست که به دین اسلام گرائیده، و عقیده برآنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشگل (لندی سیند) را دارد. راپور های تائید ناشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "درهٔ ورگل" علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شککلی های لوت ده" هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند».[۱۱۷]

---

۱۱۴. Kashmir Imperial State Troops

۱۱۵. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۷.

۱۱۶. Robson, Brian (2004) صفحهٔ ۳۸.

۱۱۷. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۲۱ مؤرخ ۲۱ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۳۶.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نمایندۀ انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشت که « خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "درۀ ویران" و "ورگل" را تائید میکند. قرار اطلاع، قوای پیادۀ وکیل خان را در اسمار اکثراً نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شدۀ درۀ رامگل تشکیل میدهند. ریلی اجازۀ خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزند.»[۱۱۸]

رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه

بروز دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷ یا اول سرطان ۱۲۹۸)، تقریباً چهل ودو (۴۲) روز بعد از آغاز جنگ در جبهۀ چترال، جنرال عبدالوکیل خان از اسمار حرکت کرده و بتاریخ ۲۳ جون به بریکوت رسید[۱۱۹]. وی بعد از تسلیمی مواضع "دوکلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤظف ساختن یک کندک از سربازانش برای دفاع ازین مواضع، یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن خان[۱۲۰] (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس ها و برادرش بود)، به همراهی سه کندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجصد (۱۵۰۰) نفری برای جزا دادن به نورستانی های که با انگلیس ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت میکند. انگلیس ها از اینکه آنها میتوانستند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله

---

۱۱۸. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۵۳.

۱۱۹. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ وارد این جبهه شده و ماموریت داشت مواضع فتح شدۀ دوکلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند.

۱۲۰. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان عبدالملک خان و پدرکلان محترم امان الملک و محترم شجاع الملک جلاله بود.

قرار دهند ، به هراس می افتند.[۱۲۱] چترالی های محافظ مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به " پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار میکنند ، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا میشود.

لشکر افغانی بتاریخ ۲۹ جون ۱۹۱۹ به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریهٔ بزرگ در زبان چترالی) در قسمت های علیای دریای باشگل (لنډي سيند) رسیده ، دست به اقدامات تنبیهی میزنند و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند ، بازداشت میکنند.[۱۲۲]

بعد ازین پیروزی، تصمیم گرفته شد که غازی میرزمان خان با لشکر یکهزار نفری قومی از راه "بمبوریت" به "آیون" حمله کند و خط مواصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعهٔ دروش را قطع نماید ، و جنرال عبدالوکیل خان با قوای عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعهٔ دروش حمله برد.[۱۲۳]

انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان ها به شمال شرق و عبور از کوتل های متعدد بمقصد رسیدن به حوزهٔ رودخانهٔ "بمبوریت" و بعداً حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دوتولی از قوای محافظ مهتر را به منطقهٔ "ایون" در فاصلهٔ تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعهٔ دروش میفرستند. این منطقه در تقاطع دریا های چترال (کُنر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

بتاریخ اول جولای ۱۹۱۹ میلادی (۹ سرطان ۱۲۹۸ هجری شمسی) قوای انگلیسی در "پتیگل" شکست خورده به "اورتسن" در دونیم میلی شمال غرب میرکهنی عقب نشینی میکنند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای

---

۱۲۱. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۷ ; Robson, Brian (2004) ص ۳۸; و Government of India. (1926) ، ص ۹۳..

۱۲۲. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۸.

۱۲۳. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۲-۱۵۸.

انگلیس ها در دروش چارهٔ نداشت جز آنکه در داخل قلعه اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. وی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهامت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد عوض جنگیدن در دو جبههٔ مختلف (یکی جنگجویان غازی میرزمان خان و دیگری قوای جنرال عبدالوکیل خان) به دفاع از قلعهٔ دروش بپردازد. او میداند که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد.[۱۲٤]

بتاریخ ۱۰ جولای ۱۹۱۹ کمشنر عالی انگلیس ها به معاون نمایندهٔ سیاسی Assistant Political Agent در چترال مینویسد که: «در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم. به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحهٔ چترال را ندهید، امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد، تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی) ها و افغان ها بازدارید. شاه (انگلستان) به وی لقب والاحضرت[۱۲۵] و سلامی فیر ۱۱ توپ را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید.»[۱۲٦]

بتاریخ ۱۷ جولای ۱۹۱۹ یک دستهٔ هشتصد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان تحت قیادت غازی میرزمان خان بعد از عبور از کوتل "شاوی" در امتداد "بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریهٔ "بمبوریت" پیش میروند. در

---

۱۲۴. Robson, Brian (2004) ص ۳۹.

۱۲۵. His Highness یا لقب افراد خاندان سلطنتی

۱۲۶. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰ جولای، بخش چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریهٔ "بمبوریت" در ده (۱۰) میلی شمال غرب قلعهٔ دروش درمیگیرد، به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس ها تلفات افغان ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده اند.[۱۲۷]

بتاریخ ۱۹ جولای ۱۹۱۹ افغان ها تمام کوتل های را که از افغانستان به چترال منتهی میشدند، از "زیدیگ" در شمال تا "برمبولا" در جنوب، به تصرف خود درمی آورند. بعد ازین افغان ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغیر میدهند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت میداشته باشند.[۱۲۸]

به حوالهٔ نگارندهٔ جبههٔ چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع میدهد و میخواهد تا اطلاع ثانی از حمله و پیشروی قوای نظامی و ملکی خودداری نماید[۱۲۹].

بتاریخ ۸ آگست ۱۹۱۹ مطابق با ۱۲ اسد ۱۹۹۸ با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین جبههٔ چترال و کُنر نیز خاتمه می یابد، اما با وجود معاهدهٔ صلح، ارنوی و دوکلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان ها باقیماندند.

تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبههٔ چترال

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخنیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیلهٔ نبود که انگلیس ها از آن در جبههٔ چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونهٔ از تلاش های مذبوحانه و دسایس

---

۱۲۷. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۸؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۹؛ و Government of India. (1926)، ص ۹۴.

۱۲۸. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۸؛ ؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۹؛ و Government of India. (1926)، ص ۹۴.

۱۲۹. اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۲۰-۱۲۴.

شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

تبلیغات و نشر اعلامیه های گمراه کننده

چون انگلیس ها میدانستند که استحکام و تقویت دولت امانی ، سلطهٔ شانرا در مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد. لذا با اعلان جنگ سوم افغان و انگلیس تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکار شان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت. تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی کوشیده اند جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند. آنها نه تنها بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجهٔ جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل ، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرارداشتند ، ومحکومیت نصرالله خان ناشی میشد. بعضی از مغرضین و متعصبین افغان و شاگردان شان هم که صورت شانرا در آئینهٔ بیگانگان تماشا میکنند ، ادعا های انگلیس را تکرار نموده، میگویند که انکشافات بعدی روابط افغان و انگلیس واعلان جنگ نتیجهٔ مستقیم ضعف امان الله خان بود. گویا امیر جوان مجبور بود با اعلان جهاد علیه انگلیس قهر مردم و افکار عامه را ازخود منحرف ومتوجه دشمن دیرینه خود انگلیس سازد.

اعلان ذیل وایسرای وگورنر جنرال هند بریتانوی در برابر شاه جوان و آزادی خواه افغانستان یکی از مثال های این نوع تبلیغات میباشد. این سند اعلامیهٔ تبلیغاتی مؤرخ ۱۰ می سال ۱۹۱۹ "وایسرای (نائب السلطنهٔ) و گورنر عمومی هند بریتانوی"، چیلمسفورد ، میباشد که آغاز شایعات و جعل کاری اسناد در برابر غازی امان الله خان توسط انگلیس ها محسوب شده ومنشأ آن شایعاتی بشمار میرود که گویا امان الله خان برای تحریف افکار عامه و پوشاندن ضعف خود دست به جنگ زد.

«ای مردم شجاع و صادق افغانستان!

برشما معلوم باد که از سابق دوستی و ائتلاف بین بریتانیای کبیر و افغانستان موجود است . در دوران پدران شما، هنگامی که روس بر افغانستان ستم آغاز کرد، بریتانیای کبیر به درخواست امیر عبدالرحمن مداخله کرد و بعد از مشکلات و مصارف زیاد، و تهدید به جنگ، روسیه را وادار ساخت از ستم دست کشیده، و از مداخلهٔ بیشتر در استقلال افغانستان خودداری کند. بدین گونه دوستی بین افغانستان و بریتانیای کبیر استحکام یافت . برای اثبات دوستی، بریتانیای کبیر به امیر عبدالرحمن تعداد زیاد توپ و تفنگ و مرمی و کمک مالی بزرگ داد، تا افغانستان قوی شده و در مقابل روس از استقلال خود دفاع کند. با اعتماد بر بریتانیا و دانستن اینکه دشمن (انگلیس ها) دشمن او نیز میباشد، امیر عبدالرحمن قرارداد های دوستانهٔ با بریتانیای کبیر عقد نمود. لذا او سلطنتش را نیرومند و به تمام کشورش آرامش بخشید. علاوتاً هر وقتی او دچار مشکلات بود، بریتانیای کبیر به کمکش شتافت .

پسراو، امیر حبیب الله خان، صادقانه بر قراردادهای پدرش صحه گذاشت و دوستی با بریتانیای کبیر را مستحکم نگهداشت . وقتی تمام جهان در جنگ اخیر (جنگ اول جهانی - ز) درگیر بود، او مشورهٔ عاقلانهٔ بریتانیای کبیر را تعقیب نموده مردمش را از وحشت جنگ حفظ کرد. اما در آن زمان هم تعداد زیادی از اشرار فتنه انگیز میخواستند با کشاندن افغانستان به جنگ سلطنت و مردم را نابود کنند. بریتانیای کبیر پول مستمری امیر حبیب الله خان را بخاطر وفاداری در تعهداتش زیاد کرد، به او ملیون ها روپیه هدیه داد و خواهشمند بود بعد از جنگ دوستی شان حتی نزدیکتر شود. و از آن جنگی که ملت ها را یکی بعد از دیگری به نابودی کشاند، بریتانیای کبیر پیروز و از هر وقت دیگر نیرومند تر بدرآمد.

وقتی امیر حبیب الله خان به نادرستی کشته شد، بریتانیای کبیر با وحشت و اندوه دچار شده در سرتاسر طول و عرض هند دستور مأتم عام داده شد. وقتی امان الله خان جلوسش را اعلام کرد، بریتانیای کبیر بصورت تحریری اطمینان دوستی داده مشوره داد تا راه پدرکلان و پدرش را تعقیب نموده و به کشورش صلح و کامیابی بیاورد. نخست امان الله خان جواب متقابل دوستی داده با نامهٔ مملو از احساسات دوستانه نمایندهٔ جدید به هند فرستاد. اما بسیار زود بعد از آنکه، مردم بخاطر تبرئه کردن بعضی از قاتلین پدرش و محکوم کردن عدهٔ دیگری بدون محاکمه، مطابق به شریعت اسلامی ، ناراض شدند، او برای توقف این نارضایتی ، دشمنی علیه بریتانیای کبیر را دامن زد، و مال و جان مردم افغانستان را صرفاً بخاطر مقاصد شخصی و حفظ تاج و تختش به مخاطره انداخت . او همچنان با سرپیچی ازین فرمان قران کریم خورد نشد که میفرماید " ترجمه : خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید! و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی

که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است"!

اگر (خدا ناخواسته) مردم افغانستان درین دیوانگی امان الله خان را یاری کنند، برای خود تباهی ببار خواهند آورد، چون بریتانیای کبیر مجبور خواهد بود به تمام بدکاری ها جواب محکم بدهد. پوچی جاه طلبی های این جوان بیمار از همین حالا در جبههٔ ډکه نشان داده شده است . چون اردوی او پا به فرار نهاده و توپ هایش بدست پیش اهنگان اردوی بسیار بزرگ بریتانیای کبیر که در حال جمع شدن است، افتاده است.

آیا مردم افغانستان این جوان بی تجربه را که به خاطرات پدرش پشت گشتانده، به مصلحت کشورش پشت گشتانده و به ارشادات قرآن کریم پشت گشتانده، اجازه خواهند داد تا بر مردم شجاع و کشور زیبای خود مصیبت ببار آورد؟ خدا نخواسته باشد!

ای مردم دانای افغانستان، حال وقت فیصلهٔ شما رسیده است . آیامیگذارید یک جوان کله شخ، شما را از تمام نعماتی محروم سازدکه عبدالرحمن و حبیب الله بنا بر دوستی با هند (بریتانوی) بر شما ارزانی داشته است؟ تا اکنون هزاران تاجر و ده ها هزار کوچی شما برای تجارت و چراندن مواشی خود به هند آمده و همهٔ شان تحت حمایت بریتانیای کبیر از گشت و گذار و آزادی کامل مذهبی بهره مند بوده اند . آیا میخواهید تجارت شما برباد شود؟ شما و خانواده های شما بدون لباس، اشیای مورد ضرورت و آسایشی باشید که از هند می آید؟ شتر های شما از چراگاه های زمستانی محروم و نابود شوند؟ فیصله با شماست . بریتانای کبیر یک آرزو دارد که افغانستان را یکبار دیگر در صلح، کامگاری، آزاد و مستقل، تحت یک امیری ببیند که به آرامی کشورش علاقمند باشد و مثل عبدالرحمن و حبیب الله با بریتانیای کبیر دوست .

خداوند به مردم افغانستان کمک کند تا راه درست را به سرعت انتخاب کنند.

چلمسفورد
نایب السلطنه و والی عمومی هند»

استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان[۱۳۰] در نواحی چترال و گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نمایندۀ گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبۀ خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نائب السلطنۀ انگلستان درهند بریتانوی(وایسرای) مینویسد که[۱۳۱]: "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید وبه پیروانش هدایت دهدتا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها(اسمی که سنی ها برای پیروان فرقۀ اسماعلیه بکار میبردند- ز) در چترال و گلگت، و عدۀ هم در کابل و پشاور هستند. "

شهزاده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت میدهد وسکرتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹ ، از لندن به وایسرای هند (شعبۀ خارجی و سیاسی) تلگرامی را میفرستد که متن آن چنین بود: "لطفاً اقدامات لازمه را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا

---

۱۳۰. آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقۀ اسماعلیۀ میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل وششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقۀ مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسمعیل ابن جعفر پیروی نمودند ، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیر های توپ را اعطا کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتم ، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقۀ اسماعلیه را به عهده داشت.

۱۳۱. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. ;L/P&S/10/819 FileP.1953/1919: سند شماره ۲۳۴.

خان ترجمه ودر سرحد پخش شود :-

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانهٔ عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایستهٔ شاه حبیب الله، با شکستاندن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گستردهٔ آلمان ها را بر انداخت،میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفهٔ مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن صادقانهٔ وظایف هر یکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من ، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان.

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعلیه در بمبئی فرستاده میشود ".

تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد ، که برادرش سید حسن گیلانی[۱۳۲] در افغانستان بود ، نیز استفاده

---

۱۳۲. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسهٔ سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و درسال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانهٔ سه هزار و پنجصد(۳۵۰۰) روپیه تعین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهار باغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهارباغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

کنند. سکرتر شعبهٔ خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نمایندهٔ سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: " اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود ".

به جواب این تقاضا[۱۳۳]: " نقیب گفت که صدور اعلامیهٔ رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعدهٔ داد که به تمام سؤالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد ".

استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیهٔ پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس ها از آن استفاده میکردند، طور نمونه، نائب السلطنهٔ انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت[۱۳۴] "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنرعالی ایالت سرحدی شمال غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکند ".

---

۱۳۳. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محرمانهٔ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۸۹.

۱۳۴. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۶.

دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش

انگلیس ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی های کامدیش، که در نزدیکی جبهۀ چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهۀ چترال و ارنوی، تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نائب السلطنۀ انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نمایندۀ سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد[۱۳۵] که "آیا میتوانم به کافرهای[۱۳۶] کامدیش و مناطق دیگر کنارۀ چپ دریای باشگل (لنډي سيند)[۱۳۷] تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعدۀ تاثیرات قابل توجهی خواهد داشت". چنانچه در صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس ها کارگر افتاد.

سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق

انگلیس ها در پهلوی استفاده از تاکتیک های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمیگذاشتند مردم خود شان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند

---

۱۳۵. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانۀ شماره **۲۳۹** مؤرخ **۱۲** می، بخش اول مراسلات **۱۹۱۹**، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره۲۰۰.

۱۳۶. هدف از نورستانی هایست که در سال **۱۸۹۲** توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه های نظامی سال **۱۹۱۹** انگلیس ها هنوز هم به نام های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

۱۳۷. لنډي سيند یا دریای کوتاه از سراشیبی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کنر منشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کنر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی، نیز یاد میشود.

بریتانوی و جبهۀ جنگ میگذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنۀ انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت که [۱۳۸] " خبرنگار خاص روزنامۀ Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام ها و تلگراف هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد ".

روز کیپل، یک روز بعد [۱۳۹] از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: " سندرز اجازه دارد. لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام های سیاسی اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازۀ فرماندۀ کل فرستاده خواهند شد ".

رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر مجاهدین

در آن وقت دو گروپ از مسلمانان هندوستان بر ضد انگلیس ها در منطقۀ سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروپ ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکدۀ سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقۀ بنیر قرار داشت. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروپ طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانۀ مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مرکز دوم جماعت مجاهدین

---

۱۳۸. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. ;L/P&S/10/819 FileP.1953/1919: سند شماره ۱۱۰.

۱۳۹. اسناد محرمانۀ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. ;L/P&S/10/819 FileP.1953/1919: سند شماره ۲۸۰.

در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعداز هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقهٔ مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریهٔ ماهوار المجاهد را برضد انگلیس ها به چاپ میرساند.

سکرتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد[۱٤۰] که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد".

وعدهٔ بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق ناړی (ناری یا نارست) و باشگل (لنډي سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود[۱٤۱].

اهمیت جبههٔ چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر

اهمیت جبههٔ چهارم چترال و ارنوی تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوټکی" ولایت کُنر مکافات چهار-چهار جریب

---

۱۴۰. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۶.

۱۴۱. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

زمین داده شد ، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد ، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحهٔ سنگی طاق ظفر پغمان حک شد ، یا اسناد رسمی ان در جریده امان افغان به نشر رسید. بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبههٔ خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعهٔ دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیهٔ آن از دکه و تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقهٔ سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

از نظر سلسلهٔ مراتب، غازی میرزمان خان سرلشکر این جبههٔ مؤفق در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلی جنگ استقلال، غازی امان الله خان، قرار داشته و خانواده اش اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که بر زوایای تاریک دورهٔ امانی روشنی انداخته میتوانست. اما این اسناد ، کتب، یاداشت ها ، فرمانها و نشان های مربوط به خانوادهٔ "غازی میرزمان خان کُنری" توسط رژیم خاندانی ضبط و از بین برده شده است.

در جملهٔ علل مهم به باد فراموشی سپرده شدن جبههٔ چهارم جنگ استقلال و سرلشکر آن میتوان از جعل و تحریف تاریخ توسط رژیم بعدی، تاریخ نگاری فرمایشی برای بزرگ جلوه دادن جبههٔجنوبی و تلاش های قهرمان تراشی سپه سالارمحمد نادر خان در جنگ استقلال، تلاش های ازبین بردن نام و نشان نهضت امانی و شرایط استبداد و اختناق و محدودیت های دامنگیر مؤرخین یادآور شد.

۵

خدمات غازی میرزمان خان در دورهٔ امانی

عضویت مجلس شورای دولت

غازی میرزمان خان عضویت شورای دولت را داشت. غازی امان‌الله خان مجلس شورای دولت را برای تحقق اهداف جنبش مشروطیت و تفکیک قوا در کشور تشکیل کرد. موضوع تفکیک قوا در "نظامنامه تشکیلات اساسی دولت" مصوب ۱۳۰۱ مطرح شده که در آن به تشکیل شورای دولت و اختیارات آن هم اشاره شده است.

این شورای قانون ساز که بعد از استقلال برای مشوره به شاه جوان و تسوید، تعدیل و تصویب قوانین جدید بوجود آمده بود، بتاریخ ۱۱ اسد ۱۳۰۰ در برج شمالی ارگ توسط اعلیحضرت غازی امان الله خان افتتاح شد.

این شورا بعد از بازگشت غازی امان الله خان از سفر معروف و طولانی‌اش به اروپا، شوروی سابق، ترکیه و ایران، در لویه جرگه سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ پغمان با ۱۵۰ عضوش به شورای ملی تعویض شد.

همکاری در دایر کردن جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد

جرگه بزرگ تاریخی هډه جلال آباد بنام جرگه تاریخی اتحاد مشرقی نیز نامیده شده است. این گردهمائی بزرگ تاریخی، در منطقه تاریخی هډه، بعد از استرداد استقلال افغانستان در ماه حوت سال ۱۲۹۸ (جنوری ۱۹۲۰) به اهتمام و همکاری بیدریغ غازی میرزمانخان، تحت ریاست سپه سالار محمد نادر خان و شرکت حدود ۵۰۰۰ تن از بزرگان قومی و ریش سفیدان هردو طرف

سرحد، علما، سادات، مشایخ و اهالی مناطق لغمان، ننگرهار و کنرها برای تحکیم اتحاد و همبستگی بین قبایل هردو طرف سرحد، دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و آبادی کشور دائر و در آن به انگلیس ها اخطار داده شد تا از مداخله در امور داخلی افغانستان و تحریکات مخربانه در سرحدات کشور ابا ورزد، ورنه یکبار دیگر با خشم و مقاومت اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهد شد.

دفتر استخبارات ایالت شمال غربی هند بریتانوی در راپور شماره پنج خود از این جرگهٔ بزرگ اقوام مهمند، افریدی و غیره اطلاع داده و در قسمت دوم راپور شماره هفتم خود نوشت که «میرزمان خان کنر پیغام هائی به خان های باجور و دیر فرستاده است. گفته میشود که محمد امین [کوداخیل فرزند غازی محصل خان] و یک نمایندهٔ خان چهارمنگ زرورخان و یک جرگهٔ باجور با خود میرزمان خان به مقصد جلال آباد حرکت کرده اند»[۱۴۲].

شرکت در لویه جرگه اول جلال آباد

پس از استرداد استقلال افغانستان، نخستین جرگه بزرگ که مرکب از اعضای شورای دولت و نماینده گان مردم کابل و اطراف آن، ننگرهار، لغمان و کنرها بود، در زمستان سال ۱۹۲۱/۱۳۰۱ در جلال آباد برگزار گردید. شمار اعضای این جرگه به ۸۷۲ نفر می رسید و شخص شاه بر آن نظارت داشت . منظور اصلی این جرگه اصلاحات اجتماعی بود و نظامنامه اساسی را که نخستین قانون اساسی افغانستان به شمار می رود به تصویب رسانید. این نظامنامه حاوی الغای برد گی، استحکام وحدت ملی، اعطای آزادی های شخصی، تساوی حقوق اتباع، وضع مالیات متناسب با عایدات و مانند آن بود.

---

۱۴۲. اسناد محرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی، یادداشت های دفتر استخبارات ایالت شمال غربی، قسمت دوم، بند ۱۳۹.

از آنجائیکه این لویه جرگه در موسم سرما و زمستان دائر شده بود ، نمایندگان تمام ولایات در آن سهم گرفته نتوانستند. درین جرگه تصمیم گرفته شد تا لویه جرگۀ آینده در یک موسم مناسب در کابل که پایتخت و نقطۀ مرکزی کشور است، دائر گردد. متاسفانه جریان کامل این اولین لویه جرگۀ دورۀ امانی ثبت نشده و معلومات زیادی در آن باره در دسترس نمیباشد.

به تعقیب لویه جرگه جلال آباد ، لویه جرگه دوم در تابستان سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ در پغمان برگزار شد ، که بیشتر به مسأله اصلاحات اقتصادی توجه داشت. در این جرگه که ده روز به درازا کشید ، اشتراک کنندگان که شمار شان به ۱۰۵۴ نفر می رسید ، آزادانه ابراز نظر می کردند و گاهی با نظرات شاه مخالفت نشان می دادند. در این جرگه بود که نظامنامه اساسی ۱۳۰۱ مورد بحث قرار گرفت و در پایان جرگه به تایید شاه رسید. این لویه جرگه از نظر ابراز نظر آزادانه و گاهی منتقدانه اعضای آن، در میان دیگر لویه جرگه ها استثنا دانسته می شود.

قابل یادآوریست که غازی میرزمان خان در دوران لویه جرگه دوم سال ۱۳۰۳ نسبت مصروفیت شان در سرکوبی باغیان منگل شرکت نداشت. درین جرگه عصمت الله خان پسر شان شرکت داشت.

شرکت در لویه جرگه سوم

این لویه جرگۀ سوم سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ م پغمان برای تعدیل و تجدید نظر بر نظامنامه اساسی دومین لویه جرگه پغمان برگزار شد. در این جرگه که شمار اعضای آن به یکهزار (۱۰۰۰) نفر می رسید ، شورای دولت که یکصد و پنجاه نفر عضو داشت به شورای ملی تعویض شد ، عفو مجازات از حقوق شاه شناخته شد ، دوره سربازی سه سال تعیین و القاب رسمی و تشریفاتی لغو شد.

نشان ها و مکافات داده شده به غازی میرزمان خان

در دوران حاکمیت اعلیحضرت غازی امان الله خان برای قدردانی، تشویق و

ستایش شخصیت های صادق و خدمتگار کشور نشان ها و مدال های مختلف رسمی دولت ساخته شده و همراه با امتیازات خاص اعطا میشد. درین دوره نظامنامه های نشانهای دولت، تعلیقات دولت و نظامنامهٔ نشانات معارف نیز هم ترتیب، نافذ و چاپ شد.

این نظامنامه ها، نشان ها و مدال های نظامیان و مامورین غیرنظامی را مشخص میساخت که در قبال موفقیت در نبردها و خاموش ساختن شورش‌ها، تامین امنیت و یا به نسبت صداقت و خدمت در امور غیرنظامی و اداری به در خواست آمرین و روسا و وزرا مقام سلطنت برای افراد تعلیق می‌شد.

غازی میرزمان خان کنری به پاس خدمات و جانفشانی هایش مؤفق به اخذ چهار نشان و مدال "لوی خان"، "وفا"، "صداقت" و "خدمت" شد.



اول– نشان وفا

نشان وفا به اشخاصیکه در آغاز جلوس اعلیحضرت غازی امان الله خان کمر همت و وفاداری بسته اند، داده شده است.

نشان وفا بعدا به سه درجه تقسیم شده که به درجهٔ اول یکصد (۱۰۰) جریب زمین، به درجهٔ دوم پنجاه (۵۰) جریب زمین و به درجهٔ سوم بیست (۲۰) جریب زمین هم داده میشد.



دوم – نشان لوی خان

نشان لوی خان به افغانهای که خدمات فوق العاده وطن پرورانه انجام داده، در راه ترقی افغانستان و

تامین مناسبات برادری درمیان افغانها صمیمانه کوشیده اند، داده شده است.



برای اشخاصی که به دریافت نشان لوی خان نائل شده اند، چهل جریب زمین و لقب لوي خان نیز داده شده است.

سوم – نشان خدمت

بسلسلهٔ نشان های دولتی، رتبه های افتخاری، تقدیرنامه ها و جوایز تشویقی، نشان خدمت نشان دیگری بود که در بدل خدمات شایان غازی میرزمان خان برایش اعطا شده بود. این نشان مکافات نقدی را نیز به همراه داشت.

چهارم – نشان صداقت



به افتخار انجام دادن مسئولیت های مهم اجتماعی و ماموریت های دولتی، صداقت نشان دیگری بود که به غازی میرزمان خان اعطا شده است.

حمایت از پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی

غازی میرزمان خان یکی از حامیان جدی پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی در مشرقی بود. بعد از تصمیم پیاده کردن پروگرام های معارف حکومت در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ هجری شمسی) که تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود، غازی میرزمان خان از طریق میا صاحب سرکانی، یکی از

روحانیون مبارز و همسنگرش، حمایت بزرگان و روحانیون کنر را در زمینه جلب نمود. جریدهٔ اتحاد مشرقی در شمارهٔ ۱۳ جنوری ۱۹۲۳ اعلامیهٔ تائیدی میا صاحب سرکانی را به نشر سپرد که توسط بزرگان کنر نیز امضا شده بود.[۱۴۳]

لست نامکمل فرمان ها

خانوادهٔ غازی میرزمان خان اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که بر زوایای تاریک دورهٔ امانی روشنی انداخته میتوانست. اگرچه تمام اسناد، کتب، یاداشت ها، فرمانها و نشان های مربوط به خانوادهٔ "غازی میرزمان خان کُنری" توسط رژیم خاندانی ضبط و از بین برده شده، این مؤلف مؤفق شده است کاپی مکمل اثر "استقلال امانیه" را از آرشیف اسناد هند بریتانوی کتابخانه انگلستان بدست آورد که اصلاً شامل دو رسالهٔ "شمشیر افغان" مولانا عبدالخالق اخلاص و "گلشن رنگین" سید عبدالغفار میباشد و حاوی ترجمهٔ منظوم تعدادی ازین فرامین، اسناد و نامه ها بزبان پشتو میباشد.

در کتاب استقلال امانیه ترجمهٔ منظوم پشتوی فرمان ها و مکاتیب ذیل نیز ثبت شده است:

1. فرمان غازی امان الله خان در رابطه با متارکه (صلح خواستن انگریزان)
2. فرمان عطای نشان وفا
3. فرمان عطای نشان لوی خان
4. فرامین نشان های خدمت و صداقت و بخشش دوصد جریب زمین
5. فرمان نشـان های خدمت به ملکان کنر و پنج پنج جریب زمین به وارثین شهدای جنگ استقلال
6. فرمان در رابطه با فعالیت های بیعت بزرگان قومی، مشـایخ و سـادات

---

۱۴۳. راپور محرمانهٔ استخبارات انگلیس، شعبهٔ سیاسی و سری، شمارهٔ ۱۰۸۱/۱۰، صفحهٔ ۱۰۵۴، شمارهٔ ۲، هفتم فبروری ۱۹۲۴.

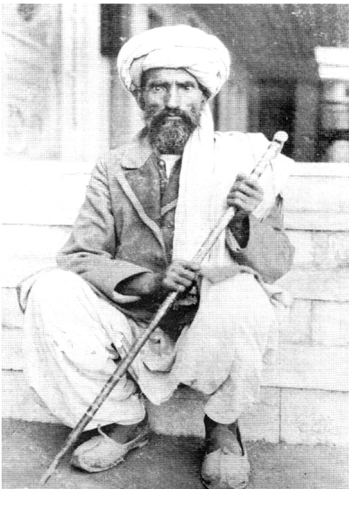
کنر و سرحد آزاد

7. فرمان در رابطه با حسن خدمات و صداقت
8. فرمان در جواب احوال جنگ ارنوی (جبهۀچهارم)
9. فرمان سفارش خبررسانی احوال مجاهدین
10. فرمان در رابطه با اطمینان رسیدن مشوره
11. فرمان عطای منصب رتبۀسوم و القاب عزت مآب
12. فرمان عطای منصب رتبۀدوم و القاب عالیقدر
13. فرمان مقرری شورای دولتی
14. مکتوب وزیر حربیه عبدالعزیز خان و میرهاشم خان امیر نظام
15. مکتوب محمد ابراهیم خان ناظر عدلیه و محمود خان ایشک آغاسی
16. مکتوب ناظر حربیه صالح محمد خان
17. مکتوب علیاحضرت سراج الخواتین
18. مکتوب سپه سالار محمد نادرخان ناظر حربیه در رابطه با جرگۀهدۀ
19. مکتوب سپه سالار صالح محمد خان ناظر حربیه در رابطه با زخمی شدنش.

۶

سهم مهم در خاموش کردن اغتشاش منگل

اولین شورش بمقابل رژیم امانی در بهار (مارچ ۱۹۲۴) از منطقهٔ منگل در پکتیا به رهبری ملا عبدالله معروف به ملای لنگ و دامادش ملا عبدالرشید آغاز شد.



ملا عبدالله معروف به ملای لنگ

مقدمهٔ این اغتشاش در پکتیا از مدت ها قبل چیده شده بود، اما بهانهٔ آغاز آن دعوای یکی از افراد قبیلهٔ منگل بود. این فرد ادعا داشت که درطفولیت با دختری نامزد شده است. ولی مخالفین این شخص به امرالدین خان، حاکم اعلی، و قاضی شکایت کردند. حاکم اعلی بعد از گرفتن رضایت دختر به اساس نظامنامهٔ جدید که ازدواج طفل صغیر را ممنوع قرار داده بود، دعوای شخص اول را رد نمود. ملا عبدالله که قرار بود دعوا را فیصله کند، و قبلاً از نامزد رشوت گرفته بود احتجاج نموده گفت که حاکم اعلی از حکم شریعت سرپیچی نموده است.[۱۴۴] او به همکاری ملا عبدالرشید در دستی قرآن و در دست دیگر قانون جزا را گرفته

۱۴۴. کاتب، فیض محمد، تذکرالانقلاب صفحات ۵۰ و ۵۱ (ترجمهٔ مکچیسنی کابل تحت محاصره صفحات ۱۳ و ۱۴).

درمیان قبایل دست به تبلیغات زده فریاد میکشیدند کدام یک را قبول دارید: قرآن یا قانون را؟ و طبعاً مردم میگفتند: قرآن را. بدینوسیله اومردم را بشورش دعوت میکرد.

خانم ریه تالی ستیوارت، نویسندهٔ کتاب معروف «آتش در افغانستان» را جع به رهبر شورشیان مینویسد که «او قبای به رنگ سبز میپوشید، که رنگ قبای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) بود. او در فلکلور افغانستان به یک شخصیت تبدیل شد. در سالهای اخیر مردم سؤ استفاده اش راطوری بیان مینمودند که گویا از اسمان برایش الهام می آمد. او به افراد قوم منگل میگفت که "بروید زیر فلان درخت را بپالید، در آنجا پول خواهید یافت"، آنها آنجا رفته و پول در آنجا میبود. البته این پول را انگلیس ها میگذاشتند، چون میخواستند مردم از ملای لنگ پیروی کنند».[۱٤٥]

علل اغتشاش جنوبی

به گفتهٔ سید قاسم رشتیا «یک تعداد ملاها در سمت پکتیا تحریک شدند. اینها در مقابل نظامنامه‌ها و قوانینی که امان‌الله خان طرح کرده بود، می‌گفتند که امان‌الله خان از قرآن دور شده و از خود قوانین و نظامنامه ساخته است».[۱٤٦]

جریدهٔ امان افغان در رابطه با علت این اغتشاش مینویسد که «دونفر ملانمای گردیزی که عبدالرشید و عبدالله نام دارند، در نتیجهٔ پروپاگند یک طایفهٔ مغرضین وطنی و بعضی خائنین اجنبی، بحضور شاهانه عرض کرده بودند که بعضی مواد نظامنامه مطابق حکم شریعت نیست. حضور شاهانه که منتها درجه به شریعت مطهره و احکام الهی و سنن رسالت پناهی علاقه مندی دارند ...بجواب آن آن ملا ها فرموده اند «نظامنامه را ملا ها و قضات بزرگ مرکز ترتیب و تصویب نموده و بقرار امضا و تصویب آنها اجرا شده است. هرگاه در موافقت کدام مسئله

---

۱۴۵. Stewart, Rhea Talley (2000). (آتش در افغانستان)، صفحات ۲۵۹-۲۲۰.
۱۴۶. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، پیشین، ص ۴۵.

و حکم آن با شریعت اشتباه داشته باشید، بمرکز بیائید و با علمای مذکور مذاکره و بحث کنید و اشتباهیکه دارید رفع نمائید». جواب عریضهٔ آنها و احکام شاهانه بحکمران اعلای خوست فرستاده شده است.

حکمران اعلای خوست شاید برای اینکه احکام شاهانه را به آنها حالی نماید، ملاهای مذکور را بخوست خواسته است. در بین راه برای شان واهمه رخ داده که مبادا حاکم قصد سوئی به آنها داشته باشد و میخواهد که باین بهانه آنها را دستگیر و تنبیه کند. نظر به این واهمه از رفتن ابا کرده اند. و چون مامور حکومت به رفتن آنها اصرار نموده است، ملا ها بخانهٔ کدام منگلی ملتجی شده اند و اظهار نموده اند که چون نظامنامه خلاف شریعت بود، ما این سخن را اظهار کردیم و حال حکومت میل دارد که ما را برده حبس کند و تنبیه نماید. منگل مذکور محض دیدن شکل ملائی و شنیدن نام شریعت، به حمایت اونها قیام نموده، بالجمله بواسطهٔ اختلافات قبایلی و عشائر برله و علیه این منگل و ملا ها جمعیتهای تشکیل و طرفداران ملا ها بیک نوع شورش و ضدیت تظاهر نموده اند»[۱۴۷].

در راپورهای محرمانهٔ استخبارات انگلیس علت این اغتشاش فراتر از طغیان های متناوب قبایل، نفوذ سردار های دیره دون خوانده شده است[۱۴۸]. در یک راپور ذکر شده است که «شواهدی وجود دارند که این قیام جدی خوست یک طغیان ناگهانی قبایلی نی، بلکه بخشی از توطئه عمیقتری میباشد که نطفهٔ آن یا در کابل، گردیز، هند [بریتانوی] یا جای دیگری گذاشته شده باشد»[۱۴۹].

امان افغان در یکی از شماره هایش نوشت که بریتانیای کبیر دشمن اصلی

۱۴۷

۱۴۸. راپور های محرمانهٔ استخبارات انگلیس (خلاصهٔ رویدادهای اول جولای ۱۹۲۳ تا ۳۰ جون ۱۹۲۴) L/MIL/17/14/1613

۱۴۹. همانجا ص ۵.

افغانستان درپشت پرده میباشد.[۱۵۰] نشرات دیگر از قبیل *حقیقت* در کابل، اتحاد مشرقی در جلال آباد و طلوع افغان در قندهار نیز مطالب مشابهی را بنشر سپردند و عبدالکریم را به عنوان آلئدست انگلیس، کسی که از سرزمین کفر به افغانستان آمده و از طفولیت مطابق با منافع دشمن در نوسان بوده است، معرفی نمودند. امان افغان انگیزهٔدولت انگلیس را در مورد کمک های سخاوتمندانهٔشان در حق پناهندگانی که مربوط به خانواده های شاهی افغان در هندوستان بودند، مورد سوال قرار داده چنین نوشت «**اروپائیان با چنان زیرکی و دور اندیشی عمل میکنند که ما شرقی ها تا زمانیکه اهداف واقعی شان روشن نگردیده است، به رموز حرکات آنها پی نمی بریم. امروز حوادث بسیاری روبروی ما قرار دارند و ما وقتی به عمق حقیقت آنها پی میبریم که خویشتن را به مشکلات ناشی از آن مواجه به بینیم**»[۱۵۱]. به همین منوال *حقیقت* منبع کمک های مالی عبدالکریم رامورد سوال قرار داده و به حامیان وی، که انگلیسها باشند، اشاره نمود.[۱۵۲]

تلاش های حکومت برای حل مسئله از طریق صلح

این اغتشاش که بیش از یکسال ادامه پیدا کرد، اهسته اهسته با پیوستن اقوام دیگر به آن تا لوگر سرایت کرد. هردوملا با پشتیبانی مردم منگل و جدران(جدران) از شاه خواستند تا بعضی از مواد قانون جزای عمومی را که آنهامخالف شریعت میدانستند، تعدیل کند. شاه جواب داد که قانون مذکور قبلا به تصویب علمای شرعی رسیده واز آنها خواست تا برای مذاکره با این علما به کابل بیایند. البته ملا ها نپذیرفتند و بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند. دهقانهای پکتیا که از روش مامورین دولت مخصوصاًحاکم اعلی رنجیده بودند، به حمایت از آنها برخاستند، و بعضا

۱۵۰. امان افغان، ۱۷ سنبله ۱۳۰۳ مطابق ۲ سپتمبر ۱۹۲۴

۱۵۱ FIBD, IOR, L/P&S/10/1081, P137, No. 46, Dec. 18, 1924.

۱۵۲ FIBD, Ibid, P4757, No. 41, Nov. 6, 1924.

خانهای مغرض به آنها پیوستند.[۱۵۳]

امان الله خان کوشید تا با فرستادن علمای منور و صاحب نفوذ این مشکل راحل کند. علما در بیدک لوگر با ملا های شورشی ملاقات کردند و بزودی دریافتند که ملای لنگ ارادهٔ مباحثهٔ مذهبی را نداشته و رفتار مخاصمه در پیش دارد. چنانچه صراحتاً برطرفی امان الله خان را تقاضا و ابلاغ کردند که امیر جدید را انتخاب کرده اند. در نتیجهٔ این ملاقات دولت به فیصله رسید که مصالحه امکان پذیر نبوده و اغتشاش تنها با شکستن قوای شورشیان خاموش شده میتواند. هیئت علما نیز فهمیدند که خواهشات ملای لنگ یک موضوع سیاسی بوده و به مذهب ارتباطی ندارد. مشاورین مذهبی امان الله خان مشوره دادند برای وارسی شکایت های مذهبی لویه جرگه دایر شود. جرگه پیشنهادات امان الله خان را بصورت عموم قبول کرده، اصلاحات چندی راجع به قانون جزا وغیره بعمل آمد.[۱۵۴]

لویه جرگه با تعدیل برخی از مواد برنامهٔ اصلاحات ، هیئتی را به ریاست حضرت فضل محمد ملقب به شمس المشایخ و عضویت حضرت فضل عمر ملقب به نورالمشایخ[۱۵۵]، محمد ابراهیم وزیر عدلیه، ملا عبدالرحمن رئیس محکمهٔ تمیز، سردار محمد عثمان خان و تعداد دیگر غرض مذاکره نزد شورشیان فرستاد تا تذکر بدهند که تمام مواد قانون با شریعت اسلام تطبیق داده شده و هیچ ماده یی نیست که بااسلام درتضاد باشد ، ولی مذاکره باشورشیان نتیجه مطلوب به بار نیاورد. استاد فضل غنی مجددی به روایت از دختر سردار محمد عثمان خان (والدهٔ حضرت صبغت الله خان مجددی) مینویسد که مذاکرات خصوصی بین حضرت نورالمشایخ و سردار محمد عثمان خان و ملا عبدالله صورت گرفت و حضرت نورالمشایخ بسیاری از

---

۱۵۳. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۷.

۱۵۴. Poullada, L. B. (1973) ، ص ۱۲۲.

۱۵۵. القاب شمس المشایخ و نورالمشایخ را اعلیحضرت امان الله خان غازی بعد از شرکت آنها در جنگ استقلال اعطا نموده بود.

نظریات ملا عبدالله را تائید نمود، لیکن حضرت شمس المشایخ در نهایت پیشنهادات ملا عبدالله را رد کرد.[۱۵۶]

حضرت محمد صادق المجددی در رسالهٔ «الطودالشامخ فی مناقب الشیخ فضل محمد المجددی الملقب بشمس المشایخ قدس سره» یا زندگینامهٔ حضرت شمس المشایخ، نیز رابطهٔ پنهانی با ملا عبدالله وملاعبدالرشیدرا یادآور شده و از طرح پیوستن سردار محمد عثمان خان و ملا عبدالرحمن خان رئیس مرافعه به شورشیان، و در صورت کامیابی بعد از سقوط رژیم امانی، به سلطنت رسیدن سردار محمد عثمان خان، و مخالفت شدید حضرت شمس المشایخ با این طرح پرده برمیدارد.[۱۵۷]

ناکامی مذاکرات صلح

زمانیکه همه تلاشهای دولت برای رسیدن به فیصله ای صلح آمیز به ناکامی انجامید، امان الله خان تصمیم گرفت که اغتشاش را بوسیلهٔ قوای نظامی فرونشاند. مقارن با اواخر تابستان عساکر دولتی در چهار جبهه با شورشیان به جنگ درگیر بودند: جبههٔگردیز تحت قوماندہ محمد ولی خان وزیر حربیه، جبههٔجلال آباد تحت قوماندہ علی احمد خان والی کابل، جبههٔ غزنی تحت فرماندهی عبدالعزیز خان، معین وزارت حربیه، و جبههٔ وردک تحت رهبری مشترک اعتمادالدوله عبدالقدوس خان، سردار شاه ولی خان، غلام نبی خان چرخی و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی. شمولیت این اشخاص مهم در جنگ عزم جدی و راسخ دولت را به خاتمه دادن به اغتشاش نشان میداد.

در دوران اغتشاش و جنگ های پکتیا تلفات زیادی به قوای دولتی و شورشیان رخ داد. اکثر این جنگها بنفع شورشیان تمام میشد. شادروان غبار مینویسددر یکی ازین جنگ ها «هنگامی که وزیر حربیه محمدولی خان در

۱۵۶. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۲۳۹.
۱۵۷. المجددی، محمد صادق، صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۱.

گردیز تحت محاصره شورشیان قرار داشت، از کابل یک قوت ۷۰۰ نفری بنام «عسکر جان فدا» با دو غند مشر برای نجات وزیرحربیه بسوی گردیز فرستاده شد ، مگر این قوت در بیدک لوگر مورد شبیخون شورشیان قرار گرفت و تا فرد آخر از دم تیغ گذشتند.[۱۵۸]

در حین شدت اغتشاش قشلهٔ عسکری خوست تحت محاصره قرار گرفت، بر خزانهٔ دولت در راه غزنی به گردیز حمله صورت گرفت، تنگی آغو جان لوگر با یک حملهٔ ناگهانی شورشیان اشغال شده و پایتخت مستقیما تحت تهدید واقع شد. بعد از چندی شورشیان شهر غزنی را نیز به محاصره کشیده، احمد زائی ها و طوطاخیل ها ارتباط کابل را با پکتیا قطع نموده، شورشیان از غزنی به استقامت کابل تا شیخ آباد و تکیه در وردک رسیدند و ملا عبدالاحد و برادرش سبحان خزانهٔ دولت را در شیخ آباد به غنیمت بردند.

محمود طرزی در همین سال از سفارت پاریس دوباره به کابل آمده و مسؤلیت وزارت خارجه را باز بدوش گرفت، و در همین سال بود که شاه امان الله خان بالای حضرت نورالمشایخ مجددی مشتبه شده خواست او را به زندان بفرستد ، ولی حضرت شمس المشایخ که مرد مجاهد و ضد استعمار و هم طرفدار آزادی سرحدات از نفوذ انگلیس بود ، مانع این کار شد. لذا شاه نظر به احترامی که به این شخصیت روحانی داشت، از حبس نورالمشایخ بشرطی منصرف شد که از افغانستان خارج شود. حضرت نورالمشایخ هم با عایلهٔ خود سرحد افغانستان را عبور نموده و بعد از ادای مراسم حج در هند بریتانوی اقامت اختیار نمود.

بهر حال جنرال محمد عمرخان مشهور به سور جرنیل محاصرهٔ غزنی توسط شورشیان پکتیا را در هم شکست، و با شکست دان جنگاوران پکتیا که شیخ آباد و تکیه را اشغال کرده بودند ، به تهدید کابل خاتمه داد. محمد امین خان غند مشر هم از قلعهٔ نظامی لوگر مدافعه نموده حمله آوران پکتیائی را شکست داد . غلام نبی خان چرخی هم قوهٔ اغتشاشیون را در تنگی آغوجان لوگر مغلوب

۱۵۸. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۶)، ص ۸۰۸.

کرد، و محمد غوث خان غند مشر فراریان شکست خورده را تعقیب نمود. سردار شاه ولی خان در لوگر مذاکره با اغتشاشیون را آغاز کرد و میرزمان خان کُنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی هم در میدان های جنگ لوگر رشادت بسیار نشان دادند. رجب علیخان کندکمشر قطعهٔ انشاأت و جانمحمد خان تولی مشر نورستانی در جدیت نظامی مورد توجه افسران بزرگ قرار گرفتند. بهرام خان سرخابی هم تمام راه های لوگر را بطرفداری دولت محفوظ و مأمون نگهداشت. مردم احمد زائی نیز از صف شورشیان خارج شدند.

بلاخره با وارد شدن افسران و مامورین دولت به پکتیا، برقراری مجدد خط ارتباط کابل پکتیا، پاک کردن کوتل تیره از اغتشاشیون، شکست شورشیان در زرمت، جنگ های نیکه جدران، و شکست اغتشاشیون منگل در راه میرزکه، و شکست آخرین قوهٔ مقاومت اغتشاش پکتیا، فرار عبدالکریم خان به هندوستان، دستگیری و محاکمهٔ نظامی و اعدام رهبران شورش چون ملا عبدالله و ملا عبدالرشید وسایر ملا های دخیل درشورش با **۲۵** تن دیگر از سران اغتشاش، و زندانی شدن تعدادی از اسیران درکابل، و مجبور ساختن تعداد دیگری به اقامت در صفحات شمال کشور اغتشاش بزرگ پکتیا خاتمه یافت. ببرک خان جدران که یکی از غازیان مشهور کشور و حامی دولت مرکزی بود، نیز در طی همین جنگها بطرفداری از دولت کشته شد.**۱۵۹**

میرغلام محمد غبار مینویسد که "مردم جدران ملا عبدالله و ملا عبدالرشید را که در کوه ها متواری شده بودند دستگیر کردند و به دولت سپردند و آنان در محکمه نظامی کابل محکوم به مرگ شده و با **۲۵** نفر رهبران شورش در **۴** جوازی **۱۳۰۴ [۱۹۲۵]** میلادی گلوله باران شدند"[۱۶۰].

نقش غازی میرزمان خان کُنری و پایان دادن جنگ با جرگهٔ قومی

۱۵۹. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ (۱۳۲۲)، صفحات ۸۰۲ تا ۸۱۱.
۱۲۰. همانجا، ص ۸۱۰

در جریان اغتشاش جنوبی یکنفر بنام عبدالکریم که خود را پسر امیر یعقوب خان میخواند ، از هند بریتانوی وارد صحنه شده و دعوای امارت نمود. این خبر به سرعت در سرتاسر افغانستان منتشر شد.

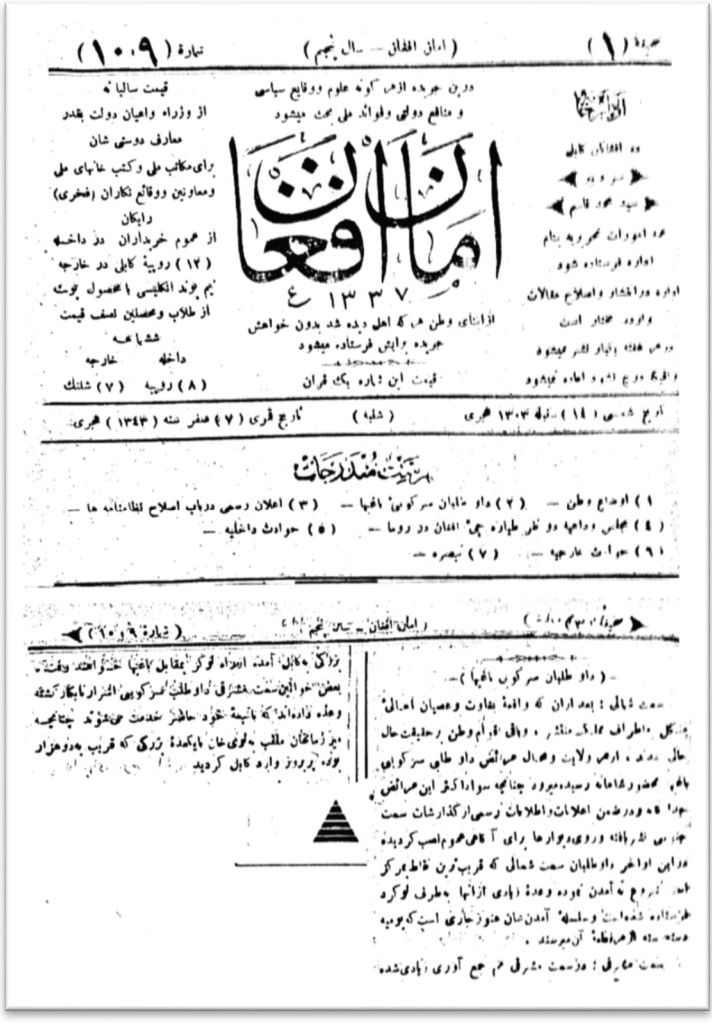
آمدن مدعي تاج و تخت از هند بریتانوی برای رهبری شورشیان موجب تحریک احساسات ملیت خواهی اسلامی بر علیه شورشیان گردید. چنانچه در ماه آگست، زمانیکه هویت این مدعی تاج و تخت در کابل هویدا گشت، دولت بدون فوت وقت به مردم هوشدار داد که انگلیسها میخواهند مثل سابق در امور داخلی افغانستان مداخله کنند.

بگفتهٔ غبار مردم باوجود آزرده گی که از سؤ ادارهٔ دولت داشتند و در جنگ پکتیا اقلاً بی طرفی خود را حفظ میکردند ، **همینکه دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی نی، بلکه ماهیت سیاسی و آنهم بمداخلهٔ دولت انگلیس دارد، همه به حمایت دولت برخاستند و بر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند.**[۱۶۱] بعد از آماده گی و حمایت مردم از سمت شمال، مشرقی، قندهار، کاپیسا و پروان، هزاره جات، و کابل، قوای دولتی در جبهات از مرحلهٔ دفاعی گذشته و به تعرض آغاز کردند. در خود پکتیا نیز احساسات عمومی به شور آمده مردم جاجی و چمکنی طرف دولت را گرفته و هندو های خوست تغذیهٔ عساکر دولت را بدوش گرفتند. شهر کابل نیز تادیهٔ معاش سه کندک نظامی اعزامی در لوگر را پذیرفته، شاگردان مدارس کابل تقاضای اسلحه و شمولیت در جنگ را نموده ، و بعضی از زنان کابل زیورات خود را به دولت اعانه دادند.

غازی میر زمان خان نیز با دانستن ماهیت سیاسی اغتشاش و مداخلهٔ انگلیس ها به حمایت دولت برخاست و با تعداد یک و نیم هزار لشکر قو ی خویش به کابل آمده و مورد استقبال وزارت دفاع قرار گرفت. خبر ورود غازی

۱۶۱. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۹.

میرزمان خان به کابل در شمارهٔ (۹،۱۰) جریدهٔ امان افغان به نشر رسید[۱۶۲].



امان افغان

۱۳۳۷ ع

(۱۰،۹) شمارة

(امانی افغان — سال پنجم)

(۱) صفحه

۱۲۲. جریدهٔ امان افغان سال پنجم شمارهٔ (۹،۱۰) ص ۳، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳ «داوطلبان سرکوبی باغیها».

امان افغان مهم ترین جریده هفتگی دولتی دورهٔ امانی بود که نخستین شماره آن در ۲۸ حمل سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق با ۱۲ ماه اپریل ۱۹۱۹ منتشر شد. نشریه "امان افغان" همان اهداف اصلی و عمده سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی یعنی استقلال، ملی گرایی، تجدد گرایی، استعمار زدایی و اتحاد و ترقی کشور های مسلمان را دنبال می کرد. با این تفاوت که سراج الاخبار از آن به عنوان سلاحی برای کسب استقلال کامل سود می جست و امان افغان آنرا برای حفظ استقلال و پیشرفت و ترقی افغانستان تبلیغ می کرد.



ورود دلویخان با هزار و چند صد سرباز

جریدهٔ حقیقت، نشریهٔ وزارت دفاع، در شمارهٔ (۹) خود در بارهٔ ورود غازی میرزمان خان به کابل نوشت که «روز شنبه ۷ سنبله جناب میرزمانخان لویخان

کُنری محض به پیروی اوامر خداوندی و سرکوبی شرارت سمت جنوبی با یکهزار و چندصد نفر سربازان فداکار کُنرها بیک جوش و خروش اسلامی افغانی وارد کابل شده از طرف وزارت حربیه پذیرائی قابل تقدیر را مورد شده اند»[۱۶۳].



خبر مفصل صورت شرفیابی غازی میرزمان خان کُنری بحضور شاه امان الله خان غازی در قصر دلگشا در شمارهٔ (۱۰) حقیقت نشر شده است.

۱۲۳. جریدهٔ حقیقت کابل، شمارهٔ (۹) جلد اول، ۹ سنبله ۱۳۰۳ شمسی مطابق (۳۱ اگست ۱۹۲۴ میلادی)

به غازی میر زمان خان رتبهٔ لوامشری داده شد ، وسایل تجهیزات او برابر شده و غرض دفع شورش راهی لوگر شد. و ی پس از شکست شورشیان در بره کی را جان، در بره کی برک لوگر نامه ای از عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان که ادعای تاج و تخت داشت، در یافت و در این نامه از غازی میر زمان خان خواسته شده بود که از او حمایت کند ، و لی میرزمان خان به او پاسخ سختی دادو به جنگ مقابل اشرار ادامه داد و پس از شکست شورشیان زرمت و جدران، خودش را به خوست رسانید.



نه تنها جراید داخلی مثلا شماره های ۱۷ و ۱۸ حقیقت منتشرهٔ (۲۸ و ۳۰ سنبله) تحت عناوین «مردانگی میرزمانخان لویخان» و «شکست اشرار در شاه مزار»، و شمارهٔ ۱۴/۱۳ سال پنجم امان افغان تحت عنوان «جنگ لوگر و هزیمت کلی اشرار» از شجاعت و مردانگی و پیروزی های غازی میرزمان خان کُنری یادآور شدند ، بلکه مستشار سفارت انگلیس در کابل، مکوناچی نیز در گزارش محرمانهٔ شماره ۲۱ خود راجع به اوضاع داخلی افغانستان و بغاوت خوست نتوانست از شجاعت بینظیر جنگجویان تحت قیادت غازی میرزمان خان چشم پوشی کند[۱۶۴].



اغتشاش جنوبی بیش از یکسال دوام نموده وشدت جنگ با شورشیان از مراحل مختلفی گذشت . شکست نهایی شورشیان و دستگیری رهبران

---

۱۲۴. اسناد ستراتیژیک محرمانهٔ استخبارات انگلیس، پیغام شماره ۱۲۴ مؤرخ ۳۰ سپتمبر ۱۹۲۴ مکوناچی به مک دونالد.

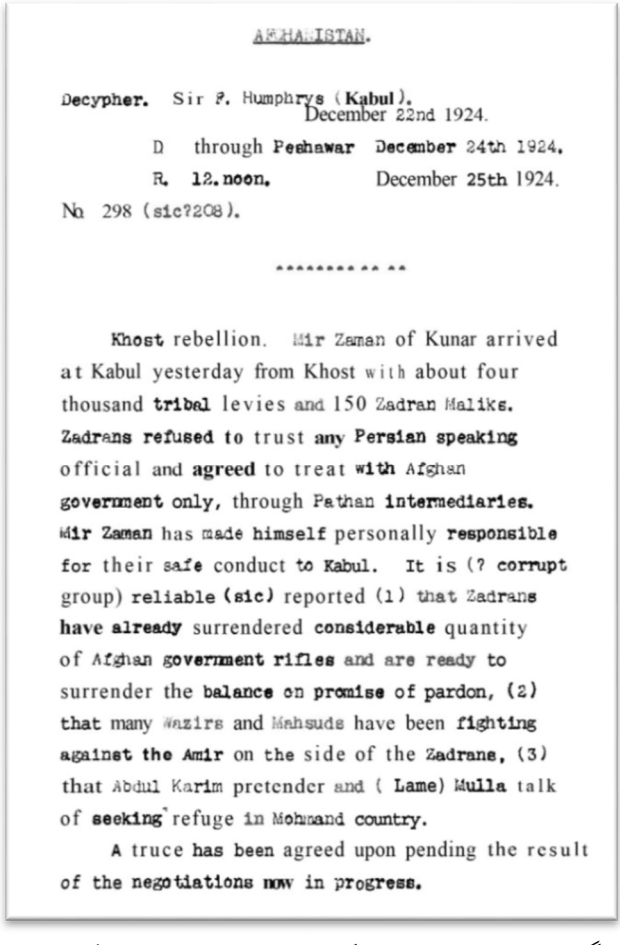
شورشی منگل، بمعنی ختم جنگ نبود. با تلفات جانی و مالی ناشی از جنگ، مخالفت و دشمنی اقوام مختلف جنوبی ادامه داشته و ترس از دولت و اندیشهٔ گرفتن انتقام (بدل) به حیث یک اصل مهم پشتونولی کماکان موجود بود. برای خاتمه دادن به این مشکل ، راه حل غیر نظامی و جرگهٔ قومی بهترین وسیله بود.

اما جرگهٔ رهبران قومی جدران با فرقه مشر شیر احمدخان به نتیجهٔ نرسید ، وبا بازگشت لشکر از خوست، جنگ جدران از سر گرفته شد. در دوران جنگ ملکان جدران بشرطی حاضر به مذاکره شدند ، که غازی میرزمان خان کُنری که خود یک رهبر قومی بود ، درین جرگه شرکت کند. این پیشنهاد پذیرفته شد و در جرگهٔ قومی قناعت رهبران قومی حاصل شده، با تسلیم کردن اسلحهٔ به غنیمت گرفته شدهٔ دولتی حاضر شدند به ضمانت میرزمان خان کُنری به کابل آمده با شاه آشتی کنند. تفصیل این رویداد و تمام جریان فعالیت های غازی میرزمان خان در نسخهٔ قلمی سیف الامان، اثر مولانا عبدالخالق اخلاص، که خود درین جنگ با قوای تحت قیادت غازی میرزمان خان شرکت داشت، ذکر شده است.

در نتیجهٔ فیصلهٔ این جرگه بیش از ۱۵۰ نفر از ملکان قوم جدران درحالی که گل محمد خان و عصمت الله خان دو پسر غازی میرزمان خان در جدران باقی ماندند ، به همراهی میرزمان خان کُنری به کابل آمده با غازی امان الله خان ملاقات نموده جنگ خاتمه یافت.

همفریز، وزیرمختار انگلیس در کابل به تاریخ ۲۲ دسمبر ۱۹۲۴ در نامهٔ شفری اش به وزارت خارجهٔ خود گزارش داد «که میرزمان خان کُنری دیروز به همراهی چهار هزار قبایلی و ۱۵۰ نفر از ملک های جدران به کابل رسید. جدران ها مذاکره و پیمان با مأمورین فارسی زبان را رد کرده و گفته اند که با حکومت افغانستان تنها از طریق میانجیگری یکی از پشتون ها حاضر به مذاکره میشوند. میرزمان خان خود ش مسؤلیت تضمین و امنیت آنها را به

عهده گرفته است».



AFGHANISTAN.

Decypher. Sir F. Humphrys (Kabul).
December 22nd 1924.

D through Peshawar December 24th 1924.

R. 12. noon. December 25th 1924.

No 298 (sic?208).

****

Khost rebellion. Mir Zaman of Kunar arrived at Kabul yesterday from Khost with about four thousand tribal levies and 150 Zadran Maliks. Zadrans refused to trust any Persian speaking official and agreed to treat with Afghan government only, through Pathan intermediaries. Mir Zaman has made himself personally responsible for their safe conduct to Kabul. It is (? corrupt group) reliable (sic) reported (1) that Zadrans have already surrendered considerable quantity of Afghan government rifles and are ready to surrender the balance on promise of pardon, (2) that many Wazirs and Mahsuds have been fighting against the Amir on the side of the Zadrans, (3) that Abdul Karim pretender and (Lame) Mulla talk of seeking refuge in Mohmand country.

A truce has been agreed upon pending the result of the negotiations now in progress.

سفیر انگلیس به استناد راپور یک منبع مؤثقش علاوه میکند که «(۱) جدران ها یک مقدار قابل ملاحظهٔ از تفنگ های دولتی را تسلیم نموده و حاضر اند با وعدهٔ عفو شان تفنگ های باقیمانده را نیز تسلیم کنند. (۲) یک تعداد زیادی از وزیری ها و محسود نیز از جنگجویان جدران حمایت میکنند، و (۳) عبدالکریم و ملای لنگ در حال مذاکرهٔ پناه گرفتن در منطقهٔ مهمند می باشند. آتش بس فعلاً تا معلوم شدن نتایج مذاکرات ادامه دارد».



(سال پنجم امان افغان) شمارهٔ (۲۲)

(قیمت سالیانه)
ازوزرا واعیان دولت بقدر
معارف دوستی شان
برای مکاتب ملی وکتب خانهای ملی
معاونین ووقایع نگاران (مفتی)
رایگان
از عموم خریداران در داخله
(۱۲) روپیهٔ کابلی درخارجه
نیم پوند انگلیسی بانضمان پوسته
ازشلاب ونصفین نصف قیمت
تشتهاره
داخله خارجه
(۸) روپیه (۷) شلنگه

درین جریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی
و منافع دولی و دوائر ملی بحث میشود

امان افغان

ع ۱۳۳۷

از ابنای وطن هرکه اعمال بدمشتمل بدون خواهش
جریده برایش فرستاده میشود
قیمت یک شماره‌ٔ عباسی

مقصد واداره جریده
از وجه اعلانات کابل
مدیر مسئول
از سید محمد قاسم
به امورات تحریریه بنام
اداره فرستاده شود
در انتشار و اصلاح مقالات
وارده عنان است
از عهده بگذار نشر میشود
و مدرج نشود اخذه نمیشود

(یک شنبه) تاریخ قمری (۲۶) جمادی الاخری (۱۳۴۳) هجری
شمسی (۷) جدی ۱۳۰۳ هجری

ور ود دلاوران سمت مشرق
از هارهٔ سمت جنوبی

قار ئین وطنی مسبوقند که ، جناب (لوی خان) نواسهٔ میرزمان خان کنری که باهزار وچندصد نفر متعلقین خویش ومردم (کنر) برای دفع وطرد متمردین سمت جنوبی ، ازسمت مشرق آمده ، ودر منطقهٔ نوگر منتهای جلادت وشهامت را ابراز داد ، ودرمعیت جناب شهامت مآبان آقای عبدالوکیل خان فرقه مشر فرقهٔ پزرک انشرار را از نوگر کشیده متفرق ساخت ، ودر جنگهای زرمت وجدران نیز مجرات قومیه را بحرض شهود گذارد ، از سمت جنوبی بامتعلقین خویش وارد کابل وبحضور شاهانه مشرف گشته نوازشها دیدند

خدمات این مرد غیور و کلیه دلاوران سمت مشرق را که هم از طرف نوگر وزرمت وجدران ، وهم ازطرف جانبی وجگتی بر گروه انشرار حملات دلیرانه نموده متمردین را مغلوب ومطیع گردانیدند ووظیفهٔ محبت بوطن وفریضهٔ دوستی بحکومت را بجا آوردند ، باکمال انتظار تقدیر وتحسین می نمائیم وبفیروزی وفتوحات قومندار شان تبریک میگوئیم واز سلامتی شان تفکر آنی را بجا می آوریم .

خبر بازگشت غازی میرزمان خان کنری از سمت جنوبی

جریدهٔ امان افغان در شمارهٔ ۲۲ خبر بازگشت غازی میرزمان خان کُنری از سمت جنوبی را بنشر سپرد که متن آن قرار ذیل است:

«ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربهٔ سمت جنوبی

قارئین وطنی مسبوقند که جناب (لوی خان) لوامشر میرزمان خان کُنری که با هزار و چند صد نفر متعلقین خویش و مردم (کُنر) برای دفع و طرد متمردین سمت جنوبی، از سمت مشرقی آمده و در منطقهٔ لوگر منتهای جلادت و شهامت را ابراز داد، و در معیت جناب شهامت بنیان آقای عبدالوکیل خان فرقه مشر فرقهٔ بزرگ اشرار را از لوگر کشیده و متفرق ساخت، و در جنگهای زرمت و جدران نیز ممیزات قومیه را بمعرض شهود گذارد، از سمت جنوبی با متعلقین خویش وارد کابل و بحضور شاهانه مشرف گشته نوازشها دیدند.

خدمات این مرد غیور و کلیه دلاوران سمت مشرقی را که هم از طرف لوگر و زرمت و جدران، و هم از طرف جاجی و چمکنی بر گروه اشرار حملات دلیرانه نموده متمردین را مغلوب و مطیع گردانیدند و وظیفهٔ محبت به وطن و فریضهٔ دوستی به حکومت را بجا آوردند، با کمال افتخار تقدیر و تحسین می نمائیم و به فیروزی و فتوحات قیمتدار شان تبریک می گوئیم و از سلامتی شان تشکر آلمی را بجا می آوریم»[۱۶۵].

جریدهٔ حقیقت در شمارهٔ ۵۸ گزارش مفصلی را تحت عنوان «صورت شرفیابی نفری میرزمانخان لوامشر لویخان بحضور شهریار افغان» بنشر سپرده نوشت که «روز سه شنبه (۲) جدی در قصر دلکشا نفری فاتح و سربازان شجاعیکه تحت قیادت عالیجا خلوصیت همراه میرزمان خان لوی خان درین غائله سمت جنوبی در اطراف لوگر و شاهمزار و سپین تخت و زرمت و زاهو و دیگر مقامات مهمه اظهار فعالیت و شجاعت نموده دادمردانگی و حماست را در همه جا داده اسباب خوشنودی منصبداران مقامی آنجا و وسائل مزید خرمی و خوشنودی اعلیحضرت محبوب القلوب غازی مانرا فراهم آورده، در تمام

۱۶۵. جریدهٔ امان افغان سال پنجم، شمارهٔ ۲۲، یکشنبه ۷ جدی ۱۳۰۳ شمسی.

مصادمات بزرگ و حملات مدهش تلفات بسیار جزوی و معمولی داده عدهٔ شهدا و مجروحین شان کمتر از شصت (۶۰) تن بوده است، با دهل و سرنای ملی خود بطوریکه بروز اول شرفیابی خود بحضور اعلیحضرت غازی بیک جوش و خروش لایتناهی مشرف شده بودند – اثبات وجود نموده ... به کلمات ایرادیهٔ ذات شاهانه و جوابیهٔ حضرت عالی عبدالعزیز خان وکیل حربیه، نهایت مهیج و جالب بود ...»[۱۲۲].





جریدهٔ حقیقت در شمارهٔ (۲۱) تحت عنوان «تعلیق نشان خدمت اطلاع داد که «روز سه شنبه ۹ جدی حضرت عالی آقای عبدالعزیز خان وکیل حربیه آن نشانهای خدمت را که از حضور باهرالنور اعلیحضرت معظم غازی برای نفری فاتح و باهمت لوامشر میرزمانخان لویخان بهمراه رقم های عالی آن که بنا بر [خوانده نشد] اظهار جلادت و شجاعتیکه صداقتمندان موصوف درین محاربه سمت جنوبی که حقیقتا مقابلهٔ علم و جهل بود ، به سینه های صداقت دفینهٔ آن سربازان صداقت کیش نصب و تعلیق فرموده رقمهای مزبور را خود

۱۲۲. جریدهٔ حقیقت، شمارهٔ ۵۸ جلد اول، ۲ جدی

آن جلالتمآب برای اوشان از جانب اعلیحضرت محی ملت افغان وکالتا عطا و احسان میفرمودند. درین روز نطق های گرمجوشانه و ادعیات مخلصانه از طرفین ردوبدل شده تماما طوالت عمر اعلیحضرت غازی و ترقی و تعالی مملکت افغانی و سرسبزی این ملت اسلامی را بطوریکه از استماع آن بدلها نشاط و بکله ها سرور موصول میشد ، همی نمودند»[۱۶۷].

منار علم و جهل

منار «علم و جهل» به یاد جانباختگان حفظ استقلال افغانستان در کنار پل آرتل، تپه توپ و کوه شیر دروازه در منطقه دهمزنگ، در غرب کابل با بلندی هفت متر از سنگ مرمر بر یک تپه سنگی بتایخ ۲۳ جوزای ۱۳۰۴ ش ساخته شده است.



در این منار تاریخچه جنگ پکتیا و نام تمامی سربازان و سران قومی که در

۱۶۷. جریدۀ حقیقت، شمارۀ ۲۱.

دفاع از دولت امانی جان دادند با متن ذیل حک شده است.



"نظر به فداکاری‌های قیمت‌دار فرزندان رشید وطن و شیرمردان غیور ملت که در محاربهٔ جهال بغاوت پیشهٔ سمت جنوبی که فی‌الواقع یک مقابلهٔ جهل و علم بود، در سنه ۱۳۰۳ هجری شمسی عصر اعلیحضرت، محیی ملت افغان پادشاه ترقی‌خواه افغانستان الغازی (امیر امان‌الله خان) بمقابل ارتقای ملی و اعتلای علم و تمدن رخ‌نمود بکمال متانت و پایداری در حفاظه شرف و عزت دولت متبوع خودها و طرفدار علم و معرفت بمدافعه اشرار بغاوت شعار و محاربهٔ گمراهان تبهٔ روزگار و ازالهٔ ارادات باطله شان کوشیده داد همت و غیرت اسلامی را دادند و حیات خود را فدای ترقیات مملکت و قربانی اولوالامر مقدس خودشان کرده برای خود حیات جاوید و نکونامی تاریخی حاصل کردند. این یادگار باسعادت و افتخار بتاریخ ۲۳ جوزا ۱۳۰۴ شمسی تاسیس یافت تا وطن‌دوستیها و معارف‌خواهی‌های آن فداکاران راه حقانیت را اولاد آینده وطن بنظر تمجید و بازماندگان شانرا بنگاه احترام دیده افراد حساس و احفاد حق‌پرست افغانرا دلیل رفتار و سرلوحهٔ افتخار باشد".

شهدای راه علم وترقی افغانستان عبارتند ازمحمدعمرولد احمدشاه خان خواجه‌زاده حاکم لهوگر، ببرک خان ولد مزک غند مشرملکی، عبدالکریم ولد

سردار عباس خان جدران کندک مشر ملکی خان قومی، جان علی خان ولد حاجی محمد خان هزاره کندک مشرملکی ، جان محمد خان ولد مهرعلی خان هزاره تولی مشرملکی، ابریشمین خان ولد بازگی خان قوم تنی، ملک مکرم خان ولد زمبر خان وزیری خان قومی ملک، نیاز میرخان ولد ولی خان وزیری، ملک محمد خان ولد ولی داد خان وزیری، وغیره.



در پایین دیوارنشان دولتی امانی از سال ۱۳۰۱ شمسی دارای دوعدد شمشیر وکلاه تاج دار که با خوشهٔ گندم احاطه شده است، نقش دیوار میباشد.

دست داشتن سپه سالار نادر خان در اغتشاش منگل

برکناری سردارمحمد نادرخان از وزارت حربیه در اوائل ماه قوس ۱۳۰۲ با اغتشاش سمت جنوبی ارتباط داشت. به عبارت دیگر میتوان گفت که نشانه های اختلافات او با رژیم امانی ازهمین جا آشکار میشود. بعضی ها این اختلاف را اختلاف در شیوهٔ برخورد با شورشیان خوانده اند ، مثلاً اینکه او سرکوب شورش سمت جنوبی را نپذیرفته باشد . همین اختلافات بود که به قبولی قوماندانی عملیات سرکوب شورشیان از طرف محمد ولی خان دروازی(بعدا وزیر حربیه و کفیل سلطنت)، برکناری محمد نادر خان از سمت وزارت حربیه، فرستادن او به سفارت فرانسه، سبکدوشی و یا استعفای او

از سفارت انجامید.

یادداشت محرمانهٔ ادارهٔ استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی گزارش میدهد که "در سمت جنوبی مزاحمت بصورت عمومی به زدوخورد بین دسته های منگل و قبایل دیگر محدود مانده است، اما قدرت حاکم اعلی بصورت دوامدار مورد تمسخرقرار گرفته و **علایمی که بیشتر از یک سئو ظن است نشان میدهد که نادر خان درین ماجرا دست داشته باشد، چرا که وی اقرار کرده است که با امیرالدین خان بنا بر خلق کردن مشکلات برای جنرال محمد عمر که از طرف وی با زحمات زیاد انتصاب شده است، خشمناک است ."**[۱۶۸]

یک سند دیگر محرمانهٔ ادارهٔ استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی گزارش میدهد که «تمام شواهد به یک نتیجه اشاره میکنند و آن اینکه امیر فعلا با یک موج عدم محبوبیت مواجه بوده که به شدت او را نگران ساخته است ... منگلی ها درین اواخر او را متهم ساخته اند که یا خودش قادیانی بوده و یا هم تمایل شدیدی به این دستهٔ مذهبی دارد .... علاوتا یک بدگمانی عمومی ای هم موجود است که امیر قبیلهٔ خودش را نیز ازنظر انداخته [منظور قطع امتیازات عدهٔ از سرداران کهنه کار میباشد]، که اگر این راپور ها صحت داشته باشند، ازین احساس جنرال نادر خان به خوبی بهره برداری خواهد کرد. او که دورهٔ نقاهتش را در جبل السراج سپری میکند، یک موقف بسیار شدید عدم همکاری را اختیار نموده است.»

درضمیمهٔ یادداشت محرمانهٔ ادارهٔ استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل درخوست، آمده است «به نظر میرسد که شورش یک مسئلهٔ بسیار جدی است . حکمران جدید خوست نمیتواند به مرکز حکومتی اش در متون برود و حکمران متقاعد هم بیرون رفته نمیتواند؛ طرح ارائه شده برای مذاکرات در

---

۱۲۸. پراگراف شماره ۳۸۰، یادداشت محرمانهٔشماره (۲۹) ادارهٔ استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفتهٔ که به تاریخ۹ آگست ۱۹۲۳ ختم میشود.

رابطه با شکایت شورشیان بنظر نمیرسد که پیشرفتی نموده باشد.... قابل یاداوریست که بنظر میرسد یکی از علل کمک کننده به اغتشاش - ویا احیای مجدد آن، مظنون بودن افراد قبایلی بر عزل نادر خان، قهرمان شان در کابل باشد. گمان آنها، اگر چه بشکل اغراق امیز است، چندان دور از هدف هم نیست؛ چنانچه او به پاریس فرستاده خواهد شد و برادرش فعلا برای مسکو تعین شده است. محل امضای د.ت. مونتیت. ۲۴/۴/۲۴»[۱۶۹]

به گزارش یادداشت محرمانهٔ آتشهٔ نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل در رابطه با ناآرامی در خوست امده است که "سردار نادر خان تا حال نرفته است اما امکانات اینکه بدین زودی ها [مزاحمت در] خوست تصفیه شود، چانس تجدید نظر بر استعفای او از خدمت نظامی را کمتر کرده است. و اما تا زمانی که وی و برادرانش شاه ولی و شاه محمود در افغانستان و بدون ماموریت رسمی باشند، همیشه امکانات مزاحمت موجود است. شایعات حاکیست که به دونفر اخیرالذکر بزودی وظایفی داده خواهد شد"[۱۷۰].

۱۶۹. یاداشت محرمانهٔشماره پانزده (۱۵)، مؤرخ ۱۷ اپریل ۱۹۲۴ ادارهٔ استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست، تلگرام های ۷۲۳۸ و ۷۹۷۸ ایالت سرحدی شمال غربی برای هفتهٔ که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود،

۱۷۰. یادداشت محرمانهٔشماره (۱۷) مؤرخ ۱۲ می ۱۹۲۴ آتشهٔ نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل.

۷

غازی میرزمان خان خار چشم انگلیس ها

غازی میرزمان خان در معرکهٔ استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی بحیث سرلشکر و مسئول جبهه مؤفق چترال (جبهه اسمار، ارنوی، دوکلام و لمبربټ) و فتوحات و پیروزیهای آن علیه استعمار انگلیس نقش بارز داشت . وی همچنان در سرکوبی شورش (سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳) منگل نقش اساسی داشت و در خاموش ساختن بغاوت شینوار خدمات ارزنده و تاریخی ای انجام داد.

البته توطئه ها و نقش انگلیس ها در براه انداختن این شورش ها پوشیده نبوده چون غازی میرزمان خان یکی ازمبارزین سرسخت ضد استعمار انگلیس و همچنان طرفدارجدی نهضت امانی و حامی اعلیحضرت امان الله خان بود، طبیعیست که خار چشم انگلیس ها تلقی شده و از توطئه های انگلیس و عمال داخلی آن مصئون نبود.

تلاش تبدیل کردن منطقهٔ ستراتیژیک کُنر به پایگاه فعالیت های انگلیس

کنر همواره برای انگلیس ها از اهمیت خاصی برخوردار بود. این منطقه که در قسمت شمال شرقی کشورعزیز ما، موازی با خط تحمیلی سرحدی دیورند، در مجاورت با مناطق سرحدی آزاد مهمند (مومند)، باجور و دیر موقعیت دارد، در تمام ادوار تاریخ از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است. لشکر های جهانگشایانی چون اسکندر و بابر قبل از رسیدن به هند از منطقهٔ کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و

دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم میکردند.

قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخهٔ از راه ابریشم قرار داشتند که از ارزش مهم تاریخی و تجارتی برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبه قارهٔ هند بود. این موقعیت کنر که در مسیر راه اسیای مرکزی و چین غربی قرارداشت و بدخشان و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند وصل میکرد، برای هند بریتانوی نیزاز اهمیت ستراتیژیک خاصی برخوردار بود. کنر از طریق درهٔ پیچ به پنجشیر نیز راه دارد که این راه ها در دوران جنگ مقاومت مردم غیور ما به مقابل تجاوز روس نیز مورد استفادهٔ مجاهدین قرار میگرفتند.

کنر همچنان در دورهٔ حاکمیت امیر حبیب الله خان و غازی امان الله خان بنا بر موجودیت یک پایگاه مسلمانان هندوستانی که علیه استعمار انگلیس مبارزه میکردند، و در چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیکی منطقهٔ مهمند وسرکانی کنر، مستقر بودند، برای انگلیس ها هم از نظر امنیتی (جلوگیری از شبیخون های جنگجویان بر پوسته های امنیتی اطراف پشاور) و هم از نظر تلاش های شان برای کوبیدن و شکستن مقاومت از اهمیت بسزائی برخوردار بود.

چون کنترول مناطق سرحدی اساس سیاست خارجی انگلیس ها را میساخت ، لذا برنامه سازان ستراتیژی انگلیس برای منطقه در طول دوران امپراتوری شان به مناطق دوطرف خط تحمیلی دیورند، خصوصا کنر و مهمند، توجه خاص داشتند. از همین جاست که تلاش های مقامات انگلیسی برای داشتن لانه های جاسوسی، نفوذ و داشتن پایگاه مستحکم در کنر، سابقهٔ طولانی داشته تادوران امیر دوست محمد خان و امیر شیر علیخان میرسد.

تعجب آور نیست که سردار محمد نادر خان نیز با درک اهمیت منطقهٔ کنر به

انگلیس ها ، بعد از خارج شدنش از افغانستان، برای کسب حمایت بریتانیا برای پلان های آینده اش ، یک قسمت بزرگی از کنر را به انگلیس ها پیشکش نمود.

سپه سالار محمد نادر خان به تاریخ ۱۰ ماه جنوری ۱۹۲۲ در ملاقات با "رابرت هوجسن"، سفیر انگستان در مسکو (که مصروف دیدار از فرانسه بود) خواست به او فرصت داده شود تا نظریات خود را با «کسی که از اعتماد دفتر هند بریتانوی برخوردار باشد» طرح کند. نظریات او راجع به پیوستگی بیشتر به بریتانیا و مخالفت با روسیه بود. او گفت که «ترتیب دوستانهٔ مسئلهٔ حدود سرحدات ، برای سرحد طبیعی، قدرتمندانه کمک خواهد کرد بسیاری از علل اختلافات را از بین برد». او درین رابطه پیشنهاد کرد دریای کنر بحیث سرحد طبیعی افغانستان و هند بریتانوی شناخته شود و قسمت بزرگی از خاک کنر تحت قلمرو انگلیس ها قرار گیرد. او گفت که «**میخواهد سرحد شرقی افغانستان با هند بریتانوی دریای کنر باشد**»[۱۷۱].

انگلیس ها در آن زمان تبصره کردند که اگر این گفتهٔ سپه سالار محمد نادرخان جدی باشد ، پیشکش یک قسمت بزرگی از خاک افغانستان شاید کوششی باشد برای کسب حمایت بریتانیا در رابطه با یک کودتای پیش بینی شده[۱۷۲].

---

۱۷۱. اسناد محرمانهٔ آرشیف لندن، خلاصهٔ راپور های مربوط به افغانستان از فبروری ۱۹۱۹ تا سپتمبر ۱۹۲۷، تهیه شده توسط ریچارد رای میکوناچی. L/P&S/20/B285. همچنان Stewart, Rhea Talley (2000). Fire in Afghanistan, 1914-1929; faith, hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday. (آتش در افغانستان)، ص ۳۰۵.

۱۷۲. همانجا.

توطئه های خارج ساختن غازی میرزمان خان از کُنر

انگلیس ها و عمال داخلی شان در رابطه با غازی میرزمان خان کُنری از توطئه های گوناگون کار گرفتند. درین زمینه میتوان از تلاش برای ایجاد اختلافات با سران قومی و ناآرامی درمنطقه، تلاش کشتن آن ازاده مرد و فرزندانش، پیشکش امتیازات مادی و زمین در نزدیکی های پشاور (در بدل وفاداری به انگلیس ها)، تلاش بیرون کشیدن شان از کُنر، نصب ساختن واحد شینواری یا مستر وید آسترالیایی بحیث خان کُنر، ایجاد سئو تفاهم با غازی امان الله خان و ترور شخصیتش نام برد.

بلاخره همین دشمنی با استعمار انگلیس وخدمات ارزنده و مهم غازی میرزمان خان در راستای تحول و آوردن ثبات درطی دورهٔ ده ساله امانی سبب شد تا در آخرین روز های حکومت غازی امان الله خان به اثر یک توطئهٔ عمال انگلیس جام شهادت بنوشد.

شدت یافتن توطئه ها بعد از ختم اغتشاش جنوبی

بعد از ختم اغتشاش جنوبی که مدت یکسال را در بر گرفت، کُنر و غازی میرزمان خان مرکز توجه دوبارهٔ انگلیس ها قرار گرفت. اینبار سعی شد تا با نصب کردن عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیائی به بهانهٔ استفاده از چوب های جنگلات کُنر، صادرات آن به هند بریتانوی و استخراج سنگ های قیمتی، کُنر به یک پایگاه فعالیت های انگلیس تبدیل شود.

وزیرمختار بریتانیا نیز در رابطه با ایجاد نا آرامی در کُنر و تلاش های نصب کردن عبدالواحد مینویسد که: « امیر خاموشانه در جلال آباد بسر میبرد. باوجودی که [حالت صحی] وی آنقدر خوب نیست تا بیرون برود، باز هم با شدت تفتیش ادارهٔ محلی را تعقیب میکند... فکر میشد که امیرعبدالواحد را به عوض میرزمان خان تعین کند، **اما تاریخچهٔ عبدالواحد نشان دهندهٔ آن نیست که وی، حتی اگر توسط روحانیون حمایت شود، برای مردم کُنر قابل قبول باشد.** عبدالواحد اگرچه توسط مامورین از یک قسمت زیادی از سرمایه اش

محروم گشته است، تا هنوز به اندازهٔ کافی پول دارد که چوب های کُنر را به نفعش به کار اندازد. ادارهٔ کُنر یک سئوال بسیار حساس است و یک خطای سیاست میتواند به یک انقلاب توسط صافی های کُنر بیانجامد که ممکن است مهمند های محلی نیز به آنها بپیوندند»[۱۷۳].

نا آرامی های کُنر در عهد امانی

منطقهٔ شیگل در کُنر، که اکثریت باشندگان شان مربوط به قوم شریف شینواری بودند، **هم از نظر اهمیت ستراتیژیکش و هم بنا بر ارتباطات قومی و استخباراتی عبدالواحد شینواری (سنگوخیل)، که یکی ازمهره های مهم انگلیس بود، منطقهٔ مناسبی برای مرکز فعالیت های انگلیس و عمال داخلی آن تشخیص و تعین شده بود.**

عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیائی از جمله افغان های سرحد آزاد بود که در اواسط ۱۸۸۰ توسط فیض محمد و تاج محمد با شتر هایش به استرالیا برده شده و با یک خانم استرالیائی ازدواج نمود. وی در سال **۱۸۹۵** به حیث مدیر کمپنی «بورک کیمل کیرئینگ» با منشی آن کمپنی برای خریداری شتر و استخدام شتربانان چندین بار به کراچی در هند بریتانوی سفر نمودو و در مدت کمی بعد از اندوختن ثروت هنگفت گویا خود به خریداری و واردات شتر و استخدام شتربانان افغان پرداخت و به اسم مستر وید استرالیائی شهرت یافت.

به استناد اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، عبدالواحد بار اول بعد از استرداد استقلال افغانستان خود را به نام یکنفر **سید با احساس افغان** که میخواهد تجربه و سرمایه اش را به خدمت افغان ها وقف نماید، معرفی و

---

۱۷۳. اسناد مهرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی، یاداشت آتشهٔ نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل (۲۱ می ۱۹۲۲).

پیشنهاد نمود که امتیاز استخراج معدن طلای قندهار و **تجارت چوب کُنر** به او داده شود **و برای این مقصد ده هزار پوند طلا را به قسم حق الامتیاز پیشنهاد نمود.**

ادارهٔ استخبارات بلوچستان گزارش داده بود که «به یک نفر **سیدی به نام میر عبدالواحد** در رابطه با معدن طلای قندهار وعدهٔ ملاقات داده شد.» **اگرچه پیشنهاد وی جالب بود، بزودی آشکار گشت که پشت پرده دست انگلیس کار میکرد، و شرکای اصلی او مؤسسات انگلیسی بوده او فقط نماینده آنها به شمار میرفت و هدف اصلی نیزپیدا کردن راه نفوذ به مناطق حساس افغانستان بوده است.** [۱۷۴]

مستر وید بار دیگر مقارن فتنه ملای لنگ و اغتشاش جنوبی **به نام سید نه بلکه شینواری** به افغانستان می آید. یک یادداشت محرمانهٔ دیگر ادارهٔ استخبارات بلوچستان گزارش داده بود که «عبدالواحد خان شینواری و یک نفر آسترالیائی درین اواخر از قندهار وارد کوئته شدند. آنها برای دیدن معدن طلا به قندهار رفته بودند»[۱۷۵].

طوری که از صفحه **۴۵۲** کتاب خانم ستیوارت "آتش در افغانستان" به ملاحظه میرسد، مستر وید مذکور در سال **۱۹۲۵** به آتشه نظامی سفارت انگلیس در کابل نوشته بود که هنوز هم یگانه آرزوی او خدمت به منافع دولت بریتانیا بوده و یقین دارد که درین راه سردار نادر خان، که سال گذشته در پاریس با او ملاقات نموده است، با وی کمک و همکاری خواهد نمود.

چه کسانی درین نا آرامی ها نقش داشتند؟

در خرابی اوضاع کُنر روحانیون محلی مخالف رژیم امانی و روحانی نماهای فرستاده شده نیز رول داشتند. به گفتهٔ مرحوم سید شمس الدین خان مجروح،

---

۱۷۴. یاداشت محرمانهٔ شماره (**۴۳**) ادارهٔ استخبارات بلوچستان (تاریخ دوم مارچ **۱۹۲۱**).

۱۷۵. یاداشت محرمانهٔشماره (**۱۸۲**) ادارهٔ استخبارات بلوچستان (تاریخ**۱۲** اپریل **۱۹۲۴**).

باشندۀ شیگل ،خانواده اش در تحریک بعضی از سرکردگان قوم شینوار درۀ شیگل کُنر ها و برهم زدن امنیت در منطقه دست داشت، تا اینکه دولت امانی مجبور شد برای اعادۀ امنیت منطقه چند نفر از آنها را بعد از محاکمه و اثبات جرم شان اعدام کند.

آقای مجروح خودش مینویسد که «**حکومت فکر میکرد که برای کسب قدرت و کسب نفوذ و رسوخ در ولایت کُنر این اشخاص با هم درگیر هستند. عامۀ مردم را بر ضد یکدیگر بر می انگیزند و باعث نا آرامی منطقه میشوند، درین اشخاص عم ما سید زیور شاه که جانشین خلیفه پدر ما و کلان و رئیس خانوادۀ ما بود هم به تبعید در کابل مجبور شد. او با امان الله خان آشنائی کافی قبل از سلطنت او هم داشت ولی در اواخر از او ناراض شده بود و شهرت امان الله خان به بی دینی هم مزیدعلت گشت و عم ما از عناصر ناراض از دولت بشمار رفت. این زدوخورد ها چند سالی کُنر را نا آرام ساخت ولی بالاخره با این تصمیم آخر حکومت آرامی و امنیت در منطقه اعاده شد. چند نفر از سرکردگان شنواری کُنر اعدام گشتند، که این کشتن و بستن کینه و انتقام را در دل مردم و مقابل خان مذکور [غازی میرزمان خان] بیشتر کرد و عواقب آن برای خان نا گوار تمام شد**».[۱۷۶]

در همین رابطه ، شارژدافیر سفارت انگلستان در کابل در گزارش خود از بازدید اعلیحضرت امان الله خان از جلال آباد و اعدام هائی خبرداده است که اکثر شان دزدان بوده ولی دربین شان سه مرد نسبتاً مهم بنام های علی خان، تاج محمد و وافید خان [مفاد خان] نیز شامل میباشند ، که هر سه تن از شینواری های شیگل درۀ کُنر میباشند.[۱۷۷]

---

۱۷۶ . مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من ، صفحات ۴۲-۴۳ . آقای مجروح درینجا میخواهد وانمود کند که گویا کسانی که در شهادت غازی میرزمان خان دست داشتند ، این عمل را برای انتقام اعدام شده گان انجام داده اند.

۱۷۷ . اسناد محرمانۀ آرشیف هند بریتانوی، گزارش شماره ۴۲ مؤرخ دهم جون ۱۹۲۲

دسایس و کوشش های ترور شخصیت غازی میرزمان خان

انگلیس ها اول چندین بار کوشیدند تا غازی میرزمان خان، فرزندان و اعضای برجستهٔ خانواده اش را از طریق تطمیع بدام اندازند. بعد از آنکه تلاش های شان به نتیجهٔ نرسید ، علیه او دست به توطئه های متعدد زدند.

یکی از کسانی که سخت تلاش داشت علیه غازی میرزمان خان توطئه بچیند ، سردار محمد هاشم خان، برادر سپه سالار محمد نادر خان بود که در اوایل سلطنت غازی امان الله خان بحیث نائب الحکومهٔ ننگرهار کار میکرد. خوانندگان محترم میتوانند درین رابطه به روایات ویادداشت های بسیار جالب و مستندی از مرحوم پاچا صاحب سید محمد سرور خان کنری، پدر محترم داکتر صاحب هاشمیان، حاکم کلان وقت کنرها مراجعه کنند که در شمارهٔ ۱۱۵ ماه آگست ۲۰۰۹ مجلهٔ ائینهٔ افغانستان به نشر رسیده است وبا توطئه های انگلیس برای سقوط دولت امانی ارتباط می گیرد.

دانشمند افغان محترم سیستانی صاحب مینویسد که نشر خاطرات سید سرور خان، حاکم کنر و خوگیانی و شینوار در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ پدر داکتر سید خلیل الله هاشمیان، در مجلهٔ آئینهٔ افغانستان بیانگر این واقعیت است که انگلیسها بلافاصله پس از نبرد استقلال، در صدد سقوط رژیم امانی برآمده بودند و اسباب این سقوط را در از میان بردن شخصیت های طرفدار شاه امان الله، تشخیص داده بودند و سعی میکردند تا این عناصر را به هر نحوی شده از میان بردارند. و یکی ازین عناصر ضد انگلیسی و طرفدار جدی شاه امان الله خان، میرزمان خان کنری ملقب به «لوی خان» بود. درین خاطرات من به نکات دیگری از شخصیت سردار هاشم خان و ضدیت او با میرزمان خان کنری پی بردم که کمی بیشتر برآن مکث میکنم.

بنا بر خاطرات سید سرور خان کنری،هنگامی که سردار محمد هاشم خان بحیث والی ننگرهار (۱۹۱۹-۱۹۲۱) اجرای وظیفه میکرد ، حرکات و فعالیت های وی، بر محور منافع انگلیسها می چرخید. سید سرور خان کنری تائید

میکند که سردار هاشم خان، والی ننگرهار پس از استرداد استقلال، دشمن سرسخت میرزمان خان کنری بود. او به بهانهٔ شکایت خورده مالکان و پلوان شریکان و دهقانان کنر، مکتوب های متعددی برای میرزمان خان ارسال کرده و او را به جلال آباد خواسته بود، اما میرزمان خان، چه به دلیل دوستی و شناخت نزدیک با شخص اعلیحضرت امان الله خان و چه به دلیل اطلاع از ارتباطات مخفی والی با انگلیسها، به این مکتوب ها و پیامهای والی اهمیتی نمیداد و اعتنائی نمیکردو به سلام والی هم نمیرفت. ازین جهت سردار هاشم خان، نسبت به میرزمان خان کنری دل پر بوده و میخواست دست به هر دسیسه ای بزند تا وی را در نظر شاه امان الله، غیر مطلوب و خطرناک جلوه بدهد. بنابرین به حاکم کنر ها دستور میدهد تا علیه این زعیم ملی توطئه چینی کند و به شاه امان الله طوری گزارش بدهد که گویا لوی خان قصد طغیان و شورش بر نظام امانی را دارد...»[۱۷۸].

ایجاد بدبینی و اختلاف با غازی امان الله خان

بعد از ناکامی کوشش خارج ساختن غازی میرزمان خان از کنر و نصب کردن واحد شینواری و بعد از آنکه تلاش های ایجاد دشمنی های قومی، پیشکش رشوه و امتیازات بیشمار مادی و اقدامات ترور غازی میرزمان خان به نتیجهٔ نرسید، حربهٔ دیگری که از آن استفاده شد، ایجاد بدگمانی و رنجش بین اعلیحضرت امان الله خان و غازی میرزمان خان بود. اینبار توطئهٔ توسط عمالی در داخل دربار پیاده شد. توطئه چیان با نشان دادن نامه هائی جعلی به شاه گفتند که گویا میرزمان خان کنری قصد کشتن وی را دارد. کامیابی این توطئه باعث آزردگی شدید میرزمان خان شد. او برای مدت تقریباً یک ونیم سال در منزلش واقع بنی حصار کابل گوشه نشینی اختیار کرد و از رفتن به

۱۷۸. کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی، برخی شخصیت های ملی – تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر صفحهٔ ۳۵۲. (سوئد – ۲۰۰۸).

دربار و شرکت در شورای دولت خودداری کرد.

این گوشه نشینی و به نظر بعضی ها زندگی تحت نظارت در کابل تا وقتی ادامه داشت که اعلیحضرت غازی امان الله خان بعد از برگشت ازمسافرت طولانی اروپا، روزی بعد از شکار در جهیل قلعچهٔ بنی حصار با همراهانش به قلعهٔ میرزمان خان رفت و ضمن دلجوئی به وی گفت که دشمنان، دوستان من و خدمتگاران وطن را از من جدا ساختند. من حالا دوستان و دشمنان حقیقی خود را شناخته ام.

گزارشی از اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس (اطلاعات استراتژیک افغانستان) درین زمینه حاکیست که «میرزمان خان کنر فعلا در جلال آباد میباشد. انتظار میرود او به زودی به کابل برگردد، چون اجازهٔ رفتن به کابل را ندارد»[۱۷۹].

۱۷۹ . Afghanistan Strategic Intelligence: British Records (Diary of the Military Attache, British Legation, Kabul for the week ending 7th of January, 1928.

مه کړه گومان چې په کرار ناست یم
ناست یم د پیښې په انتظار ناست یم
چې وخت یې راشي د وطن په لار کې
د سر ښندلو ته تیار ناست یم

۸

آخرین تلاش برای استحکام پایه های رژیم امانی

اغتشاش شینوار

مقدمات اغتشاش شینوار که ربطی با اصلاحات نداشت، از قبل چیده شده بود. ظاهراً در نومبر ۱۹۲۸ کاروانی از کوچی های سلیمانخیل، در مسیر راه کوچ زمستانی شان به هندوستان، با گروهی از سنگوخیل های شینواری برخوردند. کوچی ها به اشتباه اینکه آنها دزد هستند، چند نفری از سنگوخیل ها را کشتند. سنگوخیل ها هم قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند، ولی کوچی ها به ترتیبی حاکم محل را با خود همراه ساخته، آزادی خود را بدست آوردند. به گفتۀ شادروان غبار سنگوخیل ها به حکومت اعلی جلال آباد داد خواه شدند، باز هم کسی به سخنان شان گوش نداد، لهذا ضدیت شینواری ها با حکومت آغاز گردید، خصوصاً که افراد مشبوه تبلیغات شدیدی راجع به کفر و بیعدالتی دولت در بین مردم شینوار مینمودند، و دستهای مخفی و منظم زمینۀ انفلاق را آماده کرده میرفتند[۱۸۰]. شینواری ها دست به شورش زدند و پست های نظامی اچین و کهی را اشغال و به ذخایر بزرگ سلاح و مهمات دست یافته و با تصرف دکه راه تورخم - جلال آباد (پشاور – کابل) را مسدود نموده و بطرف شهر جلال آباد روآوردند. با

۱۸۰. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۱۸.

ضعف و عدم تصمیم گیری حکومت و برابر شدن زمینهٔ سهم گرفتن در غنایم، افراد دیگر شینواری نیز به شورشیان پیوسته و بزودی جلال آباد مرکز ولایت مشرقی سقوط و قصر تابستانی امان الله خان به آتش کشیده شد. امان الله خان که بسیار ناوقت متوجه وخامت اوضاع شده بود، قوای عسکری را جهت مقابله با شورشیان گسیل داشت. اما **با استفاده ازتبلیغات وسیع، انتشار اخبار پیروزی شینواری ها، فعالیت جواسیس انگلیس مثل عبدالواحد شینواری (مسترويد آسترالیائی) و ظاهر شدن روحانیون سخنور در صحنه و ارسال پیام ها برای قبایل دیگر، و دایر شدن جرگه های متعدد، ملایان و روحانیون از اصلاحات بحیث وسیلهٔ ضد رژیم امانی بهره گرفته ، یک حادثهٔ ناچیز یعنی منازعهٔ کوچک قبیلوی به یک شورش بسیار بزرگی مبدل گشت و به آن رنگ مذهبی داده شد.**

اگر به شرایط آتش بس که بتاریخ ۲۹ دسمبر از طرف شورشیان به غلام صدیق خان چرخی ، فرستادهٔ غازی امان الله خان برای مذاکرات، سپرده شد ، دقت شود ، به آسانی ماهیت سیاسی آن درک و دست های پشت پردهٔ استعمار تا اندازهٔ شناخته شده میتوانند. خواسته های شورشیان قرار آتی بودند:

1- طلاق ملکه ثریا
2- تبعید فامیل طرزی
3- لغو هیئت های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان
4- لغو تمام قوانین جدید
5- تخفیف مالیات
6- شمولیت علماء در امور دولت[۱۸۱]

جریان مکمل رویداد های اغتشاس شینوار و به تعقیب آن حملات حبیب الله کلکانی بر کابل را میتوان در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و آثار دیگر مطالعه کنید.

۱۸۱. تلگرام ۲۹ دسمبر ۱۹۲۸ سفیر انگلیس در کابل به وزیر امور خارجه در لندن.

تلاش در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار

اعلیحضرت امان الله خان بتاریخ اول ماه قوس ۱۳۰۷ (مطابق با ۲۲ نومبر ۱۹۲۸) وزیر حربیه عبدالعزیز خان را به منزل غازی میرزمان خان فرستاد و از او خواست تا فردا به ارگ آمده و برای شرکت درتلاش های آرام ساختن شورش شینوار به ننگرهار برود.

نویسنده و محقق شناخته شدهٔ افغان استاد حبیب الله رفیع در مقدمهٔ کتاب جبههٔ چهارم استقلال (اثر شادروان عبدالخالق اخلاص) به حوالهٔ جریدهٔ امان افغان، شمارهٔ فوق العادهٔ سوم روزهای اغتشاش (مؤرخ ۴ قوس ۱۳۰۷) مینویسد که «بتاریخ چهارم قوس از یکطرف میرزمان خان روانهٔ جلال آباد شد، و از طرف دیگر لشکر دوهزار نفری مردم کُنر توسط پسرش به جلال آباد آورده شد.»[۱۸۲]

خانم ریه تالی ستیوارت در اثر معروف خود Fire in Afghanistan (آتش در افغانستان) در ص ۴۲۲ مینویسد که «امان الله خان، میرزمان خان رهبر قومی کُنر را، که همواره به او وفادار بود، به امید اینکه نفوذ شان هم مانند تفنگ های شان مؤثر ثابت شوند، به جلال آباد فرستاد».

قبل از رسیدن غازی میرزمان خان به «میمله» قوای عسکری جنرال عبدالوکیل خان نورستانی و محمود خان یاورتوسط شورشیان شکست خورده بود. با رسیدن میرزمان خان به جلال آباد اوضاع خیلی بحرانی و شکست قوای «میمله» روحیهٔ شورشیان را بسیار قوی ساخته بود. میرزمان خان بعد از تنظیم قوای قومی و گرفتن ترتیبات دفاع از شهر، در حالیکه برای مدت سی و دو (۳۲) ساعت بصورت دوامدار بارش میبارید، برای عقب

۱۸۲. عبدالخالق اخلاص (۲۰۰۵). داستقلال څلورمه جبهه، چاپ دوم، ص ۱۰۴.

راندن شورشیان حدود سه میل خارج از «دروازۀ هده» به جنگ پرداخت[۱۸۳].

بتاریخ ۱۳ ماه قوس (۴ دسمبر ۱۹۲۸) هم یک جرگۀ سران اقوام مهمند، خوگیانی و اپریدی بریاست غلام صدیق خان چرخی، وزیر خارجه، تشکیل شد و این جرگه حمایت خود را از دولت اعلام کرد. ملک های مهمند نیز به غازی میرزمان خان از حرکت افراد خود اطلاع دادند. به تعقیب آن لشکر قومی مهمند تحت رهبری غازی محصل خان و بادام خان حفاظت دروازۀ «هده» را به عهده گرفتند.[۱۸۴]

والی علی احمد خان عامل عمده ناکامی خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار

والی علی احمد خان بتاریخ ۱۲ ماه قوس (۳ دسمبر ۱۹۲۸) بحیث رئیس تنظیمیۀ نظامی و ملکی ننگرهار تعین و عازم جلال آباد شد. یک راپور محرمانۀ اسناد آرشیف هند بریتانوی ضمن دادن این خبر علاوه میکند که برفباری تازه و فقدان ترانسپورت سبب تأخیر حرکت علی احمد خان، والی سابق کابل که حالا بحیث آمر نظامی و ملکی سمت مشرقی تعین شده، گردیده است.

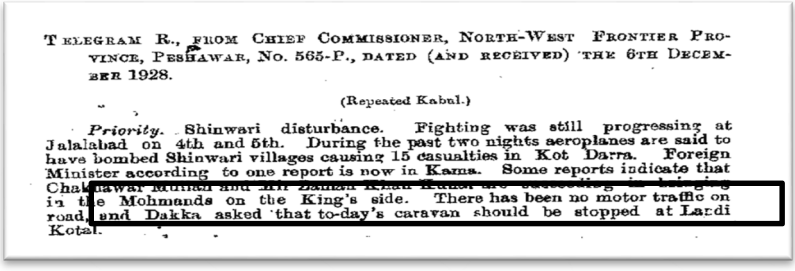
در رابطه با اغتشاش شینوار از دو سند محرمانۀ ذیل آرشیف هند بریتانوی معلوم میشود که قبل از رسیدن والی علی احمد خان به جلال آباد قوای غازی میرزمان خان مؤفقیت و پیشرفت های خوبی داشت. در سند اول (تلگرام کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی) میخوانیم «...و میرزمان خان کُنر

---

۱۸۳. ریه تالی ستیوارت (۲۰۰۰). «Fire in Afghanistan» (آتش در افغانستان، ص ۴۲۲).

۱۸۴. شمارۀ فوق العادۀ مؤرخ ۱۵ قوس سال ۱۳۰۷ جریدۀ امان افغان.

مؤفق شدند مهمند ها را بطرف شاه جلب کنند» [۱۸۵].

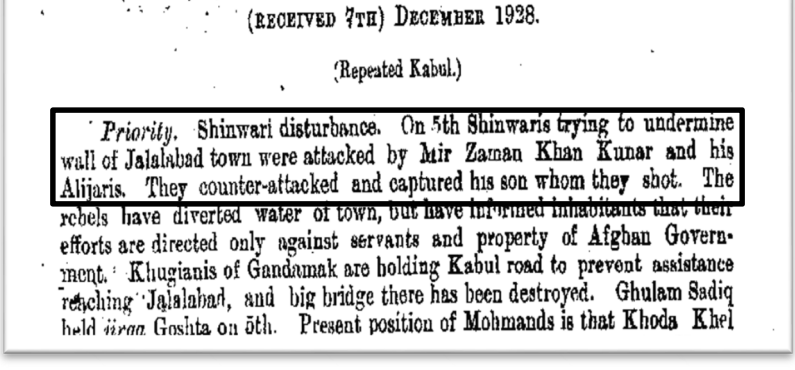


TELEGRAM R., FROM CHIEF COMMISSIONER, NORTH-WEST FRONTIER PROVINCE, PESHAWAR, NO. 565-P., DATED (AND RECEIVED) THE 6TH DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

Priority. Shinwari disturbance. Fighting was still progressing at Jalalabad on 4th and 5th. During the past two nights aeroplanes are said to have bombed Shinwari villages causing 15 casualties in Kot Darra. Foreign Minister according to one report is now in Kama. Some reports indicate that Chakdawar Mumal and Mir Zaman Khan Kunar are according him bringing in the Mohmands on the King's side. There has been no motor traffic on road and Dakka asked that to-day's caravan should be stopped at Landi Kotal.

در تلگرام دومی میخوانیم که «بتاریخ پنجم [دسمبر] شینواری هائیکه میکوشیدند دیوار شهر جلال آباد را تخریب کنند، مورد حملهٔ میرزمان خان کُنری و لشکر ایله جاری هایش قرار گرفت» [۱۸۶].



TELEGRAM R., FROM NORTH-WEST FRONTIER, PESHAWAR, DATED THE 6TH (RECEIVED 7TH) DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

Priority. Shinwari disturbance. On 5th Shinwaris trying to undermine wall of Jalalabad town were attacked by Mir Zaman Khan Kunar and his Alijaris. They counter-attacked and captured his son whom they shot. The rebels have diverted water of town, but have informed inhabitants that their efforts are directed only against servants and property of Afghan Government. Khugianis of Gandamak are holding Kabul road to prevent assistance reaching Jalalabad, and big bridge there has been destroyed. Ghulam Sadiq held *jirga* Goshta on 5th. Present position of Mohmands is that Khoda Khel

۱۸۵. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۲ دسمبر ۱۹۲۸ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی

۱۸۶. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۷ دسمبر ۱۹۲۸ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی

سند آرشیف اسناد محرمانهٔ هند بریتانوی در موزیم لندن راجع به پیشرفت های میرزمان خان کُنری در مقابله با اغتشاش شینوار

در سند فوق از حملهٔ متقابل، دستگیری و کشته شدن پسر غازی میرزمان خان نیز ذکر شده است که حقیقت ندارد، و تنها افواهی بود برای تقویت روحیهٔ شورشیان

لودویک آدمک محقق امریکائی در کتاب « The A to Z of Afghan Wars, Revolutions and Insurgencies یا الف تا یای جنگ ها، انقلابات و اغتشاشات افغانستان (ص۵۴) راجع به لشکر قومی یا ایله جاری هامینویسد که آنها افراد رضاکار ذخیرهٔ اردوی افغان میباشند که از بین مردم استخدام میشوند. همهٔ افغان ها دارای استعداد نهانی سربازی میباشند، و در وقت ضرورت عاجل، ملک ها و رهبران در سراسر کشور تعداد مشخصی ازین سربازان را جمع آوری میکنند.

شاغاسی علی احمد خان یک شخص جاه طلب و از مدت ها قبل آرزوی سلطنت را در سر میپرورانید. کارشکنی های او که با اختیارات تام به سمت مشرقی فرستاده شده بود، یکی از عوامل عمدهٔ ناکامی تلاش های رژیم امانی در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار بحساب میرود. خوانندگان محترم میتوانند تفصیل جریان کارشکنی های والی علی احمد خان، مخالفت با غازی میرزمان خان و افشای عمدی نقشهٔ جنگی او را که به محاصرهٔ فرقهٔ عسکری ننگرهار، سوختاندن قصر سراج العمارت و تعمیر باغ کوکب و بلاخره برآمدن غازی میرزمان خان از جلال آباد انجامید، در اثر مرحوم عبدالخالق اخلاص که با مقدمه، پاورقی ها و ضمایم استاد حبیب الله رفیع بمناسبت پنجاهمین سالگرد وفات اعلیحضرت غازی امان الله خان، اینبار تحت نام «استقلال امانیه» توسط مؤسسهٔ انتشارات کتب بیهقی در مطبعهٔ آزادی کابل بنشر رسیده است، مطالعه کنند.

سید مسعود پوهنیار در کتاب ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان به روایت از پدرش مرحوم میر قاسم خان در بارهٔ کارشکنی های والی احمد خان مینویسد که «چون غایلهٔ شینوار شدت پذیرفت ،اعلیحضرت امان الله خان را جهت مذاکره و جستجوی راه حل آن قضیه به شینوار فرستاد. میرصاحب چند نوبت آنجا برفت ، در دفعهٔ اخیر وقتیکه واپس آمد ، به اعلیحضرت بیان نمود که باثر مذاکرات طولانی با محمد افضل خان و محمد علم خان سران قوم شینوار تا اندازهٔ به مصالحه نزدیک شده اند ... میر صاحب علاوه کرده به امان الله خان اظهار داشت که او در هر مرتبهٔ که به شنوار رفته با سران قومی مذکور بیک مفاهمه نزدیک میشود ، والی علی احمد خان (رئیس تنظیمیه سمت مشرقی) در آن خلل وارد میکند. لذا بهتر است که او را از آنجا خواسته بکدام وظیفهٔ دیگر مقرر نمایند. میر صاحب افزود که در همین وقت متوجه شده دیدم که رنگ چهرهٔ اعلیحضرت پریده لب های او خشک و حواسش پریشان می نماید»[۱۸۷].

رفتن غازی میرزمان خان به کُنر

گرچه مراسم دستاربندی علی احمد خان بحیث امیر جدید افغانستان بعد از استعفا و رفتن غازی امان الله خان به قندهار انجام یافت، اما فعالیت ها و تلاش های او برای امارت افغانستان و گرفتن بیعت از مأمورین دولتی و صاحب منصبان اردوی ننگرهار از قبل آغاز شده بود. او درین زمینه با غازی میرزمان خان هم صحبت نموده و خواهان حمایت او شد. مگرغازی میرزمان خان به او گفت که میخواهد اول با سران قبایل مهمند و لشکر قومی کُنر در باره جرگه و مشوره نماید. غازی میرزمان خان که قبلاً هم بتاریخ ۲ جدی ۱۳۰۷ از اوضاع ننگرهار و کارشکنی ها به اعلیحضرت امان الله خان شکایت کرده بود ، در جرگهٔ سران قبایل عیسی خیل و کوډاخیل مهمند از خیانت والی علی

۱۸۷. پوهنیار، سید مسعود ، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد (ص ۱۳۳).

احمد خان اطلاع داده و گفت که خودم هیچوقت پادشاهی علی احمد خان را قبول نخواهم کرد، اما شما اختیار دارید. جرگه نیز از تصمیم او پشتیبانی نمود. وی قبل از شام کلید های شهر جلال آباد را به کوتوال (قوماندان امنیه) تسلیم نموده، لشکر کُنری ها را مرخص نمود تا به خانه هایشان برگردند. او تصمیم گرفت تا به همراهی لشکر مهمند به کُنر رفته و در آن جا پلان حمایت از غازی امان الله خان را تهیه کند.

والی علی احمد خان با گرفتن اطلاع برآمدن قوای میرزمان خان از شهر، به فرقه امر نمود تا آنها را که به منطقهٔ بهسود رسیده بودند، تحت آتش توپخانه قرار دهند. خود میرزمان خان با سران قوم مهمند از راه خوش گنبد توسط جاله از دریا عبور نموده و از راه کُنر خاص به سرکانی رفت.[۱۸۸]

علی احمد خان بعد از مراسم دستاربندی اش توسط نقیب صاحب، لشکری را که اکثریت شانرا شورشیان مخالف غازی امان الله خان تشکیل میداد، برای گرفتن کابل آماده میساخت.

پلان غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد

غازی میرزمان خان بعد از سقوط جلال آباد و اعلان پادشاهی علی احمد خان، میخواست به حمایت از امان الله شاه غازی لشکر جدیدی را آماده و از راه درهٔ نور و لغمان خود را به کابل برساند. او درین باره با سران مهمند جرگه و مشوره نموده از آنها خواست تا آمادگی بگیرند، و خودش هم عزم رفتن به اسمار داشت، جائیکه یک غند مجهز موجود بود و پسرش غند مشر عصمت الله خان هم در آنجا ماموریت داشت. او هنگام رفتن به شیگل و اسمار با پیشنهاد سران قومی مهمند که میخواستند با سه صد نفر مسلح او را همراهی کنند، موافقه نکرد و گفت که شاید همراهی سه صد نفر مسلح باعث سؤ تفاهم و غلط فهمی شود.

---

۱۸۸. عبدالخالق اخلاص (۱۳۸۹). استقلال امانیه، صفحات ۱۰۹ تا ۱۱۰.

غازی میرزمان خان بعد از مشوره با میا صاحب سرکانی[۱۸۹] که یکی از روحانیون و مجاهدین معروف ضد انگلیس و طرفدار امان الله خان و همکار نزدیکش بود، تنها با یکنفر از مستخدمین (شاطر) بنام میرافضل که به نام «سورکنډئ» مشهور بود، از سرکانی روانهٔ اسمار شد. وی وقتی به قریهٔ مجاور «مروره» رسید، حدود بیست نفر از ملکان و ریش سپیدان غیر مسلح آن قریه هم به شمول ملک عبدالعزیز خان ماموند با وی یکجا و عازم اسمار شدند.

آنها در قریهٔ «مروره» دریای کُنر را با جاله عبور نموده و در راه اسمار، قبل از رسیدن به درهٔ شیگل، در منطقهٔ «شینکورک» برای سپری نمودن شب و طرح پلان شان با متنفذین و سران قومی درهٔ شیگل که اکثریت شان از حامیان و دوستان شان بودند، در منزل محترم سید شمس الدین خان مجروح، فرزند سید حضرت شاه خان یکی از روحانیون منطقه که بنام پاچا صاحب تیرگری معروف بود، توقف کردند.

غازی میرزمان خان قبل از حرکت بطرف اسمار از رفتن اعلیحضرت امان الله خان به قندهار اطلاع یافته بود، و از همین سبب به پسرش غندمشر عصمت الله خان در اسمار اطلاع داده بود تا از راه چمن به قندهار رفته، غازی امان الله خان را از پلانش مطلع ساخته و از او بخواهد تا از عجله کارنگیرد و از افغانستان خارج نشود.

---

۱۸۹. شادروان محمد اکبر شاه، معروف به میا صاحب سرکانی (رح) یکی از شیوخ و روحانیون متنفذ کنر بودند. میا صاحب سرکانی علاوه بر شرکت در جنگ استقلال، خواهان ترقی و معارف نیز بود.

په جهان د ننګیالی دي دا دوه کاره
یا به وخوري ککړی یا به کامران شي
خوشحال خان خټک

۹

شهادت غازی میرزمان خان کُنری بخشی از دسیسهٔ بزرگ انگلیس علیه غازی امان الله خان

دست داشتن و نقش انگلیس ها در توطئه ها علیه رژیم امانی و راه انداختن شورش ها در افغانستان دیگر پوشیده نمانده و مثل آفتاب نمایانست. برای معلومات مفصل درین باره و چگونگی ارتباط شورش ها با پروگرام های اصلاحی، که خود یک دسیسهٔ دیگری بود، و بصورت وسیع توسط منابع انگلیسی و مخالفین داخلی رژیم و نهضت امانی تبلیغ شده است، به کتاب «بازنگری دورهٔ امانی و توطئه های انگلیس» مراجعه شود. این توطئه ها و شورش ها تنها علیه شخص غازی امان الله خان و سمت جنوبی و مشرقی کشور هم محدود نمیشد، بلکه عناصر ضد استعمار انگلیس و شخصیت های مهم طرفدار شاه امان الله خان غازی را نیز دربر میگرفت، و غازی

TELEGRAM R, FROM CHIEF COMMISSIONER, NORTH-WEST FRONTIER PROVINCE, PESHAWAR, No. 38-C., DATED THE 12TH (RECEIVED 13TH) DECEMBER 1928.

(Repeated Kabul.)

Priority Shinwari disturbance. In spite of the truce the Shinwaris are said to be preparing scaling ladders for Jalalabad, and to be stirring up factions hostile to Mir Zaman in Kunar to come in on their side. No through traffic passed between Dakka and Jalalabad on 11th December. The

میرزمان خان کنری هم در صدر این لست قرار داشت.

در سند فوق از آرشیف اسناد مربوط به هند بریتانوی موزیم لندن بمشاهده میرسد که در دوران اغتشاش شینوار، در حالیکه خود غازی میرزمان خان با دوهزار (۲۰۰۰) نفر لشکر قومی کُنردر جلال آباد مصروف بود، سعی میشد تا دسته های متخاصم با میرزمان خان کُنری نیز به شورش و حمایت از شورشیان شینواری تحریک شوند و دامنهٔ اغتشاش به ننگرهار محدود نمانده به کُنر نیز وسعت پیدا کند.

چنانچه همین طور هم شد و تقریباً همزمان با سقوط جلال آباد مرکز کُنر هم سقوط نموده و قلعه های پسران غازی میرزمان خان در حالیکه خود و دو پسرش در جلال آباد مصروف بودند، به آتش کشیده شد و خانواده هایشان هم به سرکانی رفتند.

انگلیس ها اوضاع پر آشوب ننگرهار و تمام حرکات غازی میرزمان خان کُنری را تحت نظر داشتند. در یک سند محرمانهٔ آرشیف انگلستان به امضای مکوناچی، نمایندهٔ سیاسی انگلیس ها در ایجنسی کرم راجع به اوضاع جلال آباد و ولایت مشرقی ذکر شده است که «نخست، وزیر خارجه غلام صدیق خان [چرخی]، و شیر احمد خان رئیس شورا، و محمود جان یاور اعلیحضرت، و میرزمان خان کُنری فرستاده شدند تا مسائل را حل و آشوب را فرونشانند. شورشیان با محمود جان در میمله بدرفتاری کردند و او فعلاً در جگدلک میباشد. شیراحمدخان و غلام صدیق خان به کابل برگشتند. میرزمان خان مؤفق نشد و به کُنر برگشت.»

اوضاع منطقه در هفتهٔ قبل از شهادت غازی میرزمان خان

در رابطه با تفصیل رویداد شهادت غازی میرزمان خان آنچه از بزرگان خانواده به روایت از ریش سفیدان ماموند، بخصوص ملک عبدالعزیز خان ماموند، که غازی میرزمان خان را همراهی میکردند، شنیده ایم، با تفاوت

کمی با اظهارات خود مرحوم سید شمس الدین خان مجروح که شخص دیگرحاضر در صحنه وواقف از واقعه بود، یکسان میباشد.

مرحوم مجروح نخست راجع به وضعیت آن وقت مینویسد «به یاد دارم عصریکه یک روز از خانهٔ خود (درکُنر) برای تفرج و گردش بیرون برآمده بودم که چند تن از مردمان قریهٔ خود را که در لشکر کشی جلال آباد بصورت رضاکارانه رفته بودند، دیدم که بسوی ده می آیند. به آنها مانده نباشی (خیرمقدم) گفتم و از ماجرا پرسیدم که چگونه برگشتند و لشکریان دیگر چه شدند. **آنهاگفتندجلال آباد یعنی مرکز ننگرهار سقوط کرد و با دست مردم شنوار طعمهٔ آتش گشت . ما نتوانستیم مانع آن قوت بزرگ شویم، لهذا همه برگشتیم. میگویند کابل هم سقوط کرد و پادشاه پایتخت را ترک کرده است . این اولین خبر ناگوار انقلاب بود که بگوش من رسید. این شکست خورده ها هرطرف این آوازه را پهن کردند و مراکز اداری کُنر را هم با احتمال هجوم مردم بر آن روبرو ساخت** »(۱۹۰).

آقای مجروح بعد از آن از مسلح ساختن مردمان شنواری منطقهٔ خود مینویسد «روز بعد مرا حاکم کلان کُنر به چغه سرای خواست و موضوع احتمال حملهٔ مردم و ترتیب دفاع را درمیان گذاشت. هجوم به اسمار که مرکز بزرگ نظامی ولایت کُنر بود، شروع شده بود، مردم ماموند داخلی و سرحد آزاد آنسو به امید چور و چپاول مخازن و مگزین های عسکری و تاراج بازار گرد آمده بودند، شهر اسمار را محاصره کرده بودند. مردم ایله جاری با عسکر امداد میکردند و دفاع مینمودند. **حاکم کلان از من خواهش کرد اسمار بروم و مقداری تفنگ و اسلحه از آنجا بگیرم و برای مردم منطقهٔ خودمان توزیع کنم و آنها را به دفاع از اسمار و عندالضروره از چغه سرای مکلف سازم . من این وظیفه را قبول کردم و به فوریت با یک تعداد زیاد مردمان شنواری منطقهٔ خود به اسمار رفتم . پوره بخاطر ندارم که تعداد چند بود، اما چند تفنگ ناوهٔ انگلیسی و مقدار کارتوس را به مردم ما دادند.** من آنها را در اسمار گذاشتم و خودم به خانه آمدم که مراقب احوال چغه

۱۹۰. مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من، صفحات ۴۴-۴۵.

سرای باشم، **قراریکه بعد شنیدم لشکریان ما بعد از گرفتن تفنگ و کارتوس اکثرا بخانه های خود برگشته و در دفاع از اسمار اشتراک نکرده بودند.** و بعضی ها دور از منطقهٔ جنگ بصورت تماشاچی قرار گرفته بودند که هروقت اسمار اگر با سقوط مواجه شود ، آنها از گرفتن غنیمت محروم نباشند»[۱۹۱]

ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانهٔ مجروح

مرحوم مجروح راجع به چگونگی ملاقات و چگونگی رفتن غازی میرزمان خان به خانه اش در خاطرات خود چنین مینویسد:

«**من که به خانه رسیدم شنیدم که مردمان صافی درهٔ بادیل و دیوه گل لشکر کشی کرده و مردم درهٔ پیچ هم بسوی مرکز ولایت [حکومتی کلان /چغه سرای – زمانی] در حرکت است . به فردای آن قاصدی رسید که مرکز ولایت سقوط کرد و حاکم کلان را صافی های دیوه گل محبوس کرده و باخود بردند و عایلهٔ او بخانهٔ عم ما سید معصوم شاه پناه برده اند. پی هم قاصد دیگری از طرف عم ما رسید که خانهٔ او را لشکریان باغی تاراج کردند**...من فورا بسوی چغه سرای برای احوال گیری کاکا و کمک با او رهسپار شدم و اسپ خود را در راه هرچه تیز تر میراندم تا زود تر برسم که در نزدیک چغه سرای بر سر جالهٔ قریهٔ مروره رسیدم ...**من درین گذرگاه جمعیت مردمان را دیدم که در آنجا در کنار شرقی استاده اند و منتظر گذشتن هستند. مرا شناختند و یکی از بین آنها با صدای بلند از من خواست که توقف کنم و منتظر رسیدن آنها باشم**. من همچنان سوار بر اسپ، استادم تا آنها با کشتی به اینسو گذشتند و از کشتی پیاده شدند. دیدم در بین آنها مردی چارشانه و فربه که یالان سیاهی برتن داشت در پیشاپیش آنها راه میرود (یالان قبای بی آستین بود که مردمان طبقات عالیه بر تن می کردند و از تکه های نفیس پشمی با رنگ سیاه و یا کره و خاکی ساخته میشد). من این مرد سیاه پوش را از دور شناختم و

۱۹۱. همانجا

همراهان او را که ریش سفیدان و کلان های مروره بودند ، شناختم. **چون نزدیک آمدند دیدم خان صاحب میرزمان خان است . من از اسپ فرو آمدم و با او مصافحه و بغل کشی کردم و با دیگران هم احوال پرسی کردم . آنها گفتند که به خانهٔ ما میروند و نزد من می آمدند. گفتم مبارک است تشریف بیاورید و در خانهٔ ما از شما استقبال خواهد شد و شب را به درستی خواهید گزراند، من فردا خود را نزد شما میرسانم . میرزمان خان مرا طرف خطاب قرار داده و گفت ما برای تنها شب گذشتاندن نزد شما نمیرویم . ما با خود شما کار و مشوره داریم، من باز اصرار کردم و ماجرای چغه سرای و چور چپاول خانهٔ عم خود را که دلیل رفتن ضروری من بود، به او گفتم . او در جواب گفت : من از تمام ماجرا خبر دارم . حالا کار از کار رفته است، جلوگیری از آن ممکن نیست . تنها برای احوال پرسی و کمک های بعدی همهٔ ما با شما همدستی خواهیم کرد، حالا چون اسمار محاصره است و هنوز قوهٔ عسکری و پسر من عصمت الله خان مقاومت میکند، بیائید آنها را نجات دهیم و نگذاریم مگزین و خزینهٔ دولت تلف شود، من چار ناچار موافقه کردم و برای برگشتن به خانه تصمیم گرفتم، من به خان صاحب و دیگر ریش سفیدان گفتم مرا اجازه بدهید از شما پیشتر بروم و ترتیب استقبال شما را بگیرم ،** من اسپ دارم و شما پیاده هستید من زودتر از شما خواهم رسید. موافقه کردند و از آنجا تا خانه که تقریباً چهار پنج کیلومتر راه است من سواره و به شتاب روان شدم و آنها قبل از غروب آفتاب آنجا رسیدند»[۱۹۲].

رویداد شهادت غازی میرزمان خان

مرحوم سید شمس الدین خان مجروح در خاطرات خود مینویسند که «**بعد از صرف طعام مهمانان را که به هفتاد نفر بالغ میشد حسب معمول به مهمانخانه ها و حجره های باشندگان قریه تقسیم کردیم و من در سراچه یا مهمانخانهٔ خان صاحب با چهار پنج نفر محدود از همراهان او ماندم و به مشوره و کنکاش پرداختیم**» [۱۹۳]. آقای مجروح علاوه میکند که «خان صاحب گفت که حالا نظام دولت از بین رفت و برای حفظ

۱۹۲. همانجا صفحات ۴۷ - ۴۸

۱۹۳. مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من ، صفحات ۴۹ و ۵۰.

و امن منطقه باید تدابیر قومی و محلی گرفته شود. اسمار مرکز بسیار قوی و خوبی است مگزین و صندوق خزینه هم پر است ما و شما این وسایل را برای حفظ امن و آسایش منطقه بکار خواهیم برد و بنیاد یک مرکز اداری را قایم خواهیم کرد که به اتفاق خانوادهٔ شما و پشتیبانی و حمایت مومند و مردم درهٔ مروره و مردم درهٔ سیند بپا خواهد استاد. چغه سرای از دست رفته است... به کمک مردم شینواری و ماموند خواهیم توانست در مناطق دیگر کُنر هم اعمال نفوذ کنیم و یک مرکز اداری بوجود آریم. **امان الله خان به قندهار رفته ممکن است بزودی برگردد و این آشوب خاتمه یابد.** من هم نقشه و پلان او را دور از مصلحت ندیدم و موافقه کردم و بعد از او اجازه خواستم خانه برای استراحت بروم و خود او هم استراحت کند. **او بمن گفت بعضی مردمان اوباش قریه تصمیم دارند بر من حمله کنند و شنیده ام آنها برای همدستان دیگر خود به قریه های دیگر قاصدان و خبررسانان فرستاده اند، ازین حرکت نباید غافل بود. من به او با خوشباوری یک جوان بی تجربه اطمینان دادم که کسی جرئت نخواهد کرد چنین کاری بکند و مصئونیت خانهٔ مارا خلل دار سازد. در وقت برآمدن بیرون مهمانخانه یکی از ریش سفیدان قریهٔ ما که نظارت امور خانگی مار ا هم میکرد به من گفت که چنین حرکت زشت از امکان بعید نیست و خوش بینی من بی مورد است . بهتر است قاصدی بطرف درهٔ شیگل به فرستم و بعضی دوستان خان صاحب و مردمان خیراندیش آنجا را بخواهم که به فوریت برای کمک با جوانان مسلح بیایند. زیرا فردا اگر خان صاحب بطرف اسمار حرکت میکند، بدون بدرقه و لشکر نباشد من این مشورهٔ او را پسندیدم و به فرستادن قاصدان در همان شب اقدام کردم و خودم به خوابگاه رفتم لحظهٔ بعد صدای فیر تفنگ شنیدم و از بستر برجستم که طرف مهمانخانه بروم دیدم در بزرگ قلعه از طرف بیرون بسته و زنجیر شده است، به سر بام برآمدم و صدای غلغله و فیرهای تفنگ ها را زیادتر شنیدم دیدم که راه برآمدن از سر بام موجود نیست، فرود آمدم در بین حویلی نا آرام و منتظر استاده ماندم که صدای گشودن در کلان بلند شد، به آنطرف دویدم آن ناظر امور مارا دیدم که در را گشوده گفت خانصاحب را متأسفانه کشتند و این شر ذمه قلیل اوباش به عجله کار خود را انجام دادند. بسیار**

متأسف و متأثر شدیم، ... فردای آن اسمار هم سقوط کردو قوماندان عسکری اسمار به طرف چترال گریخت و عصمت الله خان پسر میرزمانخان مرحوم از راه درهٔ دانگام بسوی ایالت دیر که از محروسات هند برتانوی بود، پناه برد.»

با شهادت غازی میرزمان خان، پلان های آیندهٔ او هم ازبین رفت ، و غازی امان الله خان هم یک حامی و یک وطن دوست خسته ناپذیر ضد استعمار را از دست داد.

جنرال جورج مکمون یکی از جنرالان ارتش انگلستان در همان سال (۱۹۲۹) در کتاب خود «افغانستان از داریوش تا امان الله» درین باره نوشت که ترور میرزمان خان یکی از رهبران برجستهٔ مهمند های افغان که بر منطقهٔ شمال دریای کابل و جلال آباد حاکمیت داشت و از حامیان مهم شاه بود، شکست جدی را برای داعیهٔ شاه به بار آورد» [۱۹۴].

کمشنر عمومی انگلیس ها برای ایالت سرحدی شمال غربی در تلگرام ۱۱ جنوری خود به وایسرای هند بریتانوی از کشته شدن میرزمان خان کُنری به حوالهٔ چندین منبع اطمینان داد و نوشت که وی هنگام عبور با بیست نفر از همراهانش در نزدیکی شیگل درکُنر علیا کشته شد [۱۹۵].

به گفتهٔ همراهان غازی میرزمان خان، بعد از رخصت شدن آقای مجروح وی با سه چهار نفر از ریش سفیدان غیر مسلح تنها ماند و برای ادای نماز خفتن وارد سالون مسجد شد. وی هنگام نماز بدون آنکه به کس دیگری صدمه برسد از پشت مورد هدف گلوله های تفنگ قرار گرفته و جام شهادت نوشید. آقای مجروح مینویسد که «میت او را در چپرکتی در مسجد گذاشتند و طالبان مدرسه را به خواندن قرائت گماشتند. فردای آن میت را مردمان مروره و چند نفر از همبستگان ما بردند و درد و غم این فاجعه بسیار دیر باقی ماند ، مردم منطقهٔ ما با مردم مروره در طول انقلاب بصورت مخاصم و دو قبیلهٔ مخالف با هم مترصد تجاوز به یکدیگر بودند ، زدوخورد هائی هم صورت گرفت و وضع

---

۱۹۴. Afghanistan From Darius To Amanullah page 332. ,(1929) Macmunn ,George

۱۹۵. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام مؤرخ ۱۱ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی انگلیس ها برای ایالت سرحدی شمال غربی.

دوستانهٔ ما هم با اجتماع دهاتی ما بسیار خوشگوار نبود »[۱۹۲].

انتقال جنازهٔ غازی میرزمان خان

یادداشت های خانوادهٔ زمانی حاکیست که جنازهٔ غازی میرزمان خان صبح توسط همراهان ماموند و افراد قریهٔ شینکورک به آنطرف دریا به قریهٔ «شولتن» انتقال و توسط ماموند ها از طریق مروره به سرکانی انتقال داده شد. چون برادر و پسران غازی میرزمان خان هم در سرکانی بودند، جنازه به مشوره و اصرار و پافشاری میا صاحب سرکانی، چون شهید بود، بدون کفن در لباس خودش، بصورت امانت در همان جا دفن شد.
قوم ماموند هم این اقدام ناجوانمردانه و مغایر با تمام نورم های پشتونولی را به شدت تقبیح نموده و ریش سفیدان و ملکان همراه غازی میرزمان خان هم این جنایت حمله بر مهمانان غیر مسلح و آنهم حین ادای نماز در مسجد را، گرچه در مهمان خانه و مسجد شخص دیگری اتفاق افتاده بود، توهین به خود دانسته، اقدام به انتقام گیری نمودند. زدوخورد های بین این دو قوم ماموند و شینواری هم تا اویل سلطنت نادرشاه ادامه یافت. نادر شاه بعد از چندی طی فرمانی عنوانی ملک عبدالعزیز خان ماموند و ریش سفیدان و بزرگان ماموند و خانوادهٔ غازی میرزمان خان از آنها خواست تا حل و فصل این مسئله را به حکومت سپرده و تعهد سپرد که حکومت قاتلین را به جزای اعمال شان خواهد سپرد. چندی بعد هم دشمنی ناشی از شهادت غازی میرزمان خان توسط یک جرگهٔ قومی به پایان رسید. میت غازی میرزمان خان هم تقریباً یک سال بعد از شهادت به قریهٔ نوآباد انتقال و به خاک سپرده شد.

قاتلین غازی میرزمان خان کُنری کی ها بودند؟

طوریکه ذکر شد، آقای مجروح در خاطراتش وانمود میکند که گویا در شهادت

---

۱۹۲. مجروح، سید شمس الدین (۱۳۹۱) سرگذشت من، ص ۵۱.

غازی میرزمان خان اوباشان دست داشته و این عمل را برای انتقام اعدام شده گانی که در خرابی امنیت سال ۱۹۲۲ دست داشند ، انجام داده اند. اما یادداشت های خانوادۀ زمانی میرساند که وی هیچ نوع دشمنی شخصی نداشته و اختلافات با بعضی از خانواده های قوم شینواری هم به دوستی و خویشاوندی تبدیل شده و منطقۀ شیگل به یک درۀ مستحکم حامیان نهضت امانی تبدیل شده بود. تمام مردم ازین موضوع آگاه بوده و میدانند که علاوه بر خویشاوندان، طوریکه مجروح صاحب هم ذکر کرده است، غازی میرزمان خان در درۀ شیگل دوستان و حامیان زیادی داشت. از جمله دو پسر ایشان (حبیب الله خان زمانی و محمد ارسلان زمانی)، دو برادرزاده (مسافر خان و عبدالقادر خان زمانی) و دو نواسه به نام های خوشحال خان و سکندرخان زمانی، با بانوان خانواده های با رسوخ شینواری این دره ازدواج نموده بودند. علاوه بر آن تعداد زیادی از جوانان این قوم شریف شینواری در جلال آباد تحت قیادت غازی میرزمان خان علیه شورش شینواری ها جنگیدند و یکتن از مشهورترین ملک های منطقه به اسم «صاحب زمین خان» هم در جنگ جلال آباد به شهادت رسیده بود.

یادداشت های خانوادۀ زمانی و دلالیل متعدد حاکیست که شهادت غازی میرزمان خان، به تحریک دشمنان خارجی افغانستان، کار کسانی بود که با غازی امان الله خان مخالفت داشته و نمیخواستند که پلان تنظیم دوبارۀ لشکر غازی میرزمان خان و برگشت دوبارۀ غازی امان الله خان به قدرت عملی شود. از طرف دیگر، مردم چیز فهم و خصوصا باشندگان درۀ شیگل و کُنر دیدند که چه کسانی ازین رویداد نفع برده، امتیاز گرفتند و به مقامات و کرسی های بلند دولتی از جمله ریاست، وزارت و معاونیت صدارت رسیدند.

رفتن عصمت الله خان پسر غازی میرزمان خان به قندهار

عصمت الله خان بنا بر هدایت پدرش از طریق «دیر» وارد ملکند شد و به معاون کمشنر ملکند اطلاع داد که میخواهد از طریق چمن نزد امان الله خان به قندهار برود. معاون کمشنر او را به بهانۀ برای چند روزی معطل نموده و تحت

نظارت قرار داد. او درین مدت به او از کشته شدن پدرش در شینکورک شیگل نیز اطلاع داد. عصمت الله خان بعد از چند روز اجازه یافت از طریق کویته سرحد چمن را عبور نموده نزد غازی امان الله خان به قندهار برود.

اینکه عصمت الله خان برخلاف ادعای آقای مجروح به محروسات هند بریتانوی پناه نبرده، بلکه مطابق به هدایت پدرش، غازی میرزمان خان کُنری برای حمایت از اعلیحضرت غازی امان الله خان نزد وی به قندهار رفت، از اسناد آرشیف هند بریتانوی در لندن به اثبات میرسد. در راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی انگلیس ها، میخوانیم که «**رسیدن نمایندگان اقوام ولایات جنوبی و مشرقی و همچنان مناطق سرحد آزاد به قندهار اکنون آغاز شده است**. در بین آنها امین الله خان، عبدالجبار خان (جبارخیل)، محمد حسن خان پسر سردار خان مومند، ملک غازی خان افریدی، **عصمت الله خان پسر میرزمان خان**، دری خان منگل و قلندر خان نمایندگان جاجی شامل اند. **تمام آنها برای دادن اطمینان وفاداری از طرف اقوام شان آمده بودند و خواهان هدایت بودند. امان الله خان به منشی خصوصی خود هدایت داد تا فرمان های لازم را تهیه کند**» این راپور علاوه میکند که به پسر میرزمان خان فرمان های برای ملک محصل خان مومند و اشخاص برجستهٔ دیگر و صافی ها داده شد... پسر میرزمان خان با امان الله خان در قندهار ماند و فرمان های سپرده شده به او را بدست یکی از مستخدمین خود به ولایت مشرقی فرستاد.[۱۹۷]

عصمت الله خان کُنری تا وقت خروج غازی امان الله خان از افغانستان وی را همراهی میکرد. بعد از کامیابی توطئه های انگلیس و سقوط رژیم امانی،

---

۱۹۷. اسناد محرمانهٔ آرشیف لندن، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس در کابل تحت عنوان سقوط امان الله که توسط میجر رابرت نوئل سکات در ماه مارچ ۱۹۳۰ تهیه شده است. L/P&S/20/B 289.

عصمت الله خان نیز به کُنر برگشت و بعد از مدتی در دوران صدارت محمد هاشم خان با بازماندگان دیگر غازی میرزمان خان کُنری بدون هیچ اتهام و محاکمه روانهٔ زندان شد.

علت استعفا و رفتن شاه امان الله خان غازی به قندهار

یکی از معتبر ترین اسناد راجع به علت استعفای غازی امان الله خان مکتوبی است که خود ایشان به باشندگان ولایت جنوبی فرستاده است. درین مکتوب آمده است «چنانیکه میدانید یک سلسله ناآرامی های داخلی در ولایت مشرقی آغاز گردید و این ناآرامی ها هنوز دوام داشت که ناگهان گروه دیگری از طرف شمال بر کابل حمله ور شدند.

باید گفت که چنین دسایس و اختلافات فقط بر تدبیر و پلانهای که از طرف دشمنان ترقی افغانستان شده است، متکی میباشد. آنها سوالاتی را در دهان مردم بی اطلاع گذاشته اند و ایرادات بی اساسی را به شخص من وارد کرده اند. من پدرانه به آنها مشورت دادم که از این کار دست بکشند، ولی از آنجائیکه آتش فتنه و بی اطلاعی آنها لحظه به لحظه افزایش مییافت، من نخواستم جنگ و جدال بنام من در افغانستان ادامه پیدا کند، مسلمانهای کشور کشته شوند و ملت نابود گردد و یا نیروهای که برای دفاع وطن در برابر دشمن خارجی تهیه شده اند به جنگ داخلی به مصرف برسند. حتی به این دلیل که من به زعامت شخصی خویش اهمیت زیادی قائل نیستم (زیرا من این بار گران را تنها به خاطر سعادت وطن و ترقی ملتم به دوش گرفته بودم)، تصمیم گرفتم از برادر بزرگترم معین السلطنه خواهش کنم تا تاج و تخت پادشاهی را به خاطر صلح و امنیت عمومی در افغانستان قبول نماید. هرچند معین السلطنه در اول نپذیرفت ولی وقتی من پافشاری نمودم، به خاطر من قبول کرد. مردم شهر از وی اطاعت کردند و من هم به امید اینکه عزیمت من از کابل به جنگ داخلی و فتنه های ناشی از آن خاتمه خواهد داد، تصمیم گرفتم به قندهار بروم که چنین هم کردم»

غازی امان الله خان علاوه میکند «ما با بی صبری منتظر خبر از اوضاع کابل بودیم، ولی چنانیکه از انکشافات اوضاع کابل معلوم میشود، این تخریبکاری منحصر به مجموعه ای از ایرادات بمقابل شخص من نبوده؛ بلکه بنا بر دسایس، دشمنانی بود که تمایل شدید تری برای از بین بردن وحدت مردم نیز داشتند. نتیجه هم این شد که این غائله خاموش نگردید و چون آشوب طلبان به قوای جنگی نیز دسترسی داشتند، معین السلطنه را قبول نکردند؛ چنانچه معین السلطنه نیز به قندهار آمد و مجددا مباحثاتی با همه مردم قندهار صورت گرفت. معین السلطنه با حضور داشت همه مردم اظهار داشت که میخواهد از تاج و تخت افغانستان کنار برود و گفت "من اساسا خواهش سلطنت را نداشتم و اکنون هم ندارم و استعفاء میکنم". همانا همه مردم قندهار متفقا نزد من آمدند و گفتند من نباید تسلیم شوم و سلطنت شاهی مسلمانهای افغانستان را تا مادامیکه یک فرد آنها در قید حیات باشد، از دست بدهم...مردم قطغن، مزار، میمنه، هرات، فراه و هزاره جات عین نظریات مردم قندهار را دارند. بنابران من بخاطر خواهشات ملت عزیزم و همچنان برای اینکه کشورم را از ملعبه شدن به دست خارجی ها نجات بخشم، مجددا سلطنت افغانستان را پذیرفتم.

موضوع به وسیلهٔ این فرمان به اطلاع فرزندان عزیزم ساکنین ولایت جنوبی رسانیده شد. اطمینان دارم که غیرت و احساسات عالی افغانی شما بهیچوجه قبول نخواهد کرد که یک فرد بی شخصیتی که کدام وجهه و موقعیتی در بین ملت ندارد، سلطنت افغانستان را غصب نموده کشور عزیز و ملت غیور ما را ملعبه تمایلات شخصی خویش سازد. احتمالا شما با پارهٔ از عداوتها و یا اختلافات فامیلی با یکدیگر مواجه خواهید بود، ولی باید بدانید که امروز یک معضلهٔ بزرگ ملی در کشور به ظهور رسیده و شما باید بخاطر بهبودی کار دولت و کشور با هم متحد بمانید.

در خاتمه به درگاره خداوند ج دعا میکنم و از وی یاری می طلبم که دشمنان ما موفق نگردند. از شما میخواهم که نظم و امنیت را در سرزمین های خویش

حفظ و رعایت کنید»[۱۹۸].

جلوس دوبارهٔ غازی امان الله خان

در یک فرمان دیگر غازی امان الله خان هم علت جلوس دوباره اش ذکر شده است : «شما کاملا اطلاع دارید که شهر کابل، مرکز و پایتخت افغانستان،مورد هجوم و اشغال بچه سقاء- شخصی که به یک دزد مشهور بوده اصالت چندانی ندارد ، قرار گرفته است . کردار چنین شخصی یقینا ویرانی و بد بختی برای افغانستان به بار خواهد آورد. او اندوخته های (۵۰) ساله خزائن ملی را با خود برده و کسی است که از کشتن مردم، چور و چپاول و تجاوز به عزت فامیل های نجیب ابا نمی ورزد. راه های عام را که غله جات و چوب سوخت به کابل تأمین میکردند مسدود کرده که در نتیجه هر روز به صد ها نفر از گرسنگی میمیرند. این شخص هدف دیگری بجز از ویرانی افغانستان و نابودی مسلمانها ندارد و بنظر میرسد که توسط انگلیسها تشویق میگردد و تحت رهنمائی و هدایت آنها کار میکند. بدیهی است که در چنین حالتی اسلام به مقابل کفر قرار می گیرد. بنابران اگر خداوند بخواهد ، این جانب در روز نهم حوت با لشکر نظامی و به همراهی غلزائی ها و درانی های قندهار بطرف کابل حرکت خواهم کرد»[۱۹۹].

اعلان پادشاهی والی علی احمد خان

قبلا ذکر شد که والی علی احمدخان از مدت ها قبل آرزوی سلطنت را در سر میپرورانید ، در ملاقات با رهبران شورشی به آنها گفت «بشرطی که او را به پادشاهی بپذیرند ، و خزانهٔ دولتی را از او نگیرند ، دروازه های جلال آباد را

---

۱۹۸. مکتوب مؤرخ ۲ دلو ۱۳۰۷ مطابق با ۲۲ جنوری ۱۹۲۹ غازی امان الله خان به باشندگان ولایت جنوبی.

۱۹۹. مکتوب شماره ۱۳۰ مؤرخ ۴ حوت سال ۱۳۰۷ مطابق با ۲۴۶ فبروری ۱۹۲۹ غازی امان الله خان به اقوام عزیز تنی Register of Royal Correspondence: Aman-Allah

بروی شان باز خواهد کرد و اسلحه و مهمات دولتی را بین این سه قوم تقسیم خواهد کرد.». راپور کمیشنر عمومی در پشاور می افزاید که «رهبران شورشی موافقت کردند و او بعد از آن به همراهی محمد علم خان و رهبران شورشی دیگر ذریعهٔ موتر به جلال آباد برگشت.»[۲۰۰]

مراسم دستار بندی والی علی احمد خان بتاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ توسط نقیب صاحب صورت گرفت. جریدهٔ غیرت اسلام، منتشرهٔ جلال آباد، در شمارهٔ اول ۲۸ جنوری ۱۹۲۹ اطلاعیهٔ حلف وفاداری روحانیون و متنفذین سمت مشرقی به علی احمد خان خادم دین و ملت، را بنشر سپرده نوشت که «...این شخص خدمات ارزنده ای را بخاطر پیشرفت اسلام و مسلمانها در داخل و خارج افغانستان انجام داده، با افکار روشنیکه دارند دائما در اصلاح مردم و مملکت مشغول بوده اند. به همین دلایل چنین پنداشته شد که وی پادشاه بزرگی خواهد شد.


امیر علی احمد خان

زمانیکه اعلیحضرت ایشان از کابل به جگدلک رسیدند، تمام علماء، مشایخ، مشاهیر خوگیانی سرخرود و حومهٔ جگدلک به حضور وی شتافتند و بیعت خویش را تقدیم داشتند. او از جگدلک به چهار باغ صفا به منزل حضرت نقیب صاحب آمد و بیعت

۲۰۰. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۵ مؤرخ ۵ جنوری کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.

خویش را تجدید کرد. علی احمد خان بعد از رسیدن به جلال آباد که مصادف با روز جمعه بود به منزل آخند زاده صاحب هده رفت. در همانجا و در همان هجره آخند زاده صاحب هده بود که هیئتی از علما و مشایخ بشمول استاد هده، طوطی آخند زاده، میان صاحب قیلغو و دیگر علمای شنوار، چپرهار و خوگیانی بیعت خویش را به عنوان پادشاه افغانستان به وی ارزانی نمودند. جمعهٔ بعد همه علما، مشاهیر و مردم شهر در مسجد شاهی جلال آباد تجمع نمودند و خطبه نماز جمعه بنام خادم دین و ملت امیر علی احمد خان پادشاه افغانستان خوانده شد. بعد از نماز جمعه علما و مشاهیر مجددا تجدید بیعت کردند و شرائط این بیعت نامه که از هر طرف با صدا های بلند و با حرارت مبارک باد بدرقه می شد، قرائت گردید و به این ترتیب لقب خادم دین و ملت به اعلیحضرت ایشان داده شد.

در این وقت اعلیحضرت خطابه ای ایراد کردند که مشحون از احساسات ملی و اسلامی بود. ایشان در جریان بیانیه خویش اصلاحات ذیل را به اتکا بر شریعت اسلام و به عنوان اساس برای دولت خود چنین بیان کردند:

۱. تمام نظامنامه های که در دوره زعامت امان الله به اجرا در آمدند، ملغی شناخته می شوند. از این ببعد، همه امور دولت در مطابقت کامل با اصول قرآنی و شریعت تطبیق خواهد شد.
۲. قانون سرباز گیری (پشک) ملغی قرار داده می شود. و مرد ها با معاش ۲۰ روپیه افغانی در ماه بنا بر رضائیت خود شان مطابق به سیستم قومی برای دفاع وطن به عسکری خواهند رفت.
۳. رعایای کشور از پرداخت مالیات بر باقیات و غیره اموری که در دوره امان الله و قبل از آن بوده باشد، معاف میباشند. مامورین دولت قروضی را که در دوره سلطنت امان الله اخذ کرده اند، به اقساط خواهند

پرداخت»[۲۰۱].

علی احمدخان بعد از مراسم دستاربندی اش لشکری را که اکثریت شانرا شورشیان مخالف غازی امان الله خان تشکیل میداد، برای گرفتن کابل آماده میساخت. اما انگلیس ها باوجود سوابق همکاری و خدمات علی احمدخان او را بحیث پادشاه افغانستان نتنها قبول نداشتند، بلکه طوری که بعداً ذکر خواهد شد، با وی برخورد نامردانه وخشن نیز نمودند.[۲۰۲]

زوال ستارهٔ بخت علی احمد خان

ستارهٔ بخت علی احمد خان وقتی روبه زوال رفت که کمشنر پشاور درگزارشش نوشت که چانس علی احمد خان بحیث پادشاه افغانستان رو به کاهش است. درجرگهٔ دوم فبروری شینواری ها تحت سرپرستی محمدعلم خان در گندمک، وزیرخیل های خوگیانی تصمیم گرفتند با او مخالفت کنند. جرگهٔ اقوام در بتخاک هم فیصله کرد تا قبل از اعلام حمایت از وی، منتظر فیصلهٔ سمت جنوبی باشند.[۲۰۳]

نقیب صاحب هم به او توصیه کرد که تا زمان تعین امیر از حکومت وارسی

---

۲۰۱. جریدهٔ غیرت اسلام، جلال آباد، شماره ۱، ۲۸ جنوری ۱۹۲۹. مدیر مسوول، عبدالحلیم؛ و .NAI, F&PD, File 9-F, 1929 (به حوالهٔ واکنش های مذهبی).

۲۰۲. یک نمونهٔ خدمات علی احمد خان به انگلیس ها دزدیدن و فروختن سندیست که در آن انگلیس ها به امیر حبیب الله خان وعده داده بودند تا در مقابل جلوگیری از خشم مردم بمقابل انگلیس و شامل نشدن در جنگ به طرفداری از ترکیهٔ عثمانی، پس از ختم جنگ جهانی اول به افغانستان استقلال داده شود. سردار محمد رحیم خان (شیون کابلی) در «برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما» مینویسد که «درمحافل درباری افغانستان گفته میشد که این تعهد کتبی انگلیس را شاغاسی ملکی علی احمد خان دزدی کرد و در مقابل ۴۰ هزار روپیهٔ کلدار به انگلیس ها تسلیم نمود (ص۴۲).

۲۰۳. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۷ مؤرخ ۷ فبروری کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.

کند، اما خود را امیر واقعی تلقی نکند. بعد از آنکه والی علی احمد خان از مردم خوست هم جواب منفی شنید، بتاریخ سوم ماه فبروری نامهٔ به همفریز از طریق پشاور و بعداً توسط طیاره به کابل فرستاد. **علی احمد خان درین نامه اش نوشت که «امان الله خان قبلاًثابت نموده است که بی ارزش میباشد و قابلیت تاج شاهی را ندارد و حبیب الله محض یک رهزن است.» علی احمد خان خود را دوست قدیمی انگلیس ها اعلان کرد و گفت بریتانیا موقع خوبی را بدست آورده که یک دوست را بر اریکهٔ قدرت برساند.** او از حکومت بریتانیا یک ملیون پوند سترلنگ، صد(۱۰۰) لاری با دریور و دو میخانیک، ۲۰۰۰ خیمه، یونیفورم و بالاپوش برای دوهزار نفر، بیست هزار تفنگ، بیست ملیون گلوله، ۳۰ توپ کوهی با هزار مرمی، یک هزار رأس اسپ مکمل با پالان و غیره ضروریات، ۱۲ دستگاه تلفون بیسیم با مخابره چی، یک تعداد طیارات نظامی و طیارهٔ بزرگ مسافربری با پیلوت انگلیسی و ۸۰ هزار گیلن تیل برای طیارات را تقاضاکرد.

علی احمدخان با قوای عسکری و لشکر قومی بطرف کابل حرکت و در جگدلک مرکز گرفت. درین جا دو واقعه سبب شد تا سلطنت علی احمدخان بعد از ۲۲ روز پایان پذیرد. واقعهٔ اول فرود آمدن اجباری یک طیارهٔ انگلیسی با یک پیلوت و یک میخانیک در بستر دریای جگدلک در نزدیکی اردوگاه علی احمد خان بود. پیلوت و میخانیک این طیاره که به آن آسیب زیادی نرسیده بود، توسط محافظین نزد علی احمدخان برده شدند. چپمن Chapman و دیویس Davis بعد از سپری نمودن پنج - شش روز در جگدلک ذریعهٔ موتر به همراهی محافظین و شخصی که توسط نقیب صاحب فرستاده شده بود، نزد قونسل انگلیس که در آنوقت از جلال آباد نزد نقیب صاحب در چارباغ پناه برده بود، فرستاده شدند. علت فرود آمدن این طیاره خواه عوارض تخنیکی و یا رساندن پیغام هوشدار انگلیس ها مبنی بر خودداری از حمله بر کابل بوده باشد، برای علی احمدخان شگون بد بود، زیرا مردم او را دست نشاندهٔ انگلیس ها دانستند. واقعهٔ دیگر هم اختلافات

دیرینهٔ میان ملک های پرنفوذ حامی علی احمد خان بود که منجر به کشته شدن هردو ملک محمدشاه خان خوگیانی (برادر ملک قیس) و ملک محمدجان خوگیانی شد. از طرف دیگرافراد قبایل خوگیانی و شینواری اردوگاه او را به شمول خیمه و یونیفورمش تاراج نموده، و او هم در حالی که هیچ کس حاضر به پناه دادن او نبود، پای پیاده از بیراهه های لغمان و کنر به منطقهٔ مهمند رفته از آنجا به پشاور رسید.

اسناد آرشیف انگلستان نشان میدهند که انگلیس ها تا وقتی که غازی امان الله خان وطن را ترک نگفت با حمله بر حبیب الله کلکانی در کابل بخاطری مخالفت میکرد که این کار باعث تقویت بیشتر نیروهای غازی امان الله خان میشد.[۲۰۴]

انگلیس ها در کابل از حبیب الله کلکانی تا آوردن زمامدار مورد نظرشان برای یک دورهٔ انتقالی استفاده میکردند. هم کمشنر عمومی انگلیس ها در پشاور و هم سفیر انگلیس در کابل معتقد بودند که سلطهٔ او بر کابل دیری دوام نخواهد کرد، و او نمیتواند مقام پادشاهی تمام افغانستان را کسب کند.[۲۰۵] انگلیس ها برای اینکه حبیب الله کلکانی درین دوران در اعمال و حرکات خود از حد و چوکات تعین شده خارج نشود، یک عده از اشخاص باتجربه و کاردان را در اطرافش قراردادند که مهمترین و معتمدترین آنها شیرجان وزیر دربار بود. برادران دیگر او عطأالحق خان وظیفهٔ وزارت خارجه، محمد صدیق خان قوماندانی قول اردوی مرکزی و محمد کریم خان ریاست ضبط احوالات را به عهده داشتند. در پهلوی اینها اشخاص دیگر مثل محمودسامی قوماندان سابق قول اردو، سردار شیراحمدخان زکریا رئیس عمومی تفتیش و سردار فیض محمدخان زکریا وزیرمعارف دورهٔ امانی بحیث مشاورین خاص حبیب

---

۲۰۴. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۴۴ مؤرخ ۲۰ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1301.

۲۰۵. همانجا، تلگرام شماره ۷۹ مؤرخ ۲۳ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

الله کلکانی را تحت محاصره گرفته بودند. سردار فیض محمدخان زکریا که شش ماه قبل از پادشاهی حبیب الله کلکانی در نطق افتتاحیهٔ جشن استقلال در ستدیوم باغ عمومی پغمان، امان الله خان را «امان الله کبیر» لقب داده بود، حالا مدیریت جریدهٔ «حبیب الاسلام» یعنی ارگان تبلیغاتی حبیب الله کلکانی را بعهده گرفت و سردار شاه محمود خان برادر محمدنادرخان نیز بحیث منشی خصوصی حبیب الله خان کلکانی تعین شد.

پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی در پشاور

علی احمد خان بتاریخ اول مارچ در پشاور با همفریز سفیر انگلیس ملاقات نمود. او گفت که بصورت عاجل به پول احتیاج دارد و نمیتواند باور کند که حکومت [انگلستان] آنقدر کوتاه نظر باشد که به وی در وقت ضرورت کمک مالی داده نتواند. او گفت که در طول زندگی اش دوست حکومت بریتانیا بوده و این فرصت هرگز باز نخواهد گشت. اگر وی به تخت بنشیند، اولین کارش انعقاد پیمان تعرضی و دفاعی با بریتانیای کبیر وممانعت از تمام گرایشات بلشویکی خواهد بود. سفیر انگلیس به علی احمد خان از اعلامیهٔ مجلس عوام و سیاست به اصطلاح بیطرفی انگلیس ها یاداور شده گفت که در شرایط فعلی دادن کمک به هر یکی از کاندیدان تخت و تاج، تخطی ازین پالیسی بوده و بنابران باید تمام خیالات گرفتن کمک مالی و رسیدن به قدرت را از سرش بیرون کند. علی احمد خان با اظهار نا امیدی تلخی گفت که میتوان پول را مخفیانه تأدیه نمود. وقتی سفیر باز هم جواب رد داد، علی احمد خان گفت که اگر انگلیس ها کمک نکنند، او مجبور خواهد شد به قندهار رفته از امان الله خان حمایت کند. علی احمد خان خواهش کرد برای چند روزی در پشاور بماند. سفیر انگلیس به وی اخطار داد که از تبلیغات سیاسی در بین قبایل خودداری نموده و اقامتش طولانی نباشد.[۲۰۶]

---

۲۰۶. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۲۷ مؤرخ ۲ مارچ ۱۹۲۹ سفیر کابل از پشاور به وزارت خارجهٔ انگلستان.

۱۰

سجایا و خصایل غازی میرزمان خان

در قسمت های قبلی با شخصیت غازی میرزمان خان از نظر عملکرد تاریخی اش بخصوص نقش برجسته اش در رویداد های دهۀ مهم دورۀ امانی تا اندازۀ آشنا شدیم. درین جا برای آشنائی با خصوصیات بارز فردی شان معلومات مختصری تقدیم میگردد.

وی دارای قامت متوسط و چهارشانه بوده، رنگ گندمی و چشمان سبز روشن و نافذ داشت. در سخاوت و صداقت، دوستی و مهمان نوازی، غیرت و شجاعت، یکدلی و پایمردی مشهور بود. هرگز عصبی نمیشد، مؤدب، متقی و خوش صحبت بود.

شاد روان میراجان سیال (مهمند) ضمن یاد آوری از سخاوت و مهمان نوازی غازی میرزمان خان در یکی از خاطراتش مینویسد که «در دورۀ امانی با یک جرگۀ قومی مهمند با پدر و کاکایش به کابل رفته و در آن جرگه اشتراک داشتم. در دوران سفر پغمان اشتباهاً ادویۀ زخم ماما معشوق را نوشیده و مسموم شدم. در آن وقت یک شفاخانۀ کوچک دکتوران هندی در کابل بود. اکبر خان، خواهر زادۀ غازی میرزمان خان، من را در گادی به آنجا انتقال داده و ادویۀ لازمه را گرفتم، شب دوباره به منزل غازی میرزمان خان که در قلعچه بود، برگشتیم. من بیهوش بوده و ناوقت های شب به هوش آمدم. میرزمان خان در پهلویم بر سجادۀ نشسته و مشغول تلاوت بود. وی وقتی متوجه باز شدن

چشمانم شد خیلی خرسند شده از احوالم پرسید»[۲۰۷].

غازی میرزمان خان پشتون بود. وی پابند به اصول پشتونولی بود ، اما تفوق طلب نبود. پَشتونولی (پښتونواله) قوانین تحریر ناشدهٔ بسیار قدیمی ای میباشد که اساسات آنرا غیرت و مردانگی، ننگ، ناموس، مهمان نوازی، پناه دادن و عفو ، انتقام گیری، و وطن دوستی تشکیل میدهد.

پشتونولی نه تنها طرز زندگی پشتونهاست، بلکه نظم معیار های حقوقی، کلتوری، ارزش ها ، معیار های اخلاقی، اصول اجتماعی و سیستم ارتباط و نگهداری این معیار ها و رسم و رواج ها و عنعنات هم میباشد.

قواعد پشتونوالی برای پشتونها حکم می کند که چه رفتاری «آبرومندانه»و «شرافتمندانه» است و چه رفتاری چنین نیست. این احکام تقریباً همهٔ زندگی پشتونها را تحت نفوذ خود دارد.

مفهوم کلیدی و اساسی در نظام پشتونولی مفهوم ننگ است. ننگ در زبان پشتو به معنای شرف به‌کار میرود. فردی که «شرف و آبرو» برای گروه خود بیاورد باننگ (ننگیالی) و ستودنی است و فردی که با عدم رعایت قوانین سخت پشتونولی شرافت گروه خود را لکه دار کند «بی‌ننگ» نامیده می‌شود که این بدترین توهین برای یک پشتون به شمار می‌آید.

برای آشنائی بیشتر با سجایا و خصوصیات فردی غازی میرزمان خان درین جا چند مثالی را ذکر میکنیم:

داستان پس آوردن پدر اولین نشانهٔ دشمنی فطری با انگلیس ها

رویداد پس‌آوردن پدر از منطقهٔ مردان در قلمرو هند بریتانوی، میزان دشمنی فطری و نفرت غازی میرزمان خان از استعمار انگلیس را نشان میدهد. وی به گمان اغلب ۱۴ یا ۱۵ سال عمر داشت که پدرش در دوران حاکمیت امیر

۲۰۷. سیال، میراجان. د مومندو غزاګانی صفحات ۴۴ تا ۴۷.

عبدالرحمن خان از زندان فرار نموده و آنسوی خط تحمیلی دیورند در ضلع مردان پشتونخوا سکونت اختیار کرد.

جریان ازین قرار بود که سپه سالار غلام حیدر خان چرخی بعد از آنکه در سال ۱۸۸۲ بحیث سر قوماندان مقرر گردید، به حکم امیر عبدالرحمن خان مأمور حمله و لشکرکشی بر کافرستان (نورستان) گردید تا اسلام را در آن مناطق گسترش دهد. غلام حیدر خان چرخی غرض مسلمان ساختن بعضی مناطق درهٔ پیچ شخصی را به نام (باول خان) تعیین نمود و گلروز خان پدر میرزمان خان را به حیث راه بلد با او یکجا ساخت. هنگام بازگشت، باول خان به غلام حیدر خان شکایت کرد که گلروز خان با مردم «کتار»، «گمبیر»، «وایگل» و مردم ولسی درهٔ پیچ همدردی نشان داده و با آنها کمک کرده است. غلام حیدر خان گلروز خان را در "وتپور" به زندان افگند، و لی سه روز بعد داماد گلروز خان که اکرم صافی نام داشت، در نیمهٔ شب خسرش را از زندان نجات داد و گلروز خان هم با خانمش از آنجا فرار کرد و به آن سوی خط دیو رند در ضلع مردان سکونت اختیار کردند. گلروز خان سه بار (بعد از وفات خانم های اولیه) ازدواج نموده و میرزمان خان که از بطن خانم دوم تولد شده بود در کنر ماند.

بعد از گذشت چند وقتی میرزمان خان که از زندگی پدرش در خطهٔ زیر فرمان انگلیس ناراض بود، با سید محمد خان (پدر فتح خان) که با سپه سالار غلام حیدر خان روابط نزدیک داشت، به دیدن غلام حیدر خان رفته و از طرف وی تشویق میشود تا پدرش را دوباره به کنر برگرداند. علاوه بر آن غلام حیدر خان چرخی به میرزمان خان میگوید که چون کار سربند و نهر جدید (مشهور به جوی سالار) تکمیل شده قسمتی از زمین بایر آنوقت را برای خودش آباد نموده آمادهٔ کشت بسازد (این ساحه بعدا بنام «نوآباد» مسمی شد).

میرزمان خان هم یکجا با سید محمد خان نزد پدرش به منطقهٔ مردان رفته از پدرش میخواهد به وطن برگردد. گفته میشود که میرزمان خان در همان شب اول که خسته از مسافرت رسیده بود، هنگام صرف طعام از پدرش میپرسد که

این همه غذا از کجا تهیه شده است؟ وی با شنیدن اینکه غذای موجود از پول مستمری ماهانهٔ حکومت هند بریتانوی تهیه شده ، سخت ناراحت و ناراض شده، نه تنها از خوردن غذای مذکور خودداری میکند ، بلکه همان شب از خانهٔ پدر برآمده به وطنش عزیمت میکند.

پدر میرزمان خان هم بعد از آن رویداد به کشور برگشته و به زندگی عادی اش ادامه میدهد. مؤفقیت غازی میرزمان خان در برگشتاندن پدرش سبب خشنودی سپه سالار چرخی گشته علاوه بر زمین های نوآباد ، اجاره زمینهای «سه کوتی» نوآباد رانیز در اختیار میرزمان خان قرار میدهد.

قربانی جانی و مالی در راه آزادی کشور

یکی از مشخصات مهم شخصیت غازی میرزمان خان فداکاری جانی و مالی در راه آزادی و استقلال کشور بود. این سرباز شجاع، آزاده و سربلند با عزم متینی که داشت، سر و مالش را فدای وطن نموده تنها در جنگ استرداد استقلال افغانستان به استناد مراجع متعدد برای مدت یک ماه مصارف آذوقه و خوراکهٔ تمام لشکر قومی آن محاذ را از دارائی شخصی اش پرداخته است[۲۰۸].

قابل یادآوریست که تعداد جنگجویان ملکی، بغیر از لشکریان منطقهٔ بریکوت، ناړی، بارگام، نیشگام، جلاله و غیره، در اوایل بیش از چهارصد نفر بوده و بعد از آن ده هزار نفر از جنگجویان مهمند تحت رهبری محمد امین خان کوډاخیل پسر غازی محصل خان کوډاخیل مهمند نیز به آن پیوست.

چون جبههٔ چهارم استقلال از مرکز ولایت در فاصلهٔ دوری قرار داشت و در آن زمان موتر و سرک هم وجود نداشت، خریداری وتهیه نمودن، انبار کردن، نگهداری و توزیع مواد خوراکی این لشکر کار آسانی نبوده است. به استناد کتاب «دخپلواکی خواړه یادونه» و «زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه» یک

۲۰۸. کتب داستقلال څلورمه جبهه، د خپلواکی خواړه یادونه، زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه، زمونږ غازیان ولرغونې او اوسنې کونړ.

هیئت شانزده نفری ایکه برای این کار مؤظف شده بود، با شایستگی این وظیفهٔ مهم را به انجام رساند.

دفاع از حقوق مظلومان

دفاع از حقوق مظلومان یکی از مشخصات دیگر شخصیت او بود. رویداد آتی دفاع از ناموس یک خانم بی بضاعت نشان میدهد که غازی میرزمان خان با اعتقاد به ارزش های پشتونولی و احترام به عزت و کرامت انسانی درین راه آمادهٔ پرداخت چه قیمتی بود.

جریان این واقعه که سبب یک خصومت دوامدار شد و بعداً شکل یک جنگ شدید قومی را گرفته تلفات شدید جانی و مالی را در بر داشت، ازین قرار بود:

محمد غفور، یک دهقان از قریهٔ سیمتام مربوط منطقهٔ «وټپور»، دخترش را به یک جوان قوم صافی منطقهٔ «شوړیک» داده بود. این دختر بعد از ازدواج به خانهٔ پدرش برگشته و به اثر نارضایتی ایکه داشت نمیخواست به خانهٔ شوهرش برگردد. جوانان خانوادهٔ شوهر هم برسم انتقام بر حریم خانوادهٔ محمد غفور یورش برده، به زور یک خانم دیگر خانواده را که قبلاً ازدواج کرده و در عقد نکاح شخص دیگری قرار داشت، با خود بردند.

بعد از آنکه تلاش های حل قضیه از طریق جرگهٔ قومی به نتیجهٔ نرسید، غازی میرزمان خان هم به حمایت از خانوادهٔ مظلوم دهقانش برآمده و نتیجهٔ آن زدوخورد مسلحانهٔ بود که به یک دشمنی قومی دوامدار تبدیل شد. این معضله بعد ها توسط یک جرگهٔ بزرگ قومی حل و فصل شده به پایان رسید.

پایان دادن به جنگ ها و منازعات از طریق جرگه و اصول پشتونولی

طوری که در قسمت ششم (سهم مهم در خاموش ساختن اغتشاش جنوبی) ذکر شد، با وجود شکست نهایی شورشیان و دستگیری رهبران شورشی جنگ خاتمه نیافته و با تلفات جانی و مالی ناشی از جنگ، مخالفت و دشمنی اقوام

مختلف جنوبی ادامه داشته وترس از دولت و اندیشهٔ گرفتن انتقام (بدل) به حیث یک اصل مهم پشتونولی کماکان موجود بود. برای خاتمه دادن به این مشکل ، راه حل غیر نظامی و جرگهٔ قومی بهترین وسیله بود.

در نتیجهٔ فیصلهٔ جرگه جنگ و اغتشاش جنوبی تنها وقتی خاتمه یافت که بیش از ۱۵۰ نفر از ملکان قوم جدران درحالی که گل محمد خان و عصمت الله خان دو پسر غازی میرزمان خان طور ضمانت در جدران باقی ماندند ، به همراهی غازی میرزمان خان کُنری به کابل آمده و با غازی امان الله خان ملاقات نمودند.

غازی میرزمان خان همچنان با استفاده از جرگه های قومی توانسته بود منازعات، جنجال ها و خصومت های بیشماری را در کنر و منطقه حل و فصل نماید که نمونهٔ بارز آن حل و فصل تنازعات قومی بر سر تقسیمات زمین و استفاده از جنگلات طبیعی میباشد که تا هنوز پابرجاست.

دادن حق مساوی به دختران

طوری که در قسمت حمایت از پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی ذکر شد ، غازی میرزمان خان یکی از حامیان جدی پروگرام های ترقیاتی و معارف نهضت امانی در مشرقی بود که تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود. علاوه بر آن وی از جملهٔ محدودترین افغان های سرشناس آن وقت بود که در پهلوی پسرانش برای دختران خود نیز حقوق مساوی را قایل بود. وی این نظرش را در عمل نیز ثابت ساخته بود که مثال های آن دادن زمین زراعتی و باغ به دو- سه دختری که در حیاتش ازدواج کردند ، میباشد.

قابلیت بسیج و رهبری مردم

غازی میرزمان خان در پهلوی داشتن خصوصیات مهمی چون آمادگی برای قبول کردن مسئولیت های سنگین و صلاحیت درک و فهمیدن وظایف ، لیاقت طرح و دیزاین ستراتیژی جنگ و قابلیت محاسبهٔ توانمندی قوای

خودی و بیگانه، دارای توانمندی بسیار خوب بسیج و رهبری توده های مردم نیز بود که نمونه های آنرا در قسمت های مختلف مشاهده نمودیم.

میتوان گفت که در پهلوی استعداد سازماندهی، و قدرت رهبری، یکی از راز های مهم کامیابی و دست آوردهای مثبت غازی میرزمان خان نقش توده های مردم و اقوام کنر بود. وی به مصداق ضرب المثل معروف پشتو «چې خان يې په ياران يې» نقش سازنده و اهمیت نیرو های مردمی را میدانست و به آن توجه خاصی داشت.

وی به بازماندگان و خانواده های شهدا و معلولین جنگ استقلال رسیدگی و دست آورد های همرزمانش را با دادن انعامات و تحایف یادگاری تقدیر میکرد. بخشش یک اسپ سپید به میرزا حیاالدین، اعطای شمشیر های پوش دار یادگاری، و بسته کردن لنگی و تحایف دیگری چون جوره های لباس به صدها تن از جملهٔ مثالهای میباشد که تفصیل آن در کتاب « د خپلواکۍ خوارې یادونه» ذکر شده است.

علاوه برین غازی میرزمان خان در مواقع متعدد زمینهٔ بزرگداشت و تشویق رسمی و دولتی خدمتگاران وطن را آماده ساخته است، که از دادن پنج-پنج جریب زمین با معافیت از مالیه برای شهدای جبههٔ چهارم استقلال، دادن نشان های خدمت، علم های جهاد، شمشیر های نشان دار و انعامات اعزازی دیگر به شرکت کنندگان جنگ استقلال و غیره میتوان نام برد.

مردم کنر، بخصوص بازماندگان و خانواده های شرکت کنندهٔ یکی ازین محافل که در «نورگل» کنر دائر شده بود، تا به امروز خاطرهٔ ملاقات هزاران تن از باشندگان کنر با شاه امان الله خان غازی را با افتخار یاد میکنند[۲۰۹].

غازی امان الله خان در سفر دوم شان به سمت مشرقی در زمستان سال ۱۳۰۱

---

۲۰۹. اشتیاق نامه و فراقنامه حاجی عبدالودود و سید عبدالغفار با مقدمه و حواشی حبیب الله رفیع، ص ۴.

شمسی (۱۹۲۳ میلادی) بجهت انعقاد لویه جرگهٔ ترتیب نظامنامهٔ اساسی افغانستان و تنظیم امور ملکی و نظامی و مشاهدات نقاط و بنادر آن سمت از هفت تا سیزدهم حوت مصروف امور لویه جرگه بودند. سفر غازی امان الله خان به کنر از ۱۴ حوت بسواری موتر تا به شیوه و از آنجا بسواری اسپ به نورگل صورت گرفته بود. غازی امان الله خان بعد از سپری نمودن دو شب در نورگل به جلال آباد برگشتند [۲۱۰].

یافتن راه حل به درخواست عجیب یکتن از عارضین به شاه

در دوران سفر غازی امان الله خان به کنر برای وارسی به امور و شنیدن شکایات مردم ، یکتن از باشندگان قریهٔ «قرو» بنام «جمعه خان» به شاه شکایت کرد که «ای شاه اسلام به دادم برسید که فصل های رسیدهٔ جواری مزرعه ام مورد تجاوز «شکونِ» (یک حیوان وحشی که در دری به آن خارپشت گویند و باید با خارپشتک مغالطه نشود) قرار گرفته و تمام زحمات یکساله ام ضایع میشود.

روایت است که همهٔ حاضرین از شنیدن این درخواست و شکایت جمعه خان خاموش شده و منتظر عکس العمل شاه امان الله خان غازی بودند. شاه به غازی میرزمان خان روی گشتانده و فرمود که «به شکایت این زارغ رسیدگی کرده و مشکلش را حل کنید». میگویند که غازی میرزمان خان در بازگشت یک تفنگ «دنباله پور» را به آن بزرگر داده و از او خواست تا در مزرعه اش کمین گرفته و با نشانه گرفتن آن حیوان خود را از شرش آزاد سازد ، که او هم با این وسیله مشکلش را حل نمود.

جالب اینکه در ملاقات بعدی شاه آن شکایت کشت کار را بخاطر داشته و از غازی میرزمان خان نتیجهٔ کار را پرسید.

---

۲۱۰. عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، بخش اول، ص ۴۹۴.

علاقهٔ شدید به تعلیم جوانان

غازی میرزمان خان علاقهٔ شدیدی به تعلیم و تربیهٔ جوانان داشت. چون در دورهٔ امانی مکتبی در کنر تاسیس نشده بود، وی تمام جوانان خانوادهٔ بزرگش به شمول برادرزاده ها، خواهر زاده ها، خویشاوندان وحتی فرزندان خدمتگاران و مستخدمینش را به کابل خواسته برای همه تسهیلات یکسان تعلیم و تربیه و اعاشه و اباته را فراهم ساخته بود. وی همچنان علاقهٔ مفرطی به فرهنگ و ادب داشته، همیشه ادبا و فرهنگیان را تشویق و کمک مینمود.

برخورد با کسانی که به مقصد دزدی آمده بودند

روایت میشود که در یک سالی که قحطی بود و بخصوص باشندگان مناطق کوهی با مشکلات زیادی مواجه بودند، غازی میرزمان خان شبی ناوقت از مسافرت به خانه برگشته متوجه میشود که چند نفری در حال نقب زنی یکی از دیوار های ضخیم قلعهٔ تیشه، محل اقامت وی، می باشند. چون وی متوجه میشود آنها محل کندن دیوار را اشتباه گرفته و به عوض محل گودام و انبار غله گوشهٔ دیگری را انتخاب نموده، محل درست را به آنها نشان داده و در کندن دیوار با آنها همکاری میکند. دزدان هم در ختم کار شان میخواهند سهم وی را بدهند، اما وی آنرا نگرفته و می گوید که چون این بار اول بود، سهمی از شما نمی گیرم.

روز بعد افراد مذکور که باشندگان قریهٔ در کوه مجاور بودند، از اصل موضوع آگاه شده، جواری و گندم های آنشب را دوباره با خود آورده از کردهٔ خود اظهار ندامت نموده و پوزش می طلبند. اما غازی میرزمان خان نه تنها آنها را عفو نموده، بلکه غلهٔ بیشتر مورد ضرورت قریهٔ شان را نیز داده و از آنها قول میگیرد که در آینده اگر ضرورتی داشته باشند، بعوض دزدی به وی مراجعه نموده و کمک بخواهند.

۱۱

سرنوشت خانواده در عهد حکومت خاندانی

سیزده سال زندان و هشت سال تبعید

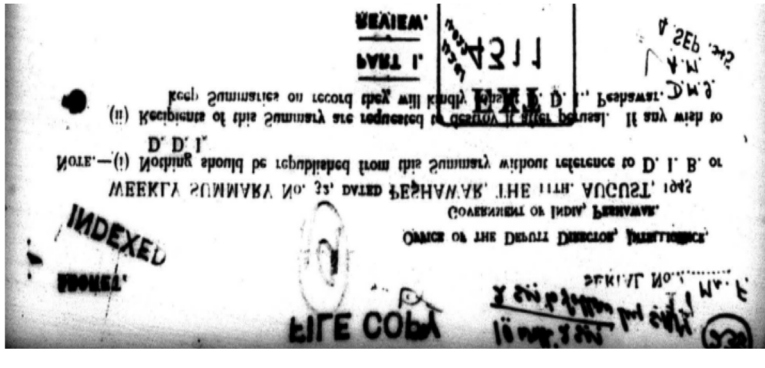
در قسمت های گذشته ذکر شد که غازی میرزمان خان در آخرین تلاش هایش برای بقای پایه های رژیم امانی به شهادت رسید. وقتی جنرال محمد نادر خان به قدرت رسید، با عقده و مخالفت های که با همکاران رژیم امانی داشت، در مقابل بازماندگان غازی میرزمان خان نخست از مکر و نیرنگ و حیله کار گرفته در اولین اقدامش خان محمد خان، برادر، و دو پسر غازی میرزمان خان، غند مشر عصمت الله خان "زمانی" و غند مشر گل محمد خان "زمانی" را به کابل خواسته، ظاهراً به نام وظیفه در وزارت حربیه با دادن حاضری روزمره تحت مراقبت قرار داد.

این وضعیت تا سال ۱۳۲۴ شمسی ادامه داشت. در آن سال قیام صافی های کنر[۲۱۱] فرصت خوبی شد برای خاندان حاکم تا حسابش را با این مخالفان دیرینه اش نیز تصفیه کند. بتاریخ ۲۹ سرطان آن سال بود که اول پسران و برادر زاده های غازی میرزمان خان را که تا آنوقت در کنر بسر می بردند، به حیلهٔ خرابی امنیت در منطقه و شرکت در جشن استقلال از زادگاه شان بیرون کشیده و همزمان با آن برادر، دو پسر کلان و باقی اعضای خانواده غازی میرزمان خان را هم از منازل شان در کابل دستگیر و روانهٔ زندان دهمزنگ سازند. تعداد

۲۱۱. جریان مفصل قیام صافی های کنر در یک رسالهٔ تحقیقی ازین قلم نشر و در آرشیف ویب سایت افغان جرمن آنلاین موجود میباشد.

اعضای خانوادهٔ غازی میرزمان خان که از طرف رژیم وقت، چون زندانیان سیاسی دیگر، بدون کدام جرم و محاکمه، به انتظاریک سرنوشت نامعلوم به زندان جهنمی دهمزنگ فرستاده شدند، به یکصد نفر میرسید. تمام مردان و نوجوانان این خانواده مدت ۱۳ سال و زنان و اطفال شان مدت یکسال را در سلولهای تاریک و نمناک زندان دهمزنگ و زندان زنانه سپری نمودند، و دارائی های منقول و غیر منقول شان ضبط و مصادره و حتی قسمتی از آن به سرسپرده گان و خدمتگذاران رژیم خاندانی به مکافات داده شد.

در کاپی آتی گزارش محرمانهٔ استخبارات انگلیس در رابطه با دستگیری خانوادهٔ غازی میرزمان خان میخوانیم که «مقامات افغان عمدتا نسبت ناآرامی های ولایت مشرقی، درین اواخر تعدادی از افرادی را که قبلا در کابل و اطراف آن تحت نظارت بسر می بردند، بازداشت نموده است. متبارز ترین این اشخاص خان محمد خان و شیر محمد خان، به ترتیب برادر و پسر خان مرحوم کُنر، که از حامیان عمدهٔ امان الله خان بشمار میرفت، میباشند.



The Afghan authorities, prompted chiefly by the disturbances in the Eastern Province, have recently taken into custody a number of persons who were already under official surveillance in and around Kabul. The most prominent of these are Khan Muhammad and Sher Muhammad, respectively brother and son of the late Khan of Kunar, who was the leading Safi supporter of Amanullah, and Ali Ahmad Khan, a member of Muhammad Gul Khan's party, which has always been suspected of republican leanings. Another question which has been under further consideration is that of changes in Afghan diplomatic representation abroad, particularly in Washington and Ankara. There is no news yet, however, of any definite decision having been reached.

The authorities have recently taken into custody Khan Muhammad (W. W. 400) and Sher Muhammad, brother and son of the late Mir Zaman, Safi, Khan of Kunar. They have been moved to Kabul, along with their families, from their land in Beni Hissar, where they had been living under surveillance since they were compelled to leave the Eastern Province on suspicion of pro-Amanullah activity. They are now accused of being in communication with the Safi insurgents in the Kunar Valley.

همین گزارش علاوه میکند که «این برادر و پسر مرحوم میرزمان خان، خان صافی های کُنر، با فامیل هایشان از بنی حصار، جائیکه تحت نظارت بسر میبردند، به کابل انتقال داده شده اند. آنها قبلا به فعالیت های به نفع امان الله خان مورد شک و گمان واقع شده و به اجبار مشرقی را ترک کرده بودند. آنها فعلا متهم به ارتباط با مخالفین صافی دولت در درهٔ کُنر میباشند».

این خانواده بعد از ۱۳ سال زندان سیاسی هم تا ختم صدارت سردار محمد

داؤد خان و انفاذ قانون اساسی جدید برای مدت هشت سال در ولایت هرات در تبعید بسر برد.

زندانی خاطرات اثر شادروان محمدهاشم زمانی به زبان پشتو شرح حال خانوادۀ زمانی (بازماندگان غازی میرزمان خان) را به تصویر کشیده و هم راجع به سرگذشت قربانیان بیگناه دیگر در زندان دهمزنگ معلومات جالبی را دارا میباشد. آثار دیگری هم مانند "درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادرشاه"، "افغانستان درمسیر تاریخ"، "جنبش مشروطیت وقربانیان استبداد"، "سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعۀ ارگ"، مقالات شادروان آصف آهنگ در بارۀ اوضاع زندان، و "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان" نیز از زندانها و زندانیان رژیم خاندانی حکایت ها دارند.

زندان دهمزنگ به عنوان زندان مرکزی پایتخت، درزمان صدارت سردارمحمد هاشم خان صدراعظم تعمیرشد. به گفتۀ محقق دانشمند آقای نصیر مهرین، علت توجه حکومت محمدهاشم خان به اعمارآن زندان این بود که برای توقیف اشخاص بیشترضرورت احساس می نمود. زندانهای ارگ، سرای موتی، زندان های کوتوالی ،توقیفخانۀ "خورد" توقیفخانۀ "سپوت سوار" که پیش ازآن درمعرض استفاده بودند ،گنجایش زندانیان بیشتر را نداشتند. با وجودیکه درحکومت محمد نادرشاه وبرادرانش مانند دورۀ عبدالرحمان خان به زودی امراعدام یک عده از اشخاص داده میشد؛ اما ازآنجایی که اشخاص طرف نظرآنها یا کسانی را که احساس می نمودند، مخالف حکومت است، کمیت قابل ملاحظه یی بود، پس به زندان بزرگتر نیاز داشتند. افزون بر آن مطابق طرح ومنظور سرکوب های گسترده تر در آینده، نیاز ساختمان زندان دهمزنگ به میان آمده بود. افزایش فهرست کسانی که باید قربانی ستم و نیاز حکومتداری میشدند، سبب شد ،که به زندانهای

پیشینه بسنده نشود و دست به کار زندان دهمزنگ شوند»[۲۱۲].

مؤرخین و دانشمندان متعدد علت عمدهٔ دشمنی رژیم خاندانی مصاحبان با هواداران و حامیان غازی امان الله خان را در پهلوی عوامل دیگر ارتباط این خانواده با انگلیسها میدانند. به گفتهٔ آقای سیستانی «هرچه را که انگلیسها میخواستند، نادرخان و هاشم خان در حق امان الله خان و طرفدارانش روا میداشتند. نادرخان قدرت را بنام امان الله خان گرفت ولی پس از پیروزی بر بچهٔ سقاو، خود آنرا غصب کرد و این عمل واکنش هواداران شاه امان الله را برانگیخت. نادرخان در مدت چهار سال حکومتش و بعد از او سردار هاشم خان در مدت ۱۷ سال صدارت خود تا توانستند مشروطه خواهان و هواداران امان الله خان را یکی پی دیگر سرکوب کردند و زندانی ساختند و با انواع شکنجه ها و عذاب ها آنها را از میان بردند. ظلم و بی عدالتی در حق خاندان میرزمان خان کنری نیز به خاطر دوستی و هواداری از شاه امان الله و بالنتیجه به دشمنی با انگلیس ها تعبیر میگردد»[۲۱۳].

آقای سیستانی علاوه میکند «با وجودی که وی [غازی میرزمان خان] بعد از سقوط شاه امان الله از سوی اجنتان انگلیس در کنر شهید شده بود و هیچکسی از خاندان وی حکومت هاشم خان را تهدید نمیکرد، مگر کینهٔ که از وی در دل سردار هاشم خان باقی مانده بود، هنوز حل ناشده بود...و سرانجام تمام بازماندگان خاندان بزرگ وی، که تعداد شان به یکصد تن میرسید، از زن و مرد و خورد و بزرگ بدون کدام جرم و گناه و بدون حکم کدام محکمه ئی (محض بجرم طرفداری از شاه امان الله و در حقیقت به جرم ضدیت خود با انگلیسها)، به زندان دهمزنگ انداخته شدند و آنها مدت ۱۳ سال را در شرایط بسیار هم بد تر از شرایط جهنم در زندان گذراندند که دراین مدت ۲۸

---

۲۱۲. مهرین، نصیر، زندان دهمزنگ (سلسلهٔ ده مقاله راجع به زندان دهمزنگ منتشرهٔ ویب سایت کابل ناته)

۲۱۳. کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی، برخی شخصیت های ملی – تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر، صفحهٔ ۳۵۲. (سوئد – ۲۰۰۸).

تن آنان از اثر بیماری و بیدرمانی و شرایط خراب زندگی در زندان مخوف دهمزنگ جان دادند و بقیه هم پس از ۱۳ سال زجر و شکنجهٔ زندان به ولایت هرات تبعید گردیدند و مدت هشت سال دیگر را دور از اقارب و اقوام خود در هرات بسر بردند. فقط در دههٔ دموکراسی ظاهرخان بود که بقیة السیف این خاندان اجازه می یابد تا به زادگاه خود در ولایت کنر رفته زندگی را دوباره از نو آغاز کنند»[۲۱۴].

چه کسانی را حکومت سرکوب می نمود؟

به گفتهٔ آقای نصیر مهرین «زندانیانی که مقهور ومغضوب حکومت هاشم خان شدند ، بیشترین آنها ، کسانی بودند که حکومت دریافته بود سری دارند که به تن شان میارزد. بنابر آن اگر تعدادی را بدون فوت وقت کشتند ، تعدادی را که در زندان نگهداشتند ،درواقع هرشب و روز میکشتند. به دیگر سخن با شکنجه ها وتحمیل عذاب های شباروزی آنها را آهسته ، آهسته میکشتند. دشواری و توان سوزی آن بسیار هیبتناک و انسان کُشانه بود.

طی سالیان متمادی در این زندان کسانی مظلومانه جان داده اند. کسانی دردور وبرآن به گودالها انداخته شده اند. در کناره های آن پایه های دارافراشته شد. کسانی درآنجا اعصاب را ازدست دادند. تعدادی زندانی بودند که تا آخرنداستند که چرا زندانی شدند.کسانی از زندان بیرون شدند وچیزی از سیاست و رنجهای را که در زندان دیده بودند ، نگفتند ، ترسیدند وخاموشانه فاصلهٔ آزادی از زندان تا مرگ را سپری کردند. اشخاصی به گونهٔ پنهانی مطالبی ازچشمدیدها وخاطره ها نوشتند.

افراد واشخاصی همانجا بهترین سالهای عمرخویش راسپری کردند ودرس آموختند. ازآنجایی که حکومت در زندان دهمزنگ تعدادی از تحصیلکردگان

---

۲۱۴. همانجا صفحهٔ ۳۵۸.

ودانشمندان رامحبوس کرده بود ،تحصیلکردگان درهرسطح و رشته یی که بود ، برای جوانان زبان وادب، لسان خارجی و ریاضیات... تدریس نموده اند. گویند که فرهیختگان گرامی برای جوانان میگفتند ، که ما را نگذاشتند برای وطن خدمت کنیم ، می بینید که اینجا دربند هستیم. امید است که شما از اینجا روزی بیرون شوید و بتوانید برای وطن ومردم تان خدمتی کنید.

مردمانی که حکومت آنها را سرکوب نمود ، به یکی از گروه هایی که در پایان نام می بریم ، تعلق داشتند:

- آنانی را که محمد نادرخان ، در زمان پادشاهی امان الله خان، رقیب ومخالف می پنداشت؛ وکینه یی از آنها در دل داشت.
- طرفداران امان الله خان، مانند خانوادۀ چرخی ،محمد ولی خان ...
- کسانی که پیشنهاد همکاری از طرف محمد نادرخان را نپذیرفته بودند
- کسانی که به مخالفت با سیاست های بریتانیه شناخته شده بودند.
- کسانی که به عنوان دارندۀ ظرفیت های سیاسی وفرهنگی، مطرح بودند.
- برخی از متنفذین محلی وقومی.
- افراد سیاسی مشروطه خواه و تحول طلب.
- بسااعضای خانوادۀ زندانی را نیز زندانی می نمودند. روابط خانوادگی ، قومی اجتماعی او را زیر نظر گرفته ، در پهلوی شخص مورد نظر، برخی از نزدیکان ویا همه را به زندان می افگندند.
- برخی قربانی اختلافات داخلی خاندان سلطنتی شده اند[۲۱۵].

محرومیت اطفال زندانیان سیاسی از درس و مکتب

مانند زندانیان سیاسی دیگر، فرزندان ومتعلقین خانوادهۀ زمانی نیز از مکتب و ادارات دولتی اخراج شدند. آنها حتی بعد از خلاصی از زندان در

---

۲۱۵. نصیرمهرین ، زندان دهمزنگ

دورهٔ تبعید نیز اجازهٔ کار در مؤسسات دولتی را نداشتند ، و مجبور بودند برای امرار معاش به شرکت ها و مؤسسات غیر دولتی مراجعه کنند.

به گفتهٔ آقای مهرین، «حکومت نمی خواست، کسی از متعلقین اشخاص طرف غضب قرار گرفته را بهره مند از سواد وصاحب کاری ببیند. اعضای تقریباً همه خانواده‌های اعدام شده گان و زندانیانی که مقهور ستم خاندان سلطنتی بودند ، به سرنوشتی دچار می شدند که یا بمیرند و یا اگر زنده می-مانند ، از درس و تحصیل و تعلیم بدور باشند. برای این منظور فرزندان و حتا نزدیکان آنها را از کار برطرف و از مکاتب اخراج میکردند. طرح چنین سیاست که به‌منظور گسترش سایه‌ی ترس از دولت بود ، از ژرفنای خشم نادرخان علیه خانواده های مغضوبین نیز ناشی میشد. او به این باور بود که ریشه‌های سرکوب شده‌گان را برکنند تا از آنها نو نهالانی در آینده‌ی جامعه نروید».

درین رابطه میخواهم قسمت کوتاهی از نوشتهٔ نویسنده، شاعر، و محقق پرکار کشور، محترم عبدالعلی نور احراری، را نقل کنم . وی مینویسد «بی مناسبت نخواهد بود که از مظالمی که بر خاندان زمانی صورت گرفته و شاید آخرین آن بوده باشد ، بنده نیز حکایتی به عرض برسانم: مرحوم غلام سخی خان زمانی از دوستان نزدیک و همصنفی من در مکتب لیسهٔ سلطان هرات بود. آنگاه که در سال ۱۳۴۰ از صنف ۱۲ فارغ شدیم و امتحان کانکور پوهنتون را گذرانیدم، به مرحوم غلام سخی زمانی اجازهٔ شمول در پوهنتون داده نشد ، زیرا عضو فامیل زمانی بود که به هرات تبعید شده بود. و ی عریضه ای به مقام صدارت نو شت و من هم و سیله شدم که برادر م شهید محمد افضل (شهیر) که در آنزمان رئیس اداری وزارت مالیه بود ، به آقای حسن شرق که در آنوقت مدیر قلم مخصوص داؤد خان بود ، تیلفون کند و امر شمول او را در پوهنتون صادر کند. آقای شرق هم وعدهٔ کمک داده بود. چو ن مدتی گذشت و به عریضه جواب داده نشد ، بار دیگر از برادر م خواستم که به آقای شرق تیلفون کند. اینبار آقای شرق تیلفونی به برادرم گفت: "این عریضه جواب ندارد. "

مرحوم غلام سخی زمانی ناگزیر به هرات رفت و یکسال او ضایع گشت، سال بعد (۱۳۴۲) داؤد خان از صدارت کنار زده شد و حسن شرق هم پشت کار خود رفت، ولی مرحوم غلام سخی زمانی به پوهنتون شامل شد، و ی که سمبولی از اخلاق و تواضع و فرو تنی بود، چند سالی پس از فراق تحصیل، ناگهان سکته کرد و به سرای جاو دان شتافت. روانش شاد باد».

آقای احراری می افزاید «مسئلۀ حبس و زجر و شکنجۀ خانوادۀ محترم میر زمان خان یکی از حوادث بس ناگوار و دردناک سدۀ اخیر است که ما از آن آگاه گشته ایم- شاید چنین حوادثی به کثرت واقع شده باشد که ثبت تاریخ نگشته و ما از آن هیچ اطلاعی نداشته ایم»[۲۱۶].

۲۱۲. عبدالعلی نو ر احراری، ویب سایت افغان – جرمن آنلاین (در بارۀ میر زمان خان کنری)

۱۲

غازي ميرزمان خان از ديدگاه مؤلفين و نويسندگان

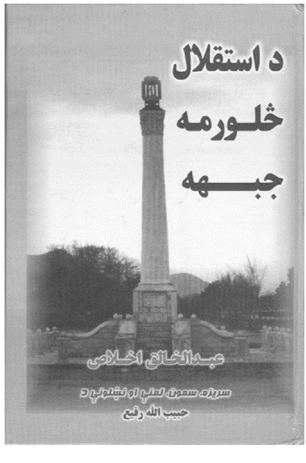
درین قسمت از چند کتاب، اثر و نشریهٔ بصورت مختصر یادآوری میشود که برای کسب معلومات بیشتر راجع به غازی میرزمان خان و کارنامه هایشان مورد استفاده قرار گرفته میتوانند:

کتاب های اختصاصی

کتاب های ذیل برمراحل مختلف زندگی غازی میرزمان خان روشنی انداخته دارای معلومات مفصل تر میباشند:

داستقلال څلورمه جبهه (جبههٔ چهارم استقلال / استقلال امانیه)

این کتاب به نظم پشتو راجع به جبههٔ چهارم جنگ استرداد استقلال کشور توسط عبدالخالق اخلاص که خود درین جبهه شرکت داشته و شاهد عینی بود، تالیف و با مقدمه، توضیحات و ضمایم محترم استاد حبیب الله رفیع بار اول در سال **۱۳۶۵**ش/**۱۹۸۶** م در پشاور چاپ شد. این اثر بار دوم در سال **۱۳۸۴** ش/**۲۰۰۵** میلادی باز هم در پشاور توسط مؤسسهٔ نشراتی دانش چاپ شده است. چاپ سوم این کتاب به نام «استقلال امانیه» به مناسبت پنجاهمین سال وفات اعلیحضرت غازی امان الله خان، توسط ریاست نشرات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ



افغانستان در سال ۱۳۸۹ ش/۲۰۱۰ م در کابل منتشر شد.

استقلال امانیه

استقلال امانیه در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی (۱۹۲۵ میلادی) در راولپندی بزبان پشتو نشر شده است. این کتاب اصلاً مجموعهٔ دو رسالهٔ مختلف میباشد:

شمشیر افغان توسط عبدالخالق اخلاص: صفحات اول این رساله به ستایش منظوم غازی امان الله خان اختصاص یافته از صفحهٔ ۱۴ الی ۷۹ بعد از ذکر مختصر شاهان مغلی، احمدشاه بابا و تیمورشاه، از استرداد استقلال افغانستان و غزوات و مجاهدات و وطن دوستی های غازی امان الله خان، و بعد از آن از شهدای جبههٔ چترال (جبههٔ چهارم) جنگ استقلال ۱۹۱۹، جان فشانی های غازی میرزمان خان کنری صحبت شده است.



گلشن رنگین توسط سید عبدالغفار: این رسالهٔ دوم از صفحات ۸۰ تا ۱۱۰ نظم هایست که در وصف غازی میرزمان خان و نقش او در جنگ استقلال سال ۱۹۱۹ سروده شده اند.

یک نسخهٔ اصلی استقلال امانیه در آرشیف کتابخانهٔ انگلستان در لندن موجود می باشد.

جنگ استرداد استقلال افغانستان – جبههٔ فراموش شدهٔ چترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفتهٔ جبههٔ چهارم)

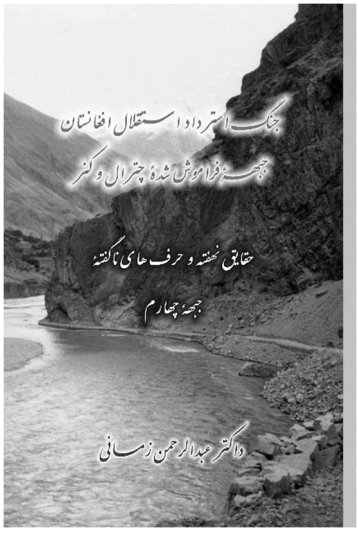
این اثر تالیف داکتر عبدالرحمن زمانی در ۲۲۲ صفحه در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۷) میلادی) توسط مؤسسهٔ انتشارات مسکا درشعبهٔ تخنیکی مؤسسهٔ انتشارات دانش در پشاور نشر شده است.

مطالب این کتاب علاوه بر تقریظ های استاد محمد آصف صمیم، سید عبدالله کاظم و استاد فضل غنی مجددی در بر گیرندهٔ مطالب آتی میباشد:

1. جنگ استرداد استقلال افغانستان (شرایط داخلی افغانستان قبل از جنگ، علل جنگ سوم افغان انگلیس، چرا انگلیس ها کوشیدند جنگ را بی ارزش جلوه دهند، اهمیت جنگ سوم افغان و انگلیس و اعتراف انگلیس ها، تناسب قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انکلیس، قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس، قوای انگلیس در جنگ سوم افغان انگلیس، جبهات جنگ استقلال، واهمیت جبهات ونیرو های قومی).
2. جبههٔ چهارم استقلال (موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر، موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال، مداخلهٔ انگلیس ها در چترال، تعین سرحدات و مناقشهٔ سرحدی بین کنرو چترال، جدا ساختن تدریجی قسمت های خاک افغانستان، سرحد در قسمت ارنوی علامت گذاری نشده بود، موقف خاندان مهتر در رابطه با انگلیس ها و جنگ استقلال،

تناسب قوای دو طرف)

3. جریان رویداد های جبهۀ چهارم (فتح ارنوی توسط غازی میرزمان خان، پیشروی مجدد افغان ها، حرکت جنرال عبدالوکیل خان از اسمار، لست شهدای جبهۀ چترال و کنر، اسمای مجاهدینی که در جبهۀ چترال و جنگیده و به خلعت شاهانه سرفراز گردیده اند).



4. فصل ضمایم حاوی معرفی مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی، عکس های مهم تاریخی مربوط به جنگ، انواع اسلحۀ که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت، لست واحد های عمدۀ قوای انگلیس در جنگ سوم افغان و انگلیس، و اشعار محلی ای میباشد که راجع به جبهۀ چهارم سروده شده اند.

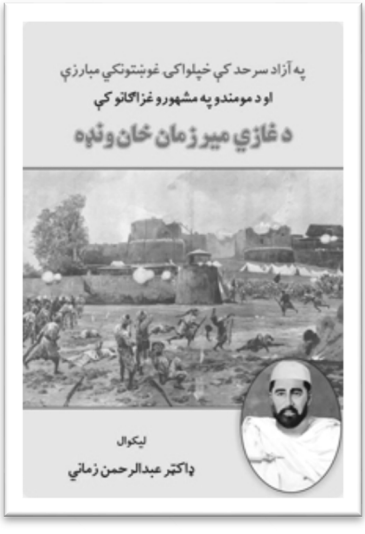
په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او دمومندو په مشهورو غزاګانو کې دغازي میرزمان ونډه

تالیف داکتر عبدالرحمن زمانی که در ۲۲۴ صفحه در سال ۱۳۸۸ (۲۰۱۰میلادی) توسط مؤسسۀ انتشارات مسکا در کابل-افغانستان به لسان پشتو چاپ شده است.

درین کتاب مطالب ذیل شامل اند:

1. آزاد سرحد د استعماری ضد فعالیتونو ټینګ مورچل (د آزاد سرحد لنډه تاریخچه، په تدریجي توګه د افغانستان د خاورې د مهمو برخو جلاکیدل، په سیمه کې د انګریزانو مداخله، د "ترلې سرحد" یا "Closed Boarder" پالیسي، د انګریزانو دوراندې تګ سیاست،

دشمال غربي سرحد د ځانګړې ایالت جوړیدل، د مومندو قوم او خیلونه، دمومندو مشهور ځایونه او شخصیتونه)

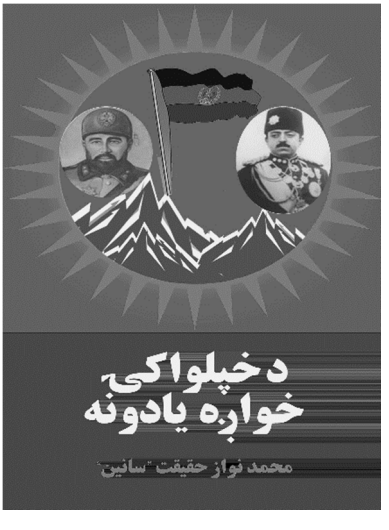


2. د مومندو آزادۍ غوښتونکې جګړې (دمومندو تاریخي جګړې او غزاګانې، انګریزانو سره د مومندو د غزاګانو لنډیز، مومند او د ډیورنډ کرښه، دانګریزانو په مقابل کې د جهاد اعلام او دروحانیونو رول، د پښتنو قبایلو په سیمه کې د اسلام په نامه جګړې، د مغلو په مقابل کې د پیررونبان نهضت، د سکهانو په مقابل کې د سید احمد بریلوي مذهبي خوځښت، دانګریزانو په مقابل کې د شیخ الهند تحریک، په آزادو قبایلي سیمو او مومندو کې د هندوستان دوسلوالو مسلمانانو حرکت او مرکزونه، د سمځې د مجاهدینو مرکز، د چمرکنډ د مجاهدینو مرکز، دالمجاهد اخبار خپرول، د غازیانو دمشرانو ارتباطات او چارچلند، په آزاد سرحد او خصوصاً مومندو کې دانګریزانو په مقابل کې د پاڅونونو علتونه، د سیمې د اداري د پاره دانګریزانو هلې ځلې، په افغانستان او دهند په نیمه وچه کې دانګریزانو د سیسي او جاسوسان، دا ستخباراتي اداري انکشاف، دا ستخباراتي ادارو مختلفې څانګې او فعالیتونه، دهند په نیمه وچه او افغانستان کې دانګریزانو جاسوسي فعالیتونه، ستره لوبه (The Great Game یا بازی بزرګ)، په کابل کې دانګریزانو میشته وکیلان یا مسلمان ایجنټان، دمختلفو وسایلو او چلونو نه استفاده، د آزاد سرحد

د قبایلو غزا گانې او امیر حبیب الله خان، د سردار نصرالله خان رول او برخه).

3. دمومندو په مشهورو غزا گانو کې د کنړ د غازي میرزمان خان و نډه (د کنړ د غازي میرزمان خان لنډه پیژندنه، د مومندو په مشهوری سری غزا کې د غازي میر زمان خان ګډون، د ۱۹۰۸ م (۱۲۸۷المریز هجري) کال د سړې غزا دجریان تفصیل، د ۱۹۰۸ کال په سړې غزا کې ګډون کوونکې انګریزي قواوې، د ۱۹۱۵ م (۱۲۹۴المریز) کال د شبقدر په مشهورې غزا کې د غازي میرزمان خان ګډون، د ۱۹۱۵ م (۱۲۹۴المریز) کال د شبقدر د مشهورې غزا تفصیل، د انګریزانو د فشار له امله د امیر حبیب الله خان په بند کې، د شیرپور په زندان کې، د غازي میرزمان خان په سر د شهزاده امان الله خان جریمه).

4. نښلونې (لومړی نښلونه: دمومندو غزا گانې د ولسي شاعرانو په اشعارو کې؛ دوهمه نښلونه: په مومندو کې د انګریزانو سره په جګړو کې برخه اخیستونکي مشهور غازیان او روحانیون؛ دریمه نښلونه: دوسلو سره د پښتني قبایلو مینه او د هغوې دوسلو ډولونه؛ څلورمه نښلونه: څو مهم تاریخی عکسونه؛ پنځمه نښلونه: د ډیورنډ د کرښې د لوزنامې پښتو ژباړه؛ شپږمه نښلونه: د انګریزي استعمار سره د پښتنو قبایلو په مبارزو پورې تړلي دوه ریښتوني نکلونه).



د خپلواکۍ خواږه یادونه

تالیف محمد نواز حقیقت "سانین" در سال ۱۳۹۰ شمسی و در ۱۷۰ صفحه

توسط "دملي آرمانونو فرهنگي ټولنه (انجمن فرهنگی آرمانهای ملی) در شعبهٔ تخنیکی انجمن انتشارات دانش در کابل بچاپ رسیده است.

طوریکه از اسم کتاب مشاهده میشود ، مؤلف گرامی خاطرات شیرین (جبههٔ چهارم) جنگ استقلال را درین مجموعه گردآوری و بنشر سپرده است.


کتاب
سیف الامان

سیف الامان

این نسخهٔ قلمی منظوم از شاعر و واقعه نویس توانای کشور شادروان عبدالخالق اخلاص بوده به چشم دیدها و گزارشات اغتشاش جنوبی یا فتنهٔ «ملای لنگ» اختصاص یافته است.

کتاب های متفرقه

زمونږ غازیان (د نومیالیو مبارزینو د ژوند حالات)

مرحوم محمد ولی ځلمي در صفحات ۱۹۸ تا ۲۰۲ این کتاب راجع به احوال زندگانی غازی میرزمان خان مینویسد که « بعضی از اعضای خانوادهٔ غازی میرزمان خان در دوران زمامداری امیرعبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان در حل و فصل تنازعات و جنجال ها سهم فعال داشتند. از آنجائیکه دارای نفوذ زیاد قومی بودند ، گلروز خان، پدر میرزمان خان، به منظور اجتناب از فشارامیر عبدالرحمن خان به منطقهٔ مردان صوبه سرحد هجرت نمود».

آقای ځلمي می افزاید که « در سال ۱۹۰۸ هنگامیکه افغان های سرحد علیه

انگلیس ها اعلام جهاد نمودند ، میرزمان خان بحیث یک مجاهد بزرگ منطقه اش (سره غزا) یا غزای سرخ را به انجام رساندو نامش در افغانستان و صوبهٔ سرحد به شهرت رسید. میرزمان خان از یاران اعتمادی اعلیحضرت امان الله خان بوده و در معرکهٔ استقلال افغانستان یک مجاهد مؤفق و سرقوماندان جبههٔ کنر و چترال بود. و به افتخار همین خدمت ملی و افتخار قومی اعلیحضرت امان الله خان برایش لقب لوی خان را داد و زمین و رتبه های اعزازی و نشان ها بخشید.

در دوران اعلیحضرت امان الله خان، میرزمان خان در خاموش ساختن اغتشاش پکتیا و ازبین بردن آشوب شینوار در ننگرهار بحیث فرقه مشر ملکی و خان قومی خدمات زیادی را انجام داد. این مجاهد و قوماندان دلیر حینی که برای استحکام پایه های سلطنت امان الله خان مصروف تپ و تلاش های تاریخی بود ، در هنگام ادای نماز خفتن در مسجد شینکوړک کنر به شهادت رسید.

د کونړ تاتړې

مؤلف این کتاب محترم "محمداجان یار" یک فصل عمدهٔ این اثرش را در پنجاه و یک صفحه به جبههٔ چهارم جنگ استقلال اختصاص داده است. آقای یار تحت عنوان «په کونړ کې د خپلواکۍ د جګړې یو ورک ډګر یا د استقلال څلورمه جبهه» یا «یک میدان گم شدهٔ جنگ استقلال در کنر یعنی جبههٔ چهارم استقلال» مینویسد که مجاهدین و غازیان کنر تحت قیادت لوی خان میرزمان خان از طریق "اسمار" و "ناړۍ" انگلیس ها را تحت حملات شدید قرار داده و با شهادت یکصدو بیست و هشت (۱۲۸) نفر سه منطقهٔ مهم ارنوی، لمبرښ و ګډ را تسخیر، و با پیشروی در قلمرو چترال ، چترال را محاصره نموده بودند. اگرچه محاذ بزرگ خیبر در مشرقی تحت رهبری صالح محمد خان ناکام ماند ، اما پیشروی در جبههٔ چترال، ناکامی محاذ خیبر را تلافی نمود.

لرغونې او اوسنی کونړ

این اثر (کنر باستان و امروز) تالیف رازقی نړیوال است و فصل یازدهم آن تحت عنوان «کنر در عصر شاه امان الله: جبهۀ چهارم استقلال افغانستان» به جنگ چترال، بریکوت و ارنوی اختصاص داده شده است. محترم رازقی در قسمتی ازین کتاب مینویسد که «جبهۀ چترال (جبهۀ چهارم) در اسناد تاریخی کشور ما به ندرت ذکر شده است، در حالیکه جبهۀ مؤفق چترال در محاذ مشرقی یکی از جبهات بسیار مهم بوده و از اهمیت خاص ستراتژیک برخوردار بود. جبهۀ چترال که بنام جبهۀ کنر و ارنوی نیز شهرت دارد، بصورت عمومی به اثر عدم علاقۀ حکومت ها و بعضی حساسیت ها در تاریخ افغانستان ثبت نشده است.

بر بنیاد واقعیت های تاریخی میتوان گفت که وظیفۀ نظامی ایکه به جبهۀ مشرقی تحت قیادت سپه سالار صالح محمد خان سپرده شده بود، نه تنها درین محاذ به اهداف مطلوبش نرسید، بلکه اعلان جنگ بی موقع سپه سالار و آغاز سوقیات قبل از وقت نظامی و خیانت ملی تاریخی...بنام زخمی شدن انگشت یا رشوت پولهای تقلبی ترک کردن جبهه برای محاذ مشرقی بدنامی بزرگی را به بار آورد. اما باز هم به برکت مجاهدین ملی و قوای نظامی فرستاده شده، دشمن مجبور شد به «ډکه» عقب نشینی کند.

اما باید گفت که در جبهۀ چترال مجاهدین و مبارزین با دست خالی پیروزی بزرگی را بدست آوردند...قابل یادآوریست که لشکر غازیان برای مدت یک ماه در بریکوت اقامت داشتند و مصارف اعاشۀ آن توسط خان میرزمان خان تامین میشد.

برخی شخصیت های ملی تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر

کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی در کتاب «برخی شخصیت های ملی – تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر» مقالۀ هفدهم (صفحات **۳۵۲** تا **۳۶۳**) را به جبهۀ چهارم جنگ استقلال و نقش میرزمان خان کنری در آن اختصاص

داده است

آقای سیستانی در مقدمهٔ کتاب مینویسد که «خوشبختانه ما در تاریخ کشور خویش، شخصیتهای بزرگ تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی فراوان داشته ایم که هر یک از آنها نقش خود را در یک مقطع معین زمانی بصورت بسیار شایسته انجام داده و رفته اند. یادکرد کارنامه های آنها برای ما نه تنها آموزنده و سودمند است، بلکه افتخار برانگیز هم است. بر مبنای همین منطق بازشناسی چهره های تابناک تاریخ میهن و مطالعهٔ سرگذشت رهبران ملی، شخصیت های وطنپرست و دلیر بخاطر بیدار کردن حس میهن پرستی، حفظ حاکمیت ملی، جلوگیری از مداخلات بیگانگان مغرض، در اوضاع و احوال کنونی که امنیت و صلح وطنی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور قابل توجه و غمخواری بیشتر است، کار بسیار مفید و سودمند است».

آقای سیستانی علاوه میکند که «جوانان و نسل بالندهٔ کشور باید تاریخ کشور خود را یکبار دیگر با دقت بیشتر مطالعه کنند تابهتر آگاهی حاصل کنند که وطن عزیز ما در دامان پر مهر خویش چه بزرگ مردانی پرورش داده است که تاریخ وطن به نام و کارنامه های شان می نازد.

بگذار نسل های حال و آیندهٔ ما، مردان تاریخ و قهرمانان واقعی کشور شان را به درستی بشناسند و در زندگی خویش از وطن پرستی و صداقت و شجاعت و یک دلی و پایمردی آنان الهام بگیرند و کارنامه های سترگ و افتخار برانگیز نیاکان دلیر و با تدبیر خود را سرمشق زندگی قرار بدهند و با تکامل بخشیدن شخصیت خویش، بسوی مدارج عالی تر گام بردارند».

آقای سیستانی راجع به غازی میرزمان خان مینویسد که «میرزمان خان کنری بعد از نبرد استرداد استقلال به عضویت شورای دولت امانی در آمد. شورای که وظیفه اش مشورت به شاه و تسوید و یا تعدیل قوانین جدید بود. و در سال ۱۹۲۸ با کمیت ۱۵۰ نفر به شورای ملی تغیر نام داد.

این غازیمرد تا آخر عمرش از طرفداران صدیق و جدی اعلیحضرت شاه امان الله غازی باقی ماند که طی ده سال دورهٔ آن شاه ترقیخواه، خدمات بسیار ارزنده در راستای تحقق تحولات اجتماعی و استقرار ثبات در کشور انجام داد. اشتراک او با اقوام دلیرش در جنگ استقلال و سهمگیری شان در خاموش کردن شورش ملای لنگ در پکتیا در ۱۹۲۴ و تدویر یک جرگهٔ بزرگ قومي در هدهٔ جلال آباد در دسمبر ۱۹۱۹ برای همبستگی و حمایت مردم مشرقی از دولت امانی، که در آن تقریبا پنجهزار تن از سران و سرکردگان اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند به دعوت میرزمان خان اشتراک ورزیده بودند ،و آمادگی و حمایت خود را برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ابراز داشتند و در آن جرگه به انگلیس ها اخطار داده شدتا از مداخلات در امور افغانستان خودداری ورزند ، ورنه بار دیگر با خشم اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهند شد ، خود مبین نفوذ و تاثیر این زعیم بزرگ کنر است».

زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه

این کتاب (سرحدات ما افتخارات ما) تالیف و ابتکار محترم محمد نواز حقیقت سانین بوده موضوعات عمیق تاریخی را در بر میگیرد. درین اثر از صفحهٔ ۴۹۳ تا ۵۴۲ به جبههٔ چهارم استقلال اختصاص داده شده است. آقای حقیقت سانین درین اثر علاوه بر معلومات مؤثق محلی و تفصیل رویداد های محلی جبههٔ چهارم جنگ استقلال، نمونه های از اشعار محلی سروده شده در وصف غازی میرزمان خان را ذکر نموده و در بارهٔ نقش ارزندهٔ اقوام منطقهٔ سرحدی اسمار تا ناړی معلومات داده است. محترم حقیقت سانین در قسمتی از اثرش یادآور میشود که « جبههٔ چترال کنر جنگ استقلال یکی از جبهات مؤفق و پر ارزشی بود که هزاران تن از مجاهدین در آن سهم داشتند. مردم و اقوام «پشتون»، «گواری» و «گجر» ولسوالی های اسمار و غازی آباد و ناړی درین جبهه بصورت داوطلبانه شانه به شانهٔ مجاهدین مناطق دیگر در سنگر های جهاد از ناړی تا چترال، ممریت، دروش، میرکنډی، کواتی، گډ و

ایون سهم مهم داشتند... خان میرزمان خان در جبهۀ چترال مانند یک ستارۀ روشنی درخشید و داستان های شهامت و مردانگی اش از یک نسل به نسل دیگر ورد زبان ها میباشد.

جراید و نشرات مختلف

امان افغان

جریدۀ مشهور امان افغان، ارگان اساسی نشراتی رژیم جوانان افغان، که از ۱۲ اپریل سال ۱۹۱۹ م الی ۱۹۲۹ به چاپ می رسید، در شماره های متعدد خود مانند شماره ۲۲، شماره های اول و ششم سال پنجم، شماره های ۱۳ و ۱۴ سال پنجم و شماره های ۹-۱۰ سال پنجم راجع به غازی میرزمان خان مطالب طویلی را بنشر رسانده است.

جریدۀ حقیقت

جریدۀ حقیقت، نشریۀ وزارت دفاع رژیم امانی نیز در شماره های متعدد مطالب زیادی را راجع به نقش مهم غازی میرزمان خان در خاموش ساختن شورش سمت جنوبی بنشر سپرده است. کلکسیون این جریده در آرشیف ملی افغانستان موجود بوده و مورد استفادۀ محققین و نویسندگان قرار گرفته است.

جریدۀ خیبر

در دهۀ دیموکراسی، بعد از انفاذ قانون اساسی جدید و آزادی نسبی نشرات، جریدۀ ملی ایکه برای اولین بار در رژیم خاندانی راجع به کارنامه ها و شخصیت غازی میرزمان خان نوشت، جریدۀ آزاد خیبر بود که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن ژورنالست ورزیده و شخصیت مطبوعاتی سابقه دار کشور شاد روان محب الرحمن هوسا بود. قبل از آن در دورۀ صدارت سردار شاه محمود خان بعضی از جراید ملی مانند جریدۀ ملی ولس شادروان الفت از غازی میرزمان خان اسم برده بودند، اما هدف از مطالب منتشره یادآوری از

زندان بدون محاکمهٔ خانوادهٔ غازی میرزمان خان بود ، نه شخصیت و کارنامه هایش.

جریدهٔ خیبر تحت عنوان «مرحوم لوی خان غازی میرزمان خان» نوشت که «این مرد دلیر و مدبر، بزرگ و رهبر قومی قوای ملیون مجاهد ولایت کنر ها در جهاد استقلال بقوهٔ یاران، اعوان و سرکردگان غیور اقوام مختلف تحت رهبری اش در جنگ تن به تن ارناوی، دوکلام و لمبربټ در جبههٔ اسمار و بریکوټ نیروی مجهز دشمن را طوری سرکوب، منکوب و محو و نابود نمود که در تاریخ ملل افغان و انگلیس موجب فخر و انتباه ابدی میباشد».

جریدهٔ افغانان

جریدهٔ افغانان در شمارهٔ ۲۴ سنبلهٔ ۱۳۷۹ در مقالهٔ تحت عنوان «دافغانستان د خپلواکۍ شهسوار» (شهسوار استقلال افغانستان) به قلم شاعر و نویسندهٔ توانای افغان، شادروان عبدالله غمخور مضمونی را بنشر سپرده که یک قسمت ترجمهٔ دری آن قرار آتیست:

هر ملتی در جهان از مشعلداران و قهرمانان راه آزادی خود به احترام یاد نموده و بر آنها میبالند. ملت افغان از چنگیز و انگریز گرفته تا روسیه، در مراحل مختلف برای آزادی جانفشانی نموده است . درین ادوار تاریخی جنگجویان، مبارزین و قهرمانانی استند که مایهٔ سربلندی تاریخ افغانها اند. من امروز برای خوانندگان گرامی بصورت مختصر از شهسواری یادآور میشوم شخصی که به برکت شمشیر و جرئتش، شخصی که به اثر شجاعت ولیاقتش، شخصی که با کارنامه هایش در جنگ استقلال و شخصی که از اعلیحضرت غازی امان الله خان لقب لوی خان و اعزاز بزرگ جنرالی را بدست آورده است.

این نام و اعزاز بزرگ در آن زمان جوره نداشت. ازهمین سبب شملهٔ عزت این غازی نامور از همه بلند تر بود. این پشتون نامور زمان خود ، لوی خان ولایت کنر میرزمان خان است...که یکجا با امان الله خان رؤیا های یک نهضت بزرگ

را در سر میپروراند. از یک رویداد تاریخی روایت شده است که جبههٔ چهارم استقلال افغانستان محاذ بریکوت ولایت کنر بود که قیادتش را غازی میرزمان خان به عهده داشت. درین جنگ انگلیس ها با شکست تصور ناپذیری مواجه شدند. گفته میشود که از برکت پیروزی جهاد در بریکوت، مردم غیور کنر چنان نامی را کمائی نمودند که در نتیجهٔ آن فرمان های نوازشی و خوشی امیر امان الله خان بارید و قریه به قریه غازیان و شهدا با نشان ها و بخشش ها مورد تجلیل قرار گرفتند.

حقیقت اینست که در افغانستان چنان بزرگان و شخصیت های تاریخی وجود دارند که گذشتهٔ ما را روشن ساخته و مایهٔ فخر آیندهٔ ما میباشند. به همین اساس غازی میرزمان خان در راس فهرست ناموران راه آزادی قرار دارد، که فراموش کردنش گناه است. اگر ما از قهرمانان افغان در اوایل قرن بیست نام می بریم و از آنها تجلیل بعمل می آوریم، غازی میرزمان خان یکی از ارکان این صف است و هیچ وقت نباید فراموش شود.

غازی میرزمان خان علاوه بر شجاعت، مردانگی و سخاوت، ادب پرور نیز بودکه یک نمونهٔ بزرگ آن شاعر ملی سید عبدالغفار و ادیب مشهور عبدالخالق اخلاص میباشند که در اشعار خود بار - بار از ادب نوازی غازی میرزمان خان یادآور شده اند.

امروز افغانستان با حالتی مواجه میباشد که کسانی در پی نابودی موجودیتش هستند، کسانی هستی اش را چپاول میکنند، و کسانی هم تاریخش را می دزدند. اما وقتی متوجه میشوم که در جامعهٔ افغانی حالا هم نویسندگانی هستند که همه چیز را در خرمن تاریخ گرد آورده، چهرهٔ هر کس را نمایان و کردار هرکس را به قضاوت خواهند گرفت، خاطرم جمع میشود.

من با اکرام زیاد یاد غازی میرزمان خان، این مجاهد بزرگ راه آزادی راکه در دوران شورش سقوی قربانی دسیسهٔ دشمنان ملی شد، گرامی داشته و چنین ستایش میکنم که:

خانی ستا په نوم کړي فخر ته يې فخر د خانانو
تاریخ ستا یادونه ستایي ته يې فخر د خوانانو

آئینهٔ افغانستان

داکتر سید خلیل الله هاشمیان مدیر مسئول و ناشر مجلهٔ آئینهٔ افغانستان در کلیفورنیای امریکا راجع به سوابق و شخصیت غازی میرزمان خان مینویسد «در همان مقاله ای که در شماره **۱۱۵** مجله آئینه افغانستان نشر شده، یک قسمت روایات پدرم [مرحوم سید سرورخان] را هنگامیکه حاکم کلان کنرها بود، در بر دارد. مرحوم جنرال میر زمان خان از مقربین اعلحضرت غازی امان الله خان بود، لقب لوی خان و هم رتبهٔ جنرالی از جانب شخص اعلحضرت غازی در مقابل خدمات ملکی و نظامی به او عطاء گردیده و این مطالب در جراید رسمی آن دوره نشر شده بود. پدرم می گفت که سردار محمد هاشم خان [برادر سپه سالار محمد نادرخان بعدا نادرشاه] حاکم اعلی جلال آباد برای لوی خان میر زمان خان نظر خوب نداشت و بالای من فشار و اصرار می کرد تاعرایض و شکایاتی که به مقابل لوی خان به من رسیده بود، آنها را به محکمه ارجاع و لوی خان را احضار کنم، اما احضار لوی خان به محکمه کار آسان نبود، زیراعرایض واصله چندان نمازی نبودند، شخصیکه عریضه داده بود، خودش حاضرنبود، ووقتیکه بعدازهفته هاحاضر می شد، میگفت موضوع قبلا درجرگهٔ ولسی فیصله شده و از عریضهٔ خود رسماً ابراء میداد، پدرم می گفت **استخباراتیکه به حاکم اعلی می رسید و از طریق او به من می رسید، با استخباراتیکه از عین منطقه به خودم می رسید، فرق داشت، حاکم اعلی محمدهاشم خان مینوشت که میرزمان خان املاک دولتی راغصب کرده، حق آبهٔ مردم راغصب کرده و برای اخلال امنیت کار میکند، اما ثبوتی برای این مسایل در دفاتر حکومت کلان کنرها وجود نداشت...** پدرم می گفت من زیر دو سنگ آرد بودم، چون مردم کنر به خاندان ما احترام داشتند و به مقابل من هیچ تمرد و کارشکنی وجودنداشت، لهذا در اثر اصرار حاکم اعلی نمی توانستم مردم را آزار بدهم

همان بود که به کابل رفتم و استعفی خود را به اعلحضرت غازی تقدیم کردم. پدرم می گفت که اعلحضرت غازی محمد هاشم خان را چندان خوب نمی دید، بلکه بالای او مشکوک بود و درین مورد به من وظیفه ای سپرد که تفصیل و نتیجهٔ آن در مقالهٔ منتشر شده (مجله شماره ۱۱۵) موجود است».

اشعار اولسی و آهنگ ها و ادبیات شفاهی

خوشحال خان خټک میگوید:

ننګیالي دي چې یادیږي
پـــه سندرو هـــم په وير

جبههٔ چهارم جنگ استقلال افغانستان و رشادت وفداکاری های زعیم این جبههٔ مؤفق، غازی میرزمان خان، نیز مانند رویداد های مهم تاریخی دیگر در اشعار شاعران محلی و ادبیات شفاهی پشتو بصورت وسیعی انعکاس یافته و تا هنوز زبان به زبان و سینه و به سینه از یک نسل به نسل دیگر به میراث میماند.

به گفتهٔ استاد حبیب الله رفیع، «در بین پشتون ها کسانی که از خود مردانگی و شجاعت نشان دهند، زبانزد مرد و زن گشته مورد ستایش قرار میگیرند، شاعران اولسی راجع به آنها چاربیت و بدله [قصیده و مثنوي] ساخته و زنان آنها را در لنډی، سروکی و ناری تمجید میکنند. مردانگی و دلیری غازی میرزمان خان در جنگ استقلال نیز برایش این مقام جاودان را کسب نمود، ورد زبان مرد و زن گشت، به نیکی یاد شد و تا پایان عمر از همدردی مردم برخوردار بوده و بر کشته شدن ناجوانمردانه اش اشک ریخته و گریستند[۲۱۷].

اشکال مختلف منثور و منظوم ادبیات اولسی و شفاهی پشتومانند ټپې/لنډی، غاړې، سندرې، ناړې، سروکي، بګتی، بدلې، کیسې و غیره یکی از شیوه های طبیعی اظهار احساسات و عواطف پشتونها میباشد. محققین معتقد اند که زبان پشتو نسبت به زبان های دیگر دارای ذخایر بیشتر

۲۱۷. د استقلال څلورمه جبهه، ص ۲۵۳.

و سرشار ادبیات شفاهی میباشد ، که یک علت عمدۀ آن هم بلند بودن سطح بیسوادی میباشد.

شرق شناس معروف فرانسوی در مقدمۀ اثر معروف خود بنام «د پښتونخوا د شعر هاروبهار» مینویسد که «باوجودی که پشتون ها روزنامه و جریده ندارند ، ولی اهنگ های ولسی آنها خالیگاه روزنامه و جریده را پر میکند.

خوشبختانه طوریکه قبلا ذکر شده، درین اواخر دو اثر تحقیقی از محقق، شاعر، نویسنده و ژورنالست پرکار کشور "دخپلواکۍ خوږې سندرې" (آهنگ های شیرین آزادی) و "زمونږ سرحدونه زمونږ ویاړونه" (سرحدات ما افتخارات ما)نمونه های زیادی از ادبیات شفاهی منطقه ، بخصوص در رابطه با جبهۀ چهارم استقلال و غازی میرزمان خان را ثبت نموده است.

در جملۀ اشکال مختلف ادبیات اولسی وشفاهی زبان پشتو یکی هم چهاربیته (با چهاربیتی دری مغالطه نشود)، میباشد.این نوع شعر پشتو که هر بند آن کمتر از چهار مصرعه نمیباشد ، مانند قصیده و مثنوی اکثرا برای بیان موضوعات طولانی حماسی و عشقی مورد استفاده قرار میگیرند.

از جملۀ اشعار حماسی بسیار معروف مربوط به جبهۀ چهارم جنگ استقلال افغانستان و غازی میرزمان خان یکی هم «دارنوی د غزا چهاربیته» از شاعر محلی باجور "تور طالب" میباشد که تصویر روشنی ازین جبهه انعکاس داده و اسمای تعداد زیادی از جنگجویان و دلیران این محاذ را ثبت نموده است. این چهاربیته یا قصیده بار اول در اثر "توربربینې" ثبت شده و ترجمۀ اردوی آن در اثر «رزمیه داستانین» یا داستان های رزمی نیم قارۀ هند آقای "رضا همدانی" بنشر رسیده است.

شعر حماسی و معلوماتی دیگر مربوط به جبهۀ چهارم استقلال افغانستان و غازی میرزمان خان، از شاعر معروف محلی دیگر، شادروان سید عبدالغفار (ملنگ) میباشد.

غازی میرزمان خان کُنری از دیدگاه مخالفین

بعد از سقوط رژیم امانی و کامیابی توطئه های انگلیس که به تبانی عمال داخلی شان صورت گرفت، حامیان دولت و نهضت امانی و مخالفین انگلیس نه تنها با خانواده هایشان از نظر فزیکی به مرگ، زندان، زجر و شکنجه و تبعید محکوم شدند، بلکه آماج تلاش های ترور شخصیت و نابودی معنوی نیزقرار گرفتند. طبیعی است که غازی میرزمان خان و خانواده اش نیز ازین امر مبرا نیستند.

درینجا میخواهم نظریات مخالفین را نیز تا جائیکه در دسترس این قلم قرار دارند، ذکر نمایم تا خوانندگان با در نظرداشت اینکه نویسندهٔ این اتهامات کیست و انگیزهٔ نوشتنش چیست، خود درین باره قضاوت نمایند.

عزیز هندی در کتاب زوال غازی امان الله خان

کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان" یا «انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹" در سال ۱۹۳۱ در هند بریتانوی بزبان اردو در ۲۰۰۰ جلد چاپ و ترجمهٔ پشتوی آن تحت عنوان "دغازی امان الله خان زوال" به سفارش شعبهٔ تألیف و ترجمهٔ مرکز بین المللی تحقیقات پشتوی اکادمی علوم افغانستان (دورهٔ حکومت پرچمی ها و بعد آمجاهدین)، برای ترفیع به رتبهٔ علمی "محقق" توسط آقای معاون سرمحقق فرهاد ظریفی تهیه و در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱م در پشاور بنشر رسیده است.

عزیز هندی درین کتابش راجع به غازی میرزمان خان نوشته است که گویا (۱) وی ظالم و دیکتاتور بوده بالای اهالی، خوانین، و زمینداران منطقه ظلم روا داشته و زمین های آنها را به زور غصب نموده است؛ (۲) بعد از عزیمت از جنگ جنوبی با دانستن ضعف رژیم امانی نغارهٔ مستقل نظامی ایجاد کرد و ادعایش بلند شد و به خیال پادشاهی افتاد و میخواست که سیستم فیودالی را دو باره احیا کند؛ (۳) مردم کنر علیه او قیام کردند و جنگ آغاز شد.

با دقت به اتهامات فوق به وضاحت دیده میشود که این همان اتهاماتی

میباشد که سردار محمد هاشم خان در اوایل دورهٔ امانی زمانیکه حاکم اعلی جلال آباد بود ، میخواست با استفاده از آن علیه غازی میرزمان خان دسیسه ساخته و مقاصد شومش را پیاده کند.

کاندیدای اکادمیسین سیستانی در مقالهٔ تحت عنوان « دشمنی سردارهاشم خان با شاه امان الله ومیرزمانخان کنری بنابرخاطرات سید سرورخان کنری» درین باره مینویسد که«نشرخاطرات مستند مرحوم سید سرورخان کنری پدر داکتر سید خلیل الله هاشمیان که اوضاع سیاسی لوی ننگرهار را دردوسه سال اول حکومت امانی ازآغاز تا شروع ۱۳۰۰ شمسی دربرمیگیرد ، یکی از دلچسپ ترین فصول تاریخ استقلال کشوراست وبرای من از لحاظ داشتن نکات مهم تاریخی بسیار با اهمیت بود. با خواندن این خاطرات چند نکته بطورآنی درذهنم نقش بست:

۱ -انگلیسها از همان نخستین روزهای جلوس شاه امان الله وداعیه استقلال طلبی وی واعوان وانصارش درصدد سقوط رژیم امانی بودند.

۲ -در دستگاه رژیم امانی عناصرمهم وموثر ضدرژیم روی کار آمده بودند وعملاً آن نظام را سبوتاژ وتخریب مبکردند.مثل والی ننگرهارسردار محمدهاشم خان برادرسپهسالارنادرخان،با آنکه شخص امان الله این عناصر را شناخته بود ، ولی بنابر موجودیت سپهسالارنادرخان، بحیث وزیردفاع درکابینه اش، قلع وقمعش کارآسانی نبود.

۳ -اجنتهای انگلیس درسمت مشرقی با موجودیت سردارهاشم خان به فعالیت های تخریبی شروع کرده بودند ودولت امانی این مسئله را میدانسته ودرصدد خنثا کردن این فعالیتها برآمده بود. یکی ازعناصری ملی وضد انگلیسی که شاه امان اللهبرآن اعتماد داشت، سید سرورخان کنری بود ، که ابتدا وی را بحیث حاکم کلان کنرها مقرر و بدانصوب فرستاده بود(۱۱ثور ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۰م) ، وبعد ازآنکه مناسباتش با سردارهاشم خان مکدرومجبور به استعفای خود شده بود ، مجدداً بحیث حاکم خوگیانی وشینوارفرستاده

شد(۱۳ حوت ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م).

۴ -دشمنی علنی سردار محمدهاشم خان، با یک شخصیت ملی وضد انگلیسی یعنی میرزمان خان کنری که در جنگ استقلال قیادت جبهه چهارم جنگ رابرعهده داشت، ودر تمام نبردها دشمن را با شکست مواجه ساخته بود واینک از سوی یک نماینده بزرگ دولت امانی مورد توطئه چینی قرارگرفته بود.

خاطرات سید سرورخان کنری..حاکم کنروخوگیانی وشینواردر سالهای ۱۹۲۰ و۱۹۲۱بیانگراین واقعیت است که انگلیسها بلافاصله پس از نبرداستقلال، درصدد سقوط رژیم امانی برآمده بودند واسباب این سقوط را در از میان بردن شخصیت های طرفدار شاه امان الله ، تشخیص داده بودند وسعی میکردند تا این عناصر را به هر نحوی شده از میان بردارند.ویکی ازاین عناصرضد انگلیسی وطرفدارجدی شاه امان الله خان، میرزمان خان کنری ملقب به "لوی خان" بود. من بخشی از زندگی پرافتخار میرزمان خان کنری را درمقاله دیگری زیرعنوان"جبهه چهارم جنگ استقلال ونقش میرزمانخان کنری در آن" نوشته ام وقبلاً درسایت افغان- جرمن به نشرسپرده ام.اما دراین خاطرات من به نکات دیگری از شخصیت سردارهاشم خان و ضدیت او با میرزمان خان کنری پی بردم که کمی بیشتر برآن مکث میکنم.

بنابرخاطرات سید سرورخان کنری، هنگامی که سردار محمدهاشم خان بحیث والی ننگرهار (۱۹۱۹- ۱۹۲۱) اجرای وظیفه میکرد ،حرکات وفعالیتهای وی،برمحورمنافع انگلیسها می چرخید.داکتر هاشمیان میگوید که سردار هاشم خان، والی ننگرهارپس از استرداداستقلال، دشمن سرسخت میرزمانخان کنری بود...ومیخواست دست به هردسیسه ای بزند تا وی را درنظرشاه امان الله،غیرمطلوب وخطرناک جلوه بدهد.بنابرین به حاکم کنرها دستور میدهد تا علیه این زعیم ملی توطئه چینی کند وبه شاه امان الله طوری گزارش بدهد که گویا لوی خان قصد طغیان و شورش برضد نظام امانی را دارد ، مگر از آنجائی که سیدسرور خان خود اهل کنرو میرزمان خان کنری

را از نزدیک می شناخت واو را به عنوان یک شخصیت ملی احترام میکرد، تشویق وترغیب والی براو اثر نداشت وبجای دسیسه وتوطئه علیه میرزمانخان ،توسط افراد خود عنوانی خان مذکورنامه یی فرستاد و او را از ناحیه سردارهاشم خان وتوطئه های وی مطلع وبرحذر ساخت ومتذکرشد که باری به ملاقاتش تشریف بیاورد»[۲۱۸].

طوریکه در قسمت هفتم همین کتاب نیز دیده شد ، انگلیس ها و عمال داخلی شان برای خارج ساختن غازی میرزمان خان از کنر دست به توطئه های گوناگون زدند. درین زمینه میتوان از تلاش برای ایجاد اختلافات با سران قومی و ناآرامی درمنطقه، تلاش کشتن آن ازاده مرد و فرزندانش، پیشکش امتیازات مادی و زمین در نزدیکی های پشاور (در بدل وفاداری به انگلیس ها)، تلاش بیرون کشیدن شان از کُنر و نصب ساختن واحد شینواری یا مستر وید آسترالیایی بحیث خان کُنر، ایجاد سئو تفاهم با غازی امان الله خان و ترور شخصیتش نام برد.

جالب اینست که سردار هاشم خان در دورهٔ صدارت و حاکمیت دولت خاندانی اش هم درین زمینه برای بدنام کردن غازی میرزمان خان و خانواده اش اشخاص زیادی را تشویق نمود تا با عرایض و اسناد جعلی علیه آنها اقامهٔ دعوی کنند ، اما باز هم در تمام منطقه و کشور هیچ کسی حاضر نشد تا علیه بازماندگان محبوس و ناتوان غازی میرزمان خان تقاضای دادخواهی کنند. ایا این خود دلیل رد ادعا های عزیز هندی شده نمیتواند ؟

در رابطه با خرابی اوضاع و تلاش های ایجاد ناآرامی در کنر، و اینکه چه کسانی درین ناآرامی ها دست داشتند ، قبلا در قسمت هفتم معلومات کافی داده شده است که تکرار آن لزومی ندارد.

در یک مورد دیگر هم که سبب اختلافات عمدهٔ قومی و نزاع با عدهٔ از افراد

---

۲۱۸. سایت انترنیتی وزین و ملی افغان-جرمن آنلاین. ۲۰۰۹/۲/۹

قوم شریف صافی شده بود ، و عزیز هندی آنرا قیام مردم علیه غازی میرزمان خان مینامد همان رویداد دفاع از ناموس یک خانم منکوحه دهقان در قریهٔ سیمتام بود که توسط یک عدهٔ از جوانان صافی برخلاف تمام نورم های اسلامی و پشتونولی بزور برده شده بود ، در قسمت دهم تحت عنوان دفاع از حقوق مظلومان معلوماتی ارائه شده است.

عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد؟

غلام محمد عزیز (معروف به عزیز هندی) از جملهٔ اشخاص زرنگ و فعالی بود که نخست در تحریک هجرت و بعداً در حلقهٔ مهاجرین هندی در افغانستان و سرحد آزاد فعالیت داشت. کسانی که با نام موهن لال کشمیری ، یکی از زرنگ ترین و محیل ترین جواسیس انگلیس در دوران جنگ اول افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲) آشنایی دارند ، شباهت عجیبی را بین وی و عزیز هندی دیده میتوانند. هردوی آنها از کشمیر هندوستان بودند ؛ هردوی آنها در خانواده های هندو به دنیا آمده و بعداً به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند: هردوی آنها در دوران دو جنگ مختلف افغان و انگلیس به نفع کشور های خارجی در افغانستان فعالیت داشتند ؛ هردوی آنها سالهای اخیر زندگی شانرا با مشقت گذشتاندند ؛وهردوی آنها گویاخاطرات /تجربیات و یا نظریات شانرا در کتابی[۲۱۹] جمع کرده و برای خوشخدمتی و پاداش ، و یا تبرئه به دستگاه حاکمهٔ انگلیس تقدیم کرده اند.

عزیز هندی پسر "مدهو کشمیری" در " امرتسر" دیده بدنیا کشوده و تا مکتب متوسطه تحصیل کرد. عزیز هندی یکی از اشتراک کنندگان

---

۲۱۹. کتاب موهن لال کشمیری تحت عنوان Life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul "زندگی امیر دوست محمد خان کابل" در دو جلد در لندن بچاپ رسیده و ترجمهٔ دری آن توسط پروفیسور دکتور سید خلیل الله هاشمیان، از طرف مجلهٔ آئینهٔ افغانستان در امریکا بنشر رسیده است. کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان یا انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹" در سال ۱۹۳۱ بنشر رسیده است.

مظاهرات علیه قانون معروف به "رولت بل" بوده و تقریباً در هر جلسهٔ پروتست و مظاهرهٔ شهر امرتسر با خواندن اشعار انقلابی حضور داشت. عزیز هندی توسط انگلیس ها زندانی و گویا به حبس ابد محکوم شده[۲۲۰].

اینکه عزیز هندی چگونه زندانی و به اعدام و بعداً به حبس ابد محکوم شد، دلچسپ بوده، وتوطئهٔ به شهرت رساندن عمدی و زمینهٔ شمول در حلقات مبارزین آزادیخواه هند بریتانوی را نشان میدهد. او بعد از گذشتاندن چند ماه در زندان، در ماه دسمبر ۱۹۱۹، گویا مورد عفو قرار گرفته از زندان آزاد وبا شناختی که در زندان با رهبران زندانی ضد انگلیس حاصل کرده بود، در حلقهٔ فعالین عمدهٔ جنبش خلافت درآمد.

عزیز هندی در ماه می ۱۹۲۰ سرپرستی کمیتهٔ انسجام امور مهاجرین در پشاور را به عهده گرفته و در ماه جون همان سال به کابل هجرت و عضویت کمیتهٔ مهاجرین هندی را حاصل نموده از کمیتهٔ مرکزی خلافت در بمبی مبلغ ده هزار روپیه را برای مساعدت با مهاجرین هندی در افغانستان دریافت کرده و در ماه جولای ۱۹۲۰ به خاطر اختلاس در بودجهٔ کمیتهٔ مهاجرین ازین کمیته اخراج شد.

عزیز هندی در ماه نومبر همان سال توانست با جمال پاشا، قوماندان قوای بحری دولت عثمانی، که به کابل آمده بود، رابطهٔ نزدیکی برقرار و تحت رهبری وی بحیث تولی مشر در قطعهٔ نمونهٔ اردوی افغانستان شامل شود، اما دو ماه بعد، در جنوری ۱۹۲۱، بعد از افشای جرمی که مرتکب شده بود، از ترس زندانی شدن، کابل را ترک نموده به چمرکند، یکی از مراکز مجاهدین هندی ضد استعمار انگلیس، گریخت. وی مدت زمانی را در بین این مبارزین گذشتانده به کابل برگشته و در آنجا به زندان فرستاده شد.

عزیز هندی بعد از چهارونیم ماه از زندان آزاد و عضویت گروپ انقلابیون هند

۲۲۰. اسناد محرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی /L/P&S/20/12

در کابل را بدست آورد. برای مدتی بحیث مفتش مکاتب در جلال آباد مقرر شد. اما به اثر اختلافات با اعضای این گروپ یا شاید هم افشای هویت اصلی اش، زندگی در افغانستان برایش ناممکن شده در ماه اپریل ۱۹۲۵ به سفارت انگلیس در کابل مراجعه و اجازه خواست به خانه اش در امرتسر هند بریتانوی برگردد. چون اسناد استخبارات هند نشان میداد که عزیز هندی با سفارت روسیه در کابل نیز ارتباط نزدیک داشت، اجازهٔ برگشت به هند را نیافت[۲۲۱].

عزیز هندی در ارتباط با فعالیت های روسیه در سرحدات آزاد افغانستان به آن مناطق سفر های متعدد داشت. به استناد راپور های راسکلنیکف، سفیر شوروی در کابل غلام محمد عزیز (عزیز هندی) بنا به توصیهٔ محمد علی[۲۲۲] رهبری مرکز سید آشان [؟] در باجور را به عهده داشت. اما از موجودیت چنین مرکزی بنام سید آشان در باجور بدون از راپور های محمد علی و راسکلنیکف، در هیچ جائی دیگر نه در راپور های استخبارات انگلیس، و نه در نشرات و کتب متعدد مربوط به مبارزات مسلحانهٔ انقلابیون هندی در سرحد آزاد، اسمی برده نشده است. به نظر میرسد این مرکز هم مانند راپور فعالیت های مبالغه امیز عزیز هندی به محمد علی تنها روی کاغذ بوده باشد که منظور آن بازی دادن روس ها و استفاده از بودجهٔ باشد که به این

---

۲۲۱. اسناد محرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی /L/P&S/20/12

۲۲۲. محمد علی یکی دیگر از هندی های مهاجر بود که برای ایجاد یک مرکز زیر زمینی در کابل وحمایت از فعالیت در مناطق قبایلی سرحد آزاد، به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ به کابل فرستاده شده بود. او بحیث نخستین جاسوس کمینترن در کابل، در پیوند تنگاتنگ با سفارت شوروی بر علاوهٔ وظیفهٔ خطیر پخش شبکهٔ جاسوسی در هند وافغانستان، ارسال پنهانی رهبران به اصطلاح جنبش رهائي بخش ملی هند به روسیه و قاچاق اسلحهٔ روسی به قبایل سرحدات آزاد را به عهده داشت (تیخانف، سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ص ۷۸).

منظور اختصاص داده شده بود[۲۲۳].

اسناد موجود در آرشیف روسیه نشان میدهد که مسکو امیدوار بود به کمک گسترش کارهای زیر زمینی، تلاش های ضد بریتانوی استخبارات شوروی و کمینترن در افغانستان ادامه یافته و گسترش یابد. لذا محمد علی جاسوس کمینترن در افغانستان به راسکلنیکف پیشنهاد نمود تا در باجور یا مناطق مهمند «مرکز» جدیدی را سازماندهی کند که زیر پوشش انجمن رسمی فرهنگی و معارف با چاپخانه و مکتب فعالیت کند. او از نماینده کمینترن در افغانستان، راسکلنیکف، خواهش کرد برای سه ماه نخست برای این مقاصد، ده هزار روپیه تخصیص دهد. علاوه بر این مبلغ، پلان محمد علی ۱۲۰۰۰ روپیه دیگر را به شکل کمک مالی سالانه به رهبران مجاهدین که از آن به نام «کمیته رهروان جهاد» یاد شده است، در نظر گرفته بود. محمد علی میدانست که بدون همکاری نزدیک با این سازمان پر نفوذ در سرحدات آزاد نمیتواند پلانهایش را پیاده کند، لذا از آغاز سال ۱۹۲۱ به «کمیته رهروان جهاد» ماهانه یک هزار روپیه کمک مالی میکرد اما رهبری این سازمان به عزیز هندی اجازه نداد تا در چمرکند فعالیت نماید و گویا کمیته انترناسیونال سوم را ایجاد نماید. افزون بر آن، به خاطر رفتار خصمانه با عزیز، وی ناگزیر گردید، به روستای سید آشان باجور برود.

---

۲۲۳. مثلاً به حوالهٔ تیخانف در گزارش راسکلنیکف درباره کار هند از تاریخ ۱ دسمبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲، آرشیف تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، دوسیهٔ مخصوص ۳، صندوق ۱۰۵، صفحهٔ ۱۴۴، ذکر شده است که "مرکز سید آشان در باجور را غلام محمد عزیز رهبری می کرد که بنا به توصیه محمد علی به این کار گماشته شده بود. عزیز که یک نظامی کادری بود، توانست در میان جوانان بومی دبستانی را «برای پرورش انقلابیون پتان» سازماندهی کند و کار را در میان سپاهیان انگلیسی آغاز کند. او توانست دستگاه چاپ را به کوهستان برساند و آغاز به چاپ آثار تبلیغی نماید.

تیخانف به رویت اسناد آرشیف روسیه در رابطه با این مرکز و یکی از شبنامه های عزیز هندی که در آن افغان ها به گناه پایان دادن جنگ با انگلیس ها و امضای قرارداد صلح مورد اهانت قرارگرفته و "خوک" خوانده شده بودند، از برافروختگی چیچیرین، کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی، یاد نموده مینویسد که چیچیرین ناگزیربود شخصا مداخله کند تا جلو این گونه خودسری ها را که منجر به تیرگی روابط با افغانستان می گردید، بگیرد. او علاوه میکند که راسکلنیکف همچنان به این باور بود که هرگاه عزیز «به پخش این گونه «چرند و پرندها» که با روحیه سیاست ما در هند مغایرت دارد، ادامه بدهد، باید روابط با این مرکز را پایان داد». تیخانف مینویسد که سرنوشت آتیه این مرکز کمینترن را از روی اسناد آرشیفی نمی توان پیگیری کرد. چنین بر می آید که تلاش های آن پس از چندی پایان یافته باشد.

عزیز هندی در ماه جنوری سال ۱۹۲۹ از مقامات انگلیسی در کابل اجازهٔ برگشت به هند را بدست آورد، اما قبل از هزیمت به هند یکبار دیگر برای مدت کوتاهی در کابل بازداشت شد.

به رویت اسناد محرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی، عزیز هندی از جاسوسان معاش خور سفارت روسیه در کابل هم بود. بعد از آنکه روس ها مؤفق نشدند، موافقت دولت امانی را بدست آورند تا از افغانستان بحیث یک دهلیز برای ارسال اسلحه و عمال شان استفاده کنند، خواستند این کار را بصورت مخفیانه و قاچاقی از راه بدخشان، کنر و چترال انجام دهند. ممکن است مسافرتهای متعدد عزیز هندی به چمرکند، پایگاه نظامی آزادیخواهان هندی در مجاورت کنرجز همین پلان بوده باشد.

به روایت پسران غازی میرزمان خان کنری، یکی از مهاجرین هندی که به غازی میرزمان خان کنری مراجعه نموده و به او پیشنهاد نموده بود که در بدل امتیازات مادی چشمگیری با روس ها همکاری نموده، مانع فعالیت های شان در کنر نشود. شاید همین عزیز هندی بوده باشد، چون بعد از آنکه روسها مؤفق نشدند غازی میرزمان خان کنری را تطمیع و همکاری اش را برای

استفاده از موقعیت حساس کنر جلب کنند ، عزیز هندی هم دسایس، تخریب و پروپاگند هایش را علیه غازی میرزمان خان کنری آغاز کرد.

عزیز هندی در ماه اپریل ۱۹۳۰ به هند بریتانوی برگشت . وی بعد از تقسیم هند در پاکستان سکونت اختیار کرد ، و تاریخ وفاتش ۱۰ فبروری ۱۹۷۱ و محل وفاتش لاهور نشان داده شده است [۲۲۴].

پوهاند محمد حسن کاکړ : «اندرباب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی»

آقای پوهاند حسن کاکر تحت عنوان «اندرباب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» در مقالاتی تبلیغات واهی ایرا را علیه غازی میرزمان خان، جبهۀ چهارم جنگ استقلال، مشروطه خواهان ونهضت امانی در یکی از ویب سایت های افغانی خارج از کشور به نشر رسانیده است، که در صفحات آتی به آن اشاره میشود .

آقای کاکر بعد از آنکه این قلم کتاب «دپاچا امان الله واکمنې ته یوه نوې کتنه» [نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله]، را به نقد کشیده و رسالۀ «مروری بر کتاب دورۀ امانی پوهاند کاکړ» را به نشر رساندم، به عوض اینکه اشتباهات شان را قبول و بر کتاب خود تجدید نظر کند ، و یا هم در دفاع از آن اسناد مؤثق ارائه کند ، با عصبانیت به حملات شخصی به این قلم و ترور شخصیت غازی میرزمان خان کنری پرداخته است.

پوهاند صاحب کاکړ در کتاب «پاچا امان الله واکمنې ته یوه نوې کتنه» نه تنها تبلیغات واهی انگلیس ها به ارتباط واقعات دورۀ امانی و سقوط دولت امانی و ازآنجمله اتهامات خیانت و بیوفایی رجال بزرگ دولت بشمول مرحومین محمد ولیخان دروازی و غلام صدیق خان چرخی به شاه امان الله خان غازی را تکرار نموده ، بلکه برای مؤجه نشان دادن مدعیات کتاب خود به اثری استناد

---

۲۲۴. Sharma, Jagdish Saran (1972). The National Biographical Dictionary of Inda, p27

کرده که گویا بقلم "علی احمد خان مومند ازغزنی، منشی دربار شاه امان الله» نوشته شده باشد. و تاکید کرده که این علی احمد خان شالیزی مومند کسیست که در تمام دورهٔ امانی منشی دربار بوده، لذا در رابطه با دورهٔ امانی صایب نظر و دارای چنان معلومات دقیقی میباشد، که در هیچ جائی دیگری بنشر نرسیده است. در حالیکه:

- این اثر نوشتهٔ منشی علی احمد خان نیست.
- میرزا علی احمد خان نه منشی دربار غازی امان الله خان بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست، چون وی تنها برای چند روز محدود، قبل از آنکه اعلیحضرت امان الله شاه کشور را ترک کند، یعنی وقتی در قندهار از استعفای برادرش سردار عنایت الله خان و رفتنش به پشاور آگاهی یافته و تصمیم گرفت دوباره بحیث پادشاه افغانستان شناخته شود، در تشکیلات جدید بحیث منشی شورا (نه دربار) تعین شد، که آنهم چند ماهی بیش دوام نکرد.
- این رساله را شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلیس در کابل و مسئول عملی نمودن توطئه های فرانسیس همفریز سفیر انگلیس علیه رژیم امانی، تحت عنوان (سقوط افغانستان) بزبان فارسی نوشته بود و یک منصبدار انگلیس بنام کپتان گیرلنگ اسکات آنرا در سال ۱۹۳۰ از فارسی به انگلیسی تحت عنوان The Fall of Amanullah ترجمه کرده است.

من در نقد «مروری بر کتاب دورهٔ امانی روز» به ارائه اسناد مؤثق توضیح داده بودم که کتاب پوهاند کاکر را نه تنها نمیتوان نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله دانست، بلکه این اثر تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها میباشد. وی بجای حقایق تاریخی، درچارچوب تمایلات درونی خود، تحت عنوان نگاه جدید، بدون اسناد و مدارک با اعتبار، با استفاده از یک نوشتهٔ مأمور انگلیس ها بر چهرهٔ حقایق و واقعیت ها پردهٔ جعل و تحریف

کشیده و به اتکای تبلیغات دشمن درجه یک رژیم امانی به بیان و تکرار دیدگاههای شناخته شده پرداخته است.

انکار مطلق از توطئه های انگلیس، مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن، متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخی و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان، تلاش برای مخفی نگهداشتن حقایق و واقعیت ها، و ده ها نمونهٔ کوچک از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ مواردی بودند که در نقد این قلم به آن اشاره شده بود.

قابل یادآوریست که مناسبات من با داکتر صاحب کاکر تا قبل از نشر نقد مذکور خیلی دوستانه بود. من در جنوری سال ۲۰۱۲ درمحفلی که به ابتکار افغانی کلتوری تولنه در شمال کلیفورنیا به بزرگداشت از خدمات پوهاند حسن کاکر دائر شده بود گفته بودم که «**در کشور عزیز ما افغانستان مؤرخین بزرگی مانند مرحوم احمد علی خان کهزاد، میرغلام محمد غبار و پوهاند عبدالحی حبیبی گذشته اند .اما داکتر صاحب کاکر یگانه کسیست که در رشتهٔ تاریخ تا درجهٔ پی ایچ دی (دوکتورا) دارای تحصیلات عالی بوده، وظایف استادی تاریخ را به پیش برده و از جملهٔ مؤرخین محدودیست که برعلاوهٔ آرشیف هند بریتانوی در انگلستان، چانس استفاده از آرشیف وزارت خارجه و آرشیف ملی افغانستان را داشته اند. اما مهمتر از همه در سایهٔ ترس تهدید و سانسور رژیم های مستبد و مطلق العنان هم زندگی نمیکنند. لهذا امیدوارم در آینده های نزدیک شاهدآن باشیم تا با قلم خود بخش های بسیار تاریک تاریخ معاصر افغانستان را روشن سازند**».

تحریف و جعل تاریخ کشور ما، بخصوص تاریخ معاصر و دورهٔ امانی، پدیدهٔ جدیدی نیست. عوامل متعدد و مختلف چون اجبار و فشار های رژیم های مطلقه و خاندانی؛ کسب ثروت، مقام و نفوذ؛ منافع و وابستگی های سیاسی، قومی، مذهبی و گروهی از جملهٔ عواملی بشمار میروند که درین راستا نقش داشته اند. در پهلوی این عوامل نمیتوان از نا آگاهی؛ کمبود و

مشکلات دسترسی به اسناد و شواهد دست اول ومطمئن، و بعضا غفلت و بی توجهی مؤرخین یاد آور نشد.

محقق و مؤرخ برای اثبات فرضیه یا یک مطلب خاص به جمع آوری و ارائهٔ شواهد، اسناد و مدارک تاریخی میپردازد و به کمک آن سعی می ورزد تا گوشه ها و لایه های پنهان رویداد ها را روشن سازد. برای یک مؤرخ آگاهی از شیوه های علمی ارزیابی اسناد و شواهدی که در نوشته های تاریخی مورد استفاده قرار میگیرند، اهمیت زیاد دارد.

متاسفانه آقای کاکر که اهمیت استفاده از منابع و ماخذ اصلی را در تاریخ نویسی میفهمید، از مسؤلیت و مکلفیت سنگین تشخیص اسناد مورد اعتبار نیزباید آگاه میبود. من در نقد «مروری بر کتاب دورهٔ امانی پوهاند کاکر» درین رابطه نوشته بودم که « **واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه یی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزیکی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دورهٔ امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته هایشان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کند.»**

آقای کاکر در جواب نقد این قلم به عوض اینکه اشتباه خود را قبول و بر کتاب مربوط به دورهٔ امانی خود تجدید نظر کند، و یا هم در دفاع از آن اسناد مؤثق ارائه کند، نه تنها از موضوعات اصلی گریز نموده به حملات بی پایه شخصی بر من و خانواده ام پرداخته است.

وی در دشنام نامه اش، علاوه بر تراوش های بی اساس ذهنی خودش، به حوالهٔ دو منبع که اولی آن کتاب «زوال غازی امان الله خان» توسط عزیز هندی، و دومی آن کتاب خاطرات مرحوم سید شمس الدین خان مجروح میباشد، ادعا میکند که (۱) غازی میرزمان خان کنری در کدام جنگ استقلالی شرکت

نکرده بود. (۲) در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان به اتهام یک واقعهٔ جنائی محبوس شده بود. (۳) پایهٔ مردمی نداشت و در دوران سلطنت غازی امان الله خان به سفارش علیا حضرت مادر غازی امان الله خان که او را پسر خوانده بود و تحفه های بیشمار دریافت میکرد ، از یک حالت معمولی ارتقا و په خپل سر گذاشته شده بود. (۴) به دلپری پادشاه و مادرش در نتیجهٔ زورگوئی و در گیری و تجاوز بر خان های دورو پیش خود ، سبب ناآرامی اوضاع کنر شده بود. و (۵) گویا در نتیجهٔ کینه و انتقام مردم به شهادت رسید.

آقای کاکر تا دیروز میگفت هیچ توطئهٔ انگلیسی علیه رژیم امانی در کار نبوده است، و من تا اکنون به سندی برنخورده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئهٔ سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند ، حتی ادعا داشت که «انگلیس ها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعهٔ مدنی حمایت میکردند»[۲۲۵]. او بعد از خواندن صد ها سند در کتاب «بازنگری دورهٔ امانی و توطئه های انگلیس» باز هم پافشاری داشت که این حکومت برتانیه و یا هند برتانوی نبود که در سر نگونی پادشاهی شاه امان الله دست داشت، بلکه خود پادشاه بود که با عملی نمودن پروگرام های غیر عملی بالای مردم و به علت زورمندی و اوتوکراسی خودش باعث سقوط پادشاهی اش گردید. وی اینبار در نوشته اش به مهمترین و بزرگترین کشفی مؤفق شده و ادعا میکند که «سرنگونی حکمرانی شاه امان الله نتیجهٔ توطئه ها و دسایس برتانوی نیست. بلکه خود امان الله نیز برتانوی ها را درین مورد تبرئه کرده است».

آقای حسن کاکر در بارهٔ جبههٔ چهارم جنگ استقلال مینویسد که «در محاربهٔ

---

۲۲۵. صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۶ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ آقایان استاد حبیب الله رفیع و پوهاند حسن کاکر از کابل و کالیفورنیا در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

استقلال نه جبهۀ چارمی وجود داشت و نه هم غازی میرزمان خان کنری سرکردۀ آن بود ، و گویا این مسئله، جزء مسخ نمودن تأریخ چیزی دیگری بوده نمیتواند. چون به حوالۀ غبار در جنگ استقلال، فعالیت درین سه جبهه بود: جبهه خیبر به قوماندانی سپه سالار صالح محمد ، جبهه پکتیا به قوماندانی جنرال محمد نادر و جبهه کندهار به قوماندانی سردار عبدالقدوس».

اگر آقای کاکړ فراموش کردند ، اعضا ، دوستان و علاقمندان افغانی کلتوری ټولنه فراموش نکرده اند که وی بر یک کتاب من راجع به مبارزات ضد انگلیسی در سرحد آزاد و نقش غازی میرزمان خان تقریظی نوشته و از دیگری بنام «جنگ استرداد استقلال افغانستان – جبهۀ فراموش شدۀ جترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفتۀ جبهۀ چهارم» در یک محفل افغانی کلتوری ټولنه که به مناسبت چاپ آن کتاب دایر شده بود ، تعریف نموده بود.

آقای کاکر در آن محفل که ویدیوی آن در یوتیوب هم موجود است گفت که:

«...به هر حال، کنر شخصیت های بزرگی را هست نموده است. حالا درین جا مورد بحث [ما] این دو کتابیست از دو دوست، که یکی آن از داکتر عبدالرحمن زمانی میباشد ، یکی از فعالین و اعضای دلسوز انجمن کلتوری افغان، و دیگرش از انجنیر صاحب عبدالوکیل متین است.

کتاب زمانی صاحب اساسا تاریخ بوده، اما جنبۀ ادبی نیز دارد. بدین معنی که در آن راجع به رویداد های آن اشعار اشخاص محلی را نیزگنجانیده است . ازهمین جهت این کتاب هم خصوصیت ادبی و هم خصوصیت تاریخی دارد. مهمتر از همه اینست که زمانی صاحب درین نوشته،درین کتابش، از منابع بسیار معتبر، ثقه و اولیه کار گرفته است . تاریخ تا وقتی بر معلومات خوب ثقه بنا نباشد، رسیدن به حقیقت در آن دشوار است . شما تصور کنید که اگر معماری خواسته باشد تعمیری را بسازد، اگر مواد درست را نداشته باشد، آن تعمیر میشارد، به عبارت دیگر برای نوشتن تاریخ داشتن مواد ثقه از ضروریات اولیه میباشد، و داکتر صاحب کوشیده است که آنرا از منابع انگلیسی، از منابع انتشار نیافته، و نوشته های پشتو و دری آنوقت جمع آوری کند، و راجع به این

جبهه ، که در کتب تاریخی افغانستان راجع به آن چیزی نوشته نشده است، یک معلومات بسیار بسیار ثقه و خوب قوی را ارائه کند که نتنها در برگیرندۀ جنگ های آن جبهه بلکه دربرگیرندۀ موضوعات دیگر اجتماعی اقتصادی ثقه و جدی هم میباشد. به همین علت خواندن این کتاب بسیار مفید میباشد. نبودن این جبهۀ چهارم در نوشته های رسمی یک نکتۀ مهم است ...».

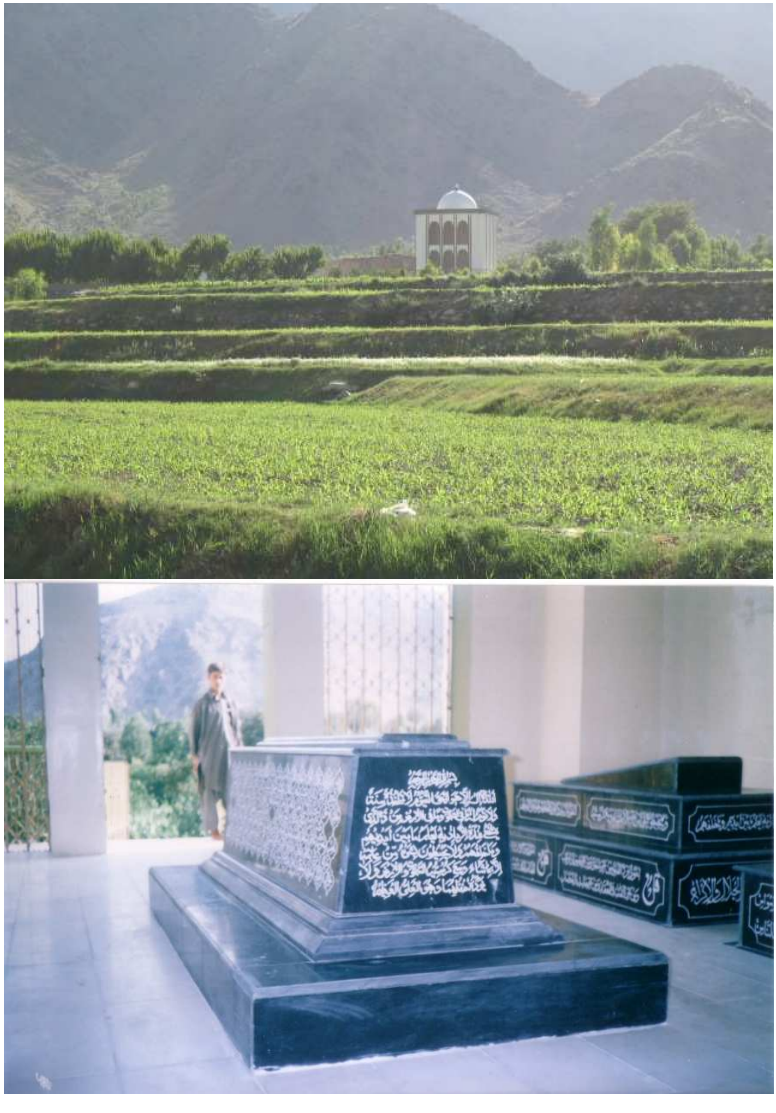
اما آقای کاکر بخصوص بعد از پرسش من که علت این دو موضع متفاوت شان در رابطه با جبهۀ چهارم جنگ استقلال و نقش غازی میرزمان خان از دو امکان خالی نیست یا اینکه آنوقت راست نگفته اند و یا حالا راست نمیگویند. اگر ایشان حالا به مواد و معلومات جدید دست یافته که معلومات قبلی شان را نفی میکند ، پس چرا چنین اسناد مهم تاریخی را بنشر نمی سپرند؟، عصبانی شده و دشنام نامه اش را منتشر میکند. او دربارۀ نویسندۀ کتاب «زوال غازی امان الله خان» مینویسد که «عزیز هندی اصلاً یک نویسندۀ **پشتون تبار** و از ساکنین هند بود. **او با تمام خانواده اش تا به آخر حکمروائی شاه امان الله در کابل مسکن گزین،** در قطعه نمونه کفتان، **سخت طرفدار پادشاه، انسان واقع بین و از اوضاع افغانستان آنوقف کاملا با خبر بود».**

طوری که دیده میشود ، آقای کاکر برای اینکه گفته های عزیز هندی را خیلی با ارزش و مهم نشان داده باشد ، به چند تحریف واقعیت ها دست زده او را هم تبار و شخص طرفدار غازی امان الله خان نشان داده و ادعا میکند که از اوضاع آنوقت افغانستان کاملا با خبر بوده ، و **چون انسان واقع بین بوده است، تمام روایاتش درست میباشد.**

از ورای نوشتۀ اخیر اقای کاکر میتوان به وضاحت دید که بی اعتنای و بی توجهی او در انتخاب منابع و ماخذ آثارش، نا آگاهانه و تصادفی نیست. او اینبار نیز آگاهانه و ماهرانه سعی ورزیده است برای موجه نشان دادن اتهاماتش علیه غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و حامیان ضد انگلیسی نهضت امانی، به یک نوشتۀ دیگر شبیه به «سقوط امان الله» تحت

عنوان «زوال غازی امان الله خان» توسل جوید. او باز هم با تحریف و جعلکاری بزرگ دیگری کوشیده است هویت اصلی نویسندهٔ آن، عزیز هندی، موقعیت و نقش او در رویداد های دورهٔ امانی، و موقف و مقاصد سیاسی اش را پنهان نماید.

من در نقد «مروری بر کتاب دورهٔ امانی پوهاند کاکر» درین رابطه نوشته بودم که «واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه یی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزیکی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دورهٔ امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته هایشان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.»



مزار غازی میرزمان خان کنری



شاه امان الله خان غازی، ملکه ثریا و غازی میرزمان خان کنری در مراسم تجلیل از سالگرد استقلال



مراسم افتتاح چهارراهی غازی میرزمان خان در احمد شاه بابا مینه کابل





بمناسبت بزرگداشت از ۹۸مین سالگرد استرداد استقلال کشور والی و قوماندان امنیه ولایت کنر بر مزار غازی میرزمان خان اکلیل گل میگذارند.



بیرق جهاد غازی میرزمان خان کنری
در جبهۀ چترال (جبهۀ چهارم) جنگ استقلال کشور

این بیرق تاریخی و کمربند در سال ۱۹۱۸ میلادی در زندان شیرپور از ابریشم با کروشنیل توسط یکی از زندانیان بافته شده بود. این بیرق که در آن آیات قرآنی و اسم میرزمان خان درج میباشد. غازی میرزمان خان هنگامی که در زندان شیر پور بسر میبرد، باز هم آرزوی شرکت در جنگ آزادی و مبارزه با انگلیس را در سر داشت و چنین هم شد و غازی امان الله خان با احساس و اعتمادی که به وی داشت، مسئولیت جبهۀ چترال را به ایشان سپرد و غازی میرزمان خان کنری با بیرقش روانۀ جبهۀ جهاد شد.

فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر

کتب لسان انگلیسی

- Adamec, L. W. (1967). Afghanistan, 1900-1923; A Diplomatic History. Berkeley, University of California Press. (تاریخ دیپلوماتیک افغانستان بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۲۳)
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's foreign affairs to the mid-twentieth century: relations with the USSR, Germany, and Britain. Tucson: University of Arizona Press. (روابط خارجی افغانستان تا اواسط قرن بیستم: روابط با اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، و بریتانیا)
- Adamec, L.W. (1975). Historical and political who's who of Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (از نظر تاریخی و سیاسی افغانستان کی کیست؟)
- Adamec, L.W. (1987). A Biographical Dictionary of Contemporary Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (قاموس زندگینامه های افغانستان معاصر)
- Adamec, L.W. (1996). Dictionary of Afghan Wars, Revolutions, and Insurgencies. Historical dictionaries of war, revolution, and civil unrest; no. 1, Lanham, Md., and Scarecrow Press, London. (دکشنری جنگ ها، انقلابات و شورش های افغانستان)
- Arghandawi, Abdul Ali (1989). British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-21. Munshiram Manoharlal Publishers, New Delhi. (امپریالیزم بریتانوی و مبارزۀ افغانستان برای استقلال)
- Awan, Ayub B. (1982). Across the River and Over the

Hills. Pan Graphic Ltd., Islamabad, Pakistan. (آنسوی دریا و بر فراز تپه ها)

- Baha, Lal (1978). N.W.F.P. Administration under British Rule 1901-1919. National Commission on Historic Research, Islamabad, Pakistan. (حکومت ایالت سرحدی شمال غربی تحت حاکمیت بریتانیا)

- Fletcher, A. (1965). Afghanistan: highway of conquest. Ithaca, N.Y., Cornell University Press. (افغانستان شاهراه پیروزی)

- Fraser-Tytler, William K. (1967). Afghanistan: a Study of Political Developments in Central and Southern Asia. Third Edition. London, New York [etc.], Oxford University Press. (افغانستان: انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی)

- Ghani, Abdul (1980). A Review of the Political Situation in Central Asia. Lahore, Aziz Publisher. (نگاهی به اوضاع سیاسی اسیای میانه)

- Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch. (جنگ سوم افغان [و انگلیس]، ۱۹۱۹: گزارش رسمی)

- Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan; politics of reform and modernization, 1880-1946. Stanford, California, Stanford University Press. (ظهور افغانستان مدرن)

- Haroon, Sana (2007). Frontier of Faith: Islam in the Indo-Afghan Borderland. Columbia University Press, New York. (مرز ایمان)

- Hyde, Montgomery H (1978). Solitary in the Ranks:

Lawrence of Arabia as airman and private soldier. Atheneum , New York. (گوشه نشینی در صفوف: لارنس عربی بحیث متخصص نیروهای هوائی و سرباز خصوصی)

- Jewett, A. C. (2004). An American Engineer in Afghanistan. Iraj Bokks, Kabul Afghanistan. (یک انجینر امریکائی در افغانستان)
- Kazmi, S. A. Akhtar (1984). Anglo-Afghan Tussle. National Book Foundation, Islamabad. (زور آزمائی های انگلیس ها و افغانها)
- Khalfin, N. A. (1981). British plots against Afghanistan: pages from history. Moscow, Novosti Press Agency Pub. House. (دسایس انگلیس ها بمقابل افغانستان: اوراقی ازتاریخ)
- Kohlmann Evan (1999(. An Afghan Ghazi: The Modernization and Reforms of Amir Amanullah Khan. (غازی افغان: نوسازی و اصلاحات غازی امان الله خان)
- Mac Munn, G. F. (1977). Afghanistan, from Darius to Amanullah. Quetta, Pakistan, Gosha-e-Adab. (افغانستان از داریوش تا امان الله)
- Marwat, Fazal-ul—Rahim & Kakakhel, Sayed Wiqar Ali Shah (1993). Afghanistan and the Frontier. Emjy Books International, Peshawar, Pakistan. (افغانستان و سرحد)
- Mason, William Henry Paget (19800. Tribes of the North-West Frontier. Gian Publications, Delhi, India. (قبایل سرحد شمال مغربی)
- McChesney, Robert D. (1999). ROBERT Kabul under Siege: Fayz Muhammad's Account of the 1929 Uprising.

Marcus Weiner, Princeton, N.J. کابل تحت محاصره: گزارش فیض محمد از قیام سال ۱۹۲۹

- Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House. (افغانستان ۱۹۱۹، جریان جنگ سوم افغان و انگلیس)
- Nawid, S. K. (1999). Religious response to social change in Afghanistan, 1919-29: King Aman-Allah and the Afghan Ulama. Costa Mesa, Calif., U.S.A., Mazda Publishers. (عکس العمل مذهبی بمقابل تغیرات اجتماعی در افغانستان: شاه امان الله علمای دینی افغان).
- Olesen, Asta (1995). Islam and Politics in Afghanistan. Curzon Press, London. (اسلام و سیاست در افغانستان)
- Popplewell, Richard (1995). Intelligence and Imperial Defense: British Intelligence and the Defense of the Indian Empire 1904-1924. Frank Cass, London. (استخبارات و دفاع امپراتوری)
- Poullada, L. B. (1973). Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929; King Amanullah's failure to modernize a tribal society. Ithaca [N.Y.], Cornell University Press. (اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹)
- Qaiyum, Abdul (1945). Gold and Guns on the Pathan Frontier. Hind Kitabs, Bombay, India (زر و زور در سرحدات پشتون ها).
- Qureshi, Naeem (1999). Pan-Islamism in British Indian Politics: A Study of the Khilafat Movement 1918-1924. Brill Academic Pub.
- Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920.

Great Brithin, Spellmount. (بحران در سرحد)

- Sareen, Anuradha (1981). India and Afghanistan: British Imperialism Vs. Afghan Nationalism 1907-1921. Seema Publications, Delhi, India. (هند و افغانستان: امپریالیزم انگلیس بمقابل نشنلیزم افغان)

- Shah, Ikbal. Ali. (2004). Modern Afghanistan. Lahore, Sang-e-Meel Publications. (افغانستان مدرن)

- Spain, James W. (1963). The Pathan borderland. The Hague. (مناطق سرحدی پشتون ها)

- Stewart, Rhea Talley (2000). Fire in Afghanistan, 1914-1929; faith, hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday. (آتش در افغانستان)

- Thomas, Gordon (2009). Secret wars: one hundred years of British intelligence inside MI5 and MI6. Dunne Books, New York. (جنگ های محرمانه: صد سال استخبارات انگلیس در میان بخش داخلی و خارجی)

- Twigge, Stephen and Hampshire Edward (2008). British Intelligence Secrets, Spies and Sources. The National Archive, UK. (اسرار، جواسیس و منابع استخباراتی انگلیس ها)

- Newcastle Foreign Affairs Association (1860). Falsification of Diplomatic Documents: The Afghan Papers. Effingham Wilson, Royal Exchange, London. (تحریف اسناد دیپلوماتیک: اوراق افغانستان)

کتب پشتو، دری و لسان اردو

- اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م). داستقلال څلورمه جبهه (د حبیب الله رفیع سریزه، سمون، لمنې او نښلونې) دویم چاپ. دانش کتاب خپرنځی. پیښور.
- اخلاص، عبدالخالق (۱۳۰۴/۱۹۲۵). استقلال امانیه . لکشمي آرت پریس، راولپندي.
- انیس، محی الدین (۱۳۷۸).بحران و نجات. چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند ، سبا کتابخانه، پشاور.
- آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۴۹). تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال. ترجمۀ پوهاند علی محمد زهما. کابل،مؤسسۀ نشراتی افغان کتاب، پوهنی مطبعه.
- آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰). روابط خارجی افغانستان در نیمۀ اول قرن بیست. ترجمۀ پوهاند محمد فاضل صاحبزاده. پشاور، کتاب فروشی فضل.
- المجددی، محمد صادق (۲۰۱۱). خاطرات سیاسی حضرت محمد صادق المجددی بخش اول. فریمونت ، کالیفورنیا.
- ارغنداوی، عبدالعلی (۱۹۹۷). ژوندی خاطري: په تیرو نهو لسیزو کې د افغانستان تاریخ ۱۹۰۰-۱۹۹۲. پیښور. د بې بي سي د پښتو څانګه..
- بویکو، ولادیمیر /ترجمۀ آریانفر، عزیز (۲۰۱۰). دولت و اپوزیسیون در افغانستان.
- پامیر، پیکار (۲۰۱۲). ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان . چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند ، کابل.
- پامیر، پیکار (۲۰۰۰). افغانستان از شاه شجاع الملک تا ببرک "کارمل". تورنتو ، کانادا.

- پوپلزایی، عزیزالدین وکیلی (۱۳۶۸) نگاهی به تاریخ استرداد استقلال . کابل، افغانستان.
- پوهنیار، سید مسعود (۱۹۹۶).ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، مرکز نشراتی میوند، کتابخانۀ سبا، پشاور.
- تیخانف، داکتر یوری - ترجمۀ عزیز آریانفر (۲۰۱۰). نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون).
- ځلمی، محمد ولی (۱۹۹۰). زمونږ غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات. دافغانستان د علومو اکادمی، کابل.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، با نظارت و تصحیح کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم، ایران.
- حبیبی، عبدالحی به اسم مستعار مهاجر افغان (۲۰۰۱م)، نادر و خاندان او. چاپ دوم، پشاور.
- خاطرات ظفر حسن آیبک (۲۰۰۳). افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمۀ فضل الرحمن فاضل. چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند - کتابخانۀ سبا. کابل
- دافغانستان د کلتوری ودې ټولنه (۲۰۰۵). غازي امان الله خان، د افغانستان د خپلواکۍ ستوري (د مقالو ټولګه). دانش خپرندویه ټولنه پیښور.
- رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفزی) (۱۳۷۸). نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه.
- رشتیا، سید قاسم (1997). خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا. مطبعه امریکن سپیدی، ویرجینیا، ایالات متحدۀ امریکا.
- زمانی، محمد هاشم (۲۰۰۰)، زندانی خاطرات، چاپ دوم، مرکز نشراتی آرش، پشاور.

- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۰۷). جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهۀ فراموش شدۀ چترال و کنر. مؤسسۀ نشراتی مسکا.
www.zamanifamily.org
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰). په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او دمومندو په مشهورو غزاګانو کې د غازي میرزمان خان ونډه. دمسکا خپرندویه مؤسسه، کابل افغانستان .
www.zamanifamily.org
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۳). بازنگری دورۀ امانی و توطئه های انگلیس . مؤسسه نشراتی مسکا ، کابل افغانستان.
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۳). مطالب چندی پیرامون حوادث ذکر شده در سرگذشت مرحوم سید شمس الدین مجروح. مؤسسه نشراتی مسکا.
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۵). مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکړ. مؤسسه نشراتی مسکا ، کابل افغانستان.
- ستیوارت، ریه تالی/ترجمۀ کوهسار کابلی، یار محمد (۱۳۸۰). جرقه های آتش در افغانستان. مرکز انتشارات میوند – سبا کتابخانه، پشاور.
- سیستانی، اعظم. بعضی شخصیت های ملی – تاریخی افغانستان در دو قرن اخیر. www.afghan-german.com،
- شهرانی، عنایت الله (۲۰۰۷/۱۳۸۵). شاه محمد ولی خان دروازی وکیل سلطنت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی . کانون فرهنگی قیزیل چوپان.
- صدیق چرخی، خالد (۱۳۹۰ش/۲۰۱۲م). برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان ، جلد اول و دوم.
- عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، بخش اول و دوم.

- غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۲). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول). چاپ سوم، مرکز نشر انقلاب، ایران.
- غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ دوم، پیشاور، مرکز نشراتی میوند.
- فیض زاده، محمد علم (۱۸۸۹). جرگه های بزرگ ملی افغانستان (لویه جرگه) و جرگه های نام نهاد تحت تسلط کمونست ها و روس ها.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، تتمۀ جلد سوم و جلد چهارم. انتشارات امیری کابل.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم. انتشارات امیری کابل.
- مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان. کالیفورنیا، ایالات متحدۀ امریکا.
- مهرین، نصیر (۱۳۸۸). درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادر شاه با مکثی بر چگونه گی قربانی شدن عبدالرحمان لودین. بنگاه انتشارات میوند، کابل.
- نوید، سنزل /ترجمه مجددي، نعيم (۱۳۸۸).واکنش های مذهبي و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ شاه امان الله وعلمای افغان. انتشارات احراری، هرات، افغانستان.
- وزیری، جرنیل یار محمد خان (۱۳۷۹). د افغانستان د خپلواکۍ او نجات تاریخ په خاطراتو کې. لاهور، ملت پریس.
- هاشمی، سید سعدالدین (۲۰۰۴). نخستین کتاب در بارۀ جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان (در ربع اول قرن بیستم)، جلد دوم.

اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس و آرشیف هند بریتانوی انگلستان

دوسیه های اسناد استخباراتی راجع به افغانستان و سرحداتش:

(British Intelligence Files on Afghanistan and its Frontiers, c. 1888-1946)

اسناد این دوسیه ها بشکل مایکروفلم در ۱۹۳ دوسیه و ۳۷۲۰۰ صفحه بوده در ۹ بخش تحت عناوین ذیل تنظیم شده اند .این اسناد بعد از سال ۱۹۸۲ به بریتیش لایبرری انتقال یافته و برای استفادهٔ عام مجاز دانسته شده و از سال ۱۹۹۸ بدینسو میتوان از آن استفاده نمود:

1. دکشنری های جغرافیوي و کتاب های رهنما
2. امور داخلی و خارجی، ۱۹۰۷-۱۹۴۱
3. کی کیست، ۱۹۱۴-۱۹۴۰
4. راپورهای نظامی ۱۹۰۲-۱۹۴۰

دوسیه های استخبارات انگلیس در رابطه با سرحدات شمال غربی [هند بریتانوی]

(British Intelligence on the North West Frontier, 1901-1949)

این اسناد در ۳۴۳ مایکروفلم تحت عناوین مختلف تنظیم شده اند:

1. Memoranda of information on North-West Frontier affairs, 1901-1911.
2. Intelligence diaries, 1911-1930.
3. Annual reports and arrangements for intelligence gathering, 1922-1942.
4. Weekly intelligence diaries and summaries, 1931-1947.
5. Waziristan disturbances, 1937-1949.

دوسیه های استخبارات سیاسي هند:

(Indian Political Intelligence (IPI) Files)

این اسناد در ۲۲۴ مایکروفلم ، ۷۲۷ دوسیه در ۵۷۸۱۱ صفحه ترتیب شده اند

که سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۵۰ را در بر میگیرد)

نشرات دولتی افغانستان

- مرامنامه و صورت تدویر مجلس جمیعت العلمای افغانستان **۲۵** قوس ۱۳۰۸، مطبعۀ عمومی سرکاری کابل.
- رویداد لویه جرگۀ دارالسلطنه، ۱۳۰۳، مطبعۀ سنگی وزارت حربیه، کابل.
- مجموعۀ از نظامنامه های دولت افغانستان (عهد امانی).
- به ملت عزیزم، بیانیۀ غازی امان الله خان بمناسبت ختم سفر چند ماهۀ اروپا.
- مرامنامۀ فرقۀ استقلال و تجدد، ۳۰ سنبلۀ ۱۳۰۷، چاپ مطبعۀ شرکت توفیق کابل.

مقالات و نشرات پشتو و دری

- کلکسیون جریدۀ ملی انیس
- کلکسیون جریده امان افغان، شماره های سال ۱۳۰۳.
- کلکسیون جریده حقیقت، ۱۳۰۳شماره های سال شمسی.
- سیستانی، اعظم. جبهۀ چهارم جنگ استقلال و نقش میرزمان خان کنری در آن. www.afghan-german.com،
- هفته نامه کلید، سال اول، شماره ۲۳هفته اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی. به مناسبت ۸۳مین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، صفحه ۱۴.
- کلکسیون مجلۀ آئینۀ افغانستان

فهرست اسامی

ا

اعلیحضرت امان الله خان ۱۰, ۱۱, ۱۵, ۱۵۵
امان الله خان غازی ۵, ۲۱, ۲۶, ۱۳۶, ۱۴۳, ۱۷۵, ۱۸۴, ۲۰۱, ۲۳۹, ۲۴۸
امیر حبیب الله خان ۱, ۲, ۲۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۵۴, ۵۶, ۵۹, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۵, ۷۷, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۶, ۸۷, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۹, ۱۵۶, ۱۸۹, ۲۱۹, ۲۴۲, ۲۵۶
امیر عبدالرحمن خان ۲۳, ۳۱, ۴۵, ۵۱, ۸۱, ۱۲۱, ۱۹۶
ایلفینستون ۴۰

ب

برنس ۴۰

پ

پاچا صاحب اسلامپور ۴۸, ۶۰, ۷۲
پوهاند حسن کاکر ۲۳۹, ۲۴۳
پیکار پامیر ۱۲

ج

جنرال خان محمد خان کُنری ۳۱، ۲۷
جنرال عبدالوکیل خان ۲, ۹۲, ۹۳, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۶۷, ۲۱۶

ح

حاجی صاحب ترنگزی ۶۴, ۷۵
حافظ سیف الله خان ۴۸, ۷۴, ۸۲
حبیب الله خان زمانی ۲۷, ۱۸۲
حبیب الله رفیع ۱۶۷, ۱۷۰, ۲۰۱, ۲۱۳, ۲۲۸, ۲۴۳, ۲۵۵

خ

خان محمد خان کنری ۲۷, ۳۱, ۳۲, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۵, ۲۰۴, ۲۰۵
خیرمحمد خان زمانی ۲۷

ر

رازقی نړیوال ۲۲۱
روز کیپل ۵۹, ۱۲۲

س

سپه سالار محمد نادر خان ۱۲۵, ۱۵۷, ۱۶۲، ۱۵, ۱۳۱, ۱۵۷, ۲۲۷
سردار شاه ولی خان ۱۳۹
سردار عنایت الله خان ۷۳, ۸۲, ۸۸, ۲۴۰
سردار محمد عثمان خان ۱۳۶, ۱۳۷
سردار محمدهاشم خان ۱۶, ۲۳۲
سردار نصرالله خان ۲۳, ۴۵, ۷۳, ۸۰, ۸۲, ۸۵, ۸۶, ۸۷
سید شمس الدین خان مجروح ۴۹، 14, ۷۰, ۱۶۰, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۷۸, ۲۴۲
سید عبدالغفار ۱۳۰, ۲۰۱, ۲۱۵, ۲۲۶, ۲۲۹
سید قاسم رشتیا ۱۳۳، ۱۵
سیدسرورخان کنری ۲۳۱, 162، ۲۳۲
سیدشمس الدین خان مجروح ۶۹
سیستانی ۷, ۱۶۲, ۱۶۳, ۲۰۸, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۳۹

ش

شجاع الدوله خان ۸۳, ۸۵
شمس المشایخ ۸۹, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸
شهزاده امان الله خان ۲, ۲۳, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۲۱۸
شیر محمد خان ۲۷, ۲۰۵
شیر محمد خان زمانی ۲۷
شیراحمد خان رئیس شورا ۱۵

ص

صالح محمد خان ۱۲۳, ۱۳۱, ۲۲۰, ۲۲۱

ع

عبدالحی حبیبی ۴۵, ۲۴۱
عبدالخالق اخلاص ۱۳۰, ۱۴۵, ۱۶۷, ۱۷۰, ۱۷۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۹, ۲۲۶
عبدالعزیز خان ۱۳۱, ۱۳۷, ۱۴۹, ۱۶۷, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۸۱
عبدالواحد شینواری ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۶
عبدالوکیل خان نورستانی ۲, ۹۲, ۹۳, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۳۹, ۱۶۷
عزیز هندی ۷, ۲۳۰, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹
عصمت الله خان ۵, ۲۷, ۱۲۷, ۱۴۵, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۲, ۱۸۳,

۱۸٤, ۱۹۹, ۲۰٤
علی احمد خان ٤, ۵, ۸۲, ۱٦۸, ۱۷۱, ۱۷۲، ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ، ۱۹۲
۸٤, ۱۷۰, ۱۷۲, ۱۸۷, ۱۸۹, ۱۹۱
عمراخان ۷۱, ۷۲, ۷۷

غ

غازی امان الله خان ۸٦, ۱۱۵, ۱۲٤, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱٤۵, ۱۵۸, ۱٦۲, ۱٦٦, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷٤, ۱۸۰, ۱۸۳, ۱۸٤, ۱۸۹, ۱۹۱, ۱۹۹, ۲۳۰, ۲۳۳, ۲۳٤, ۲٤۹, ۲۵۲, ۲٦۰
غبار ۲۰, ٤۹, ۵۰, ۸۱, ۸۵, ۸۹, ۱۳٦, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱٤۰, ۱٦۵, ۲٤۱, ۲٤۳, ۲۵۸
غلام سخی زمانی ۲۱۱, ۲۱۲
غلام صدیق خان چرخی ۱٦۶, ۱٦۸

ف

فضل غنی مجددی ۱۳٦, ۲۱۵
فیض محمد کاتب هزاره ٤٤, ٤٦, ٤۸, ۸۳

ک

کرنیل خورشید خان ۹۵, ۹۹
کرنیل محمد عثمان خان ۷٤

گ

گل محمد خان زمانی ۲۷

م

محصل خان، کوډاخیل ۷۲
محمد ارسلان زمانی ۲۷, ۱۸۲
محمد اکرم خان ۲۵, ۲۷
محمد امین خان کوډا خیل ۱۰۳
محمد عمر خان ۲۵
محمد عمرخان ۹،۲۵ ، ۱۳۸
محمد نواز حقیقت "سانین ۲۱۸
محمد هاشم زمانی 14، ، 16، 207، 27
محمد ولی خان ۱۵, ۱۳۷, ۱۵۳, ۲۱۰, ۲٤۱
محمداجان یار ۲۲۰
مستوفی الممالک ۸۵, ۸۹
ملا نجم الدین آخندزاده ٤٤, ۵۱
ملای بابره ٦۲, ٦۹
ملای بابړه ۷۲
منشی علی احمد خان ۲٤۰
مهتر عبدالرحمن خان ۱۱۱, ۱۱۲
میا صاحب سرکانی ۵۲, ۱۲۹, ۱۸۱

٤٤, ٤٩
میجر ریلی ۹۳, ۹٦, ۹۸, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۱۰
میراجان سیال ۱۹٤
میرصاحب جان پاچا ٤٤, ٦٤, ٦٥, ۷۳, ۷۵
میرهاشم خان ۱٤, ۱۵
مینتو ۵٦, ۵۵

ن

ناصرالملک ۹۵, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰٦
نصرالله خان ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸٤, ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۹۰, ۱۱۵, ۲۱۸
نورالمشایخ ۱۳٦, ۱۳۸

ه

هاشمیان ۱٦۲, ۲۲۷, ۲۳٤
همفریز ۱۹۰, ۱۹۲, ۲٤۰

و

واحد شینواری ۱۵۷, ۱٦۳, ۲۳۳
وینستن چرچل ٤۲

ي

یار محمد خان زمانی ۲۷